

استعمار داخلی آذربایجان جنوبی

نویسنده: سندی جبارلی

اقتصاد

سیاست

فرهنگ

مهاجرت و آسسیلاسیون در آذربایجان

بیکاری، فقر، و معضلات اجتماعی در آذربایجان

ممانعت از سرمایه گذاری در آذربایجان

پرویش انگل‌ها و حلقه به گوشان سیاسی در آذربایجان

جلوگیری از رشد جامعه مدنی و نهادهای مردمی مستقل در آذربایجان

سرکوب سیاسی-امنیتی در آذربایجان

تقویت و گسترش و تحمیل فرهنگ و هویت فارسی در آذربایجان

در هم شکستن شخصیت و هویت و حیثیت انسانی ملت آذربایجان

سرکوب مظاهر فرهنگ، و هویت ملی ترکی آذربایجانی

شکل دهی به دولت-ملت متمرکز و واحد فارس و نابودی تنوع فرهنگی و ملی در کشور ایران

استعمار داخلی آذربایجان جنوبی

نویسنده: سهند بیجارلی

بهار ۱۳۹۷



تقديم به «مير جعفر پيشه‌وري»

اولين رئيس جمهور حكومت ملي آذربايجان (جنوبي)

فهرست مطالب

مقدمه	۹
انقلاب مشروطه ایران	۲۰
انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه	۲۳
فروپاشی عثمانی و استقرار جمهوری ترکیه	۲۶
جایگزین شدن پهلوی‌ها به جای قاجارها	۲۷
جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد	۲۹
اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در ۱۹۰۸	۳۲
مفاهیم و ترکیب‌های دیگر آذربایجان جنوبی	۳۴

فصل ۱: استعمار داخلی متغیر اصلی عدم توسعه آذربایجان جنوبی در صد	
سال اخیر.....	۴۱
عدم توجه به حوزه اقتصاد به عنوان ضعف عمده در حرکت ملی آذربایجان ...	۴۵
پایان جنگ ایران و عراق و آغاز برنامه‌های پنج‌ساله توسعه	۵۶
فروپاشی شوروی در ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) و اشغال افغانستان در ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) و	
عراق در ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) از سوی آمریکا.....	۵۹
ممانعت از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی	۶۲
پروژه‌های عمرانی بزرگ و عدم انجام آن در آذربایجان جنوبی	۶۴
شرکت‌های توسعه و سرمایه‌گذاری استانی در دهه ۱۳۷۰	۶۶
ممانعت از سرمایه‌گذاری، بیکاری، فقر، مهاجرت و خروج سرمایه و... ..	۶۸
بیکاری	۶۸
مهاجرت.....	۶۹
مهاجرت و نابودی هویت ملی	۷۰
وقایع خرداد ۱۳۸۵ و نمایش برنامه‌های توسعه اقتصادی	۷۳
فصل ۲: اقتصاد نظام توتالیتار و استعماری فارس در آذربایجان جنوبی	۷۶
اقتصاد توتالیتار، مجوزها، سطح تکنولوژی، کمیت و کیفیت محصولات در	
آذربایجان جنوبی	۷۹

- ۸۲ بوروکراسی اداری توسعه نیافته، فاسد و کند
- ساختمان‌ها و بناهای اداری و نظام اداری و علمی توسعه نیافته در آذربایجان
- ۸۴ جنوبی
- کنگ‌زنی‌های تکراری و بی پایان و پروژه‌های بی سرانجام زیربنایی در آذربایجان
- ۸۶ جنوبی
- ۹۰ سمینارهای کذایی توسعه شهرستان‌ها و استان‌ها
- ۹۵ کنترل فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی
- تبعیض‌ها در حوزه حقوق دریافتی و ارائه کالاهای انحصاری مانند بنزین، گندم
- ۱۰۰ و
- ۱۰۳ نظام توتالیت‌ر و مرزهای آذربایجان جنوبی
- ۱۰۹ تصاحب مزارع، مراتع و باغات بدون پرداخت قیمت واقعی آن
- ۱۱۲ استان‌سازی یا استان‌بازی، فرمانداری ویژه و تشویق جنگ‌های زرگری
- ۱۱۵ قره‌داغ آذربایجان جنوبی و تخلیه شدن آن از جمعیت
- دفتر مناطق محروم، بودجه توازن منطقه، و سفرهای استانی و فدرالیسم
- ۱۱۷ اقتصادی؟!
- فقدان یا ضعف احزاب، اتحادیه‌های صنفی، کارگری و کارمندی مستقل در
- ۱۲۳ آذربایجان جنوبی

- ۱۲۷ سهم بخش دولتی در اقتصاد آذربایجان جنوبی
- انتخابات مجلس (۱۹)، نمایندگان مجلس (۱۹) و گردش نخبگان فاسد در
- ۱۳۱ آذربایجان جنوبی
- ۱۴۰ بلوکه شدن مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی
- ۱۴۲ تمرکزگرایی افراطی و فقدان حکومت‌های محلی
- ۱۴۴ تصور غیرواقعی عامیانه در خصوص اقتصاد آذربایجان جنوبی در دوره پهلوی
- بافت و تولید فرش در آذربایجان جنوبی، موزه، نمایشگاه، و صادرات فرش از
- ۱۴۹ تهران
- ۱۵۲ ... جابجایی مقامات و عناصر نظام و ایجاد امیدواری‌های کذابی برای جامعه
- کارآفرینان و صاحبان صنایع و معضلات و موانع ایجاد شده از سوی بروکراسی و نظام
- ۱۵۵ قضایی فاسد
- کم بودن شرکت‌های بزرگ صنعتی در آذربایجان جنوبی و عدم امکان
- ۱۵۸ شکل‌گیری باشگاه‌های ورزشی بزرگ
- ۱۶۲ بیکاری و اجبار به حضور در شغل‌های نظامی و انتظامی
- ۱۶۴ نرخ بیکاری اعلام شده و نرخ بیکاری واقعی در آذربایجان جنوبی
- ۱۶۶ اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن آذربایجان جنوبی

فصل ۳: تخریب محیط زیست، معادن، منابع آب، خاک و کشاورزی

آذربایجان جنوبی ۱۶۸

احداث سدها و کانال‌های پایاب سدها و کشاورزی مکانیزه ۱۷۰

عدم جنگل‌کاری، فرسایش خاک، تخریب مراتع، تخریب محیط زیست و..... ۱۷۳

تخلیه روستاها و بلااستفاده ماندن زمین‌های زراعی و مراتع ۱۷۶

دریاچه اورمیه و انتقال حوزه به حوزه آب ۱۷۹

غارت معادن آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست آن ۱۸۳

فصل ۴: معادن آذربایجان جنوبی و انتقال منابع آنها به تهران و بهره‌برداری

از مواد خام و جلوگیری از احداث صنایع مرتبط با آنها در راستای انتقال

ارزش افزوده به شهرهای فارس‌نشین ۱۸۵

معادن مس آذربایجان جنوبی ۱۸۸

معادن طلای آذربایجان جنوبی ۱۹۲

معادن نفلین سینیت آذربایجان جنوبی (سراب) ۱۹۴

معدن خاک چینی (کائولن) مرنند ۱۹۷

معدن سرب و روی انگوران در زنجان ۲۰۰

نفت مغان و نفت ساحل خزر در آذربایجان جنوبی ۲۰۴

معدن سنگ‌های قیمتی، ساختمانی، شن، ماسه ۲۰۸

فصل ۵: ممانعت از توسعه شهرهای آذربایجان جنوبی و موضوعات جمعیتی

آن ۲۱۵

شهرداری‌ها و تأمین مالی پروژه‌های دولتی از بودجه آنها در آذربایجان جنوبی ۲۱۸

تعیین جمعیت شهرها در افق چند دهه بعد ۲۲۱

ضعف یا فقدان ارتباطات حمل و نقلی و اقتصادی-تجاری بین شهرهای آذربایجان جنوبی ۲۲۳

شهرک سرمایه‌گذاری خارجی و سایر شهرک‌های صنعتی در آذربایجان جنوبی ۲۲۶

جلوگیری از سرمایه‌گذاری و عدم رشد شهرنشینی و طبقه متوسط ۲۳۰

کاهش قیمت املاک و مستغلات در آذربایجان جنوبی در مقایسه با شهرهای فارسستان ۲۳۲

«مسکن مهر» و کمیت و کیفیت پایین آن در آذربایجان جنوبی ۲۳۴

شهرهای جدید و کمبود آنها در آذربایجان جنوبی ۲۳۶

حاشیه‌نشینی در شهرهای آذربایجان جنوبی ۲۳۸

مافیای زمین و املاک و ممانعت از توسعه شهرها ۲۴۰

متروی تهران ۲۴۲

۲۴۷	متروی تبریز
۲۵۰	موانع موجود در مقابل صنعت توریسم، هتل‌داری، رستوران‌داری
۲۵۴	تراکم فراتر از ظرفیت جمعیت زندانی در آذربایجان جنوبی
فصل ۶: نظام مالی و بانکی و اعتباری و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به	
۲۵۷	شهرهای فارس‌نشین
نظام بانکی، اوراق مشارکت، تأمین مالی از طریق کسر بودجه، مالیات‌ها، بازار	
۲۵۹	بورس، و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس
۲۵۹	نظام بانکی
۲۶۰	اوراق مشارکت
۲۶۲	مالیات‌ها
۲۶۵	بازار بورس
دفاتر مرکزی، هیأت مدیره، مدیر عامل و حساب‌های بانکی موسسات اقتصادی	
۲۶۶	آذربایجان جنوبی در تهران
۲۶۹	صندوق‌های بازنشستگی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی
۲۷۱	وجوه شرعی و خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی
فصل ۷: ممانعت از ایجاد شبکه حمل و نقل پیشرفته در آذربایجان جنوبی	
۲۷۴	
۲۷۶	فقدان و یا ضعف شبکه بزرگ‌راه‌ها و آزادراه‌ها

راه آهن و توقف آن در پنج دهه قبل ۲۷۹

فصل ۸: نظام بهداشتی و درمانی فرسوده آذربایجان جنوبی و ممانعت از

نوسازی آن توسط دولت استعماری فارس ۲۸۲

نظام بهداشتی ضعیف و بیمارستان‌های فرسوده و فاقد تجهیزات مدرن ۲۸۵

فصل ۹: نظام آموزشی و تسهیل و تداوم استعمار آذربایجان جنوبی برای

دولت استعماری فارس ۲۸۹

نظام آموزشی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی ۲۹۱

ممانعت از شکل‌گیری اقتصاد محصولات فرهنگی در آذربایجان جنوبی ۲۹۴

مراکز علمی و تحقیقاتی و فقدان آن ۲۹۶

نهادهای شبه امنیتی در دانشگاه‌ها و تشدید فشارها بر دانشجویان آذربایجان

جنوبی ۳۰۰

رسانه‌های تحمیلی دولت فارس در آذربایجان جنوبی ۳۰۳

فصل ۱۰: طرح‌ها و پروژه‌های ناقص و یا رها شده در آذربایجان جنوبی .. ۳۰۵

پالایشگاه شهریار ۳۰۸

سایت ایران خودرو تبریز ۳۱۱

منطقه آزاد تجاری-صنعتی آراز (ارس) و دیگر مناطق آزاد و ویژه اقتصادی. ۳۱۴

- منطقه آزاد تجاری-صنعتی مشترک با ترکیه یا شهرک‌های صنعتی مشترک با ترکیه ۳۲۰
- نیروگاه زمین گرمایی خیاو (مشکین‌شهر) ۳۲۲
- جمع بندی و نتیجه گیری ۳۲۴

مقدمه

در خصوص موانع توسعه در کشورهای در حال توسعه، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. بعد از جنگ جهانی دوم و مبارزه ملت‌ها برای رهایی از استعمار، دو دیدگاه کلان نظری سوسیالیستی و لیبرالیستی به عنوان دیدگاه‌های رقیب مطرح بودند. به ویژه در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که معروف به دهه‌های استعمارزدایی شدند و ملل مستعمره آفریقایی و آسیایی با استناد به «اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» به استقلال رسیدند این جدال‌های نظری و سیاسی به اوج خود رسیدند.

سوسیالیست‌ها عامل اصلی عدم توسعه کشورهای تازه مستقل شده را رابطه استعماری بین استعمارگر و مستعمره می‌دانستند که باعث اقتصاد تک محصولی، رابطه مبادله نابرابر، سطح پایین تکنولوژی و ارزش افزوده پایین و کمبود نیروی متخصص، و... شده است. به عبارت دیگر سوسیالیست‌ها و نگرش‌های چپ مانع اصلی توسعه را نه داخلی بلکه بین‌المللی و ناشی از نظام استعماری می‌دانستند.

لیبرال‌ها و راست‌ها عامل اصلی عدم توسعه در کشورهای در حال توسعه و تازه مستقل شده را در فقدان شرایط و زیرساخت‌های داخلی می‌دانستند و نقش نظام بین‌المللی را خنثی و یا فرعی می‌دانستند. نظریه مراحل توسعه «روستو»، که عدم انباشت سرمایه و فراهم نبودن زیرساخت‌های فرهنگی و مادی را عامل اصلی عدم توسعه می‌دانست یکی از نظریات لیبرال بود. به طور

کلی لیبرال‌ها و راست‌ها عدم توجه به ارزش‌های مادی و دنیاگرایانه، فرهنگ آخرت‌گرایانه، پایین بودن کیفیت تکنولوژی، فقدان بوروکراسی کارآمد، حکومت‌های ناکارآمد و فاسد و... را از عوامل اصلی عدم توسعه این کشورها می‌دانستند. رقابت این دیدگاه‌های نظری چپ و راست جلوه دیگری از رقابت بلوک شرق و غرب در طول جنگ سرد بود.

این دیدگاه‌ها برای تبیین وضعیت توسعه کشورهای در حال توسعه تازه مستقل شده در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم ارائه شده بود. در حالی که این دیدگاه‌ها نمی‌توانستند وضعیت ملل تحت سلطه در درون یک کشور ظاهراً متحد و دارای حق حاکمیت را تبیین نمایند. در کشورهایی که متشکل از چندین ملیت هستند ولی، حق حاکمیت ملی فقط متعلق به یکی از ملل ساکن در آن کشور است، و بقیه ملل ساکن در آن کشور فاقد حق حاکمیت و فاقد هر نوع حقوق شناخته شده حتی در داخل آن کشور هستند. در چنین کشورهایی ملت حاکم، اقتصاد، فرهنگ و سیاست ملل تحت سلطه‌اش را به عنوان تابعی از نیازهای خود شکل می‌دهد و رابطه فراتری و فروتری بین ملت حاکم و ملل تحت سلطه در درون یک کشور برقرار می‌شود. بعضی از صاحب‌نظران علوم اقتصادی و سیاسی این نوع از رابطه را با عنوان نظریه «استعمار داخلی» تبیین کرده‌اند.

لازم است که توضیح مختصری در مورد «اقتصاد سیاسی» که بعنوان یک مفهوم علمی سالهاست مورد توجه صاحب‌نظران است داده شود. اقتصاد سیاسی عموماً به مطالعات بین رشته‌ای شامل اقتصاد، علوم سیاسی، حقوق،

تاریخ، جامعه‌شناسی، و دیگر رشته‌ها اشاره دارد که نقش حیاتی فاکتورهای سیاسی در تعیین دستاوردهای اقتصادی را توضیح می‌دهد. این رشته، سابقه ۴۰۰ ساله دارد که شامل آثار فیزیوکرات‌های فرانسوی، آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، کارل مارکس و دیگر نویسندگان است. دانشمندان حال حاضر مرتبط با این رشته، شامل افرادی همچون رابرت کوهن، رابرت گیلپین، پیت ج. کاتزنستین، استفان کراسنر، و ... هستند که جدای از مکتب انتقادی هستند که بویژه ملهم از دانشمندانی همچون کارل پولانی، سوزان استرنج، و رابرت و. کاکس است.

در استعمار داخلی بخشی از یک کشور، بخش یا بخش‌های دیگر را به نفع خود مورد استعمار قرار می‌دهد. ملت حاکم، دیگر ملل ساکن و تحت سلطه در آن کشور را به عنوان حاشیه‌ای بر اقتصاد خود شکل می‌دهد. صنایع و تکنولوژی‌های پیشرفته و کالاهای با ارزش افزوده بالا به ملت حاکم اختصاص پیدا می‌کند، و تولید مواد خام کشاورزی و معدنی و تأمین نیروی کار ارزان به ملل تحت سلطه تعلق می‌گیرد یا به عبارت دقیق‌تر تحمیل می‌شود. این تقسیم کار تحمیلی هر چقدر ادامه داشته باشد ملت حاکم توسعه‌یافته‌تر و ثروتمندتر می‌شود و ملل تحت سلطه فقیرتر و توسعه‌نیافته‌تر می‌شوند و رابطه فراتری و فروتری بین ملت حاکم و ملل تحت سلطه تعمیق می‌یابد و در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نیز ملل تحت سلطه دچار بحران هویتی و کمبود اعتماد به نفس ملی می‌شوند و شرایط استعماری تحمیل شده را غیرقابل تغییر می‌دانند.

رابطه بین جمهوری‌های اسلاو و اروپایی روسیه و اوکراین با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز علیرغم پذیرش نظام فدرال و تقسیم قدرت ظاهری بین حکومت مرکزی در مسکو و جمهوری‌های ۱۵ گانه متحد، یک رابطه مبتنی بر استعمار داخلی بود. روسیه و جمهوری‌های اسلاو و اروپایی به عنوان مراکز تولید تکنولوژی پیشرفته و صنایع بزرگ و فراوری کالاهای نهایی و دارای ارزش افزوده انتخاب شده بودند و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان تولیدکننده مواد خام کشاورزی و معدنی و تأمین کننده نیروی کار ارزان تعیین شده بودند. این رابطه استعماری در طول یک و نیم تا دو قرن سلطه روسیه بر آسیای مرکزی و قفقاز تحمیل شده بود. رابطه استعماری بین روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در همه حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به شکل یک طرفه به نفع روسیه و به ضرر آسیای مرکزی و قفقاز طراحی شده بود. حتی بخش بزرگی از سرزمین‌های مسلمان‌نشین در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی مانند جمهوری‌های چچن و داغستان، آذربایجان، باشقیردستان، قزاقستان و... که اشتراکات فرهنگی، زبانی، مذهبی و تاریخی و... داشتند به روسیه منضم شد تا جغرافیای روسیه به ضرر ملل تحت سلطه آسیای مرکزی و قفقاز بزرگ‌تر شود.

اکنون بیش از بیست و پنج سال از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز می‌گذرد و فقر و توسعه نیافتگی به عنوان میراث استعمار روسیه، در این جمهوری‌ها باقی مانده است. البته جمهوری‌های غنی از نظر نفت و گاز و طلا مانند آذربایجان و قزاقستان و ... که درآمدهای با ارزش کافی از صادرات

آنها بدست می‌آورند در وضعیت اقتصادی نسبتاً متوسطی به لحاظ توسعه قرار دارند، ولی جمهوری‌های قرقیزستان و تاجیکستان همچنان در فقر و توسعه نیافتگی دست و پا می‌زنند. در حالی که درآمد سرانه در روسیه اکنون بیش از ده هزار دلار است، در قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان درآمد سرانه به زحمت به هزار دلار می‌رسد. به دلیل فقدان زیرساخت‌های صنعتی و علمی در این جمهوری‌ها، همانند دوره سلطه استعماری روسیه، مواد خام معدنی و کشاورزی و نیروی کار ارزان از این جمهوری‌ها به روسیه صادر می‌شود و کارگران شاغل در روسیه از این جمهوری‌ها هر روز با رفتارهای نژادپرستانه روسی در مسکو و ... روبرو هستند که حتی بعضاً به قتل‌های نژادپرستانه نیز می‌انجامد. گفته می‌شود اکنون صدها هزار نفر از جوانان آذربایجان شمالی مشغول کار در مسکو و سایر شهرهای روسیه هستند و این برای کشوری که سالانه نزدیک به سی میلیارد دلار درآمد ارزی و تنوع محصولات کشاورزی و معدنی دارد بسی جای تأسف است که به جای پذیرش مهاجر برای کار از دیگر کشورها همچنان نیروی کار به روسیه می‌فرستد. به هر حال پس از گذشت بیش از دو دهه از استقلال این کشورها مناسبات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آنها با روسیه، تغییر اندکی یافته است و نشان دهنده این واقعیت تلخ است که گسستن از روابط استعماری برای کشورهای مستقل شده کار آسانی نخواهد بود.

رابطه روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز فقط به عنوان نمونه‌ای از روابط استعماری به شکل کوتاه توضیح داده شد تا مفهوم «نظریه

استعمار داخلی» به شکلی عینی‌تر در یک نظام ظاهراً فدرال به مدت هفتاد سال تصویر گردد که پس از استقلال نیز اثرات منفی آن ادامه دارد.

پس از وقوع انقلاب مشروطه فارس، که متأسفانه روشنفکران و فعالان سیاسی و فرهنگی آذربایجان جنوبی عمدتاً رهبری آن را بر عهده داشتند، و با تشکیل دولت متمرکز بر مبنای اندیشه دولت-ملت فارس، دیگر ملت‌ها و از جمله آنها، ملت ترک آذربایجان جنوبی تحت سلطه مناسبات ظالمانه و استعمار داخلی قرار گرفت و اکنون نیز این استعمار داخلی ادامه دارد. رابطه استعماری بین دولت-ملت فارس و آذربایجان جنوبی، عربستان (خوزستان)، بلوچستان و ... به شکلی یک طرفه و ظالمانه طراحی شده که به ضرر ملل تحت سلطه و بنفع استعمارگر است و حتی از نمونه روسیه که روابطی بر مبنای ظاهراً نظام فدرال بود، ظالمانه‌تر و یک طرفه‌تر است. زیرا در نظام فدرال شوروی سابق حداقل به شکل سطحی و ظاهری ملل پانزده گانه عضو اتحاد از حقوق فرهنگی و هویتی شناخته شده در چارچوب قانون اساسی فدرال و قوانین اساسی ملی برخوردار بودند. هر چند در عمل در حوزه‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی، هویت‌سازی واحد و توتالیت‌تر در حال انجام و تحمیل شدن به ملل تحت سلطه بود.

این نوشته به شکلی اجمالی و بسیار کوتاه تلاش می‌کند جلوه و شاخص‌های عینی اقتصادی-سیاسی این رابطه مبتنی بر استعمار داخلی در کشور موسوم به ایران را مورد کنکاش قرار دهد. در بسیاری از موضوعات طرح شده، فقط عنوان موضوع طرح شده و توضیحی کوتاه ارائه شده است و دست

اندرکاران و متخصصین و کارشناسان درگیر در این مباحث و موضوعات می‌توانند برای هر کدام از آنها مقالات و کتاب‌های مفصلی را به نگارش درآورند و با تفصیل بیشتر به آنها بپردازند. بی‌شک، با کمی جستجوی اینترنتی نیز می‌توان اطلاعات گسترده‌ای در اکثر این موضوعات و مباحث به خواننده ارائه داد. لذا، این نوشته مدعی ارائه متنی بی‌عیب و کاست در این موضوعات و مباحث نیست و فقط مقدمه و شروعی در این حوزه است و امید است در آینده متون مفصل علمی در چارچوب منافع ملی ملت ترک آذربایجان جنوبی ارائه گردد.

رابطه استعماری بین روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از جهتی دیگر نیز برای آذربایجان جنوبی و دیگر ملل تحت سلطه توتالیتریسم فارس حائز اهمیت است؛ زیرا، در نزدیک به دو قرن سلطه روسیه بر آسیای مرکزی و قفقاز — که هفتاد و یک سال آخر آن یعنی از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱ ظاهراً در قالب نظامی فدرال و تقسیم قدرت بین حکومت مرکزی و جمهوری‌های پانزده‌گانه عضو اتحاد تداوم یافت و مدیریت گردید — تفاوت ماهوی و محتوایی در رابطه روسیه کمونیستی و روسیه تزاری با ملل مستعمره در آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد نشد.

اکنون عده‌ای در آذربایجان جنوبی و کشور موسوم به ایران ظاهراً برای استقرار نظامی فدرال و حل مسالمت آمیز تنش‌ها در «زندان ملت‌ها» موسوم به ایران، تحت عناوین و شعارهایی فریبنده مانند اولویت مبارزه با استبداد، مبارزه برای استقرار دموکراسی و آزادی‌های مدنی در کشور موسوم به ایران

تلاش می‌کنند تا فرایند هویت‌سازی و دولت-ملت‌سازی مدرن در آذربایجان جنوبی را دچار اختلال نمایند و تمامیت ارضی کدایی ایران را حفظ کنند. البته عده‌ای نیز با خوش‌بینی افراطی و یا ساده‌لوحی گمان می‌کنند می‌توان صرفاً با دادن شعارهای زیبا و امیدواری‌های واهی شرایطی دموکراتیک و توسعه‌یافته را در خاورمیانه از جمله کشور موسوم به ایران در آینده نزدیک شاهد بود و این زندان ملت‌ها را به سوئیس خاورمیانه تبدیل کرد. اگر رویاهای خوش به سادگی قابلیت تبدیل شدن به واقعیت را داشتند این امیدواری‌ها بسیار شیرین می‌بود. اما، تجربه تلخ تحولات در منطقه خاورمیانه از جمله عراق، افغانستان، سوریه، لبنان و ... نشان دهنده خطرناک بودن این رویکردازی‌ها برای آذربایجان جنوبی است. به عبارت دیگر هیچ نیروی دموکراتیک در میان گروه قومی حاکم در کشور موسوم به ایران نه در میان توده‌ها و نه در میان نخبگان وجود ندارد و این مسیر رسیدن به دولت-ملت ترک آذربایجان جنوبی را پرهزینه می‌نماید. با این حال گریزی از آن نیست! زیرا، تسلیم شدن به شرایط استعماری در آذربایجان جنوبی برای هر عقل سلیمی قابل پذیرش نیست.

خطر گروه‌های مسلح کرد و ادعاهای ارضی آشکار آنها علیه آذربایجان جنوبی، و تلاش آنها برای تغییر ترکیب جمعیتی غرب آذربایجان جنوبی از دیگر فاکتورهایی است که توهم تغییر و تحول دموکراتیک و مسالمت‌آمیز در کشور موسوم به ایران را خطرناک‌تر از همیشه می‌نماید. با در نظر گرفتن این فاکتورها آماده‌سازی افکار عمومی آذربایجان جنوبی برای تحولات آینده بایستی متناسب با فرهنگ سیاسی رایج در منطقه خاورمیانه صورت گیرد و

کمترین شانس برای گزینه تحول دموکراتیک و مسالمت‌آمیز در نظر گرفته شود.

در خصوص تاریخ تحولات اقتصادی آذربایجان جنوبی اطلاعات جسته و گریخته از خاطرات مقامات حکومتی، سیاحان غربی، خاطرات تجار، نویسندگان و مقامات سیاسی وجود دارد که البته هنوز به شکل علمی و منسجم جمع آوری و تدوین نشده است. اما شکل‌گیری امپراتوری ترکی آذربایجانی صفوی هم‌زمان با آغاز گذار اروپا به دوران جدید، ثبات نسبی و رونق اقتصادی و تجاری را به ویژه در زمانی که شهرهای ترک‌نشین مانند تبریز و قزوین پایتخت صفویان بودند را به دنبال داشت. اما با تداوم کشمکش‌های امپراتوری‌های ترکی عثمانی و صفوی و انتقال پایتخت صفویان به اصفهان، هم به لحاظ فرهنگی و سیاسی در درازمدت هویت ترکان صفوی را به سوی هویت فارسی تغییر شکل داد و هم اقتصاد آذربایجان جنوبی از این تحولات تأثیر منفی گرفت، که اثرات این تغییر هویتی در دوره شبه‌مدرن تاریخ آذربایجان جنوبی یعنی قرون نوزده و بیست در قالب گرایش افراطی به فارس و ترک‌ستیزی با رهبری شرق‌شناسان اروپایی بروز یافت و انقلاب مشروطه ایران و قرار گرفتن آذربایجان جنوبی در زیرمجموعه هویتی کش‌دار، مبهم و نهایتاً آنتی ترک تحت عنوان «ملت فارس» (ملت ایران) از جمله نمادهای بارز این تحول تاریخی بود، که متأسفانه، آذربایجان جنوبی تاکنون نیز نتوانسته است خود را از اثرات زیانبار این تحول رها کند. رسمی شدن مذهب تشیع توسط صفویان به افزایش شکاف و خصومت بین ترکان آناطولی و ترکان آذربایجان منجر شد و ضربات جبران‌ناپذیری را به

آنها وارد کرد و البته برندگان اصلی این خصومت‌ها و کشاکش‌ها اروپائیان و فارس‌ها بودند که اکنون نیز از سود آن منتفع هستند.

در پایان امپراتوری صفوی یعنی سال ۱۷۳۰ میلادی، اروپا به دنبال رنسانس و اصلاحات در حوزه‌های دینی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی کم-کم سیطره خویش را بر جهان گسترده بود و جهانی‌شدن اقتصاد سرمایه‌داری، امپراتوری‌های تُرک افشار و قاجار آذربایجان جنوبی را نیز در مدار تأثیر آن قرار داده بود.

عمر چند دهه‌ای امپراتوری تُرک افشار و حکومت زندیان رُ تحول شاخصی در عرصه سیاسی و اقتصادی آذربایجان به وجود نیاورد. اما با استقرار ممالک محروسه قاجار، آذربایجان جنوبی در اواخر قرن هجده میلادی توسط آقا محمدخان قاجار و سپس مرگ او، روسیه به عنوان قدرت نوظهور اروپایی بخش شمالی آذربایجان را تحت اشغال خود درآورد و جغرافیا و جمعیت تُرک در ممالک محروسه قاجار که بعداً کاملاً به «ایران» تغییر نام یافت کاهش یافته و محدود شد و یکی دیگر از عوامل ضعف هویت ترکی در ممالک محروسه قاجار و آذربایجان جنوبی فراهم شد.

قاجارها یکی از ضعیف‌ترین و ناکارآمدترین امپراتوری‌های ترکی در تاریخ این امپراتوری‌ها بودند و در طول حکومت آنان در خاورمیانه دولت‌های ملی مدرن بر مبنای تعریفی مدرن و سکولار از هویت‌های ملی و زبانی در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم شکل گرفتند. اما آذربایجان جنوبی به

جانفشانی برای هویت ملی کشدار، مبهم و آنتی تُرک تحت عنوان «ملت فارس» رانده شد. نخبگان فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط قدیم و جدید آذربایجان جنوبی بر سر تعریف هویت ملی تُرکی یا فارسی برای آذربایجان جنوبی دچار اوهام و سردرگمی وحشتناکی بودند و نهایتاً جریان غالب که تحت عنوان «انقلاب مشروطه ایران» تبلور یافت جریانی فارس محور و آنتی تُرک بود که هویت تُرکی آذربایجانی را به عنوان هویتی زاید و حاشیه‌ای و غیر برای فارس تعریف کرد و وضعیت مستعمره فعلی برای آذربایجان جنوبی را رقم زد. عدم تعریف هویت ملی مدرن تُرکی و مستقل برای آذربایجان جنوبی در یک و نیم قرن اخیر مهم‌ترین معضل و بزرگ‌ترین اشتباه و حماقت تاریخ شبه‌مدرن آذربایجان جنوبی است که مسئولیت آن برگردن نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی قرون نوزده و بیست آذربایجان جنوبی است. به عبارت دیگر بر خلاف آذربایجان شمالی و تُرکیه عثمانی که نخبگان بزرگ فکری، فرهنگی و سیاسی پرورش دادند و در گذار آنها به هویت ملی مدرن تُرکی نقش اساسی ایفا کردند، آذربایجان جنوبی، اگر تعداد معدودی از نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی ملی تُرک را استثناء کنیم، فقط به پرورش مشتی عناصر خود کم‌بین، حقیر، ناکارآمد، احساساتی و فاقد شعور و احساس ملی تُرکی و نهایتاً آنتی تُرک و در خدمت دشمنان ملت تُرک اقدام کرده است و نتیجه عملی آن برای آذربایجان جنوبی در شرایط فعلی یعنی دهه اول و دوم قرن بیست و یک، آن است که ترک‌های آذربایجان جنوبی نه در بین فارس‌ها ارج و احترامی دارند و نه در میان ترک‌های آذربایجان شمالی و تُرکیه توجهی را برمی‌انگیزند. ملتی که در آغاز قرن شانزده میلادی یعنی سال ۱۵۰۱ میلادی امپراتوری عظیم

صفوی را بنیاد نهاد، بر اثر اشتباهات مکرر تاریخی و استراتژیک اکنون در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی در وضعیتی قرار گرفته است که حتی به اندازه دو/سه میلیون ارمنی و دو/سه میلیون کرد شمال عراق نیز دارای موقعیت نیست و اگر نتواند به احیاء هویت ملی، انسجام و وحدت ملی برسد و از بحران‌های موجود در خاورمیانه استفاده بهینه نماید، شاید اندک شانس‌های باقی‌مانده برای تبدیل شدن به هویت ملی و قدرت ملی مستقل در منطقه را از دست بدهد و به عنوان مستعمره دایمی فارس‌ها تثبیت شود.

با این حال در دوره قاجار، آذربایجان جنوبی بعلت وجود نوعی از پراکندگی قدرت سیاسی در ساختار ایالت‌های امپراتوری قاجار، از نوعی خودمختاری نسبی برخوردار بود. همچنین ضعف ارتباطات بین مناطق مختلف ممالک محروسه قاجار، به آذربایجان جنوبی اجازه می‌داد هر ایالتی از ظرفیت‌های فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، تجاری و مرزی خود تا حدودی بهره‌مند شود و مقدار منابع اقتصادی منتقل شده به تهران در مقایسه با حجم اقتصاد هر منطقه محدود بود و به طور کلی امکان استثمار اقتصادی ایالت‌ها توسط قاجارها بسیار محدود بود و پایتخت روستایی آنها یعنی تهران نماد آن بود.

انقلاب مشروطه ایران

آذربایجان جنوبی به علت نزدیکی جغرافیایی به اروپا به عنوان پیشرفته‌ترین منطقه اقتصادی در دوره قاجار، و همسایگی با دو امپراتوری بزرگ روسیه و عثمانی دارای مراودات گسترده، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با این دو امپراتوری و اروپا بود که از سطح مبادلات آن با بقیه ایالت‌های ممالک محروسه قاجار فراتر و مهم‌تر بود. رفت و آمد روشنفکران، تجار و کارگران آذربایجان جنوبی بین قفقاز و امپراتوری عثمانی، هم تحولات تکنولوژیک و صنعتی را از اروپا وارد آذربایجان جنوبی می‌کرد و هم تأثیرات فرهنگی و سیاسی مدرن را برای آذربایجان جنوبی به دنبال می‌آورد که این تحولات مدرن در کنار وجود پیشینه تجاری، تاریخی و وجود طبقه تجارت پیشه در آذربایجان جنوبی زمینه را برای قرار گرفتن تبریز و آذربایجان جنوبی به عنوان پیشرو تحولات مدرن در ممالک محروسه قاجار فراهم می‌کرد، به نحوی که تا پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آذربایجان جنوبی به لحاظ شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مانند تعداد صنایع و فنون جدید، تعداد مدارس، تعداد روزنامه‌ها و مجلات منتشره و درآمد سرانه و حجم مبادلات تجاری با کشورهای خارجی در سطح اول ایالت‌های ممالک محروسه قاجار قرار داشت. زیرا، تهران به عنوان مرکز سیاسی قاجار در آغاز امپراتوری قاجارها روستایی بیش نبود و همانگونه که اشاره شد امپراتوری قاجار، نظامی ناکارآمد، فاسد و تحت نفوذ انگلستان و روسیه، فاقد نظام اداری و اقتصادی برای جذب منابع و بر عکس اتلاف‌کننده منابع بود و پایتخت آن یعنی تهران نیز در پایان قرن نوزده پس از گذشت بیش از یک قرن و تا اوایل قرن بیستم از یک روستای منزوی و کوچک به روستایی بزرگ و فاقد هر نوع امکانات مدرن مانند هتل‌ها،

خیابان‌ها، بازارهای بزرگ، راه آهن و... تبدیل شده و تازه در آستانه تبدیل شدن به شهر بود. اما تبریز و سایر شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی دارای بازار و پیشینه تجاری گسترده و ارتباطات متنوعی با اروپا و امپراتوری‌های روسیه و عثمانی بودند و طبقه متوسط قدیم و جدید آن در مقایسه با شهرهای فارسستان از گستردگی قابل توجهی برخوردار بود و به همین جهت تقریباً بخش عمده مبارزات نظری و عملی بر سر انقلاب مشروطه نه در تهران بلکه در تبریز و آذربایجان جنوبی روی داد. اما آنچه برای آذربایجان جنوبی مهلک و نتیجه کاملاً منفی به بارآورد این که این مبارزات نه بر مبنای تعریفی مدرن از هویت تُرکی آذربایجان جنوبی بلکه در چارچوب ایران و بر مبنای تعریفی فارسی از هویت ملی ممالک محروسه قاجار که از آن به بعد در مفهوم «ملت ایران» تبلور یافت جریان پیدا کرد و انجام شد و آذربایجان جنوبی فرصت تاریخی برای تبدیل شدن به ملتی مدرن و دارای شناسنامه مستقل ملی تُرک همانند همسایگان و برادران تُرک خویش در آذربایجان شمالی و تُرکیه را از دست داد و خود پایه‌گذار دولت-ملت‌سازی و هویت‌سازی آنتی تُرک فارس (ایرانی) گردید و نتیجه طبیعی این نوع از گفتمان سیاسی و فرهنگی آنتی تُرک در آذربایجان جنوبی، به حاشیه رفتن آن در چارچوب مفهوم «ملت ایران» و تبدیل شدن مرکز فرهنگی و سیاسی آن از شهر اولین‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به شهر آخرین‌ها در پایان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم است.

افول موقعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی در قرن بیستم با وقوع «انقلاب مشروطه ایران» و شکل‌گیری دولت متمرکز ملی فارس در تهران به دنبال آن آغاز شد. اما تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر خلاف مسیر منافع ملی آذربایجان جنوبی رقم خورد؛ به نحوی که، در طول قرن بیستم تا وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، (به استثنای سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ (۴۶-۱۹۴۵) یعنی تشکیل حکومت ملی به رهبری سید جعفری پیشه‌وری) تقریباً همه تحولات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی به ضرر منافع ملی آذربایجان جنوبی و به نفع دشمن اصلی آن یعنی نظام توتالیتر و راست فارس رقم خورد. در حوزه اقتصادی نیز اثرات این تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بر آذربایجان جنوبی مصیبت‌بار بود.

انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه

وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه هر چند در سال‌های ۲۰-۱۹۱۸ به تشکیل جمهوری دموکراتیک آذربایجان منجر شد و اولین دولت ملی، مدرن و دموکراتیک تُرک تحت عنوان «آذربایجان» شکل گرفت اما در ادامه بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۰ برای مستعمره کردن مجدد آذربایجان شمالی و استثمار نفت و دیگر منابع به آن حمله کرده و استقلال آن را از بین بردند. برای آذربایجان جنوبی استقرار نظام توتالیتر چپ روسی به معنی بسته‌شدن مرزها و مجاری ارتباطات تجاری، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی با قفقاز و آذربایجان

شمالی و قرار گرفتن آن در دایره سلطه کامل نظام توتالیتر و راست فارسی هم‌زمان با استقرار حکومت رضاخان پس از کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱) در تهران بود که به دنبال آن اندک استقلال و آزادی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی از فارس از بین رفت و حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن از سوی تهران با بخشنامه‌ها و قوانین دیکته شده در راستای منافع نامشروع توتالیتریسم راست فارسی تنظیم و اداره گردید.

راه آهن جلفا-مرند-تبریز که در طول سال‌های جنگ جهانی اول ۱۶-۱۹۱۴ (۹۵-۱۲۹۳ شمسی) از سوی روسیه به عنوان اولین خط آهن در ممالک محروسه قاجار برای نقل و انتقال کالا و تسلیحات و تأمین نفوذ روسیه در آذربایجان جنوبی احداث شده بود، عملاً با بسته شدن مرزهای آذربایجان جنوبی با امپراتوری روسیه که اکنون نظام توتالیتر چپ روسی بر آن حاکم شده بود بلااستفاده ماند. زیرا، در آذربایجان جنوبی و ایران خط آهن دیگری وجود نداشت. همین طور اسکله‌ها و خط‌آهن احداث شده در کنار دریاچه اورمیه که اکنون خرابه‌های آنها در زمین‌های شوره‌زار و خشک شده توسط توتالیتریسم فارس قابل مشاهده است تعطیل گردید و مناسبات اقتصادی آذربایجان جنوبی با خارج تقریباً قطع گردید و منحصر به تهران و شهرهای فارس گردید و سیل مهاجرت تجار آذربایجانی از تبریز و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارسستان سرازیر شده و همراه آن سرمایه و نیروی کار ماهر و غیرماهر نیز از آذربایجان جنوبی خارج و دارایی‌های خود را به تهران و شهرهای فارسستان انتقال دادند.

اثرات این استعمار اقتصادی در نقل و انتقال جمعیتی نیز خود را نشان داد. تبریز در هنگام اشغال باکو و سایر شهرهای آذربایجان شمالی در سال ۱۸۰۶ میلادی بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت و بزرگ‌ترین شهر ممالک محروسه قاجار بود و عبدالرزاق دنبلی وقایع نگار ابوالحسن خان ایلچی، فرستاده ویژه فتحعلی شاه به دربار روسیه جمعیت آن را متذکر شده است و جمعیت باکو را در آن زمان هشت هزار نفر و ایروان را بیست و پنج هزار نفر به عنوان شهرهای آذربایجان ذکر کرده است و تهران نیز در آن زمان روستایی بیش نبود. در این دوره، حتی سفرای اروپایی تا اواسط حکومت فتحعلی شاه در ولیعهدنشین بزرگ تبریز اقامت داشتند زیرا در روستای تهران هنوز منزل و اقامتگاه مناسبی در شأن سفرای اروپایی وجود نداشت و پس از احداث آن توسط دولت‌هایشان به آنجا نقل مکان کردند. ولی، تبریز شهری بزرگ با خانه‌های متعدد اشرافی و قابل اقامت برای سفرای اروپایی و نزدیک به اروپا بود که در آن موقع مجبور بودند زمینی سفر کنند و به تمامی جهات تبریز مناسب‌ترین شهر برای اقامت سفرای اروپایی بود. جمعیت تهران حتی در آغاز حکومت توتالیتار راست پهلوی‌ها در ۱۹۲۱ از ۱۰۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد هر چند منابع فارسی برای تحت الشعاع قرار دادن موقعیت تبریز در دوره قاجارها مدام از جمعیت بیشتر تهران نسبت به تبریز در آن زمان سخن می‌رانند که ادعایی با اغراض سیاسی است.

کنسولگری‌های روسیه، عثمانی، آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، مجارستان و ... یعنی مهم‌ترین قدرت‌های سیاسی و اقتصادی آن روز دنیا در

طول قرن نوزدهم و بعضاً تا بعد از جنگ جهانی دوم یعنی سال ۱۹۴۵ در تبریز و اورمیه دایر بودند که بعداً به غیر از کنسولگری‌های ترکیه در تبریز و اورمیه با فشار پهلوی‌ها براساس عمل متقابل که در مراودات دیپلماتیک و کنسولی مرسوم است تعطیل شدند و آذربایجان جنوبی تقریباً از حضور نمایندگان تجاری و کنسولی قدرت‌های بزرگ در شهرهای آن محروم شد و این نیز شاخصی دیگر از افول موقعیت سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی بود.

فروپاشی عثمانی و استقرار جمهوری ترکیه

پایان جنگ جهانی اول با شکست قدرت‌های متحدین (آلمان، اتریش-هنگری و عثمانی) و فروپاشی عثمانی همراه شد و مستملکات عثمانی تحت استثمار فرانسه و انگلیس قرار گرفتند. امپراتوری عثمانی قدرت بزرگ ترکی بود که بر مبنای اندیشه خلافت اداره می‌شد و تأثیرات نوسازی و مدرنیزاسیون آن تحت عنوان تنظیمات بر آذربایجان جنوبی مشهود بود و به لحاظ اقتصادی نیز تبریز و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی مناسبات تجاری گسترده‌ای با استانبول، ارض روم، ترابوزان و ... داشتند که هم‌زمان با استقرار جمهوری ترکیه و لغو خلافت در سال ۱۹۲۴ مرزهای نسبتاً باز عثمانی با آذربایجان جنوبی نیز بسته شد. زیرا، جمهوری ترکیه برای کنترل شورشیان کرد و پیشبرد یکسان‌سازی جمعیت کرد با توجه به این که عمده مرزهای آذربایجان جنوبی با ترکیه ساکنانش کرد بودند نیاز به محدود کردن فعالیت اقتصادی در مرزها

و مهاجرت دادن کردها به مناطق غرب ترکیه داشت، یعنی دقیقاً همان سیاستی که پهلوی‌ها در آذربایجان جنوبی بکار گرفتند و جمعیت ترک را برای سیاست آسیمیلاسیون به سوی شهرهای فارس مهاجرت دادند. به عبارت دیگر استقرار جمهوری ترکیه هم به لحاظ اقتصادی و هم فرهنگی و سیاسی به انزوای بیشتر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آذربایجان جنوبی از خارج منجر شد و مرزهای غربی آذربایجان جنوبی نیز تقریباً مسدود گردید و ارتباطات اقتصادی آذربایجان جنوبی صرفاً متوجه تهران و شهرهای فارس گردید که مصیبت اقتصادی دیگری بعد از بسته شدن مرزهای شمالی آذربایجان جنوبی توسط نظام توتالیتار چپ روسی بود.

جایگزین شدن پهلوی‌ها به جای قاجارها

به دنبال انقلاب مشروطه، و گفتمان‌سازی طولانی مدت شرق‌شناسان و به تبعیت از آنان، شبه‌روشنفکران آذربایجان جنوبی و فارس در خصوص تاریخ‌شناسی ایران باستان و عراق و حتی تاریخ‌بافی در خصوص آن -- که ضدیت با پیشینه فرهنگی، و تاریخی عربی و ترکی ممالک محروسه قاجار محتوای اصلی آن بود، -- و به دنبال انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، با حمایت و هدایت قاطع انگلیسی‌ها، و با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان با اشاره انگلیسی‌ها به عمر آخرین سلسله از امپراتوری‌های ترکی در خاورمیانه و ممالک محروسه قاجار پایان داده شد، و ضعف، فساد، و فقدان آگاهی از تاریخ

ملی و فرهنگی تُرکی از سوی قاجارها و فقدان روشن‌فکری تُرکی در آذربایجان جنوبی و عدم آگاهی روشن‌فکران و نخبگان آذربایجان جنوبی از اهمیت هویت زبانی و ملی در پایه‌گذاری دولت-ملت مدرن، آذربایجان جنوبی را به قهقرای فارس‌گرایی و نهایتاً مستعمره شدن برای فارس‌ها پیش برد و این مصیبت که از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی نضج گرفت، هنوز در دهه دوم هزاره سوم میلادی همچنان از آذربایجان جنوبی تلفات می‌گیرد و مانع اصلی در مقابل رسیدن آذربایجان جنوبی به حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت-ملت مستقل تُرک آذربایجان جنوبی است.

با استقرار حکومت وابسته پهلوی‌ها در اسفندماه ۱۲۹۹ برنامه‌ریزی‌های گسترده فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی برای تضعیف و به حاشیه راندن آذربایجان جنوبی و نابودی هویت فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی آن آغاز گردید، به نحوی که، آن را پس از چند دهه به منطقه‌ای حاشیه و مستعمره برای فارس‌ها تبدیل کرد، و شهر تبریز و آذربایجان جنوبی که در پایان حکومت قاجارها، پیشروترین و ثروتمندترین ایالت و شهر ممالک محروسه قاجار بود، به یکی از فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین استان‌های ایران (!؟) تبدیل شد و این وضعیت مستعمره بودن آذربایجان جنوبی برای فارس‌ها همچنان تا زمانی که آگاهی ملی در آذربایجان جنوبی نسبت به هویت ملی، و منافع ملی ملت تُرک آذربایجان جنوبی به تکامل کافی و وافی برسد که هدف نهایی آن استقلال و آزادی آذربایجان جنوبی از زیر سلطه استعمار فارس خواهد بود ادامه دارد.

تا کنون در خصوص سیاست‌های استعماری پهلوی‌ها بر علیه ملت تُرک آذربایجان جنوبی از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی، به علت عدم دسترسی به اسناد محرمانه دولت فارس در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی تحقیق علمی جامعی انجام نشده است، ولی، اطلاعات جسته و گریخته از سوی بعضی از محققان و خاطره‌نویسان سیاسی وجود دارد که نیازمند جمع‌آوری، و تجزیه و تحلیل علمی از منظر منافع ملی تُرکان آذربایجان جنوبی است که در آینده امید می‌رود به سرانجام برسد. در هر حال، استقرار حکومت پهلوی‌ها با حمایت انگلیسی‌ها و سپس آمریکایی‌ها، نقطه عطف مهمی در روند افول فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی آذربایجان جنوبی در منطقه است که هنوز نیازمند اقدامات مطالعاتی است.

جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد

پایان جنگ جهانی دوم با تلفات عظیم انسانی و مادی، قدرت‌های بزرگ اروپای غربی مانند آلمان، فرانسه و انگلستان را در صحنه سیاست بین‌المللی به حاشیه برد و دو قدرت بزرگ آمریکا و شوروی به عنوان فاتحان اصلی جنگ دوم جهانی فراتر از دیگر قدرت‌ها قرار گرفتند. البته آمریکا بعلاوه دوری از صحنه اصلی جنگ در اروپا و تداوم رشد سریع اقتصادی هم در جنگ جهانی اول و هم در جنگ جهانی دوم با فاصله‌ای عظیم اولین و بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی، تکنولوژیک، نظامی، سیاسی و فرهنگی جهان بود و بیش از نصف

اقتصاد جهان را به تنهایی تولید می‌کرد. اتحاد جماهیر شوروی در موقعیت پایین‌تری نسبت به آن قرار داشت. اما مناطق اشغال شده وسیع توسط ارتش سرخ شوروی در اروپای شرقی و مرکزی و آسیا، منابع عظیم طبیعی شوروی، ایدئولوژی کمونیستی آن -- که بسیاری از روشنفکران آن زمان در کشورهای توسعه یافته و به ویژه در کشورهای در حال توسعه در تصور این بودند که این نظام توتالیتار منجی جهان از فقر، استثمار، استبداد خواهد بود، -- قدرتی برای شوروی ایجاد کرده بود که به شکل‌گیری «نظام دوقطبی» در روابط بین‌الملل منجر شد و به دلیل تصاحب سلاح هسته‌ای از سوی دو طرف و عدم وقوع جنگ بین دو بلوک، این رقابت و کشمکش برای سلطه بر جهان به «جنگ سرد» معروف شد و از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ یعنی از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی تداوم یافت.

تشکیل حکومت ملی به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان جنوبی در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ (۴۶-۱۹۴۵) هم‌زمان شد با آغاز جنگ سرد و فشار آمریکا و انگلیس برای تخلیه سریع ارتش سرخ از آذربایجان جنوبی. در مقابل آن، آمریکا با ارائه تسلیحات به ارتش ایران برای سرکوب حکومت ملی آذربایجان جنوبی امکان استقرار و تثبیت حکومت ملی را سلب کرد. همچنین، در حوزه اقتصادی، کمک‌های اقتصادی آمریکا به نظام توتالیتار پهلوی دوم در توسعه امکانات اقتصادی آن موثر واقع می‌شد و مشکلات اقتصادی آن را کاهش می‌داد. از سوی دیگر آمریکا با تشکیل بانک مرکزی، و سازمان برنامه و بودجه و تنظیم برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و

انجام کودتا، به طور کلی به افزایش توان اقتصادی و نهایتاً توان فرهنگی، سیاسی و نظامی نظام توتالیتار پهلوی به عنوان دشمن هویت ملی ترکی آذربایجان جنوبی یاری رساند. زیرا کمک‌های اقتصادی، تکنولوژیک و... آمریکا همگی در شهرهای فارس سرمایه‌گذاری می‌شد و افزایش شکاف درآمدی آذربایجان جنوبی و شهرهای فارسستان را در پی داشت و این شکاف درآمدی به مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین دامن می‌زد و به تسریع آسیمیلاسیون و هویت‌سازی و ملت‌سازی تحمیلی و توتالیتار فارس ایران یاری می‌رساند.

هدف دولت آمریکا از کمک به کشورهای عضو و حامی بلوک غرب، جلوگیری از رشد ایدئولوژی کمونیستی و ممانعت از نفوذ و دخالت شوروی در این کشورها و تثبیت حکومت‌های وابسته مانند پهلوی‌ها در این نوع از کشورهای استبداد زده بود. همانند وضعیت فعلی، حمایت از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر صرفاً به عنوان ویتترینی زیبا در مواقع مورد نیاز برای تأمین منافع ملی آمریکا مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت. جالب است که اکنون نیز آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان مدعیان حامی آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، و ... همچنان از مفهوم توتالیتار و استعماری «ملت ایران» و حفظ تمامیت ارضی کذایی آن حمایت می‌کنند و در آغاز هر سال جدید شمسی برای به اصطلاح «ملت ایران» پیام نوروزی می‌فرستند و با راه‌اندازی تلویزیون‌های فارسی VOA و BBC متشکل از عناصر فاسد و رانده شده از نظام توتالیتار فارس و عناصر فسیل و پس‌مانده تحت عنوان هنرپیشه‌ها، خبرنگاران، مقامات فاسد و جنایتکار

نظام توتالیت‌ر پهلوی‌ها و ... می‌خواهند در این کشور تشکیل شده مبتنی بر دروغ و تاریخ‌بافی و جنایات علیه ملل تُرک، عرب، کرد، تُرکمن، بلوچ و... دموکراسی، آزادی و حقوق بشر برقرار سازند. در حالی که، اولین پیش شرط شکل‌گیری و تأمین حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در کشور موسوم به ایران و اعتراف به چند ملیتی بودن این کشور و حق تعیین سرنوشت ملل و کمک به تعیین مرزها از سوی سازمان ملل متحد و دیگر نهادها و سازمان‌های بین المللی مانند سازمان همکاری اسلامی (سازمان کنفرانس اسلامی سابق) با همکاری خود ملل ساکن در این کشور تحمیلی و جعلی است. در حالی که آنها فقط به دنبال تأمین منافع آمریکا و اتحادیه اروپا و امنیت اسرائیل هستند و این بیشتر از گذشته به ضرر منافع ملی ملل سرکوب شده در کشور موسوم به ایران است و تداوم حمایت آنان از جنایات نظام توتالیت‌ر فارس در شکلی جدید و خطرناک است.

جنگ جهانی دوم و استقرار نظام دو قطبی در نظام بین‌الملل نیز به ضرر منافع ملی آذربایجان جنوبی و تقویت دشمن اصلی آن یعنی توتالیت‌ریسم فارس یاری رساند.

اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در ۱۹۰۸

اکتشاف نفت در کشورهای خاورمیانه به ویژه ذخایر عظیم نفت در خلیج و کشورهای حاشیه آن از جمله کشور موسوم به ایران باعث دگرگونی‌های

عمده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه شد. کشورهای نفت خیز اطراف خلیج از جمله توسعه نیافته ترین و عقب مانده ترین کشورهای جهان بودند. اما ورود عنصر نفت و درآمدهای ارزی آن باعث ورود ثروت عظیم به این منطقه از جمله ایران شد که فساد گسترده در نظام های سیاسی را نیز به دنبال آورد.

پس از اکتشاف نفت در سال ۱۹۰۸ تا چند دهه استخراج و صدور نفت ایران در اختیار «شرکت نفت ایران و انگلستان» بود و درآمدهای محدودی نصیب پهلوی ها می شد. اما از دهه ۱۳۳۰ (دهه ۱۹۵۰ میلادی) به بعد حجم استخراج نفت افزایش یافت و در کنار کمک های تکنولوژیکی و اقتصادی آمریکا در قالب برنامه های پنج ساله توسعه به صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی منجر شد و سیل جمعیت مهاجر از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس را در پی داشت.

افزایش صادرات و قیمت نفت ایران در دهه ۱۳۴۰ (دهه ۱۹۶۰ میلادی) منجر به افزایش درآمدهای ارزی و مالیاتی نظام توتالیتر پهلوی دوم و گسترش شکاف درآمدی بین آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس و به تبع آن مهاجرت بیشتر از آذربایجان جنوبی شد. جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ و تحریم نفتی موقت اعراب علیه حامیان غربی اسرائیل باعث افزایش قیمت هر بشکه نفت خام از حدود ۲ دلار به بیش از ۱۱ دلار شد که افزایش شدید درآمدهای ارزی را به دنبال آورد. به نحوی که برای مثال در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) درآمدهای ارزی رژیم پهلوی ۱/۸ میلیارد دلار بود و این رقم در سال ۱۳۵۵ به

اوج خود یعنی ۲۴/۵ میلیارد دلار رسید.^۱ برنامه پنج‌ساله آخر نظام پهلوی بازبینی اساسی شد و بر حجم سرمایه‌گذاری‌های کلان و زیرساختی افزوده شد و البته باز هم آذربایجان جنوبی محروم از این سرمایه‌گذاری‌ها بود و با توجه به رشد فعالیت‌های خدماتی و ساختمانی سیل نیروی کار ارزان از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس به راه افتاد و میلیون‌ها نفر مهاجرت کرده و در عمل گرفتار ژنوساید اقتصادی، فرهنگی و سیاسی توتالیتریسم فارس شدند و اکنون نیز این مهاجرت و ژنوساید ادامه دارد.

مفاهیم و ترکیب‌های دیگر آذربایجان جنوبی

تحول مفاهیم، اندیشه‌ها، و تحولات عینی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی همراه خود تحول واژه‌ها، اصطلاحات، و به طور کلی ترمینولوژی‌های جدید را به دنبال دارند و اصرار بر استفاده از واژه‌ها و ترمیم‌های بی‌معنی شده در اثر تحولات، نه تنها در عرصه نظری بلکه در عرصه عمل نیز برای هر جنبش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی می‌تواند مشکل‌ساز و محدودیت‌آفرین باشد و به تناقضات در تعیین مسیر حرکت جنبش‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منجر شود. البته، واژه‌ها و ترمیم‌های مورد استفاده در هر زبانی و برای هر جنبشی

^۱ مایکل تودارو، «توسعه اقتصادی در جهان سوم» (ترجمه فارسی)

خنثی و بی طرف نیستند و بیان کننده علایق، خواسته‌ها، ارزش‌ها، منافع و ... گروه‌های اجتماعی و جنبشهای اجتماعی رهبری کننده آنها هستند.

تلاش‌هایی که برای مخالفت با استفاده از عنوان آذربایجان جنوبی می‌شود بعضاً ناشی از عدم آگاهی و عدم توجه به شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و سیاسی و بین‌المللی آذربایجان جنوبی و شرایط کنونی آن است و در پاره‌ای دیگر از سوی گروه‌ها و افرادی آگاهانه و مغرضانه در راستای حفظ زندان ملت‌ها، موسوم به ایران انجام می‌شود که در قالب واژه و ترکیب‌هایی مانند آذربایجان ایران، فدراسیم ایرانی، جنبش ملل برای ایران فدرال، ملت تُرک ایران، تُرک‌های ایران و ... عنوان می‌شود.

سوالی که مطرح می‌شود این است که چه ضرورتی برای استفاده از ترکیب و عبارت آذربایجان جنوبی و ملت تُرک آذربایجان جنوبی وجود دارد و چه مزایا و ظرفیت‌هایی این ترمها و ترکیب‌ها در شرایط فرهنگی، سیاسی، تاریخی و بین‌المللی استفاده از آن را توجیه‌پذیر می‌کند؟ و در نقطه مقابل چرا ترکیب‌ها و ترم‌های دیگر نمی‌توانند خواسته‌ها، علایق، ارزش‌ها و منافع ملی آذربایجان جنوبی را در شرایط کنونی نمایندگی کنند؟ پاسخ به این سوال‌ها مستلزم پرداختن هر چند کوتاه به وضعیت منحصر به فرد آذربایجان جنوبی در مقایسه با دیگر ملل تُرک و ملل همسایه غیر تُرک از جمله فارس، کرد و ... است. انتخاب نام برای یک جنبش اجتماعی و سیاسی که بر مبنای هویت ملی تُرک فعالیت می‌کند از علایق و منافع تاریخی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و بین‌المللی هر ملتی تبعیت می‌کند و انتخابی دل به خواهی و بدون توجه به

شرایط نیست زیرا انتخاب عنوان برای جنبش سیاسی و اجتماعی علاوه بر ابعاد فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی و سیاسی بایستی جامع و مانع باشد.

بر همین مبنا پسوندها و پیشوندهایی که نام ایران را با خود یدک می کشند به هیچ وجه نمایانگر علایق، منافع، خواستها و هویت ملی تُرک آذربایجان جنوبی نیستند زیرا ایران شبه‌مدرن در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و به ویژه بعد از استقرار نظام توتالیتَر پهلوی کاملاً بر مبنای راسیسم شکل گرفته و تُرک و عرب را به عنوان غیر و دشمن فارس تعریف کرده‌اند و همچنین کشوری که در طول تاریخ دارای هویت چندملیتی و چند فرهنگی بوده و هویت‌های تُرک و عرب بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ فرهنگ و زبان آن بوده‌اند، با مهندسی اجتماعی نظام‌های توتالیتَر پهلوی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان غیر و دشمن آن معرفی شده و تاریخ جعلی نوشته شده برای آن صرفاً تاریخی بر مبنای راسیسم و فاشیسم است و از همین روست که این تاریخ‌سازی جعلی که با حذف هویت‌های ملی تُرک و عرب از تاریخ این کشور ساخته شده است را ما نه به عنوان ایران، بلکه کشور موسوم به ایران می‌نامیم: زیرا نام ایران در گذشته به شکل مشخص بر این کشور چند ملیتی اطلاق نمی‌شده است، و اسامی امپراتوری‌های تُرک در بیشتر دوره اسلامی زینت‌بخش تاریخ و هویت اجتماعی و فرهنگی آن بوده است و به همین دلیل کشور موسوم به ایران منطقی‌ترین و رساترین عنوان برای دروغ‌بافی، تاریخ بافی و تاریخ‌سازی تحت عنوان ملت ایران است. با توجه به این که تمام این قرن اخیر هم پوزیسون و هم اپوزیسیون فارس این جعل و دروغ را به عنوان حقیقت مسلم پذیرفته و در

صحنه جهانی تبلیغ کرده‌اند، این نام ضد تُرک نمی‌تواند نه به عنوان پسوند و نه به عنوان پیشوند آذربایجان جنوبی مورد استفاده قرار گیرد زیرا استفاده از نام ایران ناقض هویت ملی ملت تُرک آذربایجان جنوبی است. این تفسیر از هویت ملی جعلی از شبه‌مدرن در مورد پسوند و پیشوند تُرک با ایران نیز صادق است. اشخاص یا گروه‌هایی که از این عناوین و ترکیب‌ها استفاده می‌کنند و بر آن اصرار می‌کنند نه مفهوم ایران شبه‌مدرن را می‌دانند و نه هویت ملی مدرن تُرک آذربایجان جنوبی را درک می‌کنند و به همین جهت، هم در پارادوکس نظری و هم عملی غوطه‌ورند یا این که با غرض‌ورزی سیاسی به دنبال حفظ زندان ملت‌ها یا کشور موسوم به ایران هستند.

در خصوص توده‌های ساکن در جنوب و شمال شرق کشور موسوم به ایران نیز به دلیل فقدان اتصال جغرافیایی بین آذربایجان جنوبی و آن مناطق و شرایط متفاوت فرهنگی، سرزمینی، تاریخی و سیاسی بین آذربایجان جنوبی و آنان، یکی دانستن سرنوشت آذربایجان جنوبی با آنان بی معنی است و از سوی دیگر آذربایجان جنوبی نمی‌تواند از طرف خود مدعی دفاع از حقوق و منافع آنان باشد، هر گروه اجتماعی برای تأمین منافع خویش نیازمند اراده ملی و مبارزه ملی برای رسیدن به آن حقوق و منافع ملی است، این که آنان خواهان دستیابی به حقوق و منافع خاص خویش هستند یا این که می‌خواهند با فارس‌ها زندگی مشترکی را ادامه دهند، فقط به خود آنان مربوط است و ما نمی‌توانیم کاسه داغتر از آش شویم و در شرایطی که نیازمند بسیج توان ملی برای مبارزه در جهت احقاق حقوق ملی و هویت ملی تُرک آذربایجان جنوبی

هستیم انرژی و توان ملی محدود خویش را در مسیر مبهم و نامشخص به هدر دهیم و برای خود هزینه غیرضروری بتراشیم به همین دلیل با این توجیه نیز استفاده از پسوند و پیشوند برای ملت تُرک آذربایجان جنوبی بی معنی، گمراه کننده، پارادوکسیکال و مضر است.

با توجه به ماهیت حرکت ملی آذربایجان به عنوان جنبش اجتماعی برای حفظ هویت ملی تُرک و منافع ملی تُرک آذربایجان جنوبی امکان قرار گرفتن آن در زیرمجموعه هویت ملی ضد تورک در کشور موسوم به ایران نیز براساس توضیحات ارائه شده منتفی است. اما چه ضرورت و الزاماتی به لحاظ نظری و عملی منجر به نام گذاری و انتخاب ترم‌های متمایز کننده بر آذربایجان جنوبی است. دادن عنوان و نام خاص برای هویت ملی یک گروه اجتماعی در حقیقت مرزهای متمایز و متفاوت علایق، خواست‌ها، منافع ملی و هویت ملی و سرزمینی آن گروه اجتماعی را نشان می‌دهد و بر همان اساس مبارزه ملی برای دستیابی به حقوق ملی و هویت ملی و منافع ملی را انسجام می‌بخشد. علت این تمایز در عنوان دهی و انتخاب نام برای آذربایجان جنوبی حتی با ملل هم‌زبان و دارای هویت ملی مشترک به لحاظ فرهنگی، زبانی و تاریخی به ویژه تُرکیه و آذربایجان شمالی، ناشی از متمایز بودن وضعیت فرهنگی، تاریخی، سیاسی و بین‌المللی آذربایجان جنوبی با آن دو کشور تُرک مستقل در شرایط کنونی است. زیرا آن دو دارای دولت‌های مستقل ملی و شناخته شده در صحنه بین‌المللی هستند و نمی‌توان مبارزه مشترکی با آن دو کشور برای دستیابی به حقوق، منافع و هویت ملی تُرک آذربایجان جنوبی به راه انداخت. این نوع

رهیافت به نام‌گذاری جنبش ملی-اجتماعی آذربایجان جنوبی نه به معنی غیریت‌سازی از ترکیه و آذربایجان شمالی، بلکه به معنی درنظر گرفتن الزامات و شرایط متفاوت این دو کشور مستقل با آذربایجان جنوبی مستعمره است و ضرورت انسجام ملی برای آزادی ملی آذربایجان جنوبی برای آن دو کشور مطرح نیست. آن دو کشور مانند همه کشورهای همسایه و غیرهمسایه به دنبال توسعه روابط و تأمین منافع در رابطه با نظام توتالیتار فارس هستند و اگر اختلافاتی بین آنان با نظام توتالیتار فارس به وقوع می‌پیوندد، این اختلاف نه به خاطر آذربایجان جنوبی بلکه ناشی از تعارض منافع بین سه دولت دارای حق حاکمیت است. توجه به مفهوم منافع و قدرت در نظام بین الملل یا آنچه به نظریه رئالیسم سیاسی در روابط بین الملل معروف است را از عمل براساس احساسات صرف دور خواهد کرد. طبیعتاً پس از استقلال آذربایجان جنوبی نحوه اتحاد، ائتلاف یا همکاری با آن دو کشور ترک می‌تواند با اراده و خواست ملل مذکور با آذربایجان جنوبی به نتیجه برسد و در شرایط کنونی گریزی از عنوان و عبارت «ملت تورک آذربایجان جنوبی» نیست.

در خصوص نام و عنوان دقیق زبان ترکی رایج در آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی دانشمند و محقق ارجمند جناب آقای پرفسور جواد هیئت در کتاب «تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی» به درستی دستکاری عنوان زبان ترکی در آذربایجان شمالی را مورد اشاره قرار داده است که در سال ۱۹۳۵ به دستور استالین و برای غیریت‌سازی بین ملل ترک عناوینی مانند آذربایجان و ... انتخاب شد و اصراری که در آذربایجان شمالی برای ایجاد تمایز و حتی بعضاً

غیریت‌سازی از ترکیه وجود دارد ناشی از تداوم وضعیت مستعمره‌گی فرهنگی آنان است. زیرا پس از گذشت بیست سال از استقلال آذربایجان شمالی هنوز اراده‌ای حتی در حوزه فرهنگی برای روسی‌زدایی از این کشور به چشم نمی‌خورد. زیرا هنوز در نام‌گذاری اماکن و اهمیت نمادین این نام‌گذاری‌ها در نشان دادن هویت ملی یک ملت توجه کافی نمی‌شود و از زبان روسی در نام‌گذاری اماکن هنوز استفاده می‌شود و این باعث تأسف شدید است. چند ماه قبل یعنی اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی، دو ایستگاه جدید متروی باکو به بهره‌برداری رسید که یکی از آنها به نام محلی یعنی **Binegul** ولی دیگری نام کاملاً روسی بنام **Avtovagzal** نام‌گذاری شده بود. به هر حال از بین بردن اثرات دویست سال استعمار روسیه حتی در صورت وجود اراده کافی زمان زیادی لازم دارد. در حالی که مقامات عالی‌رتبه آذربایجان شمالی در دیدار با مقامات روس مدام از توجه به توسعه و تدریس زبان روسی در آن کشور با افتخار یاد می‌کنند. البته مناقشه قره‌باغ و مشکلات امنیتی آذربایجان شمالی قابل درک است؛ ولی، مستقل بودن هزینه‌های خاص خود را دارد و قطعاً باید بین کشور مستقل و مستعمره تفاوتی وجود داشته باشد.

فصل ۱: استعمار داخلی متغیر اصلی
عدم توسعه آذربایجان جنوبی در صد
سال اخیر

خلاصه

در حالی که در کشورهای توسعه یافته و مستقل عمده مباحث اقتصادی و فنی در خصوص بهبود آموزش و کیفیت نیروی کار، سرمایه‌گذاری بیشتر در تکنولوژی‌های نوین و سازگار با محیط زیست و افزایش درصد بودجه تخصیص داده شده به بخش تحقیق و توسعه (Research and Development) و کاهش مصرف انرژی و استفاده بیشتر از انرژی‌های تجدیدپذیر، بهبود فضای کسب و کار، افزایش بهره‌وری، تقویت و رشد صادرات کالاهای با ارزش افزوده بیشتر به بازارهای جهانی و افزایش سهم در بازارهای جهانی صادرات کالا و خدمات و ... متمرکز است؛ اما، در آذربایجان جنوبی مستعمره فارس مباحث اقتصادی به گونه‌ای دیگر مطرح است. دولت استعمارگر و توتالیتار فارس همه حوزه‌های فردی و اجتماعی آذربایجان جنوبی را در کنترل خود دارد و در همه حوزه‌ها دخالت حداکثری می‌کند و اقتصاد نیز از این مقوله استثناء نیست. دولت استعماری و توتالیتار فارس حوزه اقتصاد را به عنوان حوزه‌ای که از طریق آن با گسترش فقر و بیکاری و مهاجرت دادن ملت ترک آذربایجان جنوبی به شهرهای کویری فارس آسیمیلیسیون آنها را سرعت می‌بخشد مورد بهره‌برداری قرار داده، و با ممانعت از سرمایه‌گذاری و هر نوع تحول مثبت اقتصادی و تکنولوژیک در آذربایجان جنوبی در راستای نابودی هویت ملی ترکی آذربایجانی در صد سال اخیر قدم برمی‌دارد.

دولت استعماری فارس به کمک دستگاه رسانه‌ای و آموزشی خود برای توجیه عقب‌ماندگی برنامه‌ریزی شده آذربایجان جنوبی در صد سال اخیر،

توجیهات مختلفی را ارائه می‌کنند تا نشان دهند دولت استعماری فارس هیچ نوع قصدی برای عقب‌مانده نگه داشتن آذربایجان جنوبی ندارد. زمانی در دوره نظام جنایتکار پهلوی هم مرز بودن با شوروی سابق را دلیل به اصطلاح موجهی برای عدم سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی معرفی می‌کردند و. زمانی هم کوتاه بودن دوره هوای گرم و طولانی بودن دوره سالانه یخبندان را دلیل عدم رشد اقتصادی در آذربایجان جنوبی معرفی می‌کردند و بعضاً نیز مقامات حلقه به گوش گماشته شده از تهران در آذربایجان جنوبی را مسئول اوضاع نابسامان اقتصادی آذربایجان جنوبی معرفی می‌کردند. در سال‌های اخیر نیز ژست‌های علمی، فکری و فرهنگی برای توجیه عقب ماندگی آذربایجان جنوبی می‌گیرند و سعی می‌کنند دلایل زیست محیطی، عدم صرفه اقتصادی، و این که بخش خصوصی خود آذربایجان جنوبی بایستی اقدام به توسعه اقتصادی آذربایجان جنوبی نماید و قرار نیست دولت هر پروژه‌ای را به عهده بگیرد را به میان می‌کشند تا مردم عادی در آذربایجان جنوبی را قانع کنند که اگر شهرها و روستاهای فارس کویری توسعه می‌یابند ناشی از با عرضه بودن فارس‌هاست و اگر شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی توسعه نمی‌یابند ناشی از بی‌عرضه بودن تُرکان آذربایجان جنوبی است!!! در حالی که در اسفند ماه ۱۳۹۴ روحانی با سفر به ایتالیا و فرانسه قراردادهای خرید چند صد هواپیمای مسافربری و نوسازی و توسعه فرودگاه‌های تهران، اصفهان و مشهد را امضا کرد، درست چند ماه بعد روحانی در سفر به کلان شهر اورمیه به عنوان دومین شهر بزرگ آذربایجان جنوبی مدعی شد دولت وظیفه ندارد که فرودگاه بسازد، راه‌آهن بسازد و ... و با حيله‌گری مدعی شد که بخش خصوصی و مردم آذربایجان جنوبی بایستی این پروژه‌ها را اجرا کنند. البته در یک کشور دموکراتیک و توسعه‌یافته این کاملاً امکان‌پذیر و منطقی است؛ ولی از آنجایی که دولت

استعمارگر و توتالیت‌ر فارس اجازه هیچ نوع فعالیت مستقل به بخش خصوصی در آذربایجان جنوبی را نمی‌دهد و هزاران مانع اداری، مالی، زیرساختی، سیاسی، قضایی و ... را می‌تراشد، این ادعاهای روحانی یک حيله‌گری آشکار برای فریب ملت تُرک آذربایجان جنوبی است و تلاشی برای توجیه عقب‌مانده نگه داشتن آذربایجان جنوبی است.

در شرایطی که آذربایجان جنوبی فاقد زیرساخت‌های توسعه اقتصادی است ادعا می‌شود که توسعه انسانی مهم است؛ در حالی که دولت فارس اجازه نمی‌دهد هیچ مرکز پژوهشی و علمی پیشرفته در آذربایجان جنوبی تأسیس شود و همه مراکز تحقیقاتی مهم در حوزه‌های مختلف در شهرهای کویری فارس مستقر هستند.

عدم توجه به حوزه اقتصاد به عنوان ضعف عمده در حرکت ملی
آذربایجان

اگر به تحلیل محتوای مباحث، تحلیل‌ها و موضوعاتی که در سایت‌های اینترنتی، نشریات دانشجویی و غیر دانشجویی، برنامه‌های تلویزیونی، حتی مباحث چهره به چهره در میان فعالین فرهنگی و سیاسی آذربایجان جنوبی مطرح می‌شود بپردازیم، هویت ملی، فرهنگ، زبان، موسیقی، فولکلور، سرکوب فعالین آذربایجان جنوبی از سوی جمهوری اسلامی ایران، محیط زیست آذربایجان جنوبی، حقوق بشر در آذربایجان جنوبی، موضوعات جاری سیاسی مانند انتخابات یا انتصابات در جمهوری اسلامی ایران، کشمکش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و اتحادیه اروپا، مناسبات نسبتاً دوستانه ترکیه و آذربایجان شمالی (به عنوان برادران فرهنگی و سیاسی ما؟! با جمهوری اسلامی ایران)، و ده‌ها و صدها موضوع ریز و درشت دیگر را می‌توان پیدا کرد که محتوای اصلی موضوعات و تحلیل‌ها و مباحث را در آذربایجان جنوبی تشکیل می‌دهند. اما، در حوزه اقتصاد آذربایجان جنوبی به کمتر تحلیل، اشاره و توجهی برمی‌خوریم. حتی ممکن است خواننده عادی آذربایجان جنوبی احساس کند مشکلات جاری بین نظام سلطه و استعماری فارس با آذربایجان جنوبی عمده‌تأ فرهنگی، هویتی، سیاسی، زیست محیطی، ورزشی و غیره است و در حوزه اقتصاد مشکل جدی بین استعمارگر فارس و مستعمره و اشغال شده آذربایجان جنوبی وجود ندارد.

عدم توجه کافی به مباحث و تحلیل‌ها در خصوص وضعیت وخیم اقتصاد آذربایجان جنوبی و شدت استعمار منابع آن از سوی استعمارگران و اشغالگران فارس نه تنها ممکن است خود فعالین را دچار کم اطلاعی از اوضاع اقتصادی آذربایجان جنوبی کند، بلکه، مهمتر از آن اطلاع‌رسانی به توده ملت تُرک در آذربایجان جنوبی را نیز دچار محدودیت می‌کند. برخلاف مباحث فرهنگی، هویتی و سیاسی که شاید مردم عادی در درک چرایی و پیچیدگی جریان این امور دچار مشکل شوند؛ معضلات اقتصادی و مستعمره بودن اقتصاد آذربایجان جنوبی توسط شووینیسیم فارس با وضوح بیشتری نسبت به مباحث و موضوعات فرهنگی، هویتی و سیاسی قابل لمس و فهم برای توده ملت تُرک در آذربایجان جنوبی است. اما فعالان ملی آذربایجان نتوانسته‌اند استفاده مناسبی از حوزه اقتصاد برای طرح و توزیع گفتمان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خویش در میان ملت تُرک آذربایجان جنوبی بنمایند.

تأثیر سیاسی حوزه اقتصاد در جامعه‌ای که اکثریت جمعیت آن را نظام استعماری و اشغالگر در زیر خط فقر نگه داشته است کاملاً مشهود است و این که فعالان ملی هنوز نتوانسته است متون جدی در حوزه اقتصادی آذربایجان جنوبی تولید کند، نقطه ضعف بزرگی است و حتی دایره تأثیرگذاری آن در بین ملت تُرک آذربایجان جنوبی را محدود نگه داشته است. نه تنها حوزه اقتصاد و وضعیت وخیم آن که ناشی از وضعیت مستعمره‌گی آذربایجان جنوبی برای فارس‌ها است بایستی با جزئیات هم از سوی متخصصین اقتصاد و هم از منظر متخصصین اقتصاد سیاسی یعنی رابطه بین طبقات اجتماعی و اقتصادی

آذربایجان جنوبی و قدرت سیاسی نظام استعمارگر مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار گیرد، بلکه چشم انداز آینده اقتصادی که در صورت بدست آوردن حق تعیین سرنوشت ملت تُرک و تشکیل دولت ملی در آذربایجان جنوبی با توجه به منابع و ظرفیت‌ها و معضلات جاری اقتصادی به ارث رسیده از نظام استعماری فارس شکل خواهد داد را بایستی ترسیم گردد.

جنبش فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به گستردگی اهداف حرکت ملی آذربایجان جنوبی نمی‌تواند بدون ارائه و ترسیم حداقل نگرش‌ها، چشم اندازها و سیاست‌های کلان و خرد در حوزه اقتصاد آذربایجان جنوبی، به جذب اکثریت توده ملت تُرک آذربایجان جنوبی امیدوار باشد، زیرا حوزه اقتصاد، حوزه‌ای نیست که بتوان صرفاً در آن با چند جمله کلی و فاقد مبنای علمی و عینی تحول ایجاد کرد و مردم را به آسانی جذب کرد. اتفاقاً در صورت بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق، علمی و واقعی سیاست‌های اقتصادی نظام توتالیتار و استعمارگر فارس (ایران) می‌توان ناکارآمدی، سوءنیت و غرض‌ورزی‌های آن را به شکلی قابل فهم برای عامه ملت تُرک آذربایجان جنوبی توضیح داد و باطل بودن امیدواری‌های واهی که ماشین تبلیغاتی نظام توتالیتار ایران در آذربایجان جنوبی می‌آفریند را آشکار کرد.

حوزه اقتصاد در همه کشورهای جهان به دلیل تکیه داشتن آن بر شاخص‌های مادی و عینی به سادگی قابل دست‌کاری تبلیغاتی توسط نظام توتالیتار و استعمارگر ایران نیست؛ زیرا، حتی توسعه‌یافته‌ترین کشورها در حوزه اقتصاد دچار مشکلات و معضلات جدی هستند که به رقبای حزبی و اپوزسیون

احزاب حاکم امکان می‌دهد با نقد و آشکار کردن ضعف‌ها و اشتباهات اقتصادی احزاب حاکم در کشورهای دموکراتیک، موفقیت حزب حاکم را در افکار عمومی تضعیف نمایند و با جلب آرای ملت‌ها در انتخابات به قدرت برسند. طبیعتاً در نظام‌های توتالیتار و اقتدارگرا، کارایی اقتصادی در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارد و فساد، غرض‌ورزی‌ها، و استثمار مردم در بیشترین حد خود در حوزه اقتصاد قرار دارد و توده ملت بیشترین آسیب‌ها را از این غرض‌ورزی‌ها و سوء تدبیر و ناکارآمدی‌ها و استثمار می‌بینند. اما شرط آگاهی ملت ترک از این آسیب‌ها که در قالب فقر و بیکاری و صدها معضل اجتماعی بروز می‌یابد ارائه تحلیل‌های کلان و خرد سیاسی و اقتصادی انتقادی و علمی از ناکارآمدی و استثمار ملت و منابع آن از سوی یک نظام توتالیتار و اقتدارگرا است. امری که به نظر می‌رسد بسیار کم به آن پرداخته شده است و از پتانسیل آن برای بسط و توسعه و تعمیق گفتمان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حرکت ملی آذربایجان بهره گرفته نشده است.

عملکرد اقتصادی نظام توتالیتار ایران در مقایسه تطبیقی آن با کشورهای همسطح و منابع عظیم درآمدی ارزی که از نفت، گاز، مس، طلا، سرب و روی و سایر محصولات و منابع طبیعی و کشاورزی بدست می‌آورد قابل ارزیابی بهتر است. در خصوص عملکرد اقتصادی آن در آذربایجان جنوبی، مقایسه تطبیقی با شهرهای فارس و حتی مقایسه با وضعیت شاخص‌های اقتصادی و سطح رفاه ملت‌ها در کشورهای همسایه و سرعت پیشرفت آنها و رکود و حتی پسرفت اقتصاد آذربایجان جنوبی قابل مطالعه است. هر چند دسترسی به آمار واقعی

در یک نظام توتالیتار کار آسانی نیست و بزرگ‌نمایی و دروغ‌پردازی‌های شگفت‌انگیز در خصوص عملکرد اقتصادی از شاهکارهای نظام‌های توتالیتار از جمله نظام توتالیتار ایران است. جمله معروف گوبلز وزیر تبلیغات آلمان نازی که «دروغ هر قدر بزرگ‌تر باشد امکان باور کردن آن بیشتر است» آویزه گوش هر نظام توتالیتار است. با این حال راه‌ها و نشانه‌هایی وجود دارد که می‌توان ناکارآمدی استثمار، فساد، تبلیغات دروغین و غرض‌ورزی‌های این گونه نظام‌ها را آشکار کرد و ملت تُرک در آذربایجان جنوبی را به حقوق خویش واقف کرد و توقعات واقعی اقتصادی را بین ملت دامن زد تا نظام توتالیتار تحت فشار قرار گرفته و حداقل در حوزه اقتصادی تا حدودی مجبور به عقب‌نشینی گردد. البته این به معنی آن نیست که نظام توتالیتار تمام حقوق اقتصادی آذربایجان جنوبی را محترم خواهد شمرد؛ بلکه، به معنی کاسته شدن مقداری هر چند اندک از شدت فشار اقتصادی بر آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیتار است.

پروژه‌های عمرانی، خدماتی، صنعتی، کشاورزی، بهداشتی، دانشگاهی و... ناقص و رها شده و به بهره‌برداری نرسیده در تمام بخش‌های اقتصادی، امکان مقایسه وضعیت پروژه‌های مشابه در شهرهای فارس‌نشین با آذربایجان جنوبی، درصد بالای جمعیت زیر خط فقر، بیکاری، مهاجرت گسترده نیروی کار اعم از نیروی کار ماهر و غیر ماهر و مهاجرت سرمایه‌گذاران از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین و کشورهای دیگر مانند تُرکیه، آذربایجان شمالی، دُبی و...، گستردگی و درصد بالای مناطق حاشیه‌نشین در شهرهای آذربایجان

جنوبی علیرغم وجود مهاجرت گسترده، مقایسه وضعیت درآمد سرانه و رشد اقتصادی در آذربایجان جنوبی با توجه به شاخص‌هایی که اکثریت‌شان پس‌رفت آذربایجان جنوبی را نشان می‌دهند با کشورها و ملل همسایه تُرک، استثمار معادن و ذخایر طبیعی آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست بوسیله نظام توتالیتیر ایران از جمله این شاخص‌ها و نشانه‌های استثمار اقتصادی آذربایجان جنوبی به وسیله اشغالگران فارس است.

این داده‌ها عموماً از طریق رسانه‌های جمعی رژیم جمع‌آوری شده است که در تلویزیون‌ها، روزنامه‌ها، رادیوها، سایت‌های اینترنتی و... ارائه شده است و قطعاً از مجموع سیاست‌های اقتصادی نظام توتالیتیر ایران در آذربایجان جنوبی یا به عبارت دقیق‌تر از مجموع جنایت‌های اقتصادی نظام توتالیتیر ایران علیه آذربایجان جنوبی فقط گوشه‌ای کوچک را به تصویر می‌کشد و آشکار شدن تمامی جنایت‌های اقتصادی صورت گرفته علیه آذربایجان جنوبی در راستای استثمار منابع آن به نفع نظام توتالیتیر ایران منوط به کنار رفتن این نظام و شکل‌گیری دولت ملی و مستقل تُرک آذربایجان جنوبی است که آرشیوهای پر از خیانت و جنایت این نظام باز شود تا بتوان به ارزیابی دقیق‌تری از آثار زیانبار اقتصادی، زیست محیطی و... این سیاست‌ها رسید.

سه ضلع استراتژی و خط‌مشی کلان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام توتالیتیر ایران در هماهنگی با همدیگر هدف نهایی نابودی هویت‌های ملی غیر فارس و شکل‌دهی به هویت تحمیلی و واحد فارس را پیگیری می‌کند. ضلع فرهنگی آن مشخصاً بر سرکوب و منع اشاعه هر نوع جلوه فرهنگی، زبانی و

هویتی ملل تُرک، عرب، کُرد، تُرکمن، بلوچ و صرفاً تبلیغ و اشاعه جلوه‌های فرهنگی، زبانی و هویتی فارس‌ها متکی است. ضلع سیاسی آن بر سرکوب هر نوع حرکت مستقل سیاسی بیانگر هویت ملی و علایق و منافع ملی ملل تُرک و عرب متمرکز است و در نقطه مقابل پرورش اشخاص انگل فارسوفیل تحت عنوان نماینده مجلس، فرماندار، استاندار، مدیر کل و... در آذربایجان جنوبی و در میان دیگر ملل تحت سلطه است که آنها را به عنوان چهره‌های سیاسی و ملی ملل سرکوب شده جایگزین کند. تا بتواند شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌های واقعی تمثیل کننده ملل را به حاشیه رانده و سرکوب کند. اما، در نهایت، ضلع سوم یعنی ضلع اقتصادی وظیفه تأمین انتقال منابع از مناطق ملل تحت سلطه و سرکوب شده به شهرهای فارس‌نشین را به عهده دارد به نحوی که ملل سرکوب‌شده و مستعمره‌شده نقش تأمین‌کننده مواد خام و بدون ارزش‌افزوده و بدون تکنولوژی‌های جدید، نیروی کار ارزان، با درآمد سرانه بسیار پایین عهده‌دار می‌شوند و شهرهای فارس‌نشین تولیدکننده کالا و خدمات با ارزش افزوده بالا و با تکنولوژی‌های جدید و درآمد سرانه بالا که بتواند رابطه سلطه را بین استعمارگر و استثمار شده تداوم بخشد، به عهده دارد.

نظام توتالیتر ایران برای حفظ ابهت کذایی خویش و وانمود کردن توان اقتصادی خویش مدام در حال کلنگ‌زنی است، در حالی که در هر شهر و منطقه ده‌ها و صدها پروژه ناقص و ضروری وجود دارد که بایستی به اتمام برسد. اما هر سال در مناسبت‌هایی مانند هفته دولت (شهریور ماه)، دهه فجر (بهمن ماه) یا به مناسبت عیدهای مذهبی مانند عید قربان، عید فطر و غیره،

یا مسافرت مقامات مانند رئیس جمهور، وزراء، به صورت مکرر کلنگ پروژه‌های عجیب و غریب و متعدد به زمین زده می‌شود و بعضاً پس از گذشت بیش از دو و سه دهه از کلنگ‌زنی، و مرحله‌بندی به اتمام نمی‌رسد و دیدار و بازدید وزیر یا معاون وزیر به بهانه بررسی مشکلات و میزان پیشرفت پروژه از جمله شگردهای رایج نظام توتالیتار برای نشان دادن این که این پروژه‌ها فراموش نشده‌اند و در دستور کار نظام قرار دارند هستند، که این بازدیدها البته با سر و صداهای تبلیغاتی در رسانه‌های جمعی نظام توتالیتار منعکس می‌شود و تأکید می‌شود که در آینده‌ای نزدیک فلان پروژه افتتاح خواهد شد و بعضاً قید «در صورت تأمین اعتبار لازم» نیز به آن افزوده می‌شود. البته بسیاری از کلنگ‌زنی‌های دروغین و تبلیغاتی صرفاً در هیاهوی رسانه‌ای نظام به فراموشی سپرده می‌شود، زیرا شیوهی کلنگ‌زنی‌های جدید برای مردم، تلخی کلنگ‌زنی‌های قبلی را از بین می‌برد.

تعداد این پروژه‌های تبلیغاتی کلنگ‌زنی شده در بخش‌های مختلف که توسط رئیس جمهور، وزراء، معاونان وزراء، رؤسای سازمان‌ها، استانداران، نمایندگان مجلس و... کلنگ‌زنی شده است به قدری زیاد است که حتی صرفاً نام بردن از آنها نیز یک لیست بلند بالا را ایجاد خواهد کرد. با این حال تعدادی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین پروژه‌هایی که در صورت تکمیل در آذربایجان جنوبی می‌توانند تأثیری جدی بر تحولات حمل و نقل، صنعت، کشاورزی و عمران آذربایجان جنوبی داشته باشند را مورد اشاره قرار می‌دهیم که نظام

توتالیتزر در راستای منافع نامشروع خویش در آذربایجان جنوبی تکمیل آنها را ده‌ها سال به تأخیر می‌اندازد.

- راه آهن دور دریاچه اورمیه - راه آهن میانه- تبریز

- راه آهن میانه-اردبیل-پارس‌آباد - راه آهن جلفا به اصلاندوز

- آزاد راه وکنارگذرهای شرقی و غربی تبریز (در حالی که آزادراه‌های کنارگذر شرقی و غربی اصفهان، و شمالی و جنوبی مشهد احداث شده است)

- آزاد راه تبریز-باکو

- آزاد راه تبریز-مرند-بازرگان

- آزاد راه تبریز-اورمیه

- بزرگراه اهر-تبریز

- بزرگراه صوفیان-شبستر-سلماس

- بزرگراه بستان‌آباد-سراب-اردبیل

- بزرگراه میاندوآب-میانه
- بزرگراه اورمیه-نقده-میاندوآب
- بزرگراه مرند-جلفا
- بزرگراه میاندوآب-میانه
- بزرگراه اردبیل-مغان
- پروژه‌های بیمارستانی و ورزشگاهی
- سدها و نیروگاه‌ها
- سدها و کانال‌های پایاب سدها، توربین‌های تولید برق، به ویژه پایاب سد خودآفرین به مساحت ۷۴ هزار هکتار که برای ۵۰ هزار نفر اشتغال مستقیم ایجاد خواهد کرد. بیش از یک میلیون هکتار پایاب سد در آذربایجان جنوبی وجود دارد که علیرغم ساخته‌شدن سدها و تخریب محیط زیست فایده آن که بایستی کانال‌کشی و آبیاری زمین‌های پایاب سدها باشد انجام نشده است. تکمیل این سدها می‌تواند صدها هزار شغل جدید و افزایش تولیدات کشاورزی، صنایع تبدیلی و صادرات را به دنبال داشته باشد، هر چند توجه کافی به موضوع حساس حفظ محیط زیست و توسعه پایدار ضروری است.

- نیروگاه‌های برق در آذربایجان جنوبی فقط در مراکز استان‌ها در دست ساخت نظام قرارداد، در حالی که در شهرهای کوچک فارس‌نشین نیروگاه‌های برق ساخته شده است. البته هنوز زنجان به عنوان مرکز استان فاقد نیروگاه مستقل تولید کننده برق است و از میان ده‌ها شهر کوچک و متوسط در آذربایجان جنوبی فقط در بناب و خوی در سال‌های اخیر نیروگاه برق، آن هم، صرفاً برای صادرات برق به ترکیه و عراق احداث شده است. فقدان و یا ضعف شبکه برق و انرژی یکی از موانع جدی است که نظام توتالیتر ایران برای سنگ‌اندازی در مقابل سرمایه‌گذاران بخش خصوصی داخلی و خارجی در آذربایجان جنوبی قرار می‌دهد. در حالی که بخش دولتی نیز حاضر به هیچ نوع سرمایه‌گذاری کلان صنعتی، کشاورزی، معدنی و عمرانی در آذربایجان جنوبی نیست، به بخش خصوصی نیز اجازه احداث نیروگاه‌های برق و سایر تأسیسات زیرساختی داده نمی‌شود یا مجوزها و شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری را تأمین نمی‌کنند. به طور کلی، سرانه تولید برق در آذربایجان جنوبی بسیار پایین است و یکی از معضلات جدی بخش تولید، صنعت، کشاورزی و حتی خدمات در آذربایجان جنوبی است. عدم صدور مجوز از سوی نظام یکی از موانع برای سرمایه‌گذاران است. امکان فروش سودآور برق تولیدی، تأمین منابع بانکی، مشکلات اداری و مجوزهای

ضروری از سوی محیط زیست، تأمین زمین از سوی منابع طبیعی در هر نوع سرمایه‌گذاری و ... به عنوان موانع از سوی نظام در شهرهای آذربایجان جنوبی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

پایان جنگ ایران و عراق و آغاز برنامه‌های پنج‌ساله توسعه

پایان جنگ ایران و عراق و شروع برنامه‌های پنج‌ساله توسعه نظام توتالیتار فارس آغاز دوره‌ای جدید از افزایش فشارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بر آذربایجان جنوبی بود. در حوزه اقتصاد سال‌های ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷) تا ۱۹۸۸ (مرداد ۱۳۶۷) پایان جنگ ایران و عراق، وقوع انقلاب و تداوم جنگ مجموعاً بمدت حدود ده سال باعث توقف برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و صنعتی و زیرساختی گردید و سرعت مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین نسبت به دوره نظام توتالیتار پهلوی‌ها کاهش یافت. زیرا، در دوره پهلوی‌ها نیز سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی بسیار محدود بود؛ در حالی که، با افزایش درآمدهای نفتی به ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری‌های کلانی در شهرهای فارس‌نشین صورت می‌گرفت که این باعث افزایش نابرابری درآمد بین آذربایجان جنوبی و مناطق و شهرهای فارس‌نشین می‌گردید و سیل مهاجرین از آذربایجان جنوبی به شهرهای

فارس‌نشین راه می‌افتاد؛ همان وضعیتی که در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نیز در نظام توتالیتر اسلامی تکرار شده است و اکنون نیز ادامه دارد.

ده سال بین وقوع انقلاب و پایان جنگ ایران و عراق به خاطر توقف سرمایه‌گذاری‌ها در شهرهای فارس‌نشین ابتداء باعث کاهش مهاجرت از آذربایجان جنوبی و در سال‌های پایانی آن حتی منجر به مهاجرت به داخل آذربایجان جنوبی و بازگشت تعدادی از مهاجران آذربایجان جنوبی به آن گردید. این تحول جمعیتی و مهاجرتی در کتاب مرکز آمار ایران که آمارهای آمارگیری سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) را نشان می‌دهد منعکس شده است. زیرا در شرایط توقف طولانی مدت سرمایه‌گذاری‌ها با توجه به شرایط طبیعی مناسب و وسعت بیشتر زمین‌های زیرکشت در آذربایجان جنوبی نسبت به استان‌های عمدتاً کویری فارس‌نشین، امکان جذب جمعیت مهاجرین در آذربایجان جنوبی بیشتر از مناطق و شهرهای فارس‌نشین است. بنا بر این، ده سال بین ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸) علیرغم توقف سرمایه‌گذاری‌ها ناشی از وقوع انقلاب و تداوم جنگ هشت ساله بین عراق و ایران، از نظر جلوگیری از مهاجرت از آذربایجان جنوبی شاهد تحولات مثبتی بودیم، به نحوی که، جمعیت آذربایجان جنوبی بین آمارگیری ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ بیشترین رشد را به خود اختصاص داد؛ ولی، با پایان جنگ و آغاز برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) مجدداً با سرعتی بیشتر مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین سرعت بی‌سابقه‌ای می‌گیرد، به نحوی که، در بعضی از استان‌های

آذربایجانی‌نشین درصد رشد جمعیت کمتر از یک پنجم میانگین استان‌های
فارس‌نشین به ثبت رسیده است.

فروپاشی شوروی در ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) و اشغال افغانستان در ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) و عراق در ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) از سوی آمریکا

مرزهای شوروی سابق تا زمان فروپاشی آن در ۱۹۹۱ عموماً بسته و عبور و مرور از آن تحت کنترل‌های شدید و فقط در سطح مناسبات دولتی و محدود برقرار بود. با فروپاشی شوروی امکان برقراری مناسبات تجاری، اقتصادی، فرهنگی هم در سطح دولتی و هم در سطح مردمی امکان‌پذیر شد. چنین شرایطی در مورد عراق نیز اتفاق افتاد. بعد از جنگ ۱۹۹۱ بین آمریکا و ارتش‌های متحد آن به دنبال اشغال کویت توسط صدام حسین، و ایجاد منطقه امن براساس قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در شمال عراق و استقرار دولت نیمه مستقل کردستان عراق از سال ۱۹۹۲، شاهد گسترش مبادلات تجاری، اقتصادی، توریستی بین شهرهای کردستان عراق و کردستان ایران در سطحی گسترده بودیم، به نحوی که شهر بانه هر سال صدها هزار خریدار را از شهرهای آذربایجان جنوبی و فارس‌نشین به خود جذب می‌کند. زیرا واردات بدون عوارض گمرکی و چشم‌پوشی نظام از حجم قاچاق گسترده کالا این منطقه را به بهشت کالاهای ارزان خارجی در مقایسه با بازارهای گران شهرهای بزرگ تبدیل کرده است.

افغانستان نیز از اواخر سال ۲۰۰۲ به اشغال آمریکا درآمد و حکومت طالبان مخالف جمهوری اسلامی ایران سقوط کرد و زمینه تجارت گسترده بین ایران و افغانستان فراهم شد. هم در مورد عراق و هم در مورد افغانستان و هم در مورد استان‌های هم‌مرز با ترکمنستان، نظام توتالیتار ایران مناسبات تجاری،

اقتصادی، ترانزیتی، توریستی و ... استان‌های مرزی با ترکمنستان و افغانستان و عراق را حمایت کرده و باعث رونق اقتصادی در استان‌های مرزی با این کشورها شده است؛ اما، در آذربایجان جنوبی که در همسایگی جمهوری آذربایجان شمالی و ارمنستان قرار دارد دقیقاً بر عکس آن عمل شده است، رفت و آمدها محدود شده، بازارچه‌های مرزی راکد و حجم تجارت بین آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی و ارمنستان در سطحی بسیار محدود کنترل شده است. به نحوی که باز شدن مرزهای شمالی ناشی از فروپاشی شوروی نه تنها هیچ گونه تأثیر مثبتی بر اقتصاد آذربایجان جنوبی نداشته است، بلکه بسته شدن راه آهن جلفا-نخجوان-باکو توسط ارمنستان با همکاری نظام توتالیتار و استعماری فارس (ایران) و عدم برقراری پروازهای کافی بین فرودگاه‌های تبریز، اورمیه و اردبیل با باکو و ... و کنترل‌های شدید و غیرعادی مرزی و گمرکی عملاً امکان منتفع شدن آذربایجان جنوبی از تجارت گسترده با آذربایجان شمالی را از بین برده است. در حالی که در مقایسه با تبریز، اورمیه و اردبیل، شهر مشهد دارای پروازهای متعدد با شهرهای تاشکند، آلماتی، دوشنبه و ... در آسیای مرکزی است.

به طور کلی فرصت‌هایی که برای گسترش تجارت و صادرات و واردات کالا بین آذربایجان جنوبی و جمهوری‌های مستقل شده از شوروی به دست آمده بود با کنترل‌ها و محدودیت‌های ظالمانه‌ای که از سوی نظام توتالیتار و استعماری فارس (ایران) اعمال شد همگی از بین رفت. پروازهای محدودی که بین تبریز و باکو برقرار شده است متناسب با ظرفیت‌های تاریخی و اقتصادی

دو آذربایجان نیست، و مانعی بر سر توسعه روابط دو طرف است. از سوی دیگر سیاست خارجی نظام توتالیتار در حمایت از دولت اشغالگر ارمنستان که ۲۰ درصد سرزمین آذربایجان شمالی را اشغال کرده، یک میلیون آواره و هزاران نفر کشته بر جای گذاشته، باعث ایجاد تنش در روابط با آذربایجان شمالی شده است. این تنش‌ها نه تنها بر روابط در سطح دولت‌ها اثر منفی گذاشته است، بلکه در سطح مناسبات غیردولتی و ملت تُرک آذربایجانی دو سوی آراز (ارس) یعنی آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی تأثیر منفی گذاشته است به نحوی که امکان فعالیت شرکت‌های خصوصی آذربایجان جنوبی در آذربایجان شمالی و بر عکس را محدود کرده است. به عبارت دیگر نظام توتالیتار و استعماری فارس (ایران) با انواع و اقسام بازی‌های رسانه‌ای مانند تحریک اقشار مذهبی آذربایجان جنوبی تحت عناوینی مانند حضور آمریکا و اسرائیل در آذربایجان شمالی، سیاست‌های ضد دینی دولت آذربایجان شمالی (در حالی که در آذربایجان شمالی دولتی سکولار بر سرکار است) عملاً سعی در ایجاد خصومت بین ملت تُرک در دو سوی آراز (ارس) و غیریت‌سازی از همدیگر دارد.

ممانعت از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی

ممانعت از سرمایه‌گذاری‌ها به ویژه سرمایه‌گذاری‌های کلان و تکنولوژی‌های عالی در آذربایجان جنوبی (High-tech) یکی از شاخص‌های عمده خط‌مشی‌های اقتصادی نظام توتالیتار فارس در آذربایجان جنوبی است. چون سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع، زیرساخت‌ها، کشاورزی و تکنولوژی‌های عالی به ایجاد زنجیره‌ای گسترده از صنایع مرتبط و خدمات در حوزه‌های بازاریابی، فروش، مدیریت، حمل و نقل، و... منجر می‌شود و این با خط‌مشی محدود کردن اشتغال در آذربایجان جنوبی در تضاد قرار دارد که هدف آن تشدید بیکاری و دامن زدن به مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر و خروج سرمایه‌ها، و پایین نگه داشتن سطح درآمدها در آذربایجان جنوبی و افزایش فاصله درآمد بین شهرهای فارس‌نشین با آذربایجان جنوبی است به نحوی که درآمدها در شهرهای فارسستان همیشه چند برابر بیشتر از آذربایجان جنوبی حفظ شود. به عنوان مثال، در حالی که، داشتن نیروگاه تولید برق یکی از الزامات جدی صنعتی شدن و تأمین برق برای صنایع بزرگ است و در شهرهای فارسستان نه تنها در مراکز استان‌ها بلکه در شهرهای کوچک‌تر نیز نیروگاه‌های برق احداث شده است، شهر زنجان و شهرهای حومه آن با بیش از یک میلیون نفر جمعیت هنوز در سال ۲۰۱۷ فاقد نیروگاه تولید برق است و به همین خاطر زنجان فاقد صنایع بزرگ حتی به تعداد انگشتان دست است.

عدم احداث شبکه برق قوی یکی از ابزارهای جدی نظام توتالیتار ایران برای سنگ‌اندازی در مقابل سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی است. اصولاً دریافت

امتیاز برق برای سرمایه‌گذاران از مهم‌ترین معضلاتی است که آنها را وادار می‌کند آذربایجان جنوبی را رها کرده و به تهران و شهرهای فارس‌نشین مهاجرت کنند. زیرا، در آنجا زیرساخت‌هایی مانند برق، آب، گاز، و... به آسانی در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد. لازم به یادآوری است که میزان سرمایه‌گذاری لازم برای احداث یک نیروگاه برق متوسط حداقل بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار است که می‌تواند به عنوان یک زیرساخت ضروری زمینه صنعتی شدن یک منطقه را فراهم کند. مثال دیگر در این خصوص آذربایجان غربی است که با بیش از ۳ میلیون نفر جمعیت فقط در چند سال گذشته صاحب نیروگاه برق یکی در اورمیه و یکی در خوی شده است. البته آنچه باعث شده است که در آذربایجان غربی دو نیروگاه تقریباً هم‌زمان احداث شود نه کمک به صنعتی شدن آذربایجان غربی بلکه تأمین شرایط برای صادرات برق از طریق آذربایجان غربی به ترکیه و عراق و امکان مبادله برق در شرایط پیک مصرف با کشورهای همسایه است و افزایش درآمد ارزی نظام توتالیتر فارس است. زیرا در کل آذربایجان غربی با بیش از سه میلیون نفر جمعیت حتی یک شرکت صنعتی و تولیدی بزرگ اعم از دولتی و خصوصی وجود ندارد. در حالی که در دو استان کویری فارسستان یعنی یزد و سمنان هر کدام با کمتر از یک میلیون نفر جمعیت چندین نیروگاه برق و صدها شرکت صنعتی و تولیدی بزرگ فعالیت می‌کنند و برای تأمین آب این صنایع در این شهرهای کویری صدها کیلومتر لوله‌گذاری انجام می‌گیرد. این مقایسه می‌تواند با دیگر شهرهای کویری فارس‌نشین نیز انجام شود تا شدت تبعیض و جنایات اقتصادی نظام توتالیتر فارس در آذربایجان جنوبی عیان‌تر گردد.

برای نشان دادن وخامت وضعیت شبکه برق در آذربایجان جنوبی، «حبیب شیرى آذر» عضو بازداشت شده شورای اسلامی شهر تبریز گفته است که شبکه برق شهر تبریز در چهل سال گذشته هیچ نوع تحولی را به خود ندیده است.

پروژه‌های عمرانی بزرگ و عدم انجام آن در آذربایجان جنوبی

پروژه‌های عمرانی و زیرساختی بزرگ مانند پالایشگاه‌ها، آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها، خطوط راه آهن، راه‌آهن‌های سریع السیر بین شهری، بیمارستان‌های بزرگ و تخصصی، فرودگاه‌های بزرگ، ورزشگاه‌های بزرگ و... نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان داشته و معمولاً باعث اشتغال گسترده هم در زمان احداث و هم بعد از اتمام و بهره‌برداری شده، و هم باعث تسهیل شرایط برای سرمایه‌گذاران از طریق تسهیل ارتباطات و تسهیل زیرساخت‌های انرژی، حمل و نقل و تأمین خدمات بهداشتی و درمانی و... می‌گردند و به همین خاطر در راستای جلوگیری از اشتغال و جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیتر ایران از انجام آنها ممانعت به عمل می‌آید. برای مثال احداث قطارهای سریع السیر تهران-اصفهان و تهران-مشهد آغاز گردیده است و در آذربایجان جنوبی حتی شهرهای اصلی مانند اردبیل، تبریز، اورمیه، زنجان، همدان و... حتی از طریق ریلی با همدیگر مرتبط نیستند و شبکه ریلی بین شهرهای بزرگ و کوچک در آذربایجان جنوبی اساساً

وجود ندارد. البته در راستای فریب توده ملت در آذربایجان جنوبی نظام توتالیتر کلنگ‌زنی‌های متعددی را مانند راه‌آهن دور دریاچه اورمیه، آزادراه تبریز-مرند-بازرگان، آزادراه تبریز-اورمیه و... انجام داده است ولی به غیر از کلنگ‌زنی و دید و بازدیدهای تبلیغاتی وزراء و استانداران، نظام توتالیتر ایران هیچ نوع گام عملی برای اجرایی کردن آنها بر نداشته است.

در پاره‌ای موارد با اصرار مردم شهرها و اهدای زمین مجانی و حتی کمک به احداث ساختمان و تجهیزات فرودگاه از سوی مردم و شهرداری‌های آنها در آذربایجان جنوبی اجازه احداث فرودگاه کوچکی از سوی نظام توتالیتر ایران داده شده است، اما عملاً فرودگاه یا کاملاً تعطیل است یا هفته‌ای کلاً دو یا سه پرواز بیشتر در آن انجام نمی‌شود. فرودگاه‌های زنجان، خوی و مراغه دقیقاً در چنین وضعیتی قرار دارند. در اینجا اصرار نظام بر جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی نتیجه خود را نشان می‌دهد و طبقه متوسط و مرفه و پردرآمدی در شهرهای آذربایجان جنوبی شکل نمی‌گیرد تا بتواند پول بلیط هواپیما را پرداخت کند. اما در شهرها و استان‌های کویری مانند یزد، بیرجند، شاهرود، و... به خاطر استقرار صدها و هزاران شرکت صنعتی دولتی و خصوصی بزرگ، طبقه متوسط مرفه و با درآمد بالا شکل داده شده است و هر روز چندین پرواز از فرودگاه‌های این شهرها انجام می‌شود.

شرکت‌های توسعه و سرمایه‌گذاری استانی در دهه ۱۳۷۰

با روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور از سال ۱۳۶۸ که بعد از پایان جنگ ایران و عراق انجام شد، وی و رئیس جمهور بعدی سید محمد خاتمی علیرغم سفرهای متعدد به آذربایجان جنوبی و کلنگ‌زنی‌ها و وعده و وعیدهای فراوان به شدت از انجام هر نوع سرمایه‌گذاری عمرانی، صنعتی، کشاورزی و... اعم از کلان و یا متوسط در آذربایجان جنوبی ممانعت به عمل آوردند. همچنین هاشمی علاوه بر ممانعت از سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی حيله دیگری بکار برد تا بخشی از سرمایه مردم در آذربایجان جنوبی را به شهرهای فارس‌ستان انتقال دهد. در این راستا شرکت‌های سرمایه‌گذاری و توسعه استانی را با حمایت مستقیم استانداران منصوب خویش، تأسیس کرد و اعلام شد که این شرکت‌ها با جذب سرمایه‌های مردم هر استان از طریق خرید سهام آنها از سوی مردم، با ایجاد کارخانجات صنعتی در هر استان به ایجاد اشتغال و رفاه و عمران هر استان کمک خواهند کرد.

در همه استان‌های آذربایجان جنوبی این شرکت‌ها با تبلیغات و سر و صدای زیاد و جذب سرمایه‌های ملت تُرک در آذربایجان جنوبی تأسیس شدند. اما پس از جمع آوری سرمایه‌های مردم در آذربایجان جنوبی همه این شرکت‌ها بلااستثناء این سرمایه‌ها را در تهران، اصفهان، کرمان، یزد، سمنان، کیش و مشهد و دیگر شهرهای فارس‌ستان بکار گرفتند. هیأت مدیره و دفاتر مرکزی این شرکت‌ها نه در آذربایجان جنوبی بلکه در تهران حضور دارند. به این طریق بخشی دیگر از مازاد سرمایه تولید شده با دسترنج ملت تُرک آذربایجان جنوبی

به شهرهای فارسستان انتقال داده شد. عبدالعلی زاده استاندار وقت آذربایجان شرقی و از مانقورت‌های سرشناس در تحقق این انتقال منابع و فقیر شدن بیشتر آذربایجان جنوبی نقش اصلی را داشت.

ممانعت از سرمایه‌گذاری، بیکاری، فقر، مهاجرت و خروج سرمایه و...

کارشکنی‌های متعددی که بوروکراسی اداری نظام، همراه با نظام بانکی، فقدان زیرساخت‌ها مانند شبکه برق، جاده‌ها، و... در مقابل رشد اقتصادی در آذربایجان جنوبی انجام می‌دهد زنجیره‌ای از معضلات و فجایع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی را به بار می‌آورد که ذکر همه آنها ممکن نیست؛ ولی، به شکل گذرا به اهم این معضلات و فجایع در آذربایجان جنوبی اشاره می‌کنیم:

بیکاری

حل معضل بیکاری نیازمند تمهیدات و مقدمات زیادی است که از اهم آنها، بوروکراسی کارآمد و بدون فساد، نظام بانکی سالم و فعالیت مؤسسات مالی و اعتباری رقابتی و مستقل، زیرساخت‌های آماده و کافی مانند شبکه برق، نیروی کار متخصص و آموزش دیده، جاده‌ها، ارتباطات گسترده با اقتصاد جهانی، روان بودن مقررات اداری و حقوقی برای ثبت و تأسیس شرکت‌ها و راه انداختن کسب و کار، نظام گمرکی کارآمد، صادرات و واردات روان، نظام مالیاتی عادلانه، حمایت دیپلماتیک در خارج است که نه تنها هیچکدام از آنها در آذربایجان جنوبی فراهم نیست بلکه ده‌ها و صدها معضل و مشکل از سوی نظام توتالیتار در مقابل فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی ایجاد می‌شود و عدم امکان سرمایه‌گذاری یا به عبارت دقیق‌تر ممانعت از سرمایه‌گذاری منجر به گسترش بیکاری می‌شود.

مهاجرت

گسترش بیکاری در جامعه‌ای که جمعیت آن جوان است منجر به شکل‌گیری پدیده مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر از یک سو و سرمایه‌گذاران و صاحبان سرمایه برای پیدا کردن محلی سودآور برای فعالیت از سوی دیگر می‌شود.

اگر در آذربایجان جنوبی موانع متعدد در مقابل کسب و کار و سرمایه‌گذاری وجود دارد در مقابل در شهرهای فارس‌ستان مشوق‌های متعددی از سوی نظام توتالیتار برای سرمایه‌گذاران ارائه می‌شود که تسهیلات بانکی یکی از آنهاست. این مشوق‌ها باعث روان‌بودن و تسهیل سرمایه‌گذاری در آن شهرها و مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر و صاحبان سرمایه از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌ستان می‌شود. البته بخشی از این صاحبان سرمایه آذربایجان جنوبی با مهاجرت به کشورهای خارجی مانند امارات، ترکیه، آذربایجان شمالی و... سرمایه‌هایشان را منتقل می‌کنند. در هر حال، این تضاد یعنی ممانعت از سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی و تشویق و تسهیل سرمایه‌گذاری در شهرهای فارس‌ستان سیل مهاجرت بیکاران و صاحبان سرمایه از آذربایجان جنوبی را به راه می‌اندازد و باعث تداوم زنجیره بیشتر عدم سرمایه‌گذاری، بیکاری، فقر و مهاجرت از آذربایجان جنوبی و رونق کسب و کار و اشتغال و تولید ثروت در شهرهای فارس‌ستان می‌شود.

مهاجرت و نابودی هویت ملی

مهاجران آذربایجان جنوبی در شهرهای فارس‌نشین به طور میانگین درآمد بیشتری بدست می‌آورند و بی‌خبر از بازی‌های کثیف و پشت پرده سیاست، شهر و روستای خود در آذربایجان جنوبی را عامل بدبختی، فقر، توسعه نیافتگی، بیکاری و هزار معضل دیگر اجتماعی، مانند بزهکاری، طلاق، بیماری، سوء تغذیه و... می‌دانند. مهاجران که از فقر، حیثیت و هویت انسانی و ملی‌شان لگدمال شده است و پیشینه هویتی، فرهنگی و جغرافیایی خود را به عنوان «اهل آذربایجان جنوبی بودن» را عامل آن می‌دانند به سرعت تلاش می‌کنند هویت و فرهنگ تحمیلی فارس را اخذ کنند و حداقل نسل جدیدشان یعنی اولاد خود را به زبانی بیگانه و غیر ملی آموزش دهند تا از فشار تحقیر ملی، فرهنگی و اجتماعی آنها را رها کنند. این تحول در یک صد سال گذشته تقریباً سرنوشت مشترک همه مهاجران از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین بوده است و بدون توجه این که نیروی کار ماهر یا غیرماهر و صاحبان سرمایه و یا بی‌سرمایه، فقیر یا غنی باشند در گرداب این خط مشی کلان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام توتالیتار و استعماری فارس هویت ملی خود را از دست داده و حیثیت شان لگدمال شده است و به این ترتیب تقریباً بیش از ۲۰ میلیون مهاجر آذربایجان جنوبی در طول یک قرن اخیر هویت ملی خودشان را از دست داده‌اند و عملاً امکانات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شان را در خدمت منافع نظام توتالیتار و استعماری فارس قرار داده‌اند که کاملاً

سیاست‌های آنتی تُرک را به اجرا گذاشته است و همچنان آن را ادامه می‌دهد و خواهد داد. این خدمت به منافع توتالیتریسم و استعمارگری فارس شامل همه مهاجران اعم از کارگران، کارمندان، نویسندگان، استادان دانشگاه، صاحبان سرمایه و... می‌شود که عمدتاً بصورت ناآگاهانه و از روی جهل و ناآگاهی و فقدان هویت سازی و دولت-ملت سازی تُرکی روشنفکران آذربایجان جنوبی ناشی شده است و نمی‌توان تک تک این افراد را مقصر دانست. نتیجه این روند فقر و بیکاری و توسعه نیافتگی آذربایجان جنوبی و در مقابل آن توسعه یافتگی، ثروت، رفاه و آبادانی دشمنان ملت تُرک آذربایجان جنوبی یعنی «ملت فارس» است.

ملتی که در نتیجه مستعمره بودن و عدم خودباوری و نگاه به خود از چشم دیگران دچار خودکم‌بینی، و عدم اعتماد به نفس شده است فقط از طریق آشنایی با نقاط ضعف قدرت استعمارگر، آشنایی با هویت ملی خود و درک ظرفیت‌های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی خود و شکل‌دهی به یک روح ملی بر مبنای هویت ملی خویش می‌تواند سرنوشت خود را مجدداً به دست بگیرند و برای جبران اشتباهات یا به عبارت دیگر افتضاحات حداقل یک و نیم قرن اخیر خود دست به اقدام زنند. پاره کردن این زنجیره عدم سرمایه‌گذاری، فقر، بیکاری، مهاجرت و نابود شدن هویت ملی فقط با تعمیق و توسعه آگاهی از هویت ملی و تاریخی و فرهنگی آذربایجان جنوبی و منافع ملی آن ممکن خواهد بود. کنار زدن عرصه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی از نسل عمدتاً فسیل قدیمی بیگانه‌پرست در آذربایجان جنوبی و جایگزینی آن با

نسل جوان ملی‌گرا و آگاه به هویت ملی و منافع ملی ملت تُرک آذربایجان جنوبی در این مسیر اجتناب‌ناپذیر است. این نسل قدیمی که هنوز شاید معدودی جوان نیز در میان آنان بتوان پیدا کرد، همچنان در اتمسفر فارس تنفس و تفکر می‌کنند و به هر حیل‌های متوسل می‌شوند تا مفاهیم استعماری آذربایجان ایران، ملت ایران، شمال غرب ایران و... را حفظ کنند.

وقایع خرداد ۱۳۸۵ و نمایش برنامه‌های توسعه اقتصادی

سال ۱۳۸۵ و به دنبال توهین روزنامه ایران به ملت تُرک قیام ملی و مدنی در شهرهای آذربایجان جنوبی و به ویژه تظاهرات عظیم ملی در اول خرداد ۱۳۸۵ در تبریز از یک طرف قدرت حرکت ملی آذربایجان جنوبی را نشان داد و از سوی دیگر فروپاشی مشروعیت نظام توتالیتار ایران را به تصویر کشید.

به دنبال وقایع خرداد سال ۱۳۸۵ و همراه با سفرهای پر سر و صدای استانی احمدی‌نژاد با شعار دولت مهرورز و عدالت گستر (۱۹)، بدون آنکه تغییر اساسی در خط‌مشی جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی انجام گیرد، برای حفظ حداقل مشروعیت نظام توتالیتار ایران تغییرات جزئی در خط‌مشی اقتصادی آن در آذربایجان جنوبی رخ می‌دهد و اجرای تعداد محدودی از پروژه‌های عمرانی و صنعتی کوچک، متوسط و یا بعضاً نسبتاً بزرگ در دستور کار قرار می‌گیرد، بخش خصوصی به شکل بسیار محدود و کنترل شده عمدتاً در تبریز و اطراف آن مجدداً مورد توجه قرار می‌گیرد. (البته هم‌زمان غارت معادن مس، طلا، سنگ‌های قیمتی آذربایجان جنوبی ادامه می‌یابد).

ابتدا آزادراه تبریز-زنجان که پس از گذشت بیش از ده سال از شروع احداث آن به صورت لاک‌پستی جلو می‌رفت، در عرض چند ماه به سرعت تا بستان‌آباد به شکل غیررسمی و بدون افتتاح رسمی با عجله برای عبور و مرور

ماشین‌ها باز می‌شود. سپس، در قالب وام‌های بنگاه‌های زود بازده تعداد محدودی پروژه‌های کوچک از طریق بخش خصوصی، مجوز احداث و تولید می‌گیرند. در بخش صنعت و زیرساخت‌ها، آقای زنوزی اجازه می‌یابد هم‌زمان با تأسیس چندین شرکت در بخش‌های فولاد، خودرو، هواپیمایی (آتا) و... در اقتصاد آذربایجان جنوبی فعال شود، تا نظام توتالیت‌ر نشان دهد که به دنبال ایجاد تغییرات جدی در اقتصاد آذربایجان جنوبی است. در حالی که، دهه‌ها ممانعت از سرمایه‌گذاری و گسترش فقر و بیکاری در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیت‌ر فارس نمی‌تواند با چند مورد سرمایه‌گذاری انگشت‌شمار جبران شود؛ در اردیبه‌ل و اورمیه نیروگاه‌های برق با ظرفیت متوسط پس از چند دهه تأخیر احداث و به بهره‌برداری می‌رسد.

در بهره‌برداری از این نیروگاه‌ها این نکته باید مدنظر قرار گیرد که سیاست نظام توتالیت‌ر فارس برای افزایش صادرات برق به کشورهای همسایه و جلوگیری از افت فشار برق و مبادله برق در زمان پیک مصرف روزانه و مبادله برق در فصول سرد و گرم سال با کشورهای همسایه ارمنستان، آذربایجان شمالی، ترکیه و عراق و حفظ پایداری شبکه از علل اصلی احداث این نیروگاه‌ها و بهره‌مندی از موقعیت جغرافیایی استراتژیک آذربایجان جنوبی به ویژه در اتصال شبکه برق به شبکه‌های برق بزرگ روسیه و ترکیه و سایر کشورهای همسایه بوده است و تأمین نیاز به شبکه برق قوی در آذربایجان جنوبی به هیچ وجه جزء اهداف این نظام نیست و در عمل نیز همچنان اجازه تأسیس صنایع

بزرگ که مصرف برق بالایی دارند در آذربایجان جنوبی داده نمی‌شود، در صورتی که در شهر فارسستان به آسانی این صنایع تأسیس و توسعه می‌یابند.

فصل ۲: اقتصاد نظام توتالیتار و استعماری فارس در آذربایجان جنوبی

تفاوت عمده نظام‌های توتالیتر با دیگر نظام‌های اقتدارگرا و استبدادی در این است که نظام‌های اقتدارگرا بیشتر حوزه فعالیت‌های سیاسی را کنترل می‌کنند و الیت حاکم اجازه فعالیت سیاسی مستقل و آزاد را به دیگر اقشار و طبقات اجتماعی نمی‌دهد؛ ولی، حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و خصوصی زندگی مردم از آزادی نسبی برخوردار است. البته فساد و دخالت‌های غیرقانونی نهادهای دولت‌های اقتدارگرا و نقض حقوق مردم در این نوع از حکومت‌ها امری غیرعادی است. اما نظام‌های توتالیتر مدعی دسترسی انحصاری به حقیقت و تفسیر آن هستند و تمام حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را تحت کنترل خود در می‌آورند تا انسان‌های تحت سلطه نظام توتالیتر را بر اساس تفسیر خاص الیت حاکم نظام توتالیتر به سوی حقیقت مورد نظر آن رهنمون نمایند. در همین راستا کنترل بی‌سابقه‌ای بر تمامی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها اعمال می‌شود. در نظام‌های توتالیتر پهلوی و جمهوری اسلامی یکی از اهداف عمده فرهنگی و سیاسی و اقتصادی‌شان سرکوب هویت‌های ترکی، کردی، عربی و... در ایران بوده است و در این راستا هر نوع فعالیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مستقل مبتنی بر هویت ملی و منافع ملی ملت ترک آذربایجان جنوبی سرکوب شده و نظام توتالیتر و استعماری فارس با ممانعت از هر نوع توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملت ترک آذربایجان جنوبی، برنامه‌ریزی سیستماتیک را برای عقب‌مانده نگه داشتن و ایجاد رابطه فراتری و فروتری بین مناطق فارس زبان و آذربایجان جنوبی و استعمار آن به انجام رسانده‌اند. برخلاف تصور بسیاری در آذربایجان جنوبی، استعمار و سرکوب اقتصاد آذربایجان اگر شدیدتر از

حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نباشد در همان حد است ولی هنوز ابعاد این سرکوب اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیاز به تبیین بیشتری برای مردم تُرک آذربایجان جنوبی دارد.

عدم ارائه مجوز، عدم تأمین زیرساخت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی مانند نیروی متخصص و دانشگاهی، عدم تأمین زیرساخت‌های انرژی و برق، جاده‌ها و خطوط ریلی و هوایی، عدم تأمین منابع بانکی و مالی و عدم اجازه به انباشت منابع مالی و اقتصادی در آذربایجان جنوبی، نظام اداری فاسد و ناکارآمد و... همگی توسط نظام توتالیتار و استعماری فارس به شکل سیستماتیک از توسعه آذربایجان جنوبی جلوگیری کرده و آن را در موقعیت فروتری نسبت به مناطق فارس‌زبان قرار می‌دهد تا نظام استعماری بر آذربایجان جنوبی در طولانی مدت به راحتی تداوم یابد و فقر اکثریت جمعیت آذربایجان جنوبی در این مسیر ابزار مهمی برای تداوم استعمار فارس بر آذربایجان جنوبی است.

اقتصاد توتالیتزر، مجوزها، سطح تکنولوژی، کمیت و کیفیت محصولات در آذربایجان جنوبی

هر نظام توتالیتری اقتصاد خویش را بر مبنای نیازها و اولویت‌هایش طراحی می‌کند. شکل‌دهی یک هویت توتالیتزر در قالب شیعه فارس مطیع روحانیت، به معنی آن است که وجود ملیت‌های تُرک، عرب، کُرد، و... به خودی خود خطری برای نظام توتالیتزر محسوب می‌شوند و در راستای هضم این ملل در درون جمعیت فارس سمت‌دهی به مهاجرت به سوی شهرهای فارس‌نشین از منظر نظام استعماری و توتالیتزر فارس آذربایجان جنوبی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در همین راستا، محل تمام سرمایه‌گذاری‌های کلان و به ویژه تکنولوژی‌های عالی و صنایع با ارزش افزوده بالا در شهرهای فارس‌ستان تعیین گردیده است و چنین مجوزهایی هم برای بخش دولتی اقتصاد و هم بخش خصوصی اقتصاد در شهرهای آذربایجان جنوبی داده نمی‌شود و با بهانه‌های مختلف مانند عدم داشتن توجیه اقتصادی، عدم داشتن مجوزهای زیست محیطی، عدم مکان‌یابی مناسب، فقدان نیروی متخصص، فقدان شبکه برق قوی، فقدان مواد اولیه کافی و... صدها بهانه ریز و درشت دیگر از آن جلوگیری می‌شود.

بررسی صنایع و شرکت‌ها و محصولات تولیدی در آذربایجان جنوبی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع صنایع و محصولات تولید شده در آذربایجان جنوبی توسط شرکت‌های کوچک و یا متوسط تولید می‌شود که ارزش افزوده پایینی داشته و به لحاظ مواد اولیه و بازارفروش نیز وابسته به شهرهای

فارس‌نشین هستند. از سوی دیگر بخش عمده محصولات تولیدی در آذربایجان جنوبی مانند محصولات کشاورزی، مواد معدنی و خام، همگی بدون فرآوری و بدون ایجاد هر نوع ارزش افزوده برای اقتصاد آذربایجان جنوبی به شهرهای فارسستان ارسال می‌شود و در آنجا فرآوری و تبدیل به کالای نهایی گشته، و ارزش افزوده آن نصیب فارس‌ها می‌گردد.

اصرار بر تولید مواد خام و فراوری نشده در آذربایجان جنوبی با این هدف صورت می‌گیرد که زنجیره صنایع مرتبط که می‌تواند به ایجاد ارزش افزوده و اشتغال و تولید ثروت منجر گردد در آذربایجان جنوبی شکل نگیرد و آذربایجان جنوبی همچنان به عنوان زایده اقتصادی شهرهای فارس‌نشین و وابسته به آنها باقی بماند. زیرا در صورت شکل‌گیری صنایع با ارزش افزوده بالا در آذربایجان جنوبی و امکان حضور آنها در بازارهای رقابتی جهانی، این توانایی می‌تواند اعتماد به نفس ملت تُرک را بالا برده و به آنها احساس برابری در توانایی با فارس را بدهد که این در تضاد با منافع نامشروع آنها یعنی مستعمره و فرودست نگه داشتن آذربایجان جنوبی برای فارس‌ها است.

عدم ارائه مجوز برای صنایع بزرگ و دارای تکنولوژی عالی و تولیدات با ارزش افزوده بالا، عدم ارائه تسهیلات بانکی برای شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ در آذربایجان جنوبی، و تداوم تولید مواد خام و فرآوری نشده و غارت آنها و عدم احداث زیربنای لازم برای صنعتی شدن در آذربایجان جنوبی همگی اجزای مشترک خط مشی اقتصادی نظام توتالیتار ایران در راستای نابودی هویت ملی تُرکی آنهاست، اما ابعاد سیاست‌های اقتصادی نظام توتالیتار همچنان

نیازمند تجزیه و تحلیل است تا آگاهی ملی از وضعیت مستعمره بودن آذربایجان جنوبی برای ملت ترک حاصل گردد. امری که حداقل بیش از یکصد سال در آن تأخیر صورت گرفته است و هنوز در آغاز راه این بیداری ملی قرار داریم.

بوروکراسی اداری توسعه نیافته، فاسد و کند

بوروکراسی موجود در آذربایجان جنوبی یکی از ناکارآمدترین و فاسدترین بوروکراسی‌ها است و بجای آنکه هموارکننده مسیر توسعه باشد به عنوان مانعی بر سر راه توسعه عمل می‌کند، زیرا فاسدترین و چابک‌ترین، ناکارآمدترین بوروکراسی‌ها در جهان است و فقط گوش به زنگ است که در راستای منافع نظام توتالیتار فارس برای ایجاد تأخیر در توسعه آذربایجان جنوبی عمل کند و کشاکش‌ها و دعوای زرگری و جاه‌طلبی‌های شخصی که در قالب رقابت‌ها و رویارویی‌های بین نماینده مجلس، شهردار، فرماندار، استاندار، یا مدیران کل استان، بخشدار یا فرماندار، رؤسای ادارات با همدیگر، امام جمعه و نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران با ادارات و سازمان‌های آذربایجان جنوبی از دعوای رایج در شهرهای آذربایجان جنوبی است. به عبارت دیگر به جای این که مصالح عمومی، مباحث عمومی و بین مقامات بر سر تسریع توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی باشد، بیشتر جاه‌طلبی‌های شخصی مقامات را منعکس می‌کند. مطبوعات و رسانه‌های جمعی رژیم هم که عنوان مطبوعات و رسانه‌های محلی؟! را با خود یدک می‌کشند نیز چیزی جز این مباحث بی ارزش، مشمئزکننده و گمراه‌کننده و سخنرانی‌های تکراری ۳۹ سال گذشته مقامات چیزی را به مردم ارائه نمی‌کنند.

دریافت رشوه و اخاذی از صاحبان شرکت‌ها و فعالان اقتصادی در مقابل انجام کارهای اداری نه تنها فضای کسب و کار را تیره و تار می‌کند. بلکه مردم عادی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا، انجام کار اداری حتی شخصی و

کوچک مستلزم پرداخت رشوه است در غیر این صورت در زمان مورد نیاز کار انجام نخواهد شد و هزینه‌های بیشتری ایجاد خواهد کرد.

ساختمان‌ها و بناهای اداری و نظام اداری و علمی توسعه‌نیافته در آذربایجان جنوبی

نظام توتالیت‌ر فارس-ایران هر چقدر تلاش می‌کند در شهرهای فارسستان بناها و ساختمان‌های بزرگتر برای وزارتخانه، سازمان‌ها، و شرکت‌های دولتی بسازد، در آذربایجان جنوبی دقیقاً برعکس، نظام توتالیت‌ر ایران نهایت تلاش خود را به کار می‌گیرد تا ساختمان اداری و دولتی را در آذربایجان جنوبی در حجم کوچک‌تر و بدون هر نوع جذابیت و زیبایی به لحاظ معماری آذربایجان جنوبی ساخته شود که چهره و نمای شهرهای آذربایجان جنوبی را زشت و در هم ریخته نشان دهد. زیرا، وجود بناها و ساختمان‌های معظم و با معماری زیبا از نظر نظام توتالیت‌ر ایران شایسته ملت تُرک نیست. جنبه دیگری از خط مشی اقتصادی نظام توتالیت‌ر عدم ایجاد واحدهای اداری مربوط به سازمان‌ها، وزارتخانه‌های صنایع و معادن، علوم، تحقیقات و فناوری، مراکز تحقیقاتی و... در آذربایجان جنوبی است. به عبارت دیگر نظام اداری توسعه‌یافته و کارآمد که از زیربناهای ضروری برای توسعه هر ملتی است در آذربایجان جنوبی اجازه شکل‌گیری نمی‌یابد و فقط در شهرهای فارس‌نشین تشکیلات و سازمان‌های اداری مربوط به وزارتخانه و سازمان‌های تحقیقاتی، علمی، صنعتی و تکنولوژی‌های عالی مستقر می‌گردد و از شکل‌گیری آنها در آذربایجان جنوبی توسط نظام توتالیت‌ر ایران ممانعت به عمل می‌آید. با توجه به اهمیت زیرساخت‌های اداری، علمی، صنعتی در توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر ملت، این تأسیسات و زیرساخت‌ها فقط در شهرهای فارس‌نشین مستقر می

شوند و ملت تُرک که از نظر نظام توتالیتَر فارس مستعمره محسوب می‌شود
نبایستی به این زیرساخت‌ها و تأسیسات مجهز شود.

کلنگ‌زنی‌های تکراری و بی پایان و پروژه‌های بی سرانجام زیربنایی در آذربایجان جنوبی

در هر نظام توتالیتری دروغ و ادعاهای عجیب و غریب در خصوص پیشرفت‌های علمی، اقتصادی، صنعتی و... آن امری کاملاً رایج است، در این میان نظام توتالیتر فارس-ایران علیرغم حضور در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات، استاد دروغ‌پردازی‌های عجیب و غریب و فریب ملل تحت استعمار خویش است. هر سال نظام توتالیتر فارس به مناسبت‌های مختلف، مراسم افتتاح و کلنگ‌زنی راه می‌اندازد و هدف از آنها نشان دادن در باغ سبز و امیدوار نگه داشتن جمعیت فقیر و مفلوک است که گویا در آینده نزدیک وضعیت اقتصادی آنها بهتر خواهد شد.

در ۳۹ سالی که از عمر نظام توتالیتر ایران اسلامی فارس می‌گذرد و جایگزین نظام توتالیتر ایران پهلوی فارس شده است، همیشه بساط کلنگ‌زنی و افتتاح باز بوده است و هزاران پروژه بی‌سرانجام کلنگ‌زنی شده است و به شکل ناقص و یا حتی بدون کوچک‌ترین سرمایه‌گذاری رها شده است. حتی عمر بعضی از این کلنگ‌زنی‌ها در خصوص آزادراه‌ها، بزرگ‌راه‌ها، خطوط راه آهن، فرودگاه‌ها، بیمارستان‌ها، ورزشگاه‌ها، معادن و شرکت‌های صنعتی به چند دهه می‌رسد و هنوز به سرانجامی نرسیده‌اند، اما نکته جالب توجه این که نظام توتالیتر بدون این که نحوه به نتیجه رساندن این پروژه‌های ناقص را مشخص کند، همچنان هر سال به کلنگ‌زنی‌های تکراری و غیرواقعی جدید ادامه

می‌دهد و در باغ سبزه‌های جدیدی را به ملت تُرک نشان می‌دهد و این که در صورت اجرای آن چنین و چنان خواهد شد.

عدم اجرای پروژه‌های زیربنایی منجر به فراهم‌نبودن شبکه ارتباطات جاده‌ها، شبکه برق، نظام اداری، نظام بانکی و... می‌گردد و به عنوان مانع اصلی در مقابل سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد و نظام توتالیتَر فارس که متهم اصلی عدم شکل‌گیری زیرساخت‌ها و زیربناهای ضروری برای سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، خدماتی و کشاورزی در آذربایجان جنوبی است خود را در پشت سر نارسایی زیرساخت‌ها از جمله برق، ارتباطات و... مخفی می‌کند و حتی در نقش دلسوز نسبت به رفع شدن این نارسایی‌ها در آینده قول مساعد (۱۴) می‌دهد. معمولاً هنگام سفر مقامات عالیه نظام توتالیتَر ایران به آذربایجان جنوبی از این گونه وعده و وعیدها زیاد داده می‌شود و حتی بعضاً وزراء از آماده نبودن زیرساخت‌ها در شهرک‌های صنعتی به دلیل عدم هماهنگی بین ادارات و سازمان‌های دولتی و عوامل ناشناخته دیگر انتقاد می‌نمایند؟!

همه این دغل‌بازی‌ها با هدف کوچک نگه داشتن و وابسته نگه داشتن اقتصاد آذربایجان جنوبی به شهرهای فارسستان صورت می‌گیرد و در اقتصاد با حجم کوچک، نظام توتالیتَر هر سال در مناسبت‌های خویش با افتتاح یک یا دو شرکت بسیار کوچک که عمدتاً خصوصی هستند نشان می‌دهد که چه تحول بزرگی در اقتصاد آذربایجان جنوبی رخ داده است (۱۴) و در آینده نیز رخ خواهد داد، با گاز رسانی به دو روستا و یا آسفالت دو کیلومتر راه روستایی، یا حتی تعمیر و نوسازی یک گاوداری کوچک روستایی را در یکی از شهرستان‌ها

به عنوان شاهکاری از عنایات و لطف نظام توتالیتار در حق آذربایجان جنوبی به تصویر می‌کشد. اما در همه این افتتاح‌ها، کلنگ‌زنی‌های مکرر هیچ وقت فراموش نشده و در هر مناسبتی مجدداً کلنگی جدید به زمین زده می‌شود تا سنت کلنگ‌زنی در نظام تداوم یابد.

در بعضی موارد یک پروژه چندین بار و توسط چند مقام کلنگ می‌خورد. تعداد این کلنگ‌زنی‌ها آن قدر زیاد شده است که مردم عادی حتی نمی‌توانند همه این کلنگ‌زنی‌های دروغین و دغل‌بازانه را به خاطر بیاورند.

نمایندگان دست چین شده نظام در به اصطلاح مجلس شورای اسلامی (۱۹) نیز از جمله کلنگ‌زنان قهار هستند که به ویژه پس از چهار سال دروغ‌پردازی و بعد از آنکه همه دروغ‌هایشان نقش بر آب شده، در ماه‌های نزدیک به انتخابات (۱۹) بعدی مجلس مجدداً با کمک چند وزیر، رئیس سازمان، استاندار و... حمایت رسانه‌های جمعی نظام با فرار به جلو و به فراموشی سپردن کلنگ‌زنی‌های قبلی و دروغ از آب درآمده، مجدداً کلنگ چند پروژه مهم (۱۹) عمرانی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی و... را بر زمین می‌زنند و در تداوم سنت حسنه کلنگ‌زنی مشارکت می‌نمایند!

به طور کلی فرهنگ کلنگ‌زنی در نظام توتالیتار ایران، صحنه‌سازی‌های قبل از کلنگ‌زنی، هم‌زمان با کلنگ‌زنی، بعد از کلنگ‌زنی و چگونگی به فراموشی سپردن آن توسط افکار عمومی یا مرحله‌بندی‌های کذایی آن، همگی ابعاد گسترده روانشناسی توده‌ای و سیاسی را در بر می‌گیرد که کتاب مفصلی

را می‌طلبد و از حوصله این نوشتار خارج است و در همین حد کفایت می‌کند. فقط در ارزیابی عملکرد این نظام در فریب افکار عمومی و تداوم دروغ‌پردازی‌های اقتصادی آن و فرار به جلو و تداوم کلنگ‌زنی در حالی که هزاران پروژه کوچک و احیاناً بزرگ همچنان به شکل بی‌نتیجه رها شده‌اند می‌توان گفت در فقدان رسانه‌های مستقل، احزاب مستقل و سایر تشکیلات مربوط به جامعه مدنی مانند اتحادیه‌های صنفی و مدنی این نظام در تداوم سلطه و هژمونی توتالیت‌ر خویش موفق بوده است و به طور کلی هر نوع اپوزیسیون سازمان یافته را سرکوب کرده است.

سمینارهای کذایی توسعه شهرستان‌ها و استان‌ها

نظام توتالیتر ایران اصلی‌ترین مانع توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملت تُرک آذربایجان جنوبی است و هیچ نوع برنامه جدی برای توسعه آذربایجان جنوبی ندارد، در حالی که، در تبلیغات و کلنگ‌زنی‌ها وانمود می‌کند که به شکل جدی به فکر توسعه آذربایجان جنوبی است. در این راستا، سمینارهای توسعه کذایی که با شرکت و هماهنگی مقامات استانی و شهرستانی، نمایندگان مجلس و رؤسای ادارات و اساتید کذایی دانشگاه‌ها تشکیل می‌شود معمولاً از تهران نیز وزیر یا معاون رئیس جمهوری حضور می‌یابد. برای مثال چند سال پیش یعنی در سال ۱۳۸۸ سمیناری در خصوص توسعه شهرستان کلبر و خودآفرین با حضور مقامات شهرستانی و استانی نظام تشکیل شده بود که وزیر اقتصاد احمدی‌نژاد، شمس الدین حسینی نیز به عنوان سخنران اصلی حضور یافته بود. لازم به ذکر است که، کلبر و خودآفرین (خومارلو) از محروم‌ترین شهرهای آذربایجان جنوبی هستند و علیرغم استعدادهای فراوان در حوزه‌های آب، کشاورزی، معدن، صنعت، توریسم و... در فقر مطلق بسر می‌برند و تمام پروژه‌های موجود در منطقه به شکل راکد رها شده‌اند. برای مثال فقط احداث کانال‌های پایاب سد خودآفرین که ۷۴ هزار هکتار زمین را آبیاری خواهد کرد می‌تواند نه تنها این دو شهر بلکه کل منطقه شمال شرقی آذربایجان جنوبی را آباد نموده و به رفاه و توسعه برساند. اما در حالی که نظام مانع سرمایه‌گذاری بخش دولتی و حتی بخش خصوصی در شهرهای آذربایجان جنوبی می‌شود، در چنین سمینارهای کذایی ادعاهای

عجیب و غریب در خصوص پروژه‌های بزرگ دولتی یا خصوصی که در صورت اجرا آذربایجان جنوبی چنین و چنان خواهد شد را به میان می‌آورند و از ضرورت رفع موانع شناخته شده و ناشناخته توسعه منطقه سخن به میان می‌آید.

مثال دیگر، در پاییز سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) «سمینار فرصت‌های سرمایه‌گذاری در منطقه آزاد ارس» برگزار شد و میهمانان با یک هواپیمای چارتر از تهران به تبریز عزیمت کردند و در هتل «اثل گوولو» تبریز اقامت گزیدند. سمینار در محل اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تبریز تشکیل شد و سخنرانی‌های رنگارنگ ایراد شد و روز بعد میهمانان به جلفا عزیمت کردند و سخنرانی‌های زیادی برگزار کردند. امام جمعه جلفا (انتظاری) که شاید متوجه کذایی بودن این سمینارها نبود ضمن انتقاد از عدم توجه به ظرفیت‌های بیکران منطقه جلفا و منطقه آزاد آراز (ارس) و رودخانه آراز (ارس) گفت اگر این ظرفیت‌ها در اصفهان بود حتماً به این ظرفیت‌ها توجه می‌شد و بهره‌برداری کافی از آنها می‌شد. به هر حال در پایان سمینار هدایایی شامل آجیل، خشکبار تواضع و... به میهمانان عزیز تهرانی (!؟) تقدیم شد! اگرچه، در این حادثه، برای منطقه آزاد آراز (ارس) فرصتی برای سرمایه‌گذاران از سوی نظام توتالیتر ایران ایجاد نشد، اما برای میهمانان تهرانی و سخنرانان هدایا و تفریح و درآمد مناسبی ایجاد شد که از بودجه منطقه آزاد که بایستی صرف توسعه آن می‌شد پرداخت گردید.

در تابستان ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) نیز سمینار سرمایه‌گذاری در پروژه‌های استان آذربایجان شرقی و شهرداری تبریز و سازمان منطقه آزاد تجاری-صنعتی آراز (ارس) برگزار شد که با سر و صدای تبلیغاتی زیاد همراه بود و پوشش خبری وسیعی در استان به آن داده شد که گویا مقامات دولتی و شهرداری تبریز و استان پیشرو جذب سرمایه‌گذاری خارجی و خصوصی در کشور موسوم به ایران هستند و در پایان سمینار «بیگی» استاندار نظام توتالیتیر و استعماری فارس (ایران) در تبریز در ادعایی شبه گوبلزی (وزیر تبلیغات آلمان نازی) خبر از امضای موافقتنامه‌های اولیه سرمایه‌گذاری به مبلغ ۲۷ میلیارد دلار در تبریز و استان در آینده نزدیک داد که از سوی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی خصوصی انجام خواهد شد و اثرات مثبت چنین و چنانی در استان خواهد داشت. با توجه به تجربه‌های پیشین از سمینارهای کذایی شبیه این سمینار در گذشته، حتی یک هزارم این رقم یعنی ۲۷ میلیون دلار نیز به مرحله قرارداد اجرایی نخواهد رسید. زیرا این سمینارها بازی‌های کثیف رسانه‌ای و تبلیغاتی نظام توتالیتیر ایران است و هزاران مانع قانونی و غیرقانونی، زیرساختی، اداری، کمبود شبکه انرژی برق، و فقدان امکان ورود و خروج آزاد، ارز با قیمت‌های رقابتی و جهانی و آزاد عملاً امکان تحقق این ادعاها را حتی در مقیاس یک هزارم آن نخواهد داد و مقامات نظام کاملاً آگاهانه این دروغ‌ها را مطرح و تبلیغ می‌کنند تا همچنان افکار عمومی ملت تُرک را به در باغ سبز آینده امیدوار نگه دارند. رمزگشایی از این بازی‌های کثیف تبلیغاتی نظام در این گونه سمینارها، کلنگ‌زنی‌های پرهیاهو و طول دادن پروژه‌های یک ساله به مدت ده سال، دو ساله به مدت بیست سال و... همگی هدف در فقر داشتن آذربایجان جنوبی

و جلوگیری از توسعه آن و تشدید مهاجرت به تهران و شهرهای فارس‌نشین در راستای هویت سازی و دولت-ملت سازی تحمیلی توتالیتر فارس (ایران) را دنبال می‌کنند و آمارهای رسمی منتشر شده در خصوص مهاجرت فرست بودن شهرهای آذربایجان جنوبی و مهاجرت به شهرهای فارس‌نشین از اولین سرشماری رسمی در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) تا آخرین سرشماری رسمی اعلام شده یعنی ۱۳۹۵ (۲۰۱۶) نیز آشکارا این روند را نشان می‌دهد.

معاون برنامه‌ریزی استاندار آذربایجان شرقی خبرداد: سه شنبه، سوم تیر ۱۳۹۱، «مراسم افتتاحیه اجلاس بین‌المللی جاده ابریشم با حضور معاون اول رئیس‌جمهور و مقامات کشوری و استانی، روز سوم تیر در تبریز» برگزار خواهد شد. معاون برنامه‌ریزی استاندار در ادامه از تشکیل ۱۰ پِنل تخصصی در روز اول برگزاری اجلاس جاده ابریشم خبر داد و افزود: شرکت کنندگان در اجلاس با حضور در این پانل‌ها به بحث و تبادل نظر در مورد محتویات پیش‌بینی شده و امضای توافقنامه‌ها خواهند پرداخت.... تلاش می‌کنیم هم‌زمان با برگزاری این اجلاس چند طرح بزرگ صنعتی و تولیدی را نیز با حضور مقامات کشوری افتتاح کنیم (www.ostan-as.gov.ir)، جمعه ۱۳۹۰/۴/۳

با حضور معاون اول رئیس‌جمهور و استاندار آذربایجان شرقی، کلنگ احداث بزرگ‌ترین شهرک صنعتی خاورمیانه در تبریز به زمین زده شد. برگزاری سیمنا‌های کدایی، کلنگ‌زنی‌های نمایشی، اعلام تأسیس بزرگ‌ترین در فلان حوزه در تبریز، و حتی افتتاح‌های نمایشی و دروغین، و اعلام رتبه دوم در

صادرات کالاهای صنعتی از سوی آذربایجان شرقی، و... بخش‌های متفاوت این
بازی کثیف رسانه‌ای نظام استعماری فارس (ایران) است.

کنترل فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی

در زمان جنگ ایران و عراق ۶۷-۱۳۵۹ (۸۸-۱۹۸۰)، به خاطر بمباران بنادر جنوب ایران، توسط عراق، بخش عمده واردات از گمرکات آذربایجان جنوبی به ویژه گمرکات جلفا، بازرگان، سهلان تبریز، آستارا، اورمیه و... وارد می شد و از این جهت، بخش حمل و نقل جاده‌ای و ریلی آذربایجان جنوبی در طول جنگ بسیار فعال بود و اشتغال مناسبی را ایجاد کرده بود. اما با پایان جنگ ایران عراق در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) و آغاز برنامه‌های پنج‌ساله توسعه از سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹)، و در راستای خط مشی کلان اقتصادی رژیم برای محدود کردن اشتغال در آذربایجان جنوبی و جلوگیری از توسعه اقتصادی آن و تشدید مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارسستان، بلافاصله گمرکات آذربایجان جنوبی تقریباً از سوی دولت وقت یعنی هاشمی رفسجانی به حالت تعطیل درآمدند و در عوض گمرکات شهرهای فارس فعال گردیده و جایگزین آنها شدند که بیکاری گسترده‌ای را در گمرک بخش حمل و نقل و سایر بخش‌های اقتصادی آذربایجان جنوبی ایجاد کرد.

تسهیل فعالیت گمرکات باعث روانی و توسعه تجارت و کسب و کار و گسترش مناسبات با کشورهای خارجی و رقابت‌پذیر شدن و هماهنگی با تحولات اقتصاد بین‌المللی است، در حالی که محدود شدن فعالیت گمرکات به رکود تجارت و کسب و کار، عدم رقابت‌پذیری، عدم اشتغال، و بسته بودن فضای اقتصادی و دوری از روندهای بین‌المللی اقتصادی منجر می‌گردد، امری که نظام توتالیتار و استعماری فارس (ایران) در بیش از صد سال گذشته آن را بر

آذربایجان جنوبی تحمیل کرده است. در حالی که از گمرکات شهرهای فارس هر سال ده‌ها میلیارد دلار کالا وارد و صادر می‌شود، برای گمرکات آذربایجان جنوبی محدوده فعالیت از سوی نظام توتالیتزر فارس تدوین شده است که سهمیه هر کدام از گمرکات آذربایجان جنوبی حداکثر از چند ده میلیون دلار واردات و صادرات سالانه ناپستی تجاوز کند. همچنین عوارض گمرکی و سخت‌گیری‌های اداری که در گمرکات آذربایجان جنوبی اعمال می‌شود چندین برابر بیشتر از گمرکات شهرهای فارس است که هدف همه این تحمیل‌ها در حالت نیمه تعطیل نگه داشتن گمرکات و اقتصاد آذربایجان جنوبی است و باعث می‌شود حتی تجار آذربایجان جنوبی هم برای انجام امور صادرات و واردات خویش گمرکات شهرهای فارس را انتخاب نمایند.

با توجه به هم‌مرز بودن آذربایجان جنوبی با چهار کشور آذربایجان شمالی، ارمنستان، ترکیه، عراق و از طریق دریای خزر با کشورهای آسیای مرکزی و روسیه، گمرکات متعددی هم در شهرهای مرزی و هم در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی تأسیس شده است اما همگی آنها در حالت نیمه تعطیل قرار دارند و به نظر می‌رسد هدف نظام توتالیتزر ایران از عدم تعطیلی کامل آنها باز نگه داشتن روزه‌های بسیار محدود در مرزها هم برای نشان دادن عنایات و لطف خویش به تجار و ملت آذربایجان جنوبی و مهمتر از آن استفاده از این گمرکات در شرایط اضطراری مانند جنگ و غیره است؛ همانگونه که در جنگ ایران و عراق از آنها استفاده می‌کرد. استفاده از آنها به عنوان اهرم علیه

کشورهای همسایه نیز از دیگر اهداف نظام است برای مثال گمرکات جلفا و بازرگان در مرز با آذربایجان شمالی و ترکیه چنین نقشی را ایفا می‌نمایند.

نزدیکی گمرکات آذربایجان جنوبی به بازارهای کشورهای اروپایی و همسایه و مزیت اقتصادی آنها نیز سبب نشده است که نظام توتالیتر فارس به جز زمان جنگ (مانند جنگ ایران و عراق و از سر اضطرار) اجازه فعالیت عادی به این گمرکات بدهد. برای نشان دادن این خط مشی اقتصادی خصمانه کافی است بدانیم که در سال ۲۰۱۱ میلادی ترکیه به عنوان همسایه آذربایجان جنوبی بیش از ۳/۵ میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرده است. آذربایجان شمالی، روسیه، ارمنستان و عراق، گرجستان و... نیز به عنوان نزدیک‌ترین مسیرها به گمرکات آذربایجان جنوبی نسبت به گمرکات شهرهای فارس‌ستان، سالانه میلیاردها دلار صادرات و واردات غیر از نفت و گاز و مواد پالایش شده نفتی بین ایران و این کشورها انجام می‌شود. علیرغم نزدیکی جغرافیایی و موقعیت مساعد جغرافیایی و اقتصادی بودن استفاده از گمرکات آذربایجان جنوبی برای واردات و صادرات به این کشورها، بخش عمده واردات و صادرات با کشورهای مذکور در راستای محدود کردن فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی از طریق گمرکات شهرهای فارس‌نشین انجام می‌شود و برای انجام این صادرات و واردات بجای استفاده از مرزهای زمینی آذربایجان جنوبی برای رساندن آنها به شهرهای اصلی مانند تبریز و تهران که عمدتاً در جوار مرزهای شمالی قرار دارند با طی هزاران کیلومتر راه دریایی و زمینی از طریق دریای مدیترانه، کانال سوئز، دریای سرخ، تنگه عدن، اقیانوس هند، دریای عمان و

تنگه هرمز به بندرعباس ارسال و از آنجا از راه زمینی با طی بیش از دو هزار کیلومتر مسیر جاده‌ای به مشهد، اصفهان، تهران و تبریز انتقال می‌یابند در حالی که بدون نیاز به حمل و نقل طولانی دریایی از طریق گمرکات آذربایجان جنوبی همه این کالاها با صرفه اقتصادی بیشتر قابل نقل و انتقال هستند. اما خط‌مشی اقتصادی خصمانه نظام توتالیت‌ر فارس علیه آذربایجان جنوبی در راستای فلج کردن اقتصاد آن این سیاست‌های غیرمنطقی و غیراقتصادی با شدت هر چه تمام‌تر اعمال و توجیه‌پذیر می‌نماید.

صف‌های طولیل اتوبوس‌های مسافرتی و کامیون‌های حامل بار در گمرکات بازرگان و رازی در مرز ترکیه با آذربایجان جنوبی و دیگر گمرکات آذربایجان جنوبی همگی از کارشکنی‌های نظام توتالیت‌ر ایران ریشه می‌گیرد. اما آنها با نهایت پروپی و شارلاتانی خود را از هر مسئولیتی بری داشته و آن را متوجه کارشکنی‌های کشورهای همسایه به ویژه ترکیه و آذربایجان شمالی می‌دانند و از این طریق در تبلیغات ضدترکی خود نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. همچنین کارشکنی‌های مقامات گمرکی نظام توتالیت‌ر فارس بعضاً باعث عکس العمل مقامات گمرکی کشورهای همسایه ترک آذربایجان شمالی و ترکیه می‌گردد که این نیز با توجه به این که اکثر مردم مراجعه‌کننده به این گمرکات از ترکان آذربایجان جنوبی، آذربایجان شمالی و ترکیه هستند به ایجاد خصومت بین آنها کمک می‌کند، که این نیز دیگر هدف شوم نظام توتالیت‌ر ایران است.

به طور کلی کنترل و محدود کردن حمل و نقل، ترانزیت کالا و مسافر از گمرکات آذربایجان جنوبی در راستای محدود و فلج کردن اقتصاد آذربایجان

جنوبی از خط‌مشی‌های عمده اقتصادی نظام توتالیتر ایران است، به نحوی که بعضی مواقع این سخت‌گیری‌های افراطی صدای تعدادی از عناصر گماشته شده نظام در آذربایجان جنوبی را نیز در می‌آورد. برای نمونه چند سال پیش فردی بنام «جباری» که مدیر کل حمل و نقل و پایانه‌های آذربایجان شرقی بود از وجود محدودیت واردات کالا در گمرکات آذربایجان جنوبی خبر داده بود، البته فقط خبر داده بود و انتقاد نکرده بود و احتمالاً کم‌اطلاعی وی از مسائل امنیتی، سیاسی و حساس باعث بیان چنین مطلبی شده بود در حالی که معمولاً مقامات نظام در تبریز همیشه از اول یا دوم بودن در صنعت و صادرات نسبت به دیگر استان‌ها خبر می‌دهند (!؟) که همه می‌دانند دروغی بیش نیست. زیرا اگر تبریز اول یا دوم در صنعت و صادرات بود، این همه مهاجر تُرک از آذربایجان جنوبی در شهرهای فارسستان چه کار می‌کنند؟ یا این که به دنبال سفر توریستی مشغول سرمایه‌گذاری و کارگری کردن در آنجاها شده اند؟

تبعیض‌ها در حوزه حقوق دریافتی و ارائه کالاهای انحصاری مانند بنزین، گندم و...

با توجه به این که بخش عمده اقتصاد ایران در اختیار دولت است و بخش خصوصی اقتصاد نیز زیر محدودیت‌های تعیین شده از سوی دولت فعالیت می‌کند، و در همین راستا بعضی از کالاها و محصولات تولیدی، و به طور کلی صادرات و واردات آنها و بعضاً توزیع آنها نیز انحصاراً در اختیار دولت است، به همین خاطر برای مثال توزیع بنزین و مشتقات محصولات نفتی از طریق دولت و پالایشگاه‌های دولتی به جایگاه‌داران و پمپ بنزین‌ها ارائه می‌شود. اخیراً، آلودگی هوا حتی در شهر اورمیه علیرغم داشتن محیط سرسبز و پر از باغات علنی شده است. این آلودگی نمی‌تواند ناشی از صنایع صنعتی باشد، چرا که در اورمیه چنین صنایعی وجود ندارند، بلکه، ناشی از مصرف بنزین کم کیفیت توزیع شده توسط نظام استعماری فارس است.

در راستای تبعیض‌های اعمال شده علیه آذربایجان جنوبی بنزین با کیفیت پایین و ترکیبات آلوده کننده بیشتر هوا، در همه شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی توزیع می‌شود اما بنزین یورو ۴ که دارای آلودگی کمتری است در تهران و شهرهای فارس‌نشین توزیع می‌شود. قبل از آذرماه ۱۳۸۹ که قیمت آرد با هدفمندی یارانه‌ها آزاد شد و آرد سوبسیددار نانوائی‌ها قطع شد، شرکت غله ایران (که انحصار واردات و صادرات گندم را در اختیار دارد) آرد با کیفیت پایین را در آذربایجان جنوبی و آرد با کیفیت بالا را در تهران و شهرهای فارس‌نشین توزیع می‌کرد. البته اکنون نانوائی‌ها آرد را به قیمت آزاد خریداری

می‌کنند و آرد سهمیه‌ای و سوبسیدی دیگر وجود ندارد با این حال تبعیض در خصوص کیفیت گندم و آرد تحویلی به نانوائی‌ها علیه آذربایجان جنوبی هنوز ادامه دارد. سابقه تبعیض در آرد تحویلی به نانوائی‌ها در دوره رضاخان نیز در اسناد و کتب تاریخی آورده شده است.

در خصوص حقوق و مزایای دریافتی کارمندان دولت نیز این تبعیض به شکلی آشکار وجود دارد. برای مثال اگر یک کارمند شرکتی راه آهن ایران در تهران یک میلیون و پانصد هزار تومان حقوق، مزایا و پاداش ماهانه می‌گیرد. کارمند همان شرکت راه آهن ایران در تبریز، مراغه یا زنجان و دیگر شهرهای آذربایجان جنوبی کمتر از هشتصد هزار تومان ماهانه حقوق و مزایا و پاداش می‌گیرد. در حالی که از نظر سوابق و مدرک تحصیلی و تجربه اداری یا فنی در همان سطح قرار داشته باشند. همچنین در تهران و شهرهای فارس‌نشین بن‌های خرید کالا، سبد کالا، بن‌های استفاده از رستوران‌ها، استخرها، هتل‌ها و... به مناسبت‌های مختلف بین کارمندان دولت و شرکت‌های دولتی توزیع می‌شود که هیچکدام آنها به کارمندان دولت در آذربایجان جنوبی پرداخت نمی‌شود. هزینه سرویس ایاب و ذهاب و غذا نیز در تهران و شهرهای فارس‌نشین همراه حقوق به کارمندان و کارکنان شرکت‌های دولتی پرداخت می‌شود و در آذربایجان جنوبی خبری از این گونه پرداخت‌ها نیست. ضمن این که تعداد کارکنان دستگاه‌های دولتی در آذربایجان جنوبی در مقایسه با شهرهای فارس‌نشین بسیار محدود و کم است.

این‌ها فقط نمونه‌های کوچک و کاملاً عینی و قابل بررسی و درک برای همه کارکنان دولتی و مردم عادی در آذربایجان جنوبی است و تبعیض‌های عظیمی در همه حوزه‌ها از مالیات گرفته تا نظام بهداشتی، درمانی، شهرسازی، جاده‌ها، دانشگاه‌ها، صنایع، گمرکات، راه آهن و... اعمال می‌شود که بایستی فعالان و متخصصان آن حوزه‌ها مخصوصاً در بازار و شرکت‌های خصوصی و دولتی و نهادهای خدماتی و بهداشتی مانند شهرداری‌ها، بیمارستان‌ها، سازمان ثبت اسناد و املاک و... این تبعیض‌ها را توضیح و برای مردم جزئیات آنها را ارائه نمایند. به هر حال این‌ها فقط نوک کوه یخ عظیم تبعیض‌ها علیه آذربایجان جنوبی است که اشاره شده است.

نظام توتالیتزر و مرزهای آذربایجان جنوبی

هر نظام توتالیتزی نسبت به مرز حساسیت‌های ویژه‌ای دارد که بالاتر از اهمیت و حساسیتی است که نظام‌های غیر توتالیتزر مانند لیبرال و غیره به مرزها دارند. زیرا نظام‌های توتالیتزر اعم از چپ یا راست حداقل در تبلیغات مدعی و منادی پیروی از حقایق و ارزش‌های متعالی انسانی، محض و منحصر بفرد هستند که آنان در تقلای تحقق آن هستند و دیگر نظام‌ها را متهم می‌کنند که اهدافی دور از شأن انسانی و یا الهی، حقیرانه و بر پایه رذایل و غرایز بی‌ارزش یا کم‌ارزش را پیگیری می‌کنند و در بدترین شکل آن مدعی‌اند که نظام‌های غیر توتالیتزر مبتنی بر فریب و استثمار و تحقیر ملت‌ها و توده‌ها هستند.

مباران تبلیغاتی علیه جوامع و نظام‌های خارج از سلطه نظام توتالیتزر از کارهای اساسی دستگاه رسانه‌ای، آموزشی و تبلیغاتی این گونه نظام‌هاست. مرز به دلیل این که محل پایان رویاهای سلطه و هژمونی هر نظام توتالیتزی است، حساسیت به آن و حتی در بسیاری مواقع نفرت از آن در رفتار، اعمال و تبلیغات دستگاه رسانه‌ای و آموزشی نظام‌های توتالیتزر همه جا محسوس و مشهود است. آنان ملل تحت سلطه و به ویژه افراد فریب خورده و شیفته شده به نظام را در نفرت از خارج از مرز و به ویژه ملل و نظام‌های دارای تعارض ایدئولوژیک و منافع با نظام توتالیتزر قرار می‌دهند و مداوم بر آتش نفرت از دیگران و غیره‌ای ایدئولوژیک، ملی و سیاسی خویش به یمن تبلیغات بی‌امان دستگاه رسانه‌ای و آموزشی‌شان می‌دمند، تا به گمان خود از تأثیر منفی تحولات خارج از مرزها

بر داخل بکاهند و به زعم خود جلوی ورود ارزش‌ها و فرهنگ مبتذل (۱۹) موجود در خارج از مرزها را بگیرند، و هم‌زمان چهره‌ای زشت، مبتذل و غیراخلاقی، فقیر و حقیر از مناسبات و نظام‌های حاکم در خارج از مرزها و ملل و مردمان ساکن در آنها به طرفداران و ملل تحت سلطه‌شان به تصویر می‌کشند.

آذربایجان جنوبی از نظر نظام توتالیتر و استعماری فارس هم در دوره پهلوی و هم در دوره جمهوری اسلامی ایران در مرز قرار دارد و به ویژه به دلیل هم‌زبانی، هم‌فرهنگی و هم‌هویتی با ملل تُرک در شمال و غرب و با توجه به این که هویت ملی تُرک به عنوان غیر و دشمن نظام‌های توتالیتر و استعماری فارس از انقلاب مشروطه تاکنون تعریف شده است، همیشه ملتی که مستعد تأثیرپذیری و خطرآفرینی برای نظام توتالیتر ایران از خارج از مرزها است تبیین شده است و به همین جهت تلاش برای کنترل شدید مرزها، کم کردن جمعیت مناطق مرزی و حتی بعضاً خالی کردن مرزها از جمعیت از طریق ممانعت از سرمایه‌گذاری و ممانعت از ارائه خدمات عمومی و رفاهی مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن از جمله خط مشی‌های اقتصادی نظام توتالیتر و استعمای فارس برای تأمین امنیت کدایی خویش بوده است و حتی به افکار عمومی عامه ملت تُرک آذربایجان جنوبی القاء شده است که در مرز بودن مساوی با خطرناک بودن و به تبع آن ضرورت‌های امنیتی عدم سرمایه‌گذاری و عدم رفاه و عدم اشتغال و منطقه نظامی بودن است و در اثر ده‌ها سال تبلیغات نظام توتالیتر استعماری فارس عده زیادی از مردم عادی این توجیه مضحک و ساختگی را

برای وجود فقر شدید در مناطق مرزی پذیرفته‌اند و در حالی که، پیشرفت‌های صورت گرفته در هواپیماهای جنگی و موشک‌های دور برد دهه هاست که این توجیه، مضحک بی اثر و بی معنی شده باشد.

مرز پایان رویاها و جاه‌طلبی‌های هر نظام توتالیتار و در نقطه مقابل امکانی برای آشکار شدن دروغ‌ها، فریب‌ها، ادعاهای عجیب و غریب، ضعف‌ها و عقب‌ماندگی‌ها، فسادها، و ناکارآمدی‌های آن است. به همین جهت تیره و سیاه نشان دادن هر آنچه در حاشیه مرز و خارج از آن است از وظایف دستگاه‌های آموزشی، تبلیغاتی و رسانه‌ای هر نظام توتالیتار است. تلاش برای پوشش اخبار و تحولات منفی مانند بلایای طبیعی، اتفاقات ناگوار، نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و تنش‌های موجود در جوامع دیگر به همین جهت در دستور کار آنان قرار دارد و به ویژه فقرا و طرفداران و شیفتگان و فریب‌خوردگان نظام توتالیتار که امکان سفر به خارج را ندارند در اثر تکرار این گونه اخبار، گزارش‌ها و تحلیل‌ها به این نتیجه می‌رسند که گویا جهان خارج از کنترل نظام توتالیتار، جهانی تیره و تاریک، مملو از فقر، فساد، دروغ، استثمار، حيله و نیرنگ و عاری از هر نوع فضیلت انسانی و اخلاقی است. در حالی که، این ویژگی‌ها و شاخص‌های منفی بیش از همه مخصوص نظام‌های توتالیتار است ولی آنها با فرافکنی و بمباران تبلیغاتی و رسانه‌ای این خصوصیات و شاخص‌ها را به دیگر جوامع نسبت می‌دهند...

آذربایجان جنوبی به لحاظ جغرافیایی سرزمین نسبتاً وسیعی است که شمال تا جنوب و شرق تا غرب آن صدها کیلومتر طول و عرض دارد و نمی‌توان

همه جای آن را مرز تلقی کرد، امام نظام توتالیتیر ایران، مرز را به عنوان یکی از بهانه‌ها برای توجیه سیاست‌های تبعیض آمیز فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ظالمانه خود علیه آذربایجان جنوبی در طول بیش از یک قرن اخیر مورد سوء استفاده قرار داده است. در حالی که، شهرهای کویری فارس‌نشین اگر در مرز هم باشند برای سرمایه‌گذاری مانعی ندارند.

تخلیه مرزهای آذربایجان جنوبی با آذربایجان شمالی و ترکیه و اسکان اکراد در غرب آذربایجان جنوبی به طرق مختلف در حال انجام است. ممانعت از ایجاد زیرساخت‌ها و عدم اجرای پروژه‌های عمرانی و صنعتی (البته شدیدتر از سایر مناطق آذربایجان جنوبی) باعث گسترش بیکاری، فقر، مهاجرت و نهایتاً خالی شدن روستاها و شهرهای مرزی شده است. علاوه بر روش‌های غیر مستقیم تخلیه مناطق مرزی آذربایجان جنوبی از جمعیت، تخلیه اجباری جمعیت نیز انجام می‌شود که بعضاً در رسانه‌های جمعی نظام نیز منعکس می‌شود. در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ روزنامه جام جم خبری را در این خصوص منعکس کرده است که آشکارا علاقه نظام به تخلیه مرزها و کنترل رفت و آمد بین ملت ترک در دو سوی مرزهای آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی را نشان می‌دهد. خبر به شکل کوتاه در روزنامه جام جم شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۱ صفحه ۱۵ تحت این عنوان درج شده است.

«سه روستای گرمی از نوار مرزی عقب می‌نشیند.»

فرماندار گرمی مغان در استان اردبیل از عقب‌نشینی ۳ روستای مرزی از نوار مرزی این شهرستان در آینده نزدیک خبر داد و گفت: «با هدف تأمین امنیت و اجرای طرح سیم خاردار در نوار مرزی گرمی سه روستا از نقطه صفر مرزی به مناطق داخلی شهرستان انتقال خواهد یافت. عزیز صحرایی با تأکید بر این که اقدام دولت در عقب‌نشینی روستاهای واقع در نقطه صفر مرزی به صلاح روستاییان و منطقه است از روستاییان مذکور خواست برای تسریع در اجرای این برنامه و رفاه و آسایش خود با فرمانداری گرمی همکاری کنند. / ایرنا»

در حالی که، هر روز با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین جوامع بسیار دور از هم گسترش می‌یابد، نظام توتالیتیر ایران بین روستاهای آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی سیم خاردار احداث می‌کند تا مانع ارتباط و رفت و آمد بین خانواده‌ها و مردم هم‌زبان دو سوی مرز شود. زیرا این ارتباطات مرزی را باعث رونق تجاری، اقتصادی و فرهنگی ملت تُرک در دو سوی مرز می‌داند و به بهانه تأمین امنیت می‌خواهد ارتباطات دو سوی مرز را قطع کند.

این رویه‌ها یادآور سیم‌خاردهای کشیده شده توسط توتالیتریسم روسی بود که با توهم جلوگیری از اثرپذیری از خارج احداث شده بود، ولی نهایتاً فروپاشید. محدود کردن ارتباط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی با خارج، از خط مشی‌های اصلی نظام توتالیتیر و استعماری فارس است و حتی قبل از فروپاشی توتالیتریسم روسی، عناصر فرهنگی نظام از تأثیرات مخرب

تلویزیون‌های آن سوی مرز که با آنتن‌های معمولی و قدیمی قابل دریافت بودند همیشه شکایت می‌کردند. با فروپاشی توتالیتریسم روسی و استقلال آذربایجان شمالی آنها نگران ترک برداشتن دیواره‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زندان ملت‌ها به ویژه از طریق آذربایجان جنوبی هستند و برای محافظت و تداوم این جهنم که منافع نامشروع آنها در آن قرار دارد، به انجام هر ردیلتی تن می‌دهند.

اگر هنگام عبور از جاده کنار رود آراز (ارس) راننده‌ای بخواهد کنار جاده توقف کرده و مناظر زیبای رود ارس، باغات، روستاها، شهرها، کوه‌ها، مراتع، جنگل‌ها و... و به طور کلی مناظر زیبای طبیعی دو سوی مرز را تماشا کند، فوراً مأموران نیروی انتظامی که برای آزار مردم آموزش‌های خاص دیده‌اند، سر رسیده و مانع توقف راننده برای تماشای زیبایی‌های آراز (ارس) و اطراف آن می‌شوند. ظرفیت‌های طبیعی و توریستی ساحل آراز (ارس) از نظر نظام حاکم توتالیت در آذربایجان جنوبی بایستی بلا استفاده بماند زیرا می‌تواند به شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و نهایتاً سیاسی آذربایجان جنوبی بیانجامد و این با خواست و خط مشی کلان نظام برای فقیر نگاه داشتن آذربایجان جنوبی در تضاد قرار دارد.

معضل مهاجرت دادن جمعیت گُرد به مرزهای آذربایجان جنوبی با ترکیه و آذربایجان شمالی و ایجاد منطقه حائل بین آذربایجان جنوبی و ترکیه و آذربایجان شمالی، در همین راستا و در جهت کنترل و تضعیف ارتباطات بین‌المللی آذربایجان جنوبی انجام می‌شود.

تصاحب مزارع، مراتع و باغات بدون پرداخت قیمت واقعی آن

در آذربایجان جنوبی و ایران به غیر از املاک و زمین‌های داخل شهرها اکثر زمین‌های کشاورزی، مراتع، قنات و چشمه‌های آب و... فاقد اسناد رسمی هستند و مردم به شکل عرفی و ارث بردن از اجداد خود بر روی این زمین‌ها و مراتع کار و امرار و معاش می‌کنند و خرید و فروش این نوع زمین‌ها نیز به شکل قولنامه‌ای از گذشته تاکنون در جریان بوده است. از نظر حقوق و فقه اسلامی نیز کسانی که قرن‌ها بر روی زمین‌ها، مراتع، باغات، قنات و... کار کرده و آن را آباد و مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند مالک آن محسوب می‌شوند و هرگونه دخل و تصرف در این اموال فقط با پرداخت قیمت آن و جلب رضایت صاحبان آنها امکان‌پذیر است در غیر این صورت تجاوز به حقوق مردم تلقی می‌شود.

این توضیحات به این خاطر ارائه شد که در سال‌های اخیر نهادهای دولتی از جمله «سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی» به این بهانه که زمین‌های مورد بهره‌برداری مردم در آذربایجان جنوبی فاقد اسناد دولتی و رسمی است، ادعای مالکیت بر آنها را از سوی دولت مطرح می‌کنند و حتی از مردم برای اجازه بهره‌برداری از زمین‌های آباء و اجدادیشان پول طلب می‌کنند. در حالی که، وظیفه «سازمان ثبت اسناد و املاک» این است که املاک مردم را سنددار نموده و ثبت نماید. نهادهای دولتی ذیربط در این خصوص نه تنها به وظیفه قانونی خود عمل نمی‌کنند بلکه مدعی‌اند که این املاک و زمین‌ها چون سند رسمی و دولتی ندارند پس جزء منابع ملی و طبیعی به حساب می‌آیند و

نهادهای دولتی می‌توانند این زمین‌ها را تصاحب کنند. این هم شکل جدیدی از زورگویی و غصب اموال ملت ترک آذربایجان جنوبی است.

اداره اوقاف و آستان قدس رضوی نیز هر از گاهی اسنادی از دوره ناصرالدین شاه (؟!) تاکنون ارائه می‌کند و مدعی می‌شود که زمین‌های کشاورزی اطراف فلان شهر و روستا برای این اداره و آستان قدس رضوی وقف شده است. این مسئله در شهر صوفیان حتی در توسعه شهر نیز بعضاً مشکلات جدی را ایجاد کرده است و اداره اوقاف زمین‌های اطراف شهر صوفیان را متعلق به خود می‌داند.

وزارت نیرو، وزارت راه و شهرسازی، شهرداری‌ها، کشت و صنعت مغان، نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی منطقه آزاد آراز (ارس) و... و سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها و دیگر دستگاه‌های دولتی نیز هنگام اجرای پروژه‌های سدسازی، راه‌سازی، احداث پادگان، و... با همین بهانه عدم وجود اسناد رسمی، املاک و زمین‌های کشاورزی و دامپروری مردم در آذربایجان جنوبی را تصاحب می‌کنند و یا وجهی بابت آن نمی‌پردازند و یا این که پول بسیار کمی می‌پردازند که کمتر از ارزش واقعی زمین‌ها و املاک مردم است که از آن طریق مردم امرار و معاش می‌کنند. به هر حال این‌ها فقط گوشه‌های کوچکی از تجاوز به حقوق ملت در آذربایجان جنوبی است و اگر بتوان از تک تک ملت آذربایجان جنوبی در این خصوص نظرخواهی کرد هر یک از افراد می‌توانند گونه‌های متنوعی از نقض حقوق ملی در آذربایجان جنوبی را بازگو نمایند.

البته تصاحب زمین‌ها، املاک و مراتع مردم توسط اشخاص ذی‌نفوذ حکومت برای اهداف شخصی نیز وجود دارد که این کاملاً پدیده‌ای جدا از دستگاه‌ها، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دولتی است که نیازمند بررسی بیشتر و ارائه اطلاعات از سوی افرادی است که اموال و املاکشان از این طریق به غارت رفته است. فریب مردم برای اهدای زمین‌های خویش در روستاها و شهرها برای احداث و انجام کارهای عام‌المنفعه مانند مدرسه، بیمارستان و... و سپس تصاحب آنها و فروش و دریافت پول آنها برای اغراض و اهداف شخصی، گوشه‌ای دیگر از تجاوز به حقوق ملت در آذربایجان جنوبی است که با همکاری نظام اداری و حقوقی و اشخاص دارای پست و مقام انجام می‌شود و شرح کامل آنها نیازمند مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد بود و سرمایه اجتماعی و ارزش‌های معنوی و اخلاقی و تاریخی ملت ترک را مورد هدف قرار داده، و آن را به سوی اضمحلال می‌برد.

استان‌سازی یا استان‌بازی، فرمانداری ویژه و تشویق جنگ‌های زرگری

نظام توتالیتر و استعماری فارس برای منحرف کردن افکار عمومی ملت تُرک آذربایجان جنوبی از مسئله اصلی یعنی مستعمره بودن و اشغال شده بودن آن، همیشه به ابزارهایی متوسل می‌شود که بتواند مسئله اصلی را تحت الشعاع قرار داده و مسائلی کذایی را سوژه مباحث روزمره افکار عمومی در آذربایجان جنوبی قرار دهد. برای مثال در زمان پهلوی دوم بجای معرفی و شناساندن آذربایجان شمالی و اشتراکات هویت ملی و تاریخی آن با آذربایجان جنوبی و به عبارت دیگر یک ملت بودن آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی از رویای بازگرداندن ۱۷ شهر قفقاز سخن سرایی می‌شد، و این که پهلوی دوم با خرید اسلحه از آمریکا با یک ارتش اجاره‌ای به جنگ دومین ابر قدرت نظامی جهان یعنی شوروی خواهد رفت.

در حول و حوش انقلاب مشروطه اولین تقسیمات شبه مدرن، ممالک محروسه قاجار را به چهار ایالت تقسیم کرد، آذربایجان جنوبی مهم‌ترین آنها به لحاظ ثروت و جمعیت بود؛ اما، تقسیمات ساختگی اداری و استانی و حذف نام آذربایجان جنوبی از بسیاری از استان‌ها و انضمام بسیاری از مناطق و شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی به استان‌های دیگر در دوره پهلوی‌ها کلید خورد. این تقسیمات جعلی و ساختگی که پس از چند دهه سیستم آن را تا حدودی تثبیت کرده است همچنان ادامه دارد و اکنون با ایجاد فرمانداری‌های ویژه وارد فاز جدیدی شده است.

به طور مشخص آستارا در آمارگیری سال ۱۳۴۵ نیز جزء آذربایجان شرقی بود و در سال ۱۳۵۲ از آذربایجان شرقی تجزیه و به گیلان منضم شد و حداقل در مرزبندی نقشه‌های دولتی مرز شرقی آذربایجان جنوبی با دریای خزر از بین رفت. به دنبال فروپاشی شوروی و تشکیل آذربایجان شمالی مستقل به عنوان یک دولت-ملت، تقسیمات ساختگی جدیدی به جنگ‌های زرگری که به اصطلاح نمایندگان مجلس نظام توتالیتار مانند غریبانی نماینده اردبیل آتش بیار این معرکه بودند شروع شد و در سال ۱۳۷۲ از دل آذربایجان شرقی، استان اردبیل بیرون آمد. البته ابتدا تصویب شد که نام استان اردبیل آذربایجان شرقی، تبریز و شهرهای اطراف آن آذربایجان مرکزی و اورمیه و شهرهای غرب آذربایجان، همان آذربایجان غربی باشد. اما برای جلوگیری از زیاد شدن نام استان‌های آذربایجان، نام استان اردبیل بجای آذربایجان شرقی انتخاب شد، که ظاهراً مؤذن‌زاده به اصطلاح نماینده اردبیل بعد از رد صلاحیتش توسط شورای نگهبان گلایه کرده بود که وی در حذف نام آذربایجان از اردبیل نقش مؤثری بازی کرده است و روا نیست در مقابل این خدم به نظام (خیانت به ملت تُرک آذربایجان) وی رد صلاحیت شود!

در دوره به اصطلاح اصلاحات (؟!‌) نیز مدعیان دمکراسی ایران همچنان به تکه و پاره کردن و جعل استان در آذربایجان جنوبی ادامه دادند و این بار استان زنجان دو تکه شد و دعوای ساختگی زنجان و قزوین، منجر به تشکیل استان جدید قزوین شد. اما این جنگ زرگری بی پایان همچنان ادامه دارد و به ویژه با عنوان فریبنده «فرمانداری ویژه» وارد مرحله جدیدی شده است.

لفاظی تحت عنوان «فرمانداری ویژه» به ویژه محصول دوره احمدی‌نژاد است که اورمیه و تبریز را در نقش قدرتی قهار و ظالم برای افکار عمومی شهرهای کوچک‌تر آذربایجان جنوبی به تصویر می‌کشند که گویا اورمیه یا تبریز باعث عقب ماندگی آنها شده‌اند. دعوای ساختگی که نیروهای امنیتی و به اصطلاح نمایندگان مجلس سرمدار این دعوای ساختگی هستند در آذربایجان غربی در دو شهر خوی و مهاباد و در آذربایجان شرقی، مراغه، مرند و میانه به عنوان فرمانداری‌های ویژه نامیده شده‌اند که البته هیچ نوع امکانات اقتصادی و اداری شامل آنها نمی‌شود و فقط می‌تواند افکار عمومی مردم شهرها را به جان هم بیاندازد. البته درخواست فرمانداری‌ها برای تبدیل شدن به ویژه ادامه دارد و این استان بازی همچنان ادامه دارد و ظاهراً پایان ناپذیر است.

قره‌داغ آذربایجان جنوبی و تخلیه شدن آن از جمعیت

منطقه قره‌داغ با جغرافیای وسیع و تنوع آب و هوایی، ذخایر معدنی گسترده، آثار تاریخی ارزشمند، آبشارها، جنگل‌ها و مراتع کم نظیر، رودخانه‌های بزرگ و کوچک که به آراز (ارس) می‌ریزند، بارندگی مناسب، ظرفیت‌های توریستی، تنوع محصولات دامی و کشاورزی، صدها هزار هکتار زمین بکر در سواحل رود آراز (ارس) و نقشی که در تاریخ فرهنگ، موسیقی، هنر، و فولکلور آذربایجان جنوبی دارد اکنون به یمن سیاست‌های اقتصادی ظالمانه نظام توتالیتار و استعماری فارس به منطقه‌ای با روستاهای خالی از جمعیت و سطح پایین زندگی، فقر گسترده، فقدان راه آهن و شبکه جاده‌ای و آزادراه و فقدان امکانات شهری مدرن و توسعه یافته در اهر، کلبر، هوراند، ورزقان، خاروانا، خومارلو و... روبروست و دیدار از آن هر بیننده‌ای را متوجه مستعمره بودن و غارت معادن و محصولات آن می‌کند. منطقه قره‌داغ علیرغم مزایا، ظرفیت‌ها و وسعت قابل توجه اکنون کمتر از ۴۰۰ هزار نفر جمعیت در آن زندگی می‌کنند ولی در صورت استقرار دولت ملی تُرک در آذربایجان جنوبی و بهره‌مندی از ظرفیت و مزایای آن می‌تواند در بخش‌های توریسم، معدن، صنعت، کشاورزی، دامپروری، تجارت، حمل و نقل و... بیش از دو تا سه میلیون نفر را در خود جای دهد. دشت‌های وسیع، صنایع معدنی و کشاورزی و توریستی آن در صورت توسعه پایدار و با حفظ محیط زیست آن همراه با دشت‌های قابل کشاورزی در ساحل آراز (ارس) و همچنین باز شدن مرز دو سوی آراز (ارس) و گسترش تجارت بین ملت تُرک در دو سوی آراز (ارس) که

لازمهٔ آن استقرار دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی است، مردمان آن می‌توانند به زندگی توأم با دموکراسی، رفاه، آزادی و حفظ حیثیت انسانی و هویت ملی تُرک خویش نائل آیند. اما در شرایط کنونی مستعمره بودن باعث فقر و غارت منابع آن شده است و تخریب محیط زیست، غارت معادن، فقدان زیرساخت‌های انرژی، آزادراه‌ها، شبکه بانکی، نظام اداری، و.... مهاجر فرست بودن، تخلیه شدن روستاها و شهرهای کوچک و فقیر از جمله نشانه‌ها و شاخص‌های وضعیت مستعمره‌گی آن است.

دفتر مناطق محروم، بودجه توازن منطقه، و سفرهای استانی و فدرالیسم اقتصادی؟!

خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتر و استعماری فارس در جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی و دیگر مناطق ملی غیر فارس باعث ایجاد فاصله در شاخص‌های توسعه بین شهرهای آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس‌نشین و دیگر مناطق ملی شده است. این فاصله سطح توسعه اقتصادی به قدری آشکار و غیرقابل انکار است که نظام را در معرض اتهام اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ظالمانه علیه ملل تحت سلطه نظام قرار می‌دهد. با توجه به این که نظام توتالیتر خود را به عنوان منادی برقراری عدالت اسلامی در چند دهه گذشته تبلیغ کرده است، برای پوشاندن این بی‌عدالتی و به طور دقیق‌تر این ظلم آشکار در تخصیص سرمایه‌گذاری‌های کلان عمرانی، صنعتی، کشاورزی، علمی و... وانمود می‌کند که گویا بدون هیچ دلیل و غرضی بعضی مناطق محروم و توسعه‌نیافته مانده‌اند و بعضی مناطق نیز توسعه یافته‌اند و نظام به دنبال رفع این نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها از طریق اختصاص بودجه‌های خاص است. البته این فاصله در شاخص‌های توسعه اقتصادی در دوره پهلوی‌ها شروع و سپس استقرار یافته بود اما در دوره جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق و شروع برنامه‌های پنج‌ساله توسعه رو به افزایش گذاشت و اکنون که سال‌های پایانی برنامه پنجم توسعه است همچنان ادامه دارد و در حال تشدید است.

در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) معروف به دوره سازندگی همه سرمایه‌گذاری‌های کلان در شهرهای فارس‌نشین انجام شد و حتی به سرمایه‌گذاری در مقیاس کوچک نیز اعم از دولتی یا خصوصی اجازه سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی داده نشد.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) معروف به دوره اصلاحات، همان خط‌مشی‌های اقتصادی دوره رفسنجانی تداوم یافت و همچنان تبعیض در توزیع سرمایه‌گذاری‌ها با شدت هر چه تمام‌تر ادامه یافت و از کوچک‌ترین سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی و مناطق ملی دیگر ممانعت به عمل آمد.

در دولت احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) همین روند ادامه یافته و سیاست‌های اقتصادی آن به نام دولت مهرور (!؟) و عدالت‌گستر (!؟) نامیده شده بود و در قالب سفرهای استانی تبلیور یافت تفاوت‌های اندکی در مقایسه با دو رئیس‌جمهوری قبلی ظهور نمود که ناشی از عوامل متعددی بود. میزان درآمدهای نفتی به عنوان اصلی‌ترین بخش درآمدهای تأمین‌کننده بودجه، با افزایشی چند برابری روبرو شد. از سوی دیگر سیاست‌های پوپولیستی‌تر دولت احمدی‌نژاد و ضرورت جلب حمایت اقشار فقیرتر، اجرای پروژه‌های متعدد، کوچک و یا متوسط در قالب «بنگاه‌های زود بازده» باعث تزریق وام‌های اعطایی بانک‌های دولتی به بخش‌های مسکن، صنعت، کشاورزی، حمل و نقل نسبت به دو رئیس‌جمهوری قبلی بهتر شد. زیرا در ۱۶ سال دوره سازندگی و

اصلاحات در آذربایجان جنوبی هیچ نوع وام قابل توجهی از سوی بانک‌های دولتی اعطا نمی‌شد و رکود کاملی بر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری حاکم بود. تزریق وام‌ها به ویژه در مسکن روستایی، شهری و مخصوصاً پروژه مسکن علیرغم ضعف‌ها و کیفیت بسیار پایین آن، بعد از دهه‌ها در بخش ساخت و ساز و مسکن آذربایجان جنوبی تحرک نسبی در بخش مسکن به ویژه در شهرهای کوچک و روستاها را سبب شد.

در حوزه پروژه‌های کلان صنعتی، عمرانی، کشاورزی و زیرساختی، هر چند تحولات اندکی صورت گرفت و چند پروژه محدود توسط دولت و بخش خصوصی به نتیجه رسید. ولی اکثر پروژه‌های قدیمی زیرساختی که از دهه‌ها پیش آغاز شده و منتظر اعطای اعتبار از سوی دولت هستند همچنان ناقص رها شده و پروژه‌های محدود نسبتاً بزرگ آغاز شده در دولت احمدی‌نژاد مانند پتروشیمی اردبیل، پتروشیمی زنجان، پتروشیمی میاندوآب، ... استخراج معدن نفیلین سینیت سراب و... راه آهن دو خطه میانه-تبریز، راه آهن میانه اردبیل، راه آهن دور دریاچه اورمیه، راه آهن جلفا-اصلاندوز، پایاب سدها، نیروگاه برق در هریس، پروژه پالایشگاه شهریار تبریز و... یا آغاز نشده‌اند و یا صرفاً کلنگ‌زنی شده و به شکل ناقص رها شده‌اند.

اقدامات جزئی در حوزه آب، برق، گاز رسانی، جاده‌ها، تجهیز بیمارستان‌ها، تکمیل نسبی چند پروژه بسیار قدیمی مانند آزادراه زنجان-تبریز، ورزشگاه تبریز پس از ۲۵ سال از آغاز و... نمی‌تواند دهه‌ها ممانعت از سرمایه‌گذاری و فقر گسترده را به شکل قابل توجه بهبود بخشد و نیاز به جذب

سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و فراهم شدن زیرساخت‌هایی مانند نیروگاه‌ها و شبکه قوی برق، آزادراه‌های منتهی به ترکیه و آذربایجان شمالی و... گسترش تجارت با اقتصاد بین‌الملل و رفع موانع حقوقی و اداری و... و بوروکراسی فعال و توانمند و متکی بر قانون از الزامات اولیه رونق اقتصادی در آذربایجان جنوبی است که تقریباً هیچ‌کدام از سوی نظام توتالیتر و استعماری فارس تأمین نشده است، بلکه موانع بسیار جدی از سوی نظام در مقابل فعالیت عمده و کلان اقتصادی وجود دارد.

در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، برای رفع محرومیت‌ها در مناطق محروم (۱۹)، در ریاست جمهوری دفتری به نام «دفتر مناطق محروم» ایجاد شده بود که ظاهراً بودجه‌هایی را به مناطق محروم اختصاص می‌داد تا آن مناطق را از محرومیت خارج کند. البته پس از پایان هشت سال ریاست جمهوری رفسنجانی نه تنها فاصله مناطق توسعه‌نیافته و محروم با مناطق توسعه‌یافته و ثروتمند کم نشد؛ بلکه، براساس آمارهای موجود فاصله‌ها افزایش نیز یافت. زیرا توزیع ناعادلانه و به عبارت دقیق‌تر ظالمانه بودجه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری بین مناطق برخوردار یعنی شهرهای فارس‌نشین و مناطق محروم یعنی شهرهای آذربایجان جنوبی، بلوچستان، کردستان و... همچنان ادامه دارد و مناطق محروم روز به روز محروم‌تر می‌شوند و معادن و منابع آنها نیز غارت می‌شود و درآمدهای آنها نصیب خودشان نمی‌شود، بلکه به شهرهای فارس‌نشین منتقل می‌شود.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی به اصلاح برای کاهش فاصله شاخص‌های توسعه میان مناطق محروم و برخوردار، «بودجه توازن منطقه‌ای» در بودجه‌های سالانه برنامه‌ریزی شده بود که پس از پایان هشت سال باز هم تغییر مثبتی در وضعیت مناطق محروم از جمله آذربایجان جنوبی حاصل نشد زیرا توزیع ناعادلانه و ظالمانه بودجه عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و... ادامه دارد و مناطق محروم مانند آذربایجان جنوبی به طور نسبی محرومیت شان بیشتر از قبل گردید.

در دوره احمدی‌نژاد سفرهای استانی پر سر و صدا، ظاهراً به دنبال توزیع عادلانه منابع و سرمایه‌گذاری‌ها در میان مناطق برخوردار و مناطق محروم بوده است. اما سفرهای استانی هم علیرغم انجام بعضی از اقدامات محدود در حوزه‌های مختلف در مقایسه با دو رئیس‌جمهور قبلی، نتوانسته است در کاهش فاصله شاخص‌های مناطق برخوردار و محروم موثر باشد زیرا همچنان توزیع پروژه‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری همچنان ناعادلانه است؛ یعنی پروژه‌های بزرگ صنعتی و عمرانی و زیرساختی همچنان در شهرهای فارس‌نشین و پروژه‌های کوچک و متوسط در شهرهای آذربایجان جنوبی، کردستان، بلوچستان و... اجرا می‌شود، در نتیجه فاصله شاخص‌های توسعه بین مناطق برخوردار و محروم کاهش نیافته است.

در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام از کتاب «فدرالیسم اقتصادی» خویش رونمایی کرد. وی قبلاً نیز

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ مفهوم «فدرالیسم اقتصادی» را به عنوان شعار اصلی خویش مطرح کرده بود و به نظر می‌رسید وی برای انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ آماده می‌شد و شعار فریبنده «فدرالیسم اقتصادی» را برای فریب ملل محروم نگه داشته شده و سرکوب‌شده انتخاب کرده بود. با توجه به سابقه حضور وی در قدرت در ۳۹ سال اخیر طرفداری وی از تمرکز سیاسی قدرت، ادعاهای وی در این کتاب بیشتر به یک جوک و شوخی شبیه است و وی یکی از طرفداران جدی سرکوب و محروم نگه داشتن آذربایجان جنوبی و دیگر ملل غیرفارس است و سایت تابناک که وی مدیریت آن را بر عهده دارد دارای گرایش‌های فاشیستی و ضد دموکراتیک و ضد ملل سرکوب شده است و این شعار بسیار خطرناک می‌تواند عده‌ای ساده لوح را فریب دهد و سال‌ها آنها را مشغول بحث و گفتگو نماید. در یک نظام توتالیتار و استعماری هر نوع فدرالیسم و توزیع قدرت بین ایالت و مرکز بی معنی است و نمونه‌های آن فدرالیسم استالین بود که فقط یک نام فریبنده بود و تمام مظاهر و شاخص‌های نظام توتالتر را با خود به همراه داشت. تا زمانی که زندان ملت‌ها بنام ایران، به حیات خود ادامه می‌دهد، این عناوین فریبنده فقط جهت نشان دادن در باغ سبز به ملل سرکوب شده مورد سوء استفاده نظام توتالیتار و استعماری فارس قرار خواهد گرفت و فقط تشکیل دولت ملی ترک آذربایجان جنوبی خواهد توانست حقوق ملی ما را احیاء کند.

فقدان یا ضعف احزاب، اتحادیه‌های صنفی، کارگری و کارمندی مستقل
در آذربایجان جنوبی

نظام‌های توتالیتر مدعی‌اند که انحصار دسترسی به حقیقت و تفسیر آن را در اختیار دارند و در داخل به هیچ تشکل، گروه و اتحادیه صنفی، حزب مخالف مستقل اجازه فعالیت نمی‌دهند و هر نوع حرکت سازمان یافته که در مسیر منافع نظام توتالیتر نباشد سرکوب می‌شود و در خارج نیز به دلیل ادعای گمراه بودن بقیه کشورهای جهان و عدم اطاعت از نظام توتالیتر مورد نفرت و تبلیغات سوء آن قرار می‌گیرند، به همین دلیل تنش با همسایگان و اکثر کشورهای جهان به ویژه نظام‌های دمکراتیک جزء مشخصات اصلی و وجه بارز سیاست خارجی نظام‌های توتالیتر محسوب می‌شود.

در توتالیتریسم چپ که نظام شوروی نمونه بارز آن به شمار می‌رفت اصولاً هر نوع فعالیت اقتصادی دولتی بود و فعالیت اقتصادی خصوصی تقریباً وجود نداشت و وجود اتحادیه‌های صنفی و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی کاملاً بی معنی تلقی می‌شد.

در توتالیتریسم راست (فاشیسم) فعالیت اقتصاد خصوصی که تحت کنترل دولت و هماهنگ با خواست آن باشد یا حداقل دولت آن را در راستای مخالف منافع و مصالح خود نداند پذیرفته شده است، وجود اتحادیه‌های مستقل صنفی و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی و احزاب مستقل یا پذیرفته نمی‌شود یا در صورت پذیرفته شدن با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی هر کشور

توسط عناصر دولتی اداره می‌شوند و سخنگوی منافع و خواست‌های واقعی کانون‌ها و اتحادیه‌های واقعی صنفی، کارگری و کارمندی نمی‌باشد. به همین جهت نظام‌های توتالیتر راست، در صورت امکان اجازه شکل‌گیری احزاب، کانون‌های مستقل شغلی و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی را نمی‌دهند، اما اگر سطح توسعه اقتصادی جامعه به حدی رسیده باشد که از قبل این کانون‌ها و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی شکل گرفته باشند و از بین بردن آنها هزینه‌بر یا غیر ممکن باشد، با دستکاری در اعضای این اتحادیه‌ها و کانون‌ها، عملاً آنها را شبه‌دولتی نموده و از کارکرد واقعی شان تهی می‌نمایند و حتی در راستای منافع نظام توتالیتر آنها را بکار می‌گیرند.

با این توضیحات در نظام‌های توتالیتر اتحادیه‌های صنفی، کارگری و کارمندی مستقل و کانون‌های شغلی که مدافع حقوق و منافع قشرهای مختلف اجتماعی باشند وجود ندارند و همگی در خدمت منافع نظام توتالیتر گام بر می‌دارند. زیرا نظام‌های توتالیتر هم به لحاظ فلسفی و هم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جامعه تحت سلطه‌شان را یک کل واحد می‌دانند و هر نوع تکثری را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به ضرر خود می‌دانند و آن را به شدت سرکوب می‌کنند. اما چون همه اجتماعات در عالم واقع دارای تکثر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و در نتیجه دارای علایق، منافع و خواست‌های مختلف هستند، نظام‌های توتالیتر برای متحد نشان دادن این تکثر، به سرکوب گسترده این تنوعات رو می‌آورند و به همین خاطر فعالیت احزاب، سمن‌ها (NGO)، کانون‌های شغلی،

اتحادیه‌های کارگری و کارمندی و... به شدت سرکوب یا دستکاری و جعل و در مسیر منافع نظام مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در آذربایجان جنوبی هیچ نوع کانون شغلی مستقل، اتحادیه‌های صنفی مستقل مانند کانون‌های وکلا، مهندسان، پزشکان، استادان دانشگاه، معلمان، اتحادیه‌های کارگری و کارمندی، دانشجویی، و... مستقل وجود ندارد و بجای آن شوراهای اسلامی کار، بسیج اساتید، بسیج دانشجویی، و... که از طرف حکومت تأسیس و تأمین مالی می‌شوند وجود دارند که بجای خواست‌ها، علایق و منافع گروه‌ها و اقشار و طبقات مختلف ملت تُرک آذربایجان جنوبی خواست‌ها و منافع حکومت را پیگیری می‌کنند و به بسیج توده‌ها در راستای اهداف حکومت می‌پردازند. در حالی که در یک جامعه دموکراتیک و توسعه‌یافته نهادهای مدنی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شکل مستقل در قالب اتحادیه‌های کارگری، کارمندی، سمن‌ها، کانون‌های شغلی، صنفی، احزاب، اتحادیه‌های صاحبان صنایع و کارآفرینان به عنوان جامعه مدنی علاوه بر تفکیک قوای حقوقی در قانون اساسی و ساختار حقوقی، در ساختار حقیقی جامعه نیز بین قدرت دولت و قدرت نیروهای اجتماعی توازنی را ایجاد می‌کنند که جلوی اقتدارگرایی و توتالیتریسم دولت را بگیرد و بیان‌کننده و تعقیب‌کننده علایق، خواست‌ها و منافع فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ملت باشد.

سرکوب شدید جامعه مدنی و فقدان و یا ضعف نهادهای مستقل مدنی امکان تداوم مستقل حیات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ملت تُرک آذربایجان جنوبی را غیرممکن می‌کند و اجحاف و نقض حقوق فعالان فرهنگی، سیاسی

و اقتصادی را به اوج می‌رساند. عدم امکان تأسیس احزاب، اتحادیه‌ها و کانون‌های صنفی و شغلی مستقل برای پیگیری حقوق و منافع اقشار مختلف ملت تُرک آذربایجان جنوبی و مخالفت نظام توتالیتر با فعالیت هر نوع تشکل مستقل نه فقط در حوزه سیاست و فرهنگ بلکه در حوزه اقتصاد نیز به شدت پیگیری می‌شود و به وخامت اوضاع اقتصادی در آذربایجان جنوبی می‌انجامد.

سهم بخش دولتی در اقتصاد آذربایجان جنوبی

با اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ شمسی) یعنی سال‌های پایانی حکومت قاجارها به تدریج نفت به فاکتوری مهم در تحولات سیاسی و اقتصادی کشور موسوم به ایران تبدیل شد. با افزایش تولید و صادرات نفت در دوره پهلوی‌ها به ویژه پهلوی دوم دولت با تکیه بر درآمدهای نفتی به ایجاد موسسات اقتصادی بزرگ در شهرهای فارس‌ستان اقدام کرد و به عنوان سهامدار اصلی این شرکت‌ها و موسسات سهم عمده‌ای از اقتصاد را بدست گرفت. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) با افزایش شدید تولید و صادرات نفت از یک‌سو و افزایش شدید قیمت نفت به دنبال جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ (مهرماه ۱۳۵۲) درآمد نفتی ایران از ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به ۲۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت و برنامه پنج‌ساله آخر حکومت پهلوی دوم بازنگری اساسی شد و حجم سرمایه‌گذاری‌ها به شدت افزایش یافت. اما این سرمایه‌گذاری‌ها همانند روال همیشگی در یک قرن اخیر به شهرهای فارس‌نشین اختصاص یافت و آذربایجان جنوبی سهمی از آن بدست نیاورد.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) مجدداً قیمت نفت به حدود ۴۰ دلار افزایش یافت که البته بعداً کاهش یافت و جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ فرصت بهره‌مندی از آن را در راستای سرمایه‌گذاری در شهرهای فارس‌نشین از نظام توتالیتر و استعماری فارس گرفت. بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ درآمدهای نفتی سالانه ایران با توجه به

نوسان قیمت نفت تا سال ۲۰۰۳ بین ۱۵ تا ۲۵ میلیارد دلار در نوسان بوده است و باز هم درآمدهای ارزی ناشی از نفت حداقل بخش قابل توجهی از آن به سرمایه‌گذاری صنعتی و زیرساختی در شهرهای فارسستان اختصاص داده می‌شد و علیرغم شعارهای اعلام شده در دوره به اصطلاح سازندگی و اصلاحات (فارس؟!) باز هم سهم بخش دولتی به ویژه در تولیدات صنعتی و کارخانه‌ای افزایش یافت.

از سال ۲۰۰۴ قیمت نفت افزایش شدیدی را آغاز کرد و تا آغاز بحران اقتصادی در اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ تا ۱۴۰ دلار در هر بشکه نیز رسید و درآمد سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلاری را برای دولت استعماری فارس به ارمغان آورد. افزایش درآمدهای نفتی هم منجر به چند برابر شدن حجم بودجه و تولیدات شرکت‌های صنعتی دولتی و هم تعداد آنها در شهرهای فارسستان گردید. به نحوی که بسیاری از متخصصان و کارشناسان اقتصادی سهم بخش دولتی در اقتصاد ایران را بین ۷۰ تا ۸۰ درصد البته در بخش تولیدات صنعتی و کارخانه‌ای می‌دانند. زیرا غیر از بخش‌های نفت، گاز، آب، برق، مخابرات، و... بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی و تولیدی نیز متعلق به بخش دولتی هستند و به دلیل ناکارآمدی، عدم نوآوری و فساد در این شرکت‌ها رشد اقتصادی پایین و اتلاف منابع را از شاخص‌های مهم اقتصادی رانتهی مبتنی بر درآمدهای نفتی می‌دانند.

اما در آذربایجان جنوبی وضع کاملاً متفاوت است زیرا تعداد شرکت‌های صنعتی و دولتی بسیار محدود است و در بخش‌های زیرساختی مانند آب، برق،

گاز، مخابرات، راه‌ها و... حجم سرمایه‌گذاری دولتی بسیاری محدود و کند است و تقریباً تمام شرکت‌های صنعتی و تولیدات کارخانه‌ای که عمدتاً شرکت‌های کوچک و متوسط هستند در اختیار بخش خصوصی قرار دارد. بازرگانی داخلی، خرده‌فروشی و به طور کلی عمده‌بخش‌های خدمات و بخش کشاورزی نیز در اختیار بخش خصوصی است. حمل و نقل، صنعت ساختمان و... و معادن کوچک نیز در حوزه کار بخش خصوصی است.

دولت علاوه بر بوروکراسی اداری، نظامی، امنیتی، معادن بزرگ و چند شرکت تولیدی و صنعتی محدود را در آذربایجان جنوبی در اختیار دارد و به طور کلی سهم بسیار کمی در اقتصاد آذربایجان جنوبی دارد. زیرا از سرمایه‌گذاری کلان در آذربایجان جنوبی بر خلاف شهرهای فارس‌نشین همیشه امتناع کرده است. هر چند آمار دقیق و رسمی از سهم بخش‌های خصوصی و دولتی در اقتصاد کل آذربایجان جنوبی وجود ندارد. اما در سال ۱۳۸۹ یکی از مقامات نظام توتالیتر و استعماری فارس در آذربایجان غربی سهم بخش دولتی در اقتصاد استان را دو درصد ذکر کرده بود و ۹۸ درصد اقتصاد استان را متعلق به بخش خصوصی دانسته بود. البته با توجه به این که بخش دولتی حتی یک شرکت بزرگ تولیدی و صنعتی کارخانه‌ای در آذربایجان غربی ندارد این رقم احتمالاً به واقعیت نزدیکتر است. اگر حضور بخش دولتی در غارت معادن آذربایجان جنوبی، بوروکراسی اداری، نظامی و امنیتی، بخش‌های زیرساختی و خدماتی، بهداشتی، علمی، آموزشی و... نیز در نظر بگیریم، با توجه به حجم بسیار محدود سرمایه‌گذاری‌های دولت در آذربایجان

جنوبی، در خوشبینانه‌ترین حالت سهم بخش دولتی در کل اقتصاد آذربایجان جنوبی به ده درصد نمی‌رسد، و اگر صرفاً تولیدات صنعتی و کارخانه‌ای را ملاک ارزیابی قرار دهیم، با محاسبه چند شرکت دولتی در تبریز و اطراف آن، سهم بخش دولتی در اقتصاد آذربایجان جنوبی به پنج درصد هم نمی‌رسد. در حالی که، این رقم در شهرهای فارس‌ستان به دلیل تعداد زیاد سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی در بخش‌های مختلف بین ۷۰ تا ۸۰ درصد است و در هر شهری هزاران شغل مستقیم ایجاد کرده است. برای مثال فقط در ذوب آهن اصفهان بیش از ۷۰ هزار نفر مشغول کار هستند.

انتخابات مجلس (۱۴)، نمایندگان مجلس (۱۴) و گردش نخبگان فاسد در آذربایجان جنوبی

انتخابات در یک نظام توتالیتر نمایشی برای مشروعیت دهی به سیستم سیاسی است و کارکرد نمایندگی همانند نظام‌های دموکراتیک را ندارد. به همین جهت مقدمات و شرایط انتخابات آزاد مانند احزاب مستقل، مطبوعات و رسانه‌های جمعی آزاد، جامعه مدنی نهادینه شده، حکومت مبتنی بر قانون و پاسخگو، آزادی بیان و اجتماعات و... در نظام توتالیتر و استعماری فارس فراهم نیست. افراد وابسته و وفادار به نظام برای رسیدن به منافع و جاه‌طلبی‌های شخصی در یک مسابقه وفاداری و چاپلوسی وارد شده و درچارچوب منافع و علایق نظام، نمایشی از انتخابات را در آذربایجان جنوبی به اجرا در می‌آورند که بعضاً حتی اپوزیسیون نظام را نیز در خصوص واقعی بودن یا نبودن آن به شک می‌اندازد و اختلافات زیادی را بین آنان سبب می‌شود. البته در سیستم دو مرحله‌ای انتخابات که ابتدا از فیلتر تعیین صلاحیت شورای نگهبان می‌گذرد ممکن است افراد نسبتاً مستقلی نیز به شکل استثنایی وارد مجلس شوند و عملکرد و سخنانی برخلاف خواست نظام داشته باشند که در طول انتخابات یا در مراحل بعدی کنار گذاشته می‌شوند. به عبارت دیگر تأیید صلاحیت این افراد تحت عنوان نماینده مجلس منوط به تداوم خیانت آنان به منافع ملی آذربایجان جنوبی و دامن زدن به مباحث حاشیه‌ای و جنگ‌های زرگری بی ارتباط با منافع ملی آذربایجان جنوبی است. حتی بعد از ثبت نام در انتخابات افراد تأیید صلاحیت شده از طراف نهادهای امنیتی فراخوانده شده و در

خصوص عدم صحبت درباره منافع ملی و هویت ملی آذربایجان جنوبی هشداری لازم به آنها داده می‌شود.

تعدادی از معروف‌ترین و شناخته‌شده‌ترین عناصری که چندین دوره عنوان نماینده مجلس (۱۹) را یدک کشیده‌اند یا اکنون یدک می‌کشند به لحاظ طول مدت خدمت به نظام توتالیتار و استعماری فارس و خیانت به آذربایجان جنوبی ارزش مطالعه موردی را دارند و البته در اینجا امکان بحث و بررسی طولانی درباره همه سوابق خیانت آنان وجود ندارد ولی به شکلی کوتاه می‌توان به نام چند نفر از اینان اشاره کرد.

نکته‌ای که در تغییر و جابجایی این به اصطلاح نمایندگان و رقابت‌های انتخاباتی کذایی آنها برای نظام استعماری و توتالیتار دارای اهمیت و مفید است، نشان دادن تأثیرگذاری انتخابات، عوض شدن چهره‌های تکراری و مقصر جلوه دادن به اصطلاح نمایندگان قبلی شهرها در عدم توسعه شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی و... و ایجاد امیدواری‌های کذایی در میان مردم گرفتار در فقر، بیکاری و هزاران معضل اجتماعی و اقتصادی دیگر است. همین شیوه غیر دموکراتیک و فرمایشی انتخابات چندین دهه است که رقابت‌های فرمایشی انتخابات مجلس را گرم نگه داشته است و توده‌ها در فقدان فضای رقابتی و آزاد انتخابات مجلس، به امید دسترسی فرزندان‌شان به اشتغال، حل مشکلات اداری شان که از فساد سیستم اداری نظام ناشی می‌شود به سوی حضور در رقابت‌های کذایی کاندیداهای دست چین شده نظام می‌کشاند. در حالی که، در طول بیش از سه دهه به طور میانگین بیش از پنجاه درصد واجدین شرایط در انتخابات

مجلس شرکت کرده‌اند و متأسفانه اقدامی در زمینه آگاهی دادن در خصوص فرمایشی و غیردمکراتیک بودن این نوع از انتخابات به توده ملت ترک انجام نشده است.

از عناصر دست‌چین شده در مجلس که ید طولانی در خیانت بر علیه منافع ملی آذربایجان جنوبی داشته‌اند «غریبانی» نماینده فرمایشی اردبیل در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) بود که از عوامل اصلی بازار گرمی و جنگ زرگری تبریز- اردبیل بود. همین طور «مؤذن‌زاده» نماینده دیگر اردبیل از عوامل اصلی حذف نام آذربایجان از اردبیل بودند که چندین دوره با همین خیانت‌ها، نماینده به اصطلاح مجلس بودند و سپس براساس منافع نظام و به دلیل تکراری بودن چهره، وعده‌های دروغ، آشکار شدن بخش‌هایی از فسادها و سوء استفاده‌های آنها کنار گذاشته شده و با پیدا شدن چهره‌های فرصت طلب جدید و آماده خیانت به آذربایجان جنوبی و خدمت به نظام، جایگزین شدند.

«جبارزاده» نماینده تبریز، چندین دوره پشت سر هم در مجلس حضور داشت و معمولاً به ندرت سخنی یا حرفی از او در مجلس فرمایشی در چند دوره شنیده شد. وی به همراه چند نفر به اصطلاح نماینده مجلس از طریق فساد و سوء استفاده از رانت قدرت و دریافت وام‌های بانکی محدود اختصاص داده شده به بانک‌های آذربایجان جنوبی، اقدام به سرمایه‌گذاری‌های متعدد در کیش، دبی و... کرده‌اند، وی از دوره هفتم/هشتم مجلس بی سر و صدا کنار گذاشته شد و در دولت یازدهم (دولت روحانی) به دلیل سوابق طولانی خیانت

به آذربایجان جنوبی به سمت استاندار آذربایجان شرقی گمارده شد و هم اکنون نیز در پست‌های دیگر مشغول تداوم خیانت‌هایش علیه آذربایجان جنوبی است.

علی اصغر شعر دوست چند دوره نماینده به اصطلاح مجلس از تبریز بود. وی قبل از انتخابات نشریه‌ای ظاهراً به نام شهریار منتشر می‌کرد و از ادبیات ترکی و از آزادی سخن می‌راند ولی به محض راه یافتن به مجلس ادعاهای کسروی، ... در خصوص آذربایجان جنوبی را مطرح می‌کرد. وی پس از تکراری شدن به عنوان سفیر ایران در تاجیکستان منصوب شد و در حال حاضر ظاهراً پست مهمی در اختیار ندارد. در سال ۱۳۹۰ نیز هفته فرهنگی تبریز در خجند و دوشنبه تاجیکستان را با همکاری شهرداری تبریز برگزار کرد. در حالی که، مناسب بود هفته فرهنگی تبریز در باکو و بالعکس برگزار شود.

«شهربانو امانی» نماینده به اصطلاح اصلاح طلب مجلس در دوره به اصطلاح اصلاح طلبان از اورمیه بود که از برگزارکنندگان یاد بود جنگ چالدران در آن سال‌ها بود. وی تلاش می‌کرد برای ممانعت از رشد حرکت ملی در آذربایجان جنوبی، اختلافات و خاطرات منفی تاریخی بین ترک‌های آناتولی و ترک‌های آذربایجان را احیاء کند. او هم پس از روی کار آمدن باند به اصطلاح اصول‌گرایان، کنار گذاشته شد و اکنون در دولت روحانی نیز پست مهمی ندارد.

«ارسلان فتحی‌پور»، چند دروه نماینده کلیر در مجلس بود و در مجلس هشتم و نهم نیز رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس (۱۴) بود. نکته مضحک در مورد وی این است که ریاست کمیسیون اقتصادی مجلس را در دو دوره به

عهده داشت اما فاقد تحصیلات دانشگاهی است. وی با چاپلوسی و خیانت به منافع ملی آذربایجان جنوبی به این موفقیت رسیده است. یکی از شعارهای وی «تداوم سازندگی با انتخاب ارسلان فتحی‌پور» است که لابد تخریب محیط زیست و غارت معادن قره‌داغ و تخلیه روستاهای قره‌داغ از جمعیت از نظر ایشان سازندگی است و در مجلس دهم وی بر اساس مصالح کلان نظام توتالیتار و استعماری فارس رد صلاحیت شد، اما، برای قدردانی از وی به مدیر عاملی شرکت ایران ترانسفو زنجان در اواخر پاییز ۱۳۹۵ منصوب شد.

«سلمان خدادادی» نماینده ملکان در دوره‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ مجلس بود. وی نیز عنصری بی سواد، لمپن، و فاسد است. مدتی نیز پاسدار و رئیس اطلاعات اردبیل بوده است. وی از عوامل اصلی جنگ‌های زرگری بین مراغه، ملکان و بناب بوده است. این فرصت‌طلب، در طول شانزده سال نمایندگی، به سوء استفاده از رانت قدرت و منابع بانکی آذربایجان جنوبی در راستای منافع شخصی پرداخت. همچنین، فساد اخلاقی وی که زبازد خاص و عام بود از کارکردهای خاص او است. در حالی که، وی به نمایندگی دوره هشتم مجلس انتخاب شده بود در پایان روز ششم خرداد ۸۷ که دوره نمایندگی مجلس ایران هر چهار سال یک بار تمام می‌شود به بهانه اتمام مصونیت سیاسی و این که هنوز اعتبارنامه جدید وی تصویب نشده توسط ارگان‌های امنیتی به دلیل فساد اخلاقی و رابطه نامشروع دستگیر شد، ولی با اعمال نفوذ و پرداخت رشوه نه تنها از بازداشت آزاد شد بلکه اعتبارنامه وی در مجلس هشتم نیز تصویب شد و چهار سال نیز به عنوان نماینده مجلس به خیانت‌هایش علیه منافع ملی

آذربایجان جنوبی ادامه داد. اما به دلیل آشکار شدن بیش از پیش مفاسد و سوء استفاده‌هایش، برای دوره نهم مجلس صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان رد شد، و عنصر حلقه به گوش دیگری در ملکان به عنوان نماینده مجلس منصوب شد یا انتخاب شد (۱۴!). اما، مجدداً، در مجلس دهم صلاحیت گرفت و به اصطلاح نماینده ملکان در مجلس شورای اسلامی شد و حتی به ریاست کمیسیون اجتماعی مجلس نیز انتخاب شد و در دانشگاه آزاد به عنوان استاد در رشته علوم سیاسی در تهران تدریس هم می‌کند (۱۵!).

«اکبر اعلی» که پدر و مادر وی اهل علمدار و گرگر بوده و به دلیل شغل پدرش در گرگان متولد شده و در تهران بزرگ شده است، نیز ظاهراً جانباز جنگ بوده و از تبریز به عنوان نماینده انتخاب شد و تا حدودی به اصلاح طلبان مجلس نزدیک بود. وی به دلیل انتقادهای تندش از دولت معروف شد. در وقایع قیام ملی خرداد ۱۳۸۵ آذربایجان جنوبی، تلاش وی برای سوء استفاده از احساسات ملی در آذربایجان جنوبی باعث شهرت وی در آذربایجان جنوبی شد. وی در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم نیز با حضور در آذربایجان جنوبی اعلام نامزدی کرد و ادعا کرد که ستاد وی آذربایجان است؛ ولی، صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان تأیید نشد. وی در مصاحبه‌های متعدد با روزنامه‌ها و مجلات به اصطلاح اصلاح طلب شرکت کرده و اظهارنظر می‌کند و با توجه به این که در آذربایجان جنوبی بزرگ نشده است، در فضای فکری ایران بسر می‌برد و گرایشات قوی ضد آذربایجانی دارد اما برای سوء استفاده از احساسات ملی در آذربایجان جنوبی با تکیه بر کلیات و بدون موضع‌گیری

صريح در خصوص ملت بودن يا نبودن آذربايجان جنوبي، كه لازمه آن، اعتقاد و پذيرش چهار عامل و مشخصه سرزمين، مردم، حكومت و حاكميت براي ملت تُرك آذربايجان جنوبي است به بازي با عواطف و احساسات ملي در آذربايجان جنوبي مي‌پردازد. در هر صورت وي نسبت به بسياري از نمايندگان مجلس فرمايشي از آذربايجان جنوبي شخصيت مستقل تري داشت و همين خصوصيت باعث رد صلاحيت ولي در مجلس و رياست جمهوري شد. اما به طور كلي وي به دليل عدم تعلق و عدم اعتقاد به هويت ملي و منافع ملي تُرك‌هاي آذربايجان جنوبي براي آذربايجان جنوبي فردی مضر و خطرناک است و می‌تواند در نقاط عطف به فريب ملت تُرك آذربايجان جنوبي بپردازد و تماميت ارضي کذایی ايران/فارس را حفظ نمايد.

«شاهی عرب‌لو» نماينده مجلس دوره ششم از سراسکند (هشتروند) يکي از محروم‌ترين و عقب‌مانده نگه داشته شده‌ترين شهرهاي آذربايجان جنوبي بود. با توجه به شدت مهاجرت از اين منطقه، و حضور همان مهاجران در شهرستان رباط کریم، در استان تهران (البرز فعلي)، دوره هفتم مجلس با فريب همان مهاجران، از رباط کریم به عنوان نماينده مجلس انتخاب شد. وي نيز رئيس کميسیون اقتصادي مجلس بود و در طول نمايندگي در مسير خيانت به منافع ملي آذربايجان جنوبي حرکت کرد و دوره‌هاي بعدي صلاحيت وي رد گرديد.

«محبی‌نيا» چند دوره نماينده قوشاچای (مياندوآب) در مجلس عضو هيأت رئيسه مجلس نيز بود و او به خاطر خوش خدمتي‌هايش به نظام هميشه

مورد توجه بوده و است، اما، در انتخابات مجلس نهم در رقابت کدایی، بازی را به رقبای چپ‌لوس و حراف جدید باخت. وی همانند مرحوم (!؟) کردان که با مدرک فوق‌دپلم برای دوره دکتری تدریس می‌کرد، در دانشگاه آزاد اسلامی تهران در حال تدریس در رشته علوم سیاسی است. وی نیز به همراه دیگر نمایندگان مجلس از آذربایجان جنوبی با استفاده از رانت قدرت به سرمایه‌گذاری در تهران، کیش، دبی و... پرداخته است و در طول چند دوره نمایندگی مجلس همانند نوکری مخلص و حلقه به گوش، جمله‌ای در حمایت از منافع ملی و هویت ملی تُرک آذربایجان جنوبی بیان نکرد و از عوامل فریب مردم و عقب ماندگی جنوب غرب آذربایجان بوده است، و البته مجدداً در مجلس دهم به عنوان به اصطلاح نماینده قوشاچای (میاندواب) به همراه همایون هاشمی انتخاب شد، که هر دو روابط حسنه‌ای با تروریسم کرد دارند.

«رحمانی» نماینده به اصطلاح مجلس نهم از تبریز، در انتخابات دور دهم مجلس فرمایشی شرکت نکرد، و بلافاصله از سوی نعمت‌زاده وزیر خائن صنعت و معدن و تجارت که اصالتاً تبریزی است به پست قائم مقامی وزیر در آن وزارتخانه انتخاب شد.

«جهانگیرزاده»، به عنوان مأمور وزارت اطلاعات، نماینده به اصطلاح مجلس از اورمیه در مجالس هشتم و نهم بود، و در دوره دهم مجلس فرمایشی رأی نیارود و به پاس خیانت‌هایی که علیه آذربایجان جنوبی انجام داده بود، به پست سفیر جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان شمالی منصوب شد. وی در طول سال‌های نمایندگی حتی یک بار نیز نسبت به خشکاندن دریاچه اورمیه،

عدم تخصیص بودجه به آذربایجان جنوبی متناسب با درصد جمعیت آن، مهاجرت شدید از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس، و هزاران معضل فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی ناشی از استعمار و استثمار آذربایجان جنوبی توسط دولت استعماری فارس اعتراض نکرد و همانند غلام حلقه به گوش عمل کرد و از ابزار نمایندگی مجلس فرمایشی برای ملت ترک آذربایجان جنوبی بهره بود، و مزد خیانت‌هایش را از دولت استعماری و توتالیتر فارس گرفت.

این چند نفر فقط به عنوان نمونه مورد اشاره قرار گرفتند و البته تحقیقی طولانی لازم است که خیانت‌ها و جنایت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تمامی افرادی که از انقلاب مشروطه تاکنون به عنوان به اصطلاح نماینده مجلس در خدمت توتالیتریسم ایران در آذربایجان جنوبی بودند و علیه هویت ملی و منافع ملی آذربایجان جنوبی فعالیت کرده‌اند به توده ملت ترک آذربایجان جنوبی شناسانده شوند. حتی طرح نام این خائنان و درخواست اطلاعات از مردم هر شهر برای معرفی فسادها و خیانت‌ها و دروغ‌های این افراد در رسانه‌های جمعی می‌تواند انبوهی از اطلاعات را در اختیار ما قرار دهد. زیرا هنوز عده‌ای از فعالین فرهنگی و سیاسی این عناصر ضد ملی را به عنوان نماینده ملت معرفی می‌کنند.

بلوکه شدن مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی

ضعف یا فقدان ارتباطات فرهنگی، سیاسی و تجاری-اقتصادی با خارج به ویژه با همسایگان، کنترل و محدود کردن ورود و خروج ارز، اختلال در صادرات و واردات، ممانعت از حضور سرمایه‌گذاران و بانک‌های خارجی، عدم حضور هیچ کدام از شرکت‌ها و هتل‌های زنجیره‌ای معروف جهان، عدم برقراری پروازهای خارجی، فقدان ارتباطات توریستی بین‌المللی، فقدان نمایندگی‌ها و سفارتخانه‌های خارجی، و... ده‌ها و صدها محدودیت دیگر عملاً مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی را به شهرهای فارس‌ستان محدود کرده است که البته مناسباتی متقابل و عادلانه نیست، بلکه مبتنی بر رابطه فروتری و فراتری و یا مستعمره و استعمارگری است که هر چه جلوتر می‌رود به وخامت بیشتر اوضاع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی منجر می‌شود.

برای مقایسه مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی در اوایل قرن بیستم با وضعیت فعلی و درک وخامت بیشتر اوضاع مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی در شرایط کنونی کافی است بدانیم در اوایل قرن بیستم و اواخر حکومت قاجارها کنسولگری‌های آلمان، آمریکا، بریتانیا، فرانسه، عثمانی، اتریش، مجارستان، روسیه و... یعنی بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشورهای جهان آن زمان در تبریز فعال بودند و تبریز در میان شهرهای ممالک محروسه قاجار از بیشترین مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با جهان خارج در مقایسه با سایر شهرها حتی پایتخت برخوردار بود و در حقیقت شهر اولین‌ها واقعاً برازنده

آن بود، اما عدم شکل‌گیری و ظهور روشنفکری، و بورژوازی ملی و دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی منجر به شکل‌گیری و ظهور روشنفکری، بورژوازی و دولت آنتی تُرک در آذربایجان جنوبی شد و شهر اولین‌ها را به شهر آخرین‌ها تبدیل کرد و مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی با کشورهای عمده جهان نیز قطع گردید. اکنون فقط کشورهای آذربایجان شمالی و ترکیه در تبریز و ترکیه در اورمیه کنسولگری دارند و کلان شهرهای آذربایجان جنوبی از نظر ارتباطات با جهان خارج در خواب تاریخی به سر می‌برند.

تمرکزگرایی افراطی و فقدان حکومت‌های محلی

تمرکزگرایی افراطی از مشخصه‌های بارز فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام‌های توتالیتر است و هر نوع تنوع و تکثر حتی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی نیز سرکوب می‌شود. در همین راستا تمایز رایج در دموکراسی لیبرال غربی بین حکومت‌های محلی و حکومت مرکزی و انتخابات حکومت‌های محلی و انتخابات حکومت مرکزی در نظام‌های توتالیتر از بین می‌رود و در عمل تنها حکومت مرکزی وجود دارد که به شکلی یک طرفه و غیردموکراتیک در راستای منافع اقلیت حاکم خط مشی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به همه دیکته می‌کند و وجود انتخابات اعم از مرکزی یا محلی در این نظام‌ها صوری و فاقد اثر واقعی است. دو مرحله‌ای بودن انتخابات و وجود سیستم صلاحیت دهی عملاً فقط به عناصر حلقه به گوش نظام اجازه حضور در این گونه نهادهای ظاهراً انتخابی را می‌دهد که البته حتی در صورت ورود افراد مستقل به این نهادها، آنها اختیارات واقعی و موثر برای تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌ها را ندارند و قدرت و اختیارات تصمیم‌گیری واقعی و تأثیرگذار در نهادهای غیرانتخابی نظام متمرکز است. بنا بر این، انتخابات در این نظام‌ها فقط به عنوان ابزاری برای مشروعیت دهی به نظام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمایندگان مجلس (!؟) نیز با درک عدم توان تأثیرگذاری واقعی خویش بر جریان تصمیم‌گیری و سفارش‌هایی که از مقامات امنیتی نظام دریافت می‌کنند که در چه حوزه‌هایی حرف بزنند و در چه حوزه‌هایی حرف نزنند، عملاً به عنوان عنصری حلقه به گوش در خدمت نظام قرار می‌گیرند و صرفاً به

فعالیت‌های اقتصادی شخصی در پایتخت و خارج از کشور و بهره بردن از رانت قدرت برای منافع شخصی در تهران می‌پردازند و به عنوان جاده صاف کن نظام در آذربایجان جنوبی عمل می‌کنند و بخشی از وام‌های محدود تخصیص داده شده به بانک‌های دولتی در آذربایجان جنوبی را همراه با دیگر مقامات نظام مانند استانداران، فرمانداران، مدیران کل، رؤسای بانک و موسسات دولتی دریافت کرده و به تهران و یا به خارج منتقل نموده و در آنجا سرمایه‌گذاری شخصی نموده و به عمران و آبادی آنجا کمک می‌کنند و مردم عادی در آذربایجان جنوبی امکانی برای دریافت وام‌های خرد یا عمده برای سرمایه‌گذاری را پیدا نمی‌کنند.

تصور غیرواقعی عامیانه در خصوص اقتصاد آذربایجان جنوبی در دوره

پهلوی

با آشکار شدن بیش از پیش فاصله شاخص‌های توسعه اقتصادی بین شهرهای آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس‌نشین، تصورات و تفاسیر غیرواقعی و غلطی بین عامه ملت ترک آذربایجان جنوبی رایج شده است که گویا این فاصله سطح توسعه اقتصادی در دوره نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است و در دوره توتالیتریسم پهلوی، آذربایجان جنوبی در مقایسه با شهرهای فارس‌نشین به طور کلی از موقعیت بهتری برخوردار بوده است یا حداقل در سطحی مساوی با آنها بوده است. حتی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز نیز همین تصور غلط را چند بار تکرار کرده است که گویا تبریز قبل از انقلاب دومین شهر صنعتی کشور بوده است. اگر این گونه بود، در دوره پهلوی‌ها میلیون‌ها آذربایجانی مجبور به مهاجرت به شهرهای کویری فارس برای یافتن شغل نمی‌شدند. در حالی که، پایه‌های اساسی تبعیض اقتصادی علیه آذربایجان جنوبی و استثمار منابع آن به نفع شهرهای فارسستان در دوره پهلوی گذاشته شده است و از آن زمان در حالی که، شهرهای فارسستان به سرعت در مسیر توسعه قرار گرفتند، شهرهای آذربایجان جنوبی به دلیل اعمال سیاست‌گذاری-های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تبعیض آمیز در رکود قرار گرفتند. اما از آنجایی که آذربایجان جنوبی در پایان قرن نوزدهم و اولین دهه‌های قرن بیستم (تا پایان حکومت قاجارها) ثروتمندترین و توسعه یافته‌ترین ایالت ممالک محروسه قاجار به شمار می‌رفت و گسترده‌ترین سطح مناسبات گمرکی، تجاری،

اقتصادی، فرهنگی و حتی کنسولی را با کشورهای خارجی بر عهده داشت و متقابلاً شهرهای فارسستان در سطح پایین‌تری از توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در مقایسه با آذربایجان جنوبی قرار داشتند، دهه‌های اول حکومت پهلوی‌ها سیاست‌های اقتصادی تبعیض آمیز آنها معطوف به کم کردن سطح توسعه اقتصادی آذربایجان جنوبی از طریق ممانعت از سرمایه‌گذاری در مقابل شهرهای فارسستان بود. ولی هر چه زمان می‌گذشت و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در شهرهای فارس‌نشین تداوم می‌یافت و ممانعت از سرمایه‌گذاری در شهرهای آذربایجان جنوبی ادامه پیدا می‌کرد، رابطه توسعه اقتصادی بین شهرهای آذربایجان جنوبی و شهرهای فارسستان برعکس گردید و پیشرفته‌ترین ایالت ممالک محروسه قاجار در اوایل قرن بیستم به یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق ایران در دوره پهلوی‌ها تبدیل شد.

با افزایش قیمت نفت و تولید نفت در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ (۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) و افزایش درآمدهای حکومت پهلوی دوم و به دنبال آن اجرای پروژه‌های بزرگ زیربنایی و صنعتی در شهرهای فارسستان سیل مهاجرت از آذربایجان جنوبی به سوی شهرهای فارس‌نشین جریان یافت و اقتصاد آذربایجان جنوبی تبدیل به زائیده و حاشیه و تولیدکننده مواد خام کشاورزی و نیروی کار برای شهرهای فارس گردید. به دنبال جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ (مهر ماه ۱۳۵۲) و تحریم نفتی غرب توسط کشورهای عربی قیمت نفت از حدود کمتر از ۲/۵ دلار در هر بشکه به بیش از ۱۱ دلار در هر بشکه افزایش یافت و افزایش درآمدهای ارزی چند برابری پهلوی دوم به اجرای

برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در شهرهای فارس‌نشین سرعت بخشید و موجی عظیم از مهاجرت از آذربایجان جنوبی را به راه انداخت که تاکنون نیز ادامه یافته است.

آنچه که در گذر زمان در مقایسه شاخص‌های توسعه اقتصادی شهرهای آذربایجان جنوبی با شهرهای فارس‌نشین اتفاق می‌افتد آن است که به شکلی مداوم انباشت سرمایه در شهرهای فارس‌ستان و خروج سرمایه از شهرهای آذربایجان جنوبی انجام می‌شود و این دو روند متفاوت در عرصه سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی به شکلی مداوم فاصله شاخص‌ها و سطح توسعه اقتصادی بین شهرهای فارس‌ستان و شهرهای آذربایجان جنوبی را افزایش می‌دهد. به نحوی که این فاصله در هر دهه نسبت به دهه پیش، افزایش بیشتری را نشان می‌دهد. به همین جهت اکنون که حدود چهار دهه از عمر توتالیتریسم و استعمارگری فارس بعد از انقلاب می‌گذرد این فاصله سطح توسعه نسبت به دوره توتالیتریسم پهلوی‌ها بیشتر نیز شده است و مردم عادی گمان می‌کنند که گویا این فاصله سطح توسعه اقتصادی در دوره جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. در حالی که اساساً تبدیل شدن آذربایجان جنوبی به تولیدکننده مواد خام کشاورزی و معدنی و نیروی کار ارزان برای شهرهای فارس‌ستان صرف نظر از تفاوت‌ها در گفتمان دولت-ملت‌سازی فارس، بعد از انقلاب مشروطه پایه گذاری شد و در دو دوره توتالیتریسم و استعمارگری فارس یعنی پهلوی‌ها و جمهوری اسلامی به اجرا گذاشته شده است. بنا بر این، انقلاب مشروطه که شبه‌روشنفکران و بورژوازی آذربایجان جنوبی در شکل‌گیری و به نتیجه رسیدن

آن به هدف دولت-ملت سازی فارس نقش اصلی را داشتند و اعراب و تُرکان به عنوان غیر آن شناخته شده بودند نمی توانست در بهترین حالت جز مستعمره شدن آذربایجان جنوبی برای فارسستان را به دنبال داشته باشد و تا زمانی که موجودیت و چارچوب و تمامیت این دولت-ملت فارس تحت هر عنوان ایدئولوژیک مانند شاهنشاهی یا اسلامی، یا لیبرال دموکرات و یا هر عنوان دیگر ادامه داشته باشد، مستعمره بودن آذربایجان جنوبی به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز برای آن ادامه خواهد داشت و فقط استقرار دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی به پایان این استعمار خواهد انجامید.

پسرفت موقعیت اقتصادی آذربایجان جنوبی نسبت به شهرهای فارس نشین در آماری که هر سال سازمان مدیریت صنعتی ایران بر اساس میزان فروش شرکت های بزرگ ایران اعلام می کند کاملاً مشهود است که هر سال نسبت به سال قبل تعداد شرکت های بزرگ موجود در میان صد شرکت اول ایران از آذربایجان جنوبی کاهش می یابد. در سال های اول دهه ۱۳۹۰، شرکت های پالایشگاه تبریز، تراکتورسازی تبریز و پتروشیمی تبریز معمولاً در میان صد شرکت اول ایران حضور داشتند اما در آماری که بر اساس حجم فروش از سوی سازمان مدیریت صنعتی ایران در تاریخ ۹۵/۱۱/۴ اعلام شد در بین پانصد شرکت بزرگ ایران، پتروشیمی تبریز به عنوان بزرگ ترین شرکت در آذربایجان جنوبی در رتبه ۸۹ قرار گرفته است، در حالی که ۱۵ شرکت بالای جدول ۴۹،۵ درصد جمع فروش صد شرکت را شکل می دهند که نشان دهنده درجه تمرکز در وضعیت شرکت های بزرگ ایران است. البته، همین

شرکت پتروشیمی تبریز نیز سود و درآمد واقعی‌اش به تهران منتقل می‌شود هر چند که در حوزه ایجاد اشتغال برای آذربایجان جنوبی مفید است. به هر حال، شرکت‌های موجود در آذربایجان جنوبی توسعه ندارند ولی شرکت‌های موجود در شهرهای فارس‌نشین روز به روز بودجه و امکانات بیشتری دریافت کرده و توسعه می‌یابند و این روند تبعیض‌آمیز باعث می‌شود که شرکت‌های موجود در آذربایجان جنوبی در مقایسه با شرکت‌های موجود در شهرهای فارس‌نشین روز به روز کوچک‌تر شوند و به رده‌های پایین‌تر رتبه‌بندی سقوط کنند. با روند موجود به احتمال زیاد در سال‌های بعد پتروشیمی تبریز نیز مانند بقیه شرکت‌های آذربایجان جنوبی به رتبه‌های بعد از ۱۰۰، ۲۰۰، یا ۳۰۰ منتقل خواهند شد و به تدریج از بین لیست ۵۰۰ شرکت برتر خارج خواهند شد.

بافت و تولید فرش در آذربایجان جنوبی، موزه، نمایشگاه، و صادرات فرش
از تهران

بافت و تولید فرش در آذربایجان جنوبی سابقه‌ای دیرینه دارد و نشانه‌های
آن در موزه‌ها، کاخ‌ها و مراکز تاریخی قابل مشاهده است. اگرچه هنوز هم
آذربایجان جنوبی یکی از مراکز اصلی تولید فرش‌های دست بافت ابریشمی و
گران قیمت در جهان است. اما در چند دهه اخیر با ظهور رقبای دارای نیروی
کار ارزان مانند چین، هند، بنگلادش، پاکستان، و بدتر از آن عدم حمایت از
تولیدکنندگان و بافندگان و تجار فرش، آسیب‌های جدی به موقعیت جهانی
فرش آذربایجان جنوبی وارد شده است. تشویق بیش از پیش واردات جهت
تأمین مواد غذایی ارزان برای فقرای شهری، و مافیای واردات که بخشی اصلی
قدرت سیاسی را در نظام توتالیتر و استعماری فارس بر عهده دارند، همانند
سایر محصولات سنتی تولیدی آذربایجان جنوبی به فرش نیز آسیب جدی وارد
کرده است.

بعد دیگر و مهم صنایع دستی و به ویژه فرش آذربایجان جنوبی که به
زبان آذربایجان جنوبی و به نفع نظام توتالیتر و استعماری فارس از دوره تثبیت
توتالیتریسم پهلوی آغاز شده، آن است که علیرغم بافت و تولید بهترین فرش‌ها
در آذربایجان جنوبی، صادرات این فرش‌ها عمدتاً از گمرکات تهران، اصفهان
و... انجام می‌شود و سود کلان تجارت خارجی آن به آذربایجان جنوبی اختصاص
نمی‌یابد بلکه این منابع نیز به شهرهای فارس‌نشین انتقال می‌یابد.

موزه‌های بزرگ فرش نیز بجای آذربایجان جنوبی در شهرهای فارسستان احداث شده است و نمایشگاه‌های بین‌المللی سالانه فرش نیز نه در آذربایجان جنوبی بلکه در تهران، اصفهان، کیش و... برگزار می‌شود و سود فروش فرش در این نمایشگاه‌ها نصیب آنان می‌شود. زیرا گمرکات آذربایجان جنوبی تقریباً تعطیل شده‌اند و حق واردات و صادرات بسیاری از کالاها از جمله فرش را ندارند و اگر ظاهراً نیز این حق را داشته باشند و بخش نامه و مقررات دولتی منعی برای واردات و صادرات فرش و سایر صنایع دستی آذربایجان جنوبی در نظر نگرفته باشد، موانع عملی متعددی از جمله اخذ عوارض و تعرفه‌ها و مالیات‌های گمرکی با درصد بالاتر نسبت به گمرکات شهرهای فارس‌نشین عملاً تجار را به صادرات فرش و همچنین سایر صنایع دستی آذربایجان جنوبی از گمرکات شهرهای فارسستان مجبور می‌کند. این مسئله در خصوص صادرات سایر محصولات آذربایجان جنوبی مانند خشکبار، مواد معدنی، محصولات کشاورزی، دامی و... نیز صادق است و کل تجارت خارجی آذربایجان جنوبی را از زمان استقرار رسمی توتالیتریسم و استعمارگری فارس در سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) دچار کساد و رکود کرده است و همچنان نیز این وضعیت کساد و رکود در تجارت خارجی ادامه دارد.

فرش و صنایع دستی به عنوان کالاهای هنری و فرهنگی، برای داشتن بازار فروش علاوه بر صادرات، نیازمند توجه جدی به صنعت توریسم است، زیرا توریست‌ها یکی از خریداران جدی فرش و سایر صنایع دستی آذربایجان جنوبی هستند. اما موانع جدی در مقابل گسترش صنعت توریسم در آذربایجان جنوبی

از سوی نظام توتالیترا ایجاد شده است. علاوه بر محدودیت‌های مذهبی و فرهنگی برای توریست‌ها، فقدان تبلیغات در عرصه جهانی، فقدان فرودگاه‌های بین‌المللی دارای پرواز به مناطق مختلف جهان، فقدان هتل‌های استاندارد و به طور کلی فقدان زیرساخت‌های ضروری برای صنعت توریسم از موانع جدی ورود توریست‌ها به آذربایجان جنوبی هستند، به نحوی که در کل فصول سال بندرت می‌توان در شهرهای آذربایجان جنوبی توریست خارجی را مشاهده کرد.

رکود ایجاد شده در صنعت فرش به صنایع و اشتغال‌های مرتبط با آن نیز ضربه‌های جدی وارد کرده است. رنگرزی، تولید پشم، نخ ریزی، تولید ابریشم، بافندگان، تجار، طراحان نقش‌ها و... همگی از جمله اشتغال‌های مرتبط با صنعت فرش هستند که آسیب جدی دیده‌اند.

جابجایی مقامات و عناصر نظام و ایجاد امیدواری‌های کاذبی برای جامعه

در سیستم‌های دموکراتیک معمولاً جا به جا شدن مقامات از طریق انتخابات در حکومت‌های محلی و حکومت‌های مرکزی رقم می‌خورد. در درون احزاب حاکم و غیرحاکم نیز نظام انتخاباتی حاکم است. موفقیت و یا عدم موفقیت در انجام وعده‌های داده شده و کارایی یا عدم کارایی مقامات و احزاب حاکم، همچنین فساد، سوء استفاده از موقعیت و اموال دولتی، رسوایی‌های اخلاقی و... می‌تواند عامل جابجایی مقامات و عناصر حکومتی باشد. اما در یک نظام توتالیتر تقریباً هیچ کدام از فاکتورهای ذکر شده تأثیر جدی بر جا به جایی مقامات و عناصر نظام حاکم ندارد، بلکه جدال‌های بین جناح‌ها و اشخاص قدرتمند درون نظام توتالیتر و در فضای بسته و محدود میان همان عناصر این جا به جایی‌ها صورت می‌گیرد. آنچه که گردش نخبگان در نظام‌های دموکراتیک نامیده می‌شود در نظام‌های توتالیتر وجود ندارد و عمده‌تأ جدال بین جناح‌ها و اشخاص قدرتمند درون نظام برای سلطه بر منابع سیاسی و اقتصادی و تخصیص بیشترین سهم به جناح خودی، محور و شاخص اصلی مبارزه برای قدرت در حلقه مافیای نظام‌های توتالیتر است.

منطقه مستعمره‌ای مانند آذربایجان جنوبی طبیعتاً منطقه‌ای حاشیه‌ای در مبارزه قدرت در نظام توتالیتر و استعماری فارس است و دون پایه‌ترین و به لحاظ اخلاقی، رذیل‌ترین و پست‌ترین عناصر حلقه به گوش در راستای منافع نظام به عنوان مدیران در آذربایجان جنوبی انتخاب می‌شوند تا بتوانند حقیرانه‌ترین سیاست‌ها و رفتارها را علیه ملت ترک آذربایجان جنوبی انجام

دهند. محدودیت عمر انسان‌ها و تغییر فضای فرهنگی و سیاسی و نشان دادن چهره‌ای ملایم و متمدن از نظام نیز می‌تواند از فاکتورهای تغییر عناصر و مقامات قبلی نظام در آذربایجان جنوبی باشد. اما یکی از اساسی‌ترین کارکردها در تغییر عناصر و مقامات نظام در آذربایجان جنوبی از جمله استانداران، فرمانداران، شهرداران و نمایندگان به اصطلاح مجلس (۱۴) ایجاد امیدواری‌های کذایی و واهی و بعضاً شکسته شدن تمام مشکلات و نابسامانی‌ها و فسادهای نظام بر سر آن شخص است، در حالی که تلاش می‌شود مقام جدید منصوب شده را فردی خلاق با تجربه، کارآمد و دارای طرح و برنامه برای توسعه شهرستان یا استان جلوه دهند. در همین راستا ضمن انتقادهای بسیار پوشیده و مبهم از مقام قبلی بر کلیشه‌های فریبده مانند ضرورت هماهنگی مقامات استان (۱۴) ضرورت هماهنگی میان فرماندار و نماینده محترم (۱۴) شهرستان، ضرورت هماهنگی بین شهردار و فرماندار و... برای توسعه (۱۴) شهرستان یا استان تأکید می‌شود که هیچ کدام نقشی در تحول آذربایجان جنوبی بازی نمی‌کنند و در یک نظام توتالیتر آنها عناصر حلقه به گوشی بیش نیستند.

بلافاصله چند کلنگ جدید تکراری، چند صحنه گُل کاری و جدول کشی، چند سخن‌رانی پر آب و تاب و امیدوارکننده کذایی، یک سمینار توسعه شهرستان یا استان و آغاز فصلی نو در توسعه منطقه، شهرستان و استان و... همگی از آداب و رسوم رایج در جابجایی مقامات و عناصر نظام توتالیتر فارس در آذربایجان جنوبی است. جالب است که به فاصله کوتاهی مقام تعویض شده برای مثال از فرمانداری مراغه دوباره همان پست را در اهر به عهده می‌گیرد و

سخنرانی و کلنگ‌زنی‌های جدید و ابتکارات منحصر به فرد (!؟) خود را شروع می‌کند و مردم را مجدداً امیدوار به تغییر می‌کند (!؟).

کارآفرینان و صاحبان صنایع و معضلات و موانع ایجاد شده از سوی
بروکراسی و نظام قضایی فاسد

«دیوان عدالت اداری حکم استرداد اراضی نمایشگاه بین‌المللی تبریز را
تایید کرد.»

این خبری بود که سایت صدا و سیمای مرکز تبریز (www.tabriz.irib.ir)
روز یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۱ بر روی خروجی خود قرار داده بود. رئیس کل
دادگستری آذربایجان شرقی از تأیید حکم دادگاه مربوط به استرداد ۵۰ هکتار از
اراضی محل نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز توسط دیوان عدالت اداری خبر داد.

حجت الاسلام مالک اژدر شریفی، موضوع پرونده فوق را تصرف اراضی دولتی
عنوان کرد و افزود: این اراضی شامل تمام سالن‌های نمایشگاهی می‌شود که هم
اکنون در این محل بنا شده و باید اسناد مربوطه به نام دولت ثبت شود. وی اظهار
کرد: اسناد این اراضی که قرار بود به نام سازمان بازرگانی آذربایجان شرقی منتقل
و ثبت شود، بنا به دلایلی به نام شرکت خصوصی نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز
انتقال یافته که این امر تقلب محسوب شده و پرونده‌ای علیه این مجموعه در
دادگستری استان تشکیل و رای فوق برای استرداد ۵۰ هکتار از اراضی دولتی صادر
شد. شریفی از بازداشت مدیرعامل شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز در همین
زمینه خبر داد.

شریفی گفت: در صورتی که شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز ارزش مالی
اراضی فوق را به دولت پرداخت نکند با حکم دادگاه باید محل این نمایشگاه‌ها از

محل کنونی منتقل شود. وی با اشاره به تشکیل پرونده‌ای دیگر برای ۱۳۲ هکتار از اراضی محل نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز، اظهار کرد: این اراضی پس از مورد اولی، برای ایجاد تأسیسات از سوی شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز خریداری شده بود که بجای احداث این تأسیسات، طرح‌های دیگری را اجرا کرده که پس از بررسی پرونده مزبور، این اراضی نیز به نامه سازمان مسکن و شهرسازی منتقل شد.

لازم به یادآوری است که در سال‌های اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی (۱۹۹۰ میلادی) محل فعلی نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز در محدوده بسیار دورتر، از مناطق مسکونی شهر قرار داشت و توسط بخش خصوصی تبریز تملک و سپس سالن‌های متعددی در آنجا احداث شد. ابتداء عنوان آن «شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی آذربایجان» بود و هنوز در برخی از مسیرهای منتهی به نمایشگاه تابلوهای قدیمی که نام آذربایجان را دارند باقی مانده‌اند، اما در ادامه با کارشکنی‌ها و فشارهایی که ارگان‌های امنیتی و سیاسی نظام توتالیتر به وجود آوردند، نام آن به «شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز» تغییر یافت تا بتوانند نام آذربایجان را از یک محل دیگر حذف نمایند. صرف نظر از جزئیات این پرونده ظاهراً قضایی و حقوقی، آنچه هدف اصلی عناصر و مقامات امنیتی و قضایی نظام از این گونه اقدامات است ایجاد فضای ناامنی در فضای کسب و کار و فعالیت اقتصادی در آذربایجان جنوبی و کوچ دادن صاحبان سرمایه و کارآفرینان و متخصصین به شهرهای فارس‌نشین است و مقامات منصوب نظام توتالیتر در آذربایجان جنوبی برای شیرین‌کاری و جلب رضایت اربابانشان مسابقه‌ای از خیانت علیه منافع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی به راه انداخته‌اند و هر کدام سعی

می‌کنند بیشترین خیانت را انجام دهند تا ارج و قرب بیشتری پیش اربابانشان داشته باشند. رویه‌ای که در صد سال اخیر به امری کاملاً رایج در میان مقامات منصوب خود فروخته در آذربایجان جنوبی تبدیل شده است.

کم بودن شرکت‌های بزرگ صنعتی در آذربایجان جنوبی و عدم امکان شکل‌گیری باشگاه‌های ورزشی بزرگ

امروزه در همه کشورهای جهان، از ورزش به عنوان عاملی برای تقویت احساسات و انسجام ملی استفاده می‌شود و هزینه‌های کلانی نیز در این راه صرف می‌شود، به نحوی که بسیاری از کشورها وزارتخانه‌ای بنام وزارت ورزش و جوانان تأسیس کرده‌اند. علاوه بر ابعاد فرهنگی و سیاسی ورزش، اقتصاد ورزش نیز به ویژه در کشورهای توسعه یافته از اهمیت بسزایی برخوردار است. برای مثال گردش مالی سالانه بعضی از باشگاه‌های بزرگ فوتبال در اروپا از یک میلیارد دلار فراتر می‌رود، و ارزش سهام این باشگاه‌های بزرگ به صدها میلیون دلار می‌رسد. البته ورزش و باشگاه‌داری در کشورهای توسعه یافته و دموکراتیک عموماً غیردولتی و با ساز و کارهای مردمی و دموکراتیک شکل گرفته و اداره می‌شود و حتی برای دولت‌ها مالیات نیز می‌پردازند.

سطح توسعه ورزش و باشگاه‌داری نه تنها در فوتبال بلکه در تمام رشته‌ها عموماً از سطح توسعه اقتصادی و صنعتی هر کشور و منطقه تبعیت می‌کند و مناطق توسعه یافته و دارای صنایع پیشرفته در ورزش نیز دارای باشگاه‌های بزرگ و قوی در عرصه ورزش هستند. شاید مثال جالب توجه در این خصوص وضعیت باشگاه‌های فوتبال در ایتالیا باشد. در حالی که پایتخت و مرکز سیاسی ایتالیا شهر تاریخی و بزرگ رم است و باشگاه‌های لاتزیو و آ. اس. رم دو باشگاه اصلی فوتبال این شهر هستند. اما به خاطر این که شهرهای صنعتی، توسعه یافته و ثروتمند در شمال ایتالیا قرار دارند بزرگ‌ترین باشگاه‌های لیگ فوتبال

سری «آ» ایتالیا نه در رم بلکه در شهر میلان (باشگاه‌های اینتر میلان و آث میلان) و در شهر تورین (باشگاه یوونتوس) قرار دارند و رقابت برای قهرمانی نیز معمولاً بین تیم‌های شمال ایتالیا یعنی یوونتوس، آث میلان و اینترمیلان جریان می‌یابد و تیم‌های مرکز و جنوب ایتالیا معمولاً در رده‌های پایین جدول قرار می‌گیرند.

آنچه که در ورزش در کشورهای توسعه یافته وجود دارد تأثیرپذیری از سطح توسعه اقتصادی و صنعتی و مدیریت دموکراتیک و مردمی آن است. اما در نظام‌های توتالیتر ورزش کاملاً در اختیار دولت قرار دارد و در راستای اهداف آن مدیریت می‌شود. بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، اصولاً انقلابیون تازه به قدرت رسیده دید چندان مثبتی به ورزش نداشتند و به ویژه فوتبال را عرصه‌ای برای سیاست زدایی از جامعه و به راه انداختن جنگ‌های زرگری در افکار عمومی می‌دانستند و به همین خاطر تا پایان جنگ ایران و عراق، لیگ فوتبال نیز تعطیل گردید. اما بعد از شروع دوران به اصطلاح سازندگی و کاهش مشروعیت نظام و افزایش معضلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نظام، توجه به ورزش برای افزایش مشروعیت رژیم و تبلیغ ناسیونالیسم فارس در دستور کار قرار گرفت و بودجه‌های قابل توجهی به آن اختصاص یافت و شرکت‌های بزرگ هر کدام به تأسیس باشگاه در رشته‌های مختلف اقدام کردند.

هم اکنون بیش از ۴۰ فدراسیون ورزشی زیر نظر وزارت ورزش و جوانان فعالیت می‌کنند. اما همانند دیگر حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، در ورزش نیز تبعیض‌ها بر علیه آذربایجان جنوبی بیداد می‌کند. در آذربایجان

جنوبی اولاً تعداد فدراسیون‌ها و رشته‌های ورزشی بسیار محدود است. دوماً تعداد شرکت‌های بزرگ صنعتی اعم از دولتی یا خصوصی در مقایسه با تهران، اصفهان، مشهد، یزد، کرمان و... محدود است و سوماً حتی به شرکت‌های موجود دولتی در آذربایجان جنوبی بودجه جهت باشگاه‌داری پرداخت نمی‌شود. برای مثال شرکت پتروشیمی تبریز، تیم فوتبال پتروشیمی این شرکت را در پایان فصل ۹۰-۸۹ منحل کرد و اعلام کرد که در فوتبال باشگاه‌داری نخواهد کرد. به همین جهت تقریباً در تمام رشته‌های ورزشی معروف و پرهزینه مانند فوتبال، هندبال، بسکتبال، والیبال، قایقرانی، و... همه یا اکثر این باشگاه‌های بزرگ در شهرهای فارس‌نشین قرار دارند و در آذربایجان جنوبی تعداد بسیار محدودی باشگاه ورزشی فعالیت می‌کنند که عمدتاً نیز از درآمدهای شهرداری‌ها که از مردم کسب درآمد می‌کنند تأمین مالی می‌شوند. به عبارت دیگر هر سال صدها میلیارد تومان به بهانه باشگاه‌داری در رشته‌های مختلف در شهرهای فارسستان هزینه می‌شود و چرخه اقتصادی بزرگی را بوجود می‌آورد که هزاران نفر از آن ارتزاق می‌کنند اما از این بودجه عظیم چیزی نصیب آذربایجان جنوبی نمی‌شود.

مسئله دیگر در خصوص ورزش در آذربایجان جنوبی علاوه بر این که شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی در آذربایجان جنوبی بسیار محدود هستند، موانع جدی از سوی نظام توتالیتار در مقابل بخش خصوصی در جهت باشگاه‌داری قرار دارد. تجربه باشگاه گسترش فولاد تبریز و جلوگیری عمدی چند ساله از صعود این تیم از لیگ دسته یک به لیگ برتر، برای همه فعالان

اقتصادی به ویژه آقای زنوزی مالک این باشگاه اثبات کرد که نظام علاقه‌ای جدی به حضور بخش خصوصی در ورزش ندارد. البته ماهیت هر نظام توتالیتر در بردارنده این گزاره است که هر چقدر عرصه فعالیت دولت در حوزه‌های مختلف بیشتر و عرصه فعالیت جامعه مدنی و بخش خصوصی و یا غیر دولتی محدودتر باشد ایده آل‌تر است، به همین جهت علیرغم الزامات اقتصادی رقابتی دنیای اقتصاد، نظام توتالیتر و استعماری فارس، در حوزه خصوصی‌سازی اقتصاد نیز علیرغم ادعاهای بسیار، هنوز به شدت کند پیش می‌رود و طبیعتاً ورزش نیز در چارچوب نگرش و جهان بینی توتالیتر آن قرار می‌گیرد. اما مسئله اصلی در آذربایجان جنوبی و در خصوص ورزش آن همانند سایر بخش‌ها و حوزه‌ها، سیاست عمده نظام برای جلوگیری از توسعه و ارتقاء ورزش آذربایجان جنوبی است و عقب‌مانده نگه داشتن ورزش در آذربایجان جنوبی دقیقاً هماهنگ با عقب‌مانده نگه داشتن آن از سوی نظام در دیگر حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. ورزش آذربایجان جنوبی به شدت تحت سیطره اغراض سیاسی نظام است.

بیکاری و اجبار به حضور در شغل‌های نظامی و انتظامی

موانع ایجاد شده در مقابل سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی، بیکاری و فقر را در اوج نگه داشته و مهاجرت و معضلات متعدد اجتماعی را به دنبال می‌آورد. اما یکی دیگر از جلوه‌های ممانعت از سرمایه‌گذاری و بیکاری گسترده، روی آوردن جوانان به اشتغال در نیروهای نظامی و انتظامی است. با توجه به سختی و خطرناک بودن این نوع اشتغال، در شهرهای فارس‌نشین که سرمایه‌گذاری به شکل نرمال انجام می‌شود. تمایل جوانان به اشتغال در شغل غیرنظامی و غیرانتظامی است و اشتغال در مشاغل صنعتی، اداری، خدماتی و... دارای بالاترین امکان و اولویت است و به همین جهت جوانان شهرهای فارس‌نشین کمتر رغبتی به حضور در شغل‌های نظامی و انتظامی نشان می‌دهند.

جوانان در آذربایجان جنوبی برای گریز از معضل بیکاری و فقر به اجبار به شغل‌های نظامی و انتظامی روی می‌آورند که سختی‌ها و خطرات بیشتری را به دنبال دارد. برای مثال اکثر نیروهای نظامی و انتظامی که در مناطق خطرناک و دارای جنگ‌های چریکی و درگیری روزانه با قاچاقیان مواد مخدر، خدمت می‌کنند از جوانان آذربایجان جنوبی هستند. به عبارت دیگر شهرها و روستاهای مرزی کردستان، بلوچستان، خراسان جنوبی و خراسان رضوی که معمولاً محل درگیری‌های نیروهای چریکی کرد و بلوچ با اهداف سیاسی و قاچاقچیان با اهداف عمدتاً اقتصادی است، امنیت شان معمولاً توسط جوانان آذربایجان جنوبی که در نیروهای نظامی و انتظامی مجبور به خدمت هستند تأمین می‌شود و تلفات انسانی نیز در این درگیری‌ها الزاماً از میان آنان رقم می‌خورد.

به غیر از نیروهای کادر ثابت نیروهای نظامی و انتظامی از آذربایجان جنوبی که مجبورند در مناطق خطرناک به دلیل فرار از بیکاری و فقر کار کنند، آنچه که قابل تامل است این است که حتی سربازان وظیفه شهرهای فارس‌نشین کمتر به این شهرها و روستاهای مرزی خطرناک فرستاده می‌شوند، بلکه بیشتر سربازان وظیفه آذربایجان جنوبی به این مناطق خطرناک اعزام می‌شوند و بیشترین تلفات انسانی در درگیری‌ها نیز از میان آنان اتفاق می‌افتد. در این حوزه نیز تبعیض‌ها پدید می‌آید و امنیت مرزهای نظام توتالیتار به قیمت جان جوانان آذربایجان جنوبی تأمین می‌شود.

تأثیر منفی دیگر این وضعیت ایجاد خصومت بین ملل تحت سلطه نظام توتالیتار ایران است. یعنی بجای آنکه این ملل تحت استعمار معضلات خویش را ناشی از سلطه نظام استعماری و توتالیتار بدانند به خصومت ساختگی میان همدیگر کشیده می‌شوند و متهم اصلی معضلات و مشکلات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملل تحت استعمار و تحت سلطه به پشت پرده منتقل می‌شود.

نرخ بیکاری اعلام شده و نرخ بیکاری واقعی در آذربایجان جنوبی

آمارهای دولتی که معمولاً به شکل سالانه توسط مرکز آمار یا بانک مرکزی در خصوص نرخ بیکاری اعلام می‌شوند معمولاً نرخ بیکاری در شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی را در طیفی از ۷,۵ درصد تا ۱۴ درصد اعلام می‌کنند. حتی در بعضی از شهرهای آذربایجان جنوبی نرخ بیکاری در حدود ۵ تا ۷ درصد نیز اعلام می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که این نرخ‌ها آیا نسبتی با واقعیت جاری بیکاری در آذربایجان جنوبی دارد یا نه؟ پاسخ این سوال واضح است که در شرایط عدم امکان سرمایه‌گذاری جدی در حوزه‌های مختلف اقتصاد آذربایجان جنوبی اعم از صنعت، خدمات و کشاورزی امکان پایین بودن نرخ بیکاری وجود ندارد، پس رقم‌های دولتی اعلام شده بیشتر خوراک تبلیغاتی برای ماشین تبلیغاتی نظام توتالیتار است. البته، مهاجر فرست بودن شهرهای آذربایجان جنوبی و خالی از سکنه شدن آذربایجان جنوبی را نیز باید در نظر گرفت!

اگر به کاذب بودن و کم درآمد بودن بسیاری از شغل‌ها در آذربایجان جنوبی توجه کنیم، و جوانان و به ویژه جوانان تحصیل کرده دانشگاهی که فارغ التحصیل شده و نتوانسته‌اند کاری پیدا کنند و همچنان سربار خانواده‌های خود هستند را مدنظر قرار دهیم به راحتی می‌توان گفت که آمار کلی بیکاری در آذربایجان جنوبی که شامل افراد توانا برای کار ولی فاقد کار را شامل می‌شود و زنان خانه‌دار (که برخی از زنان بی‌کار به اشتباه شغل خود را در آمارگیری‌ها «خانه‌دار» معرفی می‌کنند) نیز یکی از این نیروی کار هستند، بالای پنجاه درصد است و در میان جوانان و فارغ التحصیلان دانشگاهی این نرخ بالای هشتاد درصد است.

آنچه که بایستی به آن توجه کرد این است این نرخ بیکاری قابل لمس و درک به شکلی روشن در خانواده‌های آذربایجان جنوبی، علیرغم مهاجرت سالانه ده‌ها و صدها هزار نیروی کار آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین برای یافتن کار است و اگر مهاجرت نیروی کار به شهرهای فارس‌نشین و حتی کشورهای همسایه نبود، وضعیت از ارقام فعلی نیز بدتر می‌شد. نرخ بیکاری وحشتناک موجود در آذربایجان جنوبی شاخصی دیگر از سیاست‌های اقتصادی ظالمانه و استعماری نظام توتالیتار ایران علیه آذربایجان جنوبی است که با تمرکز بر گسترش فقر و نابودی هویت ملی، فرهنگی و تاریخی آذربایجان جنوبی را هدف گرفته است. زیرا انسان فقیر توان و اعتماد به نفس خود برای عمل فردی و جمعی مشترک بر مبنای هویت ملی خویش برای مقابله با یک نظام توتالیتار را از دست می‌دهد و می‌توان با مهندسی جنایتکارانه فرهنگی هویت ملی، فرهنگی و تاریخی جعلی را به او تحمیل کرد. امری که امروزه ما شاهد آن هستیم که میلیون‌ها مهاجر از آذربایجان جنوبی در شهرهای فارس‌نشین گرفتار آن شده‌اند و هویت ملی خود را از دست داده‌اند و در هویت تحمیلی فارس آسیمیله شده‌اند و البته انتظار عمل سیاسی بر مبنای هویت ملی ترک که بعضی‌ها از این مهاجران آسیمیله شده دارند و برای آن طرح‌های خیالی هم می‌نویسند انتظاری بیهوده و آب در هاون کوبیدن است. عدم توجه به این که حداقل بیش از دو سوم جمعیت آذربایجان جنوبی مهاجرت کرده و کاملاً آسیمیله شده‌اند از خطراتی است که بایستی در صحنه عمل به آن توجه کرد و نمی‌توان عمل سیاسی را بر مبنای خیالات و اوهام برنامه‌ریزی کرد زیرا تقابل نیروها در سیاست در صحنه عمل نهایتاً روی می‌دهد.

اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن آذربایجان جنوبی

اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن که از آن به عنوان پارلمان بخش خصوصی یاد می‌شود در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی ظاهراً فعالند و اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تبریز از دوره قاجار اولین و فعال‌ترین اتاق در ممالک محروسه قاجار به شمار می‌رفت و نقش برجسته آن در تحولات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن زمان و به ویژه در انقلاب مشروطه بر کسی پوشیده نیست. نقش تجار معروف مانند «حاج مهدی کوزه‌کنانی» و دیگر تجار در کمک به انقلاب مشروطه در همه کتب و استاد تاریخی مورد بحث قرار گرفته است.

آنچه این نقش برجسته بورژوازی آذربایجان جنوبی را لکه‌دار کرده و نتیجه آن را علیه منافع ملی آذربایجان جنوبی رقم زد، نوع گفتمان سیاسی حاکم بر ذهن شبه‌روشنفکران و بورژوازی آذربایجان جنوبی بود که گفتمان سیاسی آن بر مبنای هویت ملی فارس مبتنی بود و بنا بر این، نمی‌توانست نتیجه این فعالیت‌های ظاهراً برجسته (!؟) جز به مستعمرگی آذربایجان جنوبی بیانجامد.

مشکل امروزی در خصوص اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن شهرهای آذربایجان جنوبی این است که همان ذهنیت ضد ملی و مستعمره بودن آذربایجان جنوبی برای دشمن آن و شیفتگی به دشمن (فارس) و منافع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی او همچنان در میان بخش عمده فعالان اقتصادی جاری است. هر چند این ذهنیت شکاف‌هایی برداشته است ولی به طور کلی

در طول بیش از یک قرن اخیر یعنی تاریخ شبه مدرن آن اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن آذربایجان جنوبی نقش پادوی گروه‌ها و جریان‌های حاکم در تهران را بازی کرده‌اند و همچنان این نقش را بازی می‌کنند در صورتی که پس از یک قرن تجربه منفی، آذربایجان جنوبی نیاز به اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن ملی ترک دارد که در راستای منافع ملی آن گام بردارند.

فصل ۳: تخریب محیط زیست، معادن،
منابع آب، خاک و کشاورزی آذربایجان
جنوبی

خلاصه

هدف هر نظام استعماری و توتالیتزر بیشترین حد از استعمار منابع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملل مستعمره و تخریب و آسیب رساندن به منابع آب، خاک، معادن و... مستعمرات در راستای استثمار آنها به نفع استعمارگر است و در این راستا استعمارگران فارس بدون بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته و سازگار با محیط زیست بیشترین آسیب را علاوه بر غارت معادن و ثروت‌های زیرزمینی به آذربایجان جنوبی می‌رسانند. حتی برنامه‌ریزی عمدی برای تخریب محیط زیست و ایجاد مشکلات اقتصادی و زیست محیطی توسط نظام استعماری و توتالیتزر فارس انجام می‌گیرد. از جمله، دریاچه اورمیه و معادنی مانند سونگون قره‌داغ، طلای زره‌شوران و آق‌دره، سرب و روی زنجان، کائولن مرند، معادن سنگ‌های قیمتی اورمیه و آذرشهر، معادن سنگ عقیق اردبیل و صدها معدن کوچک و بزرگ دیگر غارت شده و منابع آن به مناطق فارس‌زبان منتقل می‌شود.

منابع آب، خاک و کشاورزی نیز بدون هر نوع ملاحظات زیست محیطی و عمدتاً بدون فرآوری و برای تأمین مواد غذایی ارزان قیمت برای استعمارگر مورد استثمار قرار می‌گیرد. احداث بدون ملاحظه سدها و تخریب محیط زیست و در نقطه مقابل آن عدم احداث کانال‌های پایاب سدها که می‌تواند به ایجاد اشتغال و شکل‌گیری کشاورزی مدرن منجر شود، در راستای اهداف نظام استعماری قرار دارد. در حالی که ده‌ها سد در آذربایجان جنوبی احداث شده و به محیط زیست آسیب جدی وارد کرده ولی کانال‌های پایاب هیچ سدی در آذربایجان جنوبی پس از ده‌ها سال تکمیل نشده است.

احداث سدها و کانال‌های پایاب سدها و کشاورزی مکانیزه

احداث سدها، آسیب‌های جدی به محیط زیست وارد می‌کند و یکی از موضوعات جدی است که طرفداران محیط زیست، سبزه‌ها، و توسعه پایدار به آن حساسیت نشان می‌دهند. با این حال نظام توتالیت‌ر برای تأمین مواد غذایی و محصولات کشاورزی صنعتی مانند پنبه برای صنایع نساجی، دانه‌های روغنی برای صنایع تولید روغن و.. به احداث ده‌ها سد کوچک و بزرگ بدون توجه به الزامات زیست محیطی در آذربایجان جنوبی اقدام کرده است. مجموع زمین‌های کشاورزی که در پایاب این سدها قرار دارند که از حالت کشت دیم به آبی تبدیل و یا به طور کلی برای اولین بار زیر کشت خواهند رفت بیش از یک میلیون هکتار است. برای مثال سد خودآفرین به تنهایی قرار است در منطقه خودآفرین، اعلان دوز و مغان بیش از ۷۴ هزار هکتار (سد میل مغان و کشت و صنعت فعلی در پارس آباد ۳۶ هزار هکتار را زیر کشت برده است) را تحت آبیاری مدرن قرار دهد.

بیش از ۲۰۰ مگاوات تولید برق، یک میلیون تن محصولات کشاورزی، ۱۶۹ هزار تن شیر، ۱۲ هزار تن گوشت تولید سالانه این پروژه در صورت اتمام و به نتیجه رسیدن سرمایه‌گذاری آن خواهد بود و برای پنجاه هزار نفر نیز اشتغال مستقیم ایجاد خواهد کرد. برای مقایسه کافی است بدانیم که کل

اشتغال موجود در خودآفرین، اصلان دوز و پارس آباد در تمام بخش‌های اقتصادی اکنون به پنجاه هزار نفر نمی‌رسد.

در صورت اتمام سدها و کانال‌های پایاب سدها که بیش از یک میلیون هکتار زمین را زیر کشت مکانیزه خواهد برد نه تنها صدها هزار شغل جدید ایجاد خواهد شد، بلکه راندمان و حجم تولید و صنایع تبدیلی و تولیدات آنها به چندین برابر وضعیت فعلی افزایش خواهد یافت که این با خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتیر ایران در آذربایجان جنوبی یعنی محدودکردن سرمایه‌گذاری و اشتغال و تشویق مهاجرت از آذربایجان جنوبی در تضاد قرار دارد و به همین خاطر تاکنون حتی یکی از این سدهای بزرگ به بهره‌برداری کامل نرسیده است و هنوز مشکل آب در کنار رودخانه‌های بزرگ مانند آراز (ارس)، قیزیل‌اوزن و ... حل نشده باقی‌مانده است. همین وضعیت در خصوص سدهای احداث شده بر روی رودخانه‌های جاری به سوی دریاچه اورمیه نیز صادق است و خشک شدن دریاچه را به دنبال آورده است در حالی که هیچ کانال یا پایاب سدی نیز به بهره‌برداری نرسیده است.

در بعضی از پروژه‌های کوچک که کانال‌کشی آنها تا حدودی تمام شده و بخشی از زمین‌های آنها برای کشت به بخش خصوصی واگذار شده است از جمله در دشت‌های گلفرج و گردیان در ساحل آراز (ارس) در جلغا به جای اهالی بومی و تُرکان آذربایجان جنوبی، این زمین‌ها به فارس‌ها واگذار شده است، این رویه یعنی واگذاری زمین‌های پایاب سدها به فارس‌ها می‌تواند روندی خطرناک باشد که به حضور بیشتر جمعیت فارس در شهرها و مناطق

کشاورزی آذربایجان جنوبی منجر شود و به تسریع آسیمیلاسیون در آذربایجان جنوبی بیانجامد. زیرا همانگونه که اشاره شد بیش از یک میلیون هکتار زمین در پایاب سدهای آذربایجان جنوبی در صورت سرمایه‌گذاری تکمیل و آماده کشت خواهد بود و ممکن است نظام توتالیتز ایران را برای جلوگیری از بهره‌مندی تُرکان آذربایجان جنوبی از اشتغال ناشی از آن، جمعیت فارس را به این مناطق منتقل کند و هم‌زمان به تشدید مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین ادامه دهد. در هر صورت این سدها و پایاب آنها در صورت اجرای کامل می‌تواند به ایجاد صدها هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم منجر شود که در راستای خط مشی‌های اقتصادی ضد آذربایجان جنوبی نظام توتالیتز ایران نیست.

عدم جنگل‌کاری، فرسایش خاک، تخریب مراتع، تخریب محیط زیست

...و

علاوه بر تخریب محیط زیست از طریق صنایع و پساب‌های صنعتی، احداث سدها، خشکاندن دریاچه اورمیه، غارت معادن و تخریب محیط زیست اطراف آنها، و ده‌ها و صدها شیوه دیگر تخریب محیط زیست در آذربایجان جنوبی، توسعه بدون برنامه‌ریزی جمعیت شهری و روستایی به از بین رفتن، مزارع، مراتع و جنگل‌ها منجر می‌شود. برای کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و ایجاد توازن بین توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست، علاوه بر استفاده از تکنولوژی‌های سازگار با محیط زیست، جنگل‌کاری، کود پاشی برای تقویت پوشش علوفه مراتع، کاشت درختان سازگار با آب و هوای هر منطقه برای افزایش سطح جنگل‌ها، افزایش جذب آب باران، جلوگیری از فرسایش خاک، استفاده از آبخیزداری برای تقویت آب سفره‌های زیرزمینی و آب دشت‌ها، جلوگیری از پیشروی صحراها و کویرها، با مالچ پاشی و...، ایجاد توازن بین میزان تولید علوفه مراتع و تعداد دام موجود و... همگی برای بهبود وضعیت محیط زیست و کاهش عوارض آلودگی‌های ناشی فرایندهای صنعتی‌شدن و زندگی مدرن و... انجام می‌شود. برای مثال در مناطق کویری اطراف قم، یزد و اصفهان و... برای جلوگیری از پیشروی کویر و ورود آن به شهرها و روستاها هزاران هکتار جنگل‌کاری شده است. در آذربایجان جنوبی هر چند کویری وجود ندارد، اما هیچ نوع اقدامی برای جنگل‌کاری، تقویت مراتع، جلوگیری از فرسایش خاک، جلوگیری از خشک شدن دریاچه اورمیه، جلوگیری از آلودگی

آب‌های رودخانه‌ها و آب‌های زیر زمینی، جلوگیری از افت ذخایر آب‌های زیر زمینی با استفاده از آبخیزداری و... انجام نشده است. همچنین در راستای حل مشکل کم آبی، استفاده از آبیاری‌های قطره‌ای، بارانی و تحت فشار و کنار گذاشتن روش سنتی غرقابی اقدام قابل توجهی در آذربایجان جنوبی انجام نشده است.

از سوی دیگر توسعه کشت مکانیزه و استفاده از روش‌های نوین کشت، داشت و برداشت، توسعه صنایع تبدیلی و افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی لازمه داشتن بخش کشاورزی پویا و قابل رقابت با محصولات کشاورزی دیگر کشورها در آذربایجان جنوبی است. تنوع محصولات باغی، دامی و کشاورزی آذربایجان جنوبی می‌تواند در صورت سرمایه‌گذاری تبدیل تولید سنتی به تولید مکانیزه و انبوه نه تنها نیازهای غذایی و کشاورزی محصولات صنعتی مانند پنبه، سویا، دانه‌های روغنی در آذربایجان جنوبی را تأمین کند بلکه برای صادرات به بازارهای خارجی نیز ظرفیت عظیمی وجود دارد. معضلات محیط زیست آذربایجان جنوبی نیازمند سرمایه‌گذاری‌های گسترده در صنایع سازگار با محیط زیست و توجه به توسعه جنگل‌کاری، تقویت پوشش‌های گیاهی مراتع، جلوگیری از فرسایش خاک، توسعه محصولات کشاورزی، نیازمند به آب کم مانند زعفران -- که اخیراً در آذربایجان جنوبی در حال رواج است --، است. در وضعیت استعمار داخلی کشت، داشت و برداشت به شیوه سنتی در کشاورزی آذربایجان جنوبی شیوه غالب است و به همین جهت ارزش افزوده بسیار کمتری بخش کشاورزی تولید می‌کند و مکانیزاسیون بسیار تدریجی به بیکاری گسترده

در بخش کشاورزی و روستاها و مهاجرت نیروی کار به شهرهای فارسستان برای یافتن کار منجر می‌شود. البته، فقدان سرمایه‌گذاری در شهرهای آذربایجان جنوبی به دلیل موانع ایجاد شده از سوی دولت توتالیتار و استعماری فارس دلیل اصلی عدم جذب جمعیت روستاهای آذربایجان جنوبی در شهرهای آذربایجان جنوبی است که باعث می‌شود نیروی کار در آذربایجان جنوبی برای یافتن کار به شهرهای فارس‌نشین مهاجرت کنند.

تخلیه روستاها و بلااستفاده ماندن زمین‌های زراعی و مراتع

فرایند صنعتی شدن و افزایش شهرنشینی و مهاجرت از روستاها به شهرها در همه مناطق جهان کم و بیش در جریان است. به ویژه در کشورهای در حال توسعه به دلیل تأخیر در فرایند صنعتی شدن و شهرنشینی، این فرایند در قرون بیستم و بیست و یکم در حال انجام است. در آذربایجان جنوبی نیز مهاجرت از روستاها به شهر در حال انجام است اما به دلیل موانع ایجاد شده در مقابل سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی، عمرانی، کشاورزی، خدماتی و زیرساختی در شهرهای آذربایجان جنوبی، بجای این که این مهاجرت از روستاهای آذربایجان جنوبی به شهرهای آذربایجان جنوبی انجام گیرد به شهرهای فارس‌نشین انجام می‌شود و دارایی و نیروی کار مهاجران آذربایجان جنوبی نه در خدمت توسعه و آبادی و رفاه شهرهای آذربایجان جنوبی بلکه در خدمت شهرهای فارس‌نشین قرار می‌گیرد.

همچنین سیاست ارزی نظام برای گران نگاه داشتن ریال در مقابل دلار، و وجود بیماری‌های هلدی ناشی از دسترسی به ارزهای حاصل از صادرات مواد خام، و پرداخت سوبسید برای واردات محصولات کشاورزی و دامی جهت راضی نگاه داشتن اقشار فقیر در شهرها، بسیاری از تولیدکنندگان محصولات کشاورزی و دامی در آذربایجان جنوبی را ورشکست کرده و آنان را وادار به مهاجرت جهت یافتن کار در شهرهای فارس‌نشین می‌نماید که در ادامه به آسیمیله شدن آنان منجر می‌گردد. عدم حمایت از بخش تولیدات کشاورزی و دامی، عدم بیمه کردن واقعی محصولات کشاورزی، عدم گسترش صنایع

تبدیلی و عدم مکانیزه شدن کشاورزی و دامپروری منجر به غیرقابل رقابت شدن تولیدات روستاهای آذربایجان جنوبی و نهایتاً ورشکستگی و مهاجرت آنان شده است. این سیاست‌های نابود کننده تولیدات کشاورزی و دامپروری از سوی نظام منجر به تخلیه شدن روستاها از جمعیت و هزاران روستای خالی از جمعیت در آذربایجان جنوبی شده است و به دنبال آن صدها هزار هکتار زمین آبی و دیم و میلیون‌ها هکتار مراتع به حال خود رها شده‌اند و هیچ نوع بهره‌برداری از این امکانات آب و خاک در این روستاهای تخلیه شده از جمعیت نمی‌شود. در بعضی از روستاها نیز جوان‌ها مهاجرت کرده‌اند و چند نفر پیرزن و پیرمرد که توان کار و مهاجرت را ندارند باقی مانده‌اند که بعد از فوت آنها، این گونه روستاها نیز از جمعیت تخلیه خواهند شد.

بهره‌برداری از منابع آب و خاک این گونه روستاهای تخریب شده و تخلیه شده نیازمند ایجاد شرکت‌های بهره‌برداری از این زمین‌ها و یکپارچه سازی زمین‌ها و استفاده از تکنولوژی‌های مدرن آبیاری بارانی و قطره‌ای، آبخیزداری و کاشت، داشت و برداشت مدرن و محصولات سازگار با آب و هوای هر منطقه و صنایع تبدیلی است و البته استقرار و تأسیس دولت ملی ترک آذربایجان جنوبی پیش شرط اولیه آن است. برای مثال کشت زعفران و پسته در سال‌های اخیر در آذربایجان جنوبی آغاز شده است و با توجه به نیاز کم این محصولات به آب و قیمت بالای آن و هم عرض بودن جغرافیایی آذربایجان جنوبی با خراسان امکان گسترش کشت این نوع محصولات نیز در آذربایجان جنوبی وجود دارد و می‌تواند به یک محصول صادراتی تبدیل شود. ولی، بوروکراسی

دولت استعماری فارس هیچ نوع حمایتی از توسعه کشت این محصولات انجام نمی‌دهد.

جنگل‌کاری، حفظ و توسعه مراتع، جلوگیری از فرسایش خاک، تثبیت سواحل رودخانه‌ها و جلوگیری از فرسایش خاک توسط سیلاب‌ها و رودخانه، جایگزینی مبارزه بیولوژیک با آفات به جای مبارزه با سموم شیمیایی، گسترش صنایع تبدیلی سازگار با محیط زیست، جلوگیری از واردات بی‌رویه محصولات کشاورزی و دامی، مکانیزاسیون، شیوه‌های جدید و کم مصرف آبیاری و... از جمله نیازهای فوری بخش کشاورزی و دامپروری آذربایجان جنوبی است و البته نظام توتالیت‌ر و استعماری فارس خود از ایجاد کنندگان اصلی این مشکلات در حوزه کشاورزی و دامپروری است و بدون استقرار و تأسیس دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی امکان رفع این معضلات متصور نیست.

دریاچه اورمیه و انتقال حوزه به حوزه آب

با گسترش شهرنشینی و شکل‌گیری کلان شهرها، و عدم کفایت آب‌های جاری و زیرزمینی موجود در نزدیکی و اطراف کلان شهرها، ضرورت انتقال حوزه به حوزه آب از رودخانه‌ها و مناطق کوهستانی که دارای بارندگی مناسب و آب مازاد برای انتقال هستند احساس می‌شود. خشک شدن دریاچه اورمیه و قرار داشتن اولین و دومین کلان شهر آذربایجان جنوبی در اطراف آن (تبریز و اورمیه) و دشت‌های وسیع کشاورزی در اطراف آن نیاز به انتقال حوزه به حوزه آب را در آذربایجان جنوبی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این میان جلوگیری از خروج آب رود زاب صغیر که از جنوب سیاه کوه در اورمیه و اشنویه سرچشمه گرفته و پس از طی مسیر در شهرستان‌های پیرانشهر و سر دشت به داخل شمال عراق پیچیده و کل آب آن که بیش از ۷۰۰ میلیون متر مکعب در سال است از آذربایجان جنوبی خارج می‌شود ضروری است. این انتقال حوزه به حوزه هم برای آب شرب شهرها و روستاهای اطراف دریاچه اورمیه، هم برای آبیاری دشت‌های اطراف آن و تأمین آب با استفاده از شیب زمین و ارتفاع می‌تواند انجام شود. انتقال آب از حوزه رود آراز به ویژه آب‌هایی که از قره‌داغ به آراز (ارس) می‌ریزد و از دسترس آذربایجان جنوبی خارج می‌شود برای تأمین آب تبریز و دشت‌های تبریز، مرند، صوفیان، شبستر در آینده ضروری خواهد بود. همچنین انتقال آب بخشی از حوزه رود «قیزیل‌اوزن» به تبریز و دریاچه اورمیه هم از طریق دشت‌های جنوب سهند و هم دشت‌های شمال سهند و آبیاری دشت‌ها، تأمین آب شرب و آب صنایع مسیر انتقال برای رفع مشکل کم آبی

آذربایجان جنوبی اجتناب‌ناپذیر است. زیرا آب قیزیل‌اوزن نیز عمدتاً از آذربایجان جنوبی خارج و در گیلان برای آبیاری شالیزارهای برنج توسط سد منجیل مورد استفاده قرار می‌گیرد در حالی که آذربایجان جنوبی به شدت نیازمند آن است.

آذربایجان جنوبی منطقه‌ای نیمه خشک از نظر آب و هواست، ولی دریافت آب از رودخانه‌های آراز و قیزیل‌اوزن و وجود کوه‌های متعدد با ارتفاع بیش از سه/چهار هزار متر، امکان ذخیره آب به شکل برف در کوه‌ها تا اواسط تابستان و حتی در سبلان و سهند تا اواخر تابستان را ممکن می‌کند و انتقال حوزه به حوزه آب و استفاده از روش‌های مدرن آبخیزداری و آبیاری قطره‌ای و بارانی می‌تواند تا چندین برابر جمعیت موجود در آذربایجان جنوبی را از نظر نیاز به آب شرب، آب صنایع و آب کشاورزی و حفظ آب دریاچه‌ها و برکه‌ها و ذخایر آب‌های زیرزمینی تأمین نماید. اگر چه توجه به حفظ محیط زیست و توسعه پایدار هم‌زمان باید مورد توجه قرار گیرد و استفاده از تکنولوژی‌های جدید و روش‌های جدید کشت، داشت و برداشت در این راستا از الزامات اولیه است.

بعد از تظاهرات اعتراضی از سوی فعالان حرکت ملی آذربایجان در روزهای ۱۲ و ۱۹ شهریور ماه ۱۳۹۰ در اورمیه و تبریز، در اعتراض به خشک شدن دریاچه اورمیه و تخریب محیط زیست آذربایجان جنوبی به دلیل سیاست‌های خصمانه دولت فارس (ایران) بر علیه آذربایجان جنوبی، نظام، دست‌پاچه و به شکلی تبلیغاتی اعلام کرد که مجلس نمایشی و هیأت‌دولت

آن طی جلسه‌ای برای انتقال آب از رودخانه‌های زاب صغیر و آراز (ارس) به دریاچه اورمیه و اعمال تغییر در شیوه‌های آبیاری از جمله ترویج آبیاری قطره‌ای و بارانی چند هزار میلیارد ریال بودجه اختصاص داده است. اما همه این‌ها نمایشی و دروغ‌های بزرگ برای آرام کردن اوضاع و منحرف کردن افکار عمومی از افتضاحات زیست محیطی و اقتصادی نظام بود و در عمل نظام توتالیتار ایران به سیاست‌های خصمانه زیست محیطی و اقتصادی و فرهنگی علیه آذربایجان جنوبی ادامه می‌دهد. زیرا اکنون بدون آنکه استفاده‌ای از سدهای احداث شده بر روی رودخانه‌های دریاچه اورمیه به عمل آید، بجای دریاچه دارای آب و مفید برای محیط زیست آذربایجان جنوبی بیش از ۸۰ دریاچه سد کوچک و بزرگ بر روی رودخانه‌ها ایجاد شده است که منجر به خشک شدن دریاچه اورمیه شده است.

بعد از بحران ارزی در زمستان ۱۳۹۰ و افزایش ارزش دلار در مقابل ریال نظام مجبور شد سود بانکی سپرده‌ها را از ۱۲ درصد به بیش از ۲۰ درصد افزایش دهد و به دنبال آن برای جذب نقدینگی موجود در بازار، فروش اوراق مشارکت از سوی دولت برای پروژه‌های مختلف سرعت گرفت و در اسفند ماه ۱۳۹۰ با تبلیغات وسیع در تلویزیون‌های نظام مشخصاً در حوزه آب برای طرح‌های آبی در خوزستان و اصفهان جهت تأمین آب زاینده رود و استان‌های کویری فارس اوراق مشارکت چند هزار میلیارد ریالی از سوی بانک‌ها به فروش رفت تا از طریق جذب نقدینگی مردم این طرح‌ها انجام شود، ولی اسمی از طرح‌های آبی در آذربایجان جنوبی و بخصوص دریاچه اورمیه مطرح نشده است

زیرا نظام توتالیتیر و استعماری فارس (ایران) فقط وانمود می‌کند که در حال اجرای پروژه‌های متعدد عمرانی، صنعتی و کشاورزی در آذربایجان جنوبی است ولی در عمل گامی بر نمی‌دارد. به عبارت دیگر اجرای این طرح‌های ضروری آب، فقط از طریق استقرار دولت ملی ترک آذربایجان جنوبی ممکن خواهد بود. زیرا نظام توتالیتیر ایران به عنوان استعمارگر آذربایجان جنوبی حاضر نخواهد بود میلیاردها دلار سرمایه برای توسعه صنعتی، کشاورزی، عمرانی، شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی هزینه نماید، زیرا با هدف کلان آن یعنی استثمار و فروتر نگه داشتن آذربایجان جنوبی در مقابل نظام توتالیتیر فارس در تضاد قرار دارد.

غارت معادن آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست آن

در آذربایجان جنوبی معادن ارزشمند و بزرگی وجود دارد که بهره‌برداری درست و تأسیس همه صنایع جانبی مرتبط با آنها می‌تواند به اشتغال گسترده و ارزش افزوده بالا برای اقتصاد آذربایجان جنوبی منجر گردد. اما نظام توتالیتر ایران تمام معادن مورد بهره‌برداری در آذربایجان جنوبی را به شکل خام مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد و صناعی که فرآوری و تبدیل آن به کالاهای واسطه‌ای و نهایی را انجام می‌دهد و ارزش افزوده ایجاد می‌کند در شهرهای فارس‌نشین مستقر کرده است. معادن بزرگی همانند مس سونگون، سرب و روی زنجان، طلای زره‌شوران و آق‌دره تکاب، نفیلین سینیت سراب، خاک چینی (کائولن) مرند، معادن سنگ مرمر آذرشهر، اورمیه، ماکو، خوی، و صدها معدن کوچک و بزرگ دیگر در آذربایجان جنوبی، در صورت استقرار دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی و استقرار صنایع مرتبط با این معادن میزان بالایی از اشتغال، ارزش افزوده، و رفاه بیشتر را به ارمغان می‌آورد.

نظام توتالیتر ایران در بهره‌برداری از معادن در آذربایجان جنوبی، هیچ نوع توجهی به حفظ محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آن ندارد، زیرا لازمه آن استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و سازگار با محیط زیست و گران قیمت است، در حالی که نظام استعماری فقط به دنبال غارت بیشتر معادن آذربایجان جنوبی است و سعی می‌کند بیشترین چپاول را انجام دهد و حتی جاده دسترسی به معادن نیز در شکل ابتدایی آن مورد استفاده قرار می‌دهد و حاضر به احداث جاده مناسب نیست. به طور کلی مبحث توسعه پایدار و سازگاری با

محیط زیست هیچ جایی در بهره‌برداری از معادن آذربایجان جنوبی ندارد. تصاویر منتشره در اینترنت که نشان دهنده تخریب جنگل‌ها و مراتع در معدن مس سونگون است، نمونه‌ای از نحوه تخریب محیط زیست در آذربایجان جنوبی است.

فصل ۴: معادن آذربایجان جنوبی و
انتقال منابع آنها به تهران و بهره‌برداری
از مواد خام و جلوگیری از احداث صنایع
مرتبط با آنها در راستای انتقال ارزش
افزوده به شهرهای فارس‌نشین

خلاصه

آذربایجان جنوبی غنی از معادن فلزی و غیر فلزی است و بسیاری از معادن بزرگ و متوسط سودآور توسط شرکت‌های دولتی و خصوصی که مرکزشان تهران است اداره می‌شوند. این شرکت‌های معدنی بزرگ و متوسط مانند مس سونگون، سرب و روی زنجان، معادن سنگ مرمر آذرشهر، معادن طلای زره‌شوران و آق‌دره تیکان تپه (تکاب!)، معدن سنگ عقیق سبلان و صدها معدن دیگر که سودآورند در اختیار شرکت‌های دولتی و نیروهای امنیتی و اشخاص وابسته به دولت در تهران هستند و بدون ایجاد هیچ نوع ارزش افزوده ای سودشان به تهران منتقل می‌شود و فقط برای آذربایجان تخریب محیط زیست تنها یادگارشان است.

شرکت‌های کوچک معدنی نیز عمدتاً به سرمایه‌گذاران آذربایجان جنوبی واگذار می‌شود که سود قابل توجهی ندارند و البته دولت فارس با بهانه‌های مختلف مانند مجوز بهره‌برداری، بهره مالکانه و مالیات بر درآمد، اکثریت سود خالص این معادن را نیز به تهران منتقل می‌کند. ضمناً اجازه تأسیس صنایع فرآوری و تبدیل آنها به کالای واسطه و ایجاد ارزش افزوده در آذربایجان جنوبی داده نمی‌شود. برای نمونه سال هاست اجازه تأسیس کارخانه تغلیظ مس، در «مس سونگون» و تولید شمش مس در ورزقان داده نمی‌شود و به شکل کنسانتره با هزاران کیلومتر فاصله آن را به مس سرچشمه در کرمان منتقل می‌کنند تا صنایع مرتبط و تکنولوژی و ارزش افزوده آن به آذربایجان جنوبی منتقل نشود.

نماینده ورزقان در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۵ اعلام کرده
است تلاش‌هایی که در دولت احمدی‌نژاد برای تأسیس کارخانه تغلیظ مس در
مس سونگون شروع شده بود با روی کار آمدن دولت روحانی در سال ۱۳۹۲
کاملاً متوقف شده است.

معادن مس آذربایجان جنوبی

آذربایجان جنوبی از نظر معادن مس نیز سرزمینی غنی محسوب می شود. در تاریخ گذشته نیز معادن مس به شکل سنتی در آذربایجان جنوبی مورد بهره‌برداری قرار گرفته که نشانه‌های آن هم اکنون نیز قابل شناسایی است. با اکتشافات صورت گرفته معادن مس علاوه بر ورزقان و خاروانا در اهر، مشکین‌شهر، جلفا و... شناسایی شده است که برای تولید مس صرفه اقتصادی دارند. اما نیازمند سرمایه و به ویژه تکنولوژی سازگار با محیط زیست هستند. زیرا عموماً تکنولوژی‌های مورد استفاده در معادن آذربایجان جنوبی قدیمی و تخریب کننده محیط زیست هستند.

معادن مس سونگون در قره‌داغ حدود یک دهه است که با تکنولوژی‌های تخریب‌کننده محیط زیست مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و آب‌های جاری و زیرزمینی، مراتع و جنگل‌های زیبای منطقه قره‌داغ را تخریب می‌کند. از آنجایی که نظام مخالف تأسیس صنایع با ارزش افزوده بالا در آذربایجان جنوبی است کنسانتره مس به میزان ۱۵۰ هزار تن در سال در مس سونگون تولید و برای تبدیل به شمش مس و سایر محصولات مرتبط به «مس سرچشمه کرمان»

فرستاده می‌شود. براساس اعلام یکی از فعالان متخصص در معدن مس سونگون، از هر ۳ تن کنسانتره مس یک تن شمس مس تولید می‌شود که قیمت آن در بازارهای جهانی حدود ۹۰۰۰ دلار بر هر تن است. به عبارت دیگر اگر فرآوری مس در خود معدن مس سونگون انجام شود ارزش تولید سالانه این میزان مس با قیمت‌های امروزی بیش از ۴۵۰ میلیون دلار است.

فازهای دوم و سوم تولید کنسانتره مس از مس سونگون نیز با ظرفیت ۳۰۰ هزار تن در سال به تولید موجود معدن اضافه خواهد کرد که با ملاک قراردادن قیمت‌های امروزی ارزش شمس مس تولیدی آن به یک میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون دلار در سال خواهد رسید. هر چند اعلام شده است که کارخانه‌های مراحل تغلیط و پالایشگاه مس نیز در سونگون تأسیس خواهد شد. اما تا زمان تأسیس آنها می‌توان با دیده تردید به این ادعاهای نظام نگاه کرد. زیرا جلوگیری از تأسیس صنایع با ارزش افزوده بالا و شرکت‌های بزرگ از اولویت‌های اصلی سیاست اقتصادی نظام در آذربایجان جنوبی است زیرا از نظر نظام تأسیس این نوع از صنایع و شرکت‌ها به استقرار زنجیره‌ای از صنایع مرتبط خواهد انجامید که در زمینه مس می‌تواند شامل صنایع مرتبط در حوزه الکترونیک، الکترونیک خودرو سازی و... باشد و می‌تواند به ایجاد ده‌ها هزار شغل در آذربایجان جنوبی بیانجامد و مانع مهاجرت نیروی کار از آذربایجان جنوبی شود. نماینده ورزقان در مجلس دهم شورای اسلامی اعلام کرد که کارخانه تغلیط مس که احداث آن در دولت احمدی‌نژاد به شکل لاک‌پشتی پیش می‌رفت، از سال ۱۳۹۲ (یعنی بعد از روی کار آمدن دولت روحانی)، کاملاً

متوقف شده است و حتی جوانان آذربایجان جنوبی اجازه ندارند به عنوان کار در معادن آذربایجان جنوبی کار کنند.

برای مقایسه بین رفتار نظام در مس سرچشمه و مس سونگون کافی است بدانیم که هر سال مس سرچشمه ده‌ها میلیارد تومان فقط در عرصه ورزش و فوتبال سرمایه‌گذاری می‌کند که تیم‌های قبلاً لیگ برتری مس کرمان، مس سرچشمه، (سال ۹۱-۱۳۹۰) و در لیگ یک تیم مس رفسنجان و در تیم‌های متعدد ورزشی در سایر رشته‌ها هزینه می‌کند. در مورد مس سونگون تنها در لیگ دو تیم مس ورزقان فعالیت می‌کند که از نظر میزان هزینه قابل مقایسه با آنها نیست. همچنین، هر سال مس سرچشمه ده‌ها میلیارد تومان در بخش جاده‌ها، مسکن، آب و ... در کرمان سرمایه‌گذاری می‌کند و در آذربایجان جنوبی مس سونگون هیچ نوع سرمایه‌گذاری عمرانی و زیرساختی انجام نمی‌دهد. حتی جاده دسترسی به معدن مس سونگون علیرغم رفت و آمد ماشین‌های سنگین همان جاده روستایی و قدیمی است که تعریض نیز نشده است.

در معدن مس سرچشمه کرمان به دلیل نیاز به شبکه برق قوی نیروگاه برق اختصاصی احداث شده است زیرا تمام مراحل باطله برداری، تغلیظ و پالایش و سایر مراحل تولید شمش مس در مس سرچشمه کرمان انجام می‌شود و مالیات و ارزش افزوده و اشتغال آن نیز نصیب مردم همان منطقه می‌گردد. در حالی که، در مس سونگون آذربایجان جنوبی هیچ کدام از مراحل که ارزش افزوده بالا و اشتغال گسترده ایجاد می‌کند تأسیس نشده است و به

همین جهت نیروگاه اختصاصی برق نیز برای آن احداث نشده است و یا به عبارت دقیق‌تر، از احداث نیروگاه برق توسط دولت استعماری فارس ممانعت به عمل آمده است.

همراه با مس فلزات گران قیمت مانند نقره و طلا نیز در معدن مس سونگون وجود دارد که میزان استخراج و کمیت و کیفیت آن اعلام نشده است. معدن مس مزرعه نیز در منطقه قره‌داغ آذربایجان جنوبی به شکل سنتی در حال استخراج و تولید مس است که نیازمند بهینه‌سازی و ورود تکنولوژی‌های جدید و سازگار با محیط زیست است که فعلاً اقدامی در این راستا صورت نگرفته است. معادن دیگر مس در جلفا، خیاو (مشکین‌شهر)، اهر و... هنوز دست نخورده باقی مانده است که از جهتی یک مزیت برای آذربایجان جنوبی است زیرا در صورت بهره‌برداری از این معادن مس همانند معدن مس سونگون چیزی جز تخریب محیط زیست برای آذربایجان جنوبی به دنبال نخواهد داشت و ارزش بدست آمده از صادرات این مس صرف صنعتی شدن و عمران و رفاه شهرهای فارس‌نشین ایران خواهد شد. نظام توتالیتر و استعماری فارس در بهره‌برداری و غارت معادن و ثروت‌های زیر زمینی آذربایجان جنوبی با چند محدودیت جدی روبروست یکی محدودیت سرمایه و تکنولوژی است، دیگری عدم برانگیختن آگاهی ملی در میان ملت ترک آذربایجان جنوبی است و محدودیت دیگر تلاش برای کنترل و محدود کردن ایجاد اشتغال در آذربایجان جنوبی است که به ویژه معادن و پروژه‌های بزرگ نقض این خواست نظام است.

معادن طلای آذربایجان جنوبی

در آذربایجان جنوبی معادن طلای متعددی وجود دارد که چندین معدن به لحاظ بزرگی و حجم و خلوص ذخایر از شهرت بیشتری برخوردارند. معادن طلای زره‌شوران و آق‌دره تیکان‌تپه، ساری‌گونی بیجار (البته در تقسیمات ساختگی اداری در استان کردستان قرار دارد)، خاراوانا، هشتتری (هشترو) و... از شناخته‌شده‌ترین معادن طلا در آذربایجان جنوبی هستند. در حال حاضر معادن طلای زره‌شوران و آق‌دره تکاب در حال بهره‌برداری است و هر سال طبق منابع اعلام شده از سوی نظام توتالیتز فارس بیش از سه تن شمش طلا از آن استحصال می‌گردد. طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده تولید طلا از معادن طلای آذربایجان جنوبی با همکاری بعضی از شرکت‌های خارجی قرار است به بیش از ۹ تن شمش طلا افزایش یابد، اما قرارداد شرکت انگلیسی برای استخراج طلا از معدن ساری‌گونی در مراحل اولیه به مانع برخورد و لغو گردید. آن چنان که اطلاعات زمین‌شناختی اولیه نشان می‌دهد ذخایر قابل توجه و متعددی از طلا در منطقه قره‌داغ، اطراف تیکان‌تپه (تکاب)، بیجار، دامنه کوه‌های بلقیس شامل هشتتری، قره‌آغاچ، زنجان، ساین‌قالا (صائین قلعه: شاهین‌دژ)، تیکان‌تپه، بیجار، قروه و... وجود دارد.

همانند سایر معادن آذربایجان جنوبی استخراج معادن طلا در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیتز و استعماری فارس همراه با تخریب شدید محیط زیست و غارت منافع حاصل از آن است و ریالی از درآمدهای این معادن صرف عمران، آبادانی رفاه و صنعتی شدن شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی

نمی‌گردد، بلکه همه منافع و درآمدهای حاصله از تولید طلا در آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین منتقل و برای عمران و آبادی و رفاه آنها هزینه می‌گردد. تا زمان استقرار دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی، استخراج همه معادن به معنی غارت آنها از سوی نظام توتالیتر ایران است.

معادن نفلین سنینت آذربایجان جنوبی (سراب)

تولید آلومینیوم یا از بوکسیست و یا از نفلین سنینت به عمل می‌آید. معدن بوکسیست جاجرم دارای ذخایر محدودی است و دو کارخانه موجود آلومینیوم در اراک و بندرعباس نیاز خود را از طریق واردات بوکسیست از کشورهای شمال آفریقا مانند مراکش و... تأمین می‌کنند. تکنولوژی تولید پودر آلومینا از معادن نفلین سنینت ظاهراً تکنولوژی روسی است که به شکل پایلوت در کنار جاده تبریز-مراغه آذربایجان جنوبی راه‌اندازی شده است و اقتصادی بودن آن پذیرفته شده است. در سال‌های نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ منطقه وسیعی در امتداد جاده بستان‌آباد-سراب برای احداث کارخانه فرآوری پودر آلومینا از نفلین سنینت دیوارکشی شده است و بارها خبر از انعقاد قرارداد با فلان شرکت چینی و... برای تولید چند صد هزار تن پودر آلومینا، ۱۰ میلیون تن سیمن، محصولات دیگری مانند منیزیم، سدیم و... داده شده است. مزیت مهمی که تولید آلومینا به عنوان ماده اصلی تولید آلومینیوم از معادن نفلین سنینت دارد عدم ایجاد مواد بازمانده از معدن است که باعث آلودگی بیشتر محیط زیست و ایجاد ترکیبات خطرناک شیمیایی رها شده در طبیعت می‌شود. در صورت بهره‌برداری از معادن نفلین سنینت آذربایجان جنوبی، شهرهای سراب، بستان‌آباد، مشکین شهر، کلیر، هریس، و... که دارای ذخایر عظیم نفلین سنینت هستند به شرط تأسیس کارخانجات آلومینیوم و صنایع مرتبط می‌تواند سبب تحول عظیم در اقتصاد، اشتغال و رفاه این شهرها گردد. اما مشکلی که نظام توتالیتر و استعماری فارس برای اقتصاد آذربایجان جنوبی ایجاد می‌کند این است

که مخالف سرمایه‌گذاری‌های کلان و با تکنولوژی پیشرفته در آذربایجان جنوبی است. زیرا نظام توتالیتر و استعماری فارس فقط خواهان استخراج محصولات معدنی به شکل خام از آذربایجان جنوبی است که تا مراحل تبدیل مواد خام به کالاهای واسطه و یا کالاهای نهایی را در شهرهای فارس‌نشین انجام دهد و ارزش افزوده و پایه تکنولوژیک، ایجاد اشتغال، رفاه و درآمدهای ارزی آنها از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین انتقال دهد و همچنان تداوم فقر، بیکاری، مهاجرت و صدها معضل اجتماعی دیگر مانند اعتیاد، فروپاشی خانواده‌ها، بزهکاری، فروپاشی ارزش‌های اخلاقی و معنوی جامعه آذربایجان جنوبی، تحقیر و به حاشیه‌رانی فرهنگ و هویت ملی، نابودی سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی ترک آذربایجان جنوبی را تضمین کند.

مواد معدنی مانند آلومینیوم که به خاطر سبکی امروزه در صنایع هواپیمایی، خودروسازی، صنایع الکتریکی و الکترونیکی، ساختمان، و... دهها صنعت دیگر کاربرد گسترده دارد، و تولید آلومینیوم و استقرار صنایع مرتبط با آن در آذربایجان جنوبی برای بهره‌مندی از مزیت نسبی وجود معادن نفیلین سینیت با جذب سرمایه‌گذاران خارجی و تکنولوژی، مدیریت و بازاریابی پیشرفته می‌تواند به ایجاد دهها هزار و در صورت مهیا بودن شرایط و زیرساخت‌ها شاید صدها هزار شغل در آذربایجان جنوبی منجر شود. در طرحی که نظام توتالیتر و استعماری فارس در معدن نفیلین سینیت سراب ظاهراً به دنبال اجرای آن است با چند صد میلیون یورو سرمایه‌گذاری صرفاً از نفیلین سینیت به دنبال تولید پودر آلومینیا و مقداری سیمان از این پروژه و نهایتاً

تأمین مواد اولیه لازم کارخانه‌های آلومینیوم اراک و بندر عباس است. میزان اشتغال زایی این طرح حدود ۲۵۰۰ نفر اعلام شده است. البته مدیران و گردانندگان این طرح مانند همه معادن استخراج شده در آذربایجان جنوبی از فارس‌ها و کارگران یدی و غیرمتخصص آن از میان تُرکان آذربایجان جنوبی انتخاب خواهند شد.

معادن نفلین سینیت در آذربایجان جنوبی دارای حجم عظیمی از ذخایر است و در صورت استقرار دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی می‌تواند آن را به عنوان یکی از تولیدکنندگان جدی آلومینیوم و صنایع مرتبط و سیمان حتی در سطح جهانی مطرح کند. البته، با روی کار آمدن دولت روحانی همین پروژه‌ها و برنامه‌های اعلام شده و مذاکرات با شرکت‌های خارجی بر روی کاغذ مانده است و جبارزاده استاندار قبلی آذربایجان شرقی به عنوان عنصر حلقه به گوش تهران، اعلام کرده بود که با یک شرکت آلمانی قرارداد نه میلیون یورویی بسته شده است که معدن نفلین سینیت سراب را به بهره‌برداری برساند. در صورتی که برای اجرای این پروژه حداقل به صد میلیون یورو و منابع احتیاج است.

معدن خاک چینی (کائولن) مرنند

معدن کائولن در نزدیکی روستای تاریخی زونوزاق تأمین کننده مواد اولیه صنایع کاشی، سرامیک و... است. این معدن سال‌هاست که به شکل ابتدایی و با تخریب محیط زیست منطقه از سوی نظام توتالیتر و استعماری فارس مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و در مقابل آن ریالی مالیات و عوارض به شهرداری‌های شهرهای زنوز و مرنند پرداخت نمی‌شود و تمام سود حاصل از فعالیت این معدن به شهرهای فارس‌نشین منتقل می‌شود.

علیرغم این که ماده اولیه صنایع کاشی و سرامیک در معدن کائولن مرنند قرار دارد اما از میان ده‌ها شرکت تولیدکننده کاشی و سرامیک در ایران و آذربایجان جنوبی تنها دو شرکت تبریز کف و کاشی تبریز در مرنند و تبریز مستقر هستند که شرکت تبریزکف با روی کار آمدن دولت روحانی تعطیل شد و ۲۵۰ نفر کارگر آن هم اکنون بیکارند و بقیه شرکت‌های تولیدکننده کاشی و سرامیک ماده اولیه معدن کائولن را با هزینه سنگین، یا با قطار و یا با کامیون هزاران کیلومتر حمل کرده و به آن شهرها منتقل می‌کنند و تبدیل به محصولات کاشی، سرامیک و... می‌کنند و ارزش افزوده محصولات تولید شده از مواد اولیه این معدن نیز نصیب آن شهرها می‌شود. سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا این صنایع کاشی و سرامیک برای بهره‌مندی از مزیت نزدیکی به معدن کائولن مرنند در آذربایجان جنوبی مستقر نمی‌شوند؟ پاسخ عملی به این سوال را یکی از مهندسان طراح مخازن سوخت و گاز یک شرکت جدیدالتأسیس در جنوب خراسان رضوی (گناباد) از مدیر آن شرکت دریافت

کرده است. مدیر شرکت مذکور در پاسخ به این که چرا شما به جای جنوب خراسان رضوی در آذربایجان جنوبی این کارخانه تولید کاشی و سرامیک را احداث نمی‌کنید تا از مزیت نزدیکی به مواد اولیه معدن خاک چینی (کائولن) مرند برخوردار شوید؟ پاسخ داده بود که در آذربایجان جنوبی به ما به عنوان سرمایه‌گذار مجوز و تسهیلات بانکی برای این سرمایه‌گذاری ارائه نمی‌شود اما در خراسان رضوی این مجوزها و تسهیلات به راحتی در اختیار ما قرار می‌گیرد. این مشکل مجوزها و تسهیلات بانکی در همه بخش‌های معدنی و دیگر صنایع آذربایجان جنوبی وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر یک سرمایه‌گذار اهل آذربایجان جنوبی یا حتی خارجی برای استفاده از مزیت وجود معادن طلای تیکان تپه، مس سونگون، سرب و روی انگوران زنجان، آلومینای سراب، سنگ مرمر آذرشهر و اورمیه و دیگر معادن آذربایجان جنوبی خواهان سرمایه‌گذاری برای تولید طلای زینتی از طلای تکان تپه، یا لوازم و قطعات مسی برای صنایع الکتریکی یا الکترونیکی، یا قطعاتی از سرب و روی، با فرآوری سنگ‌های مرمر و بهره‌مندی از ارزش افزوده آنها شوند مجوزها و تسهیلات بانکی در آذربایجان جنوبی ارائه نمی‌شود، ولی در شهرهای فارس‌نشین حتی در صورت فقدان آن مزیت‌ها، مجوزها و تسهیلات بانکی با سود بانکی ترجیحی در اختیار سرمایه‌گذاران شهرهای فارس‌نشین قرار می‌گیرد. به همین جهت حجم سرمایه‌گذاری بخش‌های دولتی و خصوصی حتی در شهرهای خشک و کویری فارس‌نشین چندین برابر (در شرایط جمعیت مساوی) بیش از شهرهای آذربایجان جنوبی است.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی روزنامه یاس نو گزارشی تحقیقی در خصوص مقایسه میزان سرمایه‌گذاری در بخش معدن کرمان و کل آذربایجان جنوبی چاپ کرده بود که حجم سرمایه‌گذاری در کرمان به طور مشخص ۳۲۰ برابر آذربایجان جنوبی بوده است.

جالب اینجاست که حتی در تولید محصولات دامپروری و کشاورزی نیز به دلایل آب و هوایی شهرهای آذربایجان جنوبی مزیت بسیار بیشتری در مقایسه با شهرهای کویری دارند اما به دلایل کاملاً سیاسی، تعداد و میزان دامداری‌های صنعتی و مرغداری‌های صنعتی در شهرهای کویری مانند یزد، کرمان، سمنان و... بسیار بیشتر از شهرهای آذربایجان جنوبی است.

معادن سرب و روی انگوران در زنجان

معادن سرب و روی در کنار روستای محروم انگوران زنجان قرار دارد و بزرگ‌ترین معدن سرب و روی در آذربایجان جنوبی و ایران است که سال‌هاست توسط نظام توتالیت‌ر و استعماری فارس (ایران) از آن بهره‌برداری می‌شود و سالانه صدها میلیون دلار محصول آن در بازارهای داخلی و خارجی به فروش می‌رسد اما روستاهای اطراف این معدن مانند انگوران همچنان در محرومیت شدید بسر می‌برند و فقط تخریب محیط زیست و آلودگی آن و انواع و اقسام بیماری‌ها نصیب ملت تُرک آذربایجان جنوبی می‌شود، به عبارت دیگر این معدن سال‌هاست که غارت می‌شود.

در همین رابطه روزنامه دنیای اقتصاد چاپ تهران در شماره ۲۶۲۱ روز پنجشنبه ۹۱/۱/۳۱ مقاله‌ای را تحت عنوان «سهم زنجان از معدن انگوران» در صفحه ۳ به چاپ رسانده است که احتمالاً در اثر سهل‌انگاری مدیران رده بالای این روزنامه به چاپ رسیده است. زیرا این روزنامه دست راستی از طرفداران دو آتش فاشیسم فارس است که در صفحه‌های مقالات خود به کرات ضدیت خود با ملت تُرک را آشکار کرده است. در هر حال این مقاله که توسط اسد... قربان‌زاده نوشته شده است در سایت این روزنامه یعنی www.den.ir در دسترس قرار دارد، حاوی حقایق دردناکی از استثمار منابع و معادن آذربایجان جنوبی توسط نظام توتالیت‌ر و استعماری فارس است که البته این هم فقط نمونه‌ای کوچک از این استثمار است. (همین روزنامه در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

در صفحات مقالات، مقالات متعددی از نقش آرامنه در امپراتوری صفوی به شکل اغراق آمیز به چاپ رسانده است)

اسد... قربانی نویسنده مقاله این سوال را در ابتداء طرح کرده است: «آیا بخشی از سرمایه‌های عظیم این معدن می‌تواند در توسعه و آبادانی شهر زنجان صرف شود یا این که زنجانی‌ها تنها به شنیدن نام آن بسنده خواهند کرد؟»

دغدغه دیگر اهالی صنعت استان صرف مالیات معدن این دیار در استان اصفهان است. این در حالی است که منطقه انگوران محروم بوده و اگر مالیات این معدن در خود منطقه و استان صرف شود در توسعه و شکوفایی استان و منطقه شاهد پیشرفت‌هایی خواهیم بود.

در دوره اول سفر ریاست جمهوری به استان زنجان «محمود احمدی نژاد» معدن انگوران را متعلق به همه مردم این استان عنوان کرد و حتی یکی از مصوبات آن دوره واگذاری معدن به زنجانی‌ها بود.

طی این مدت هر بار به نوعی این وعده با کارشکنی‌هایی همراه بود. واگذاری معدن به این معنا است که زنجانی‌ها هم در این سرمایه عظیم سهم دارند و باید سرمایه قابل توجهی از سودهای آن در زنجان و استان خرج شود، چرا که مضرات ناشی از این صنعت گریبان گیر زنجانی‌هاست.

از سوی دیگر مطابق اصل ۴۴ «قانون اساسی» شرکت‌های تحت پوشش «تهیه و تولید مواد معدنی ایران» باید واگذار شوند. این در حالی است که

حدود پنج سال از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ می‌گذرد، اما هنوز هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است.

چنانچه واگذاری معدن به نتیجه برسد، به طور قطع برنامه‌ریزی، استخراج و تولید معدن از شرایط بهتری برخوردار می‌شود. «یوسف مرادلو» رئیس انجمن سرب و روی کشور بر این باور است که با صرف ۲۰ درصدی سرمایه معدن انگوران برای محرومیت زدایی منطقه شاهد رشد و توسعه شهر زنجان خواهیم بود. صرف این هزینه در کاستن از بیکاری، ساخت بیمارستان و اشتغال‌زایی منطقه به لحاظ محروم بودن را حائز اهمیت می‌داند و می‌گوید: اگر معدن در اختیار بخش خصوصی استان زنجان قرار گیرد، اتفاقاتی از جمله فرو ریختن معدن را شاهد نخواهیم بود.

... مرادلو، برنامه‌ریزی و مدیریت اصولی برای صنعت روی استان را مهم می‌داند و تصریح می‌کند: این صنعت قابلیت ارزآوری و اشتغال‌زایی را داراست، به شرط این که با واگذاری معدن انگوران به کنسرسیوم، توزیع عادلانه و اصولی را شاهد باشیم تا استان به جایگاه بالاتری در عرصه اقتصادی دست یابد.

... مرادلو در پاسخ به سوالی در ارتباط با صرف مالیات بر درآمد میلیاردی این معدن در استان اصفهان، به زندگی پر زحمت مردم منطقه انگوران ناشی از صداهای گوش خراش ناشی از انفجارهای مهیب معدن، بیکاری جوانان منطقه و نیز نبود امکانات رفاهی اشاره می‌کند و می‌افزاید: ما به دنبال سود از

این معدن نیستیم و بارها این موضوع را به گوش مسئولان و شخص رئیس جمهور رسانده‌ایم.

... وی به بازدید چند سال اخیر فرانسوی‌ها از این معدن اشاره می‌کند که گفته بودند: «اگر این معدن در کشور ما بود مسیر آن را با طلا آسفالت می‌کردیم»، انتظار دارد، نمایندگان جدید استان به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشته باشند.

«حسین جعفری» رئیس اداره نظارت بر بهره‌برداری معادن استان نیز به این موضوع اذعان دارد که اگر حساسیت روی این موضوع بیشتر شود، باید این میزان مبلغ مالیات به خود استان برگردد و سهم قابل توجه این سرمایه در خود این استان خرج گردد. (دنیای اقتصادی، ۹۱/۱/۳۱: ص ۳)

همانگونه که ملاحظه شد معدن سرب و روی انگوران در زنجان استخراج و مواد معدنی فرآوری شده آن به خارج صادر می‌شود و آلودگی محیط زیست و عوارض بیماری‌های آن نصیب ملت تُرک آذربایجان جنوبی و درآمدهای آن نصیب شهرهای فارس‌نشین می‌گردد، و البته که نمایندگان دستچین شده نظام در مجلس فرمایشی نیز نمی‌توانند کاری انجام دهند زیرا آنها نه مامور منافع ملت تُرک آذربایجان جنوبی بلکه مامور و معذور نظام هستند و تا وقتی که دولت ملت تُرک در آذربایجان جنوبی تأسیس نشود غارت منابع و معادن آذربایجان جنوبی ادامه خواهد یافت.

نفت مغان و نفت ساحل خزر در آذربایجان جنوبی

وجود نفت در آذربایجان جنوبی و تلاش برای استخراج آن ظاهراً برای اولین بار در طول سال‌های تداوم جنگ جهانی دوم توسط دولت شوروی که نیروهای آن کشور در آذربایجان جنوبی و ایران حضور داشتند به طور عملی مورد توجه قرار گرفت و روس‌ها دکل‌های حفاری چاه‌های نفت در مغان را برپا کردند. پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج روس‌ها از آذربایجان جنوبی و ایران، این دکل‌های حفاری توسط دولت پهلوی برچیده شد و پلمپ گردید. مجدداً در سال ۱۳۴۵ شمسی (۱۹۶۶ میلادی)، دولت پهلوی با کمک یک شرکت نفتی اروپایی (شل) حفاری‌ها و لرزه‌نگاری‌هایی را برای تعیین حجم و میزان ذخایر نفت موجود در مغان آذربایجان جنوبی را انجام داد و نتایج حاصله نشان داد که حدود ۴ تا ۸ میلیارد بشکه ذخیره نفت خام در حوزه مغان وجود دارد که تولید آن کاملاً دارای صرفه اقتصادی است. به هر دلیل نظام توتالیتزر پهلوی به دلایل متعدد از جمله عدم برانگیختن حساسیت ملت تُرک در آذربایجان جنوبی و ضعف‌های تکنولوژیک و مالی و... اقدامی در راستای استخراج نفت در مغان آذربایجان جنوبی انجام نداد.

با فروپاشی شوروی و توسعه استخراج نفت در آذربایجان شمالی، نظام توتالیتزر و استعماری فارس (ایران) نیز برای انجام نوعی چشم و هم‌چشمی و عقب‌نماندن از قافله، حداقل به شکل تبلیغاتی اعلام کرد که به دنبال مذاکره با شرکت‌های خارجی برای استخراج نفت در مغان و ساحل آذربایجان جنوبی در دریای خزر است و در همین راستا اخبار متعددی در رسانه‌های وابسته به

نظام از جمله روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی به ویژه در دهه ۱۳۸۰ شمسی (دهه اول هزار سوم میلادی) مطرح شد. با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس جمهور در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) و سفرهای استانی پر سر و صدای او، در هنگام سفر او به مغان، موضوع استخراج نفت در مغان آذربایجان جنوبی و نقش آن در توسعه آذربایجان جنوبی به کرات مطرح شده است. حتی بارها از سوی رسانه‌های وابسته به نظام نام شرکت‌های خارجی از کرواسی و روسیه که در حال مذاکره برای استخراج حوزه‌های نفتی مغان ۱ و مغان ۲ هستند اعلام گردید ولی تاکنون نتیجه عملی از این مذاکرات حاصل نشده است.

تحریم‌های غرب، ضرورت احداث خطوط لوله از مغان به پالایشگاه تبریز، کمبود تکنولوژی و سرمایه و... می‌توانند هر کدام مانع عملی شدن استخراج نفت از مغان باشند. اما در صورت استخراج نفت از مغان، منافع و سود حاصل از آن همانند معادن دیگر موجود در آذربایجان جنوبی مانند سرب و روی انگوران زنجان، طلای زره‌شوران و آق‌دره تکاب، خاک چینی (کائولن) مرنند، مس سونگون قره‌داغ، سنگ آهن بیجار، سنگ مرمر آذرشهر به شهرهای فارس‌نشین منتقل خواهد شد و سودی جز تخریب محیط زیست نصیب آذربایجان جنوبی نخواهد شد. اما به نظر می‌رسد رشد آگاهی‌ها نسبت به هویت ملی تُرک و منافع ملی آذربایجان جنوبی باعث احتیاط نظام شده باشد. زیرا با توجه به قیمت بالای نفت خام در جهان استخراج معادن نفت مغان و عدم صرف درآمد آن در آذربایجان جنوبی باعث افزایش اعتراضات به غارت معادن

آذربایجان جنوبی خواهد شد. به همین خاطر نظام توتالیتار و استعماری فارس (ایران) فعلاً ترجیح می‌دهد نفت مغان استخراج نشود زیرا می‌تواند به افزایش بیداری ملی در آذربایجان جنوبی کمک کند.

حوزه‌های نفتی موجود در ساحل آذربایجان جنوبی دریای خزر که بعضاً با آذربایجان شمالی نیز مشترک است نیز از دیگر ثروت‌ها و ذخایر زیرزمینی آذربایجان جنوبی است که تاکنون به دلایل متعدد مانند کمبود امکانات تکنولوژیکی و سرمایه، عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به ویژه در مناطق نزدیک به مرزها و... نظام توتالیتار و استعماری فارس (ایران) هنوز موفق به بهره‌برداری از آنها نشده است. به نظر می‌رسد به ویژه با راه‌اندازی سکوی حفاری در دریای خزر که در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) از سوی نظام توتالیتار و استعماری فارس آغاز بکار کرده است و با فراهم شدن امکانات تکنولوژیک و سرمایه در میان مدت حفاری و استخراج از حوزه‌های نفتی در ساحل آذربایجان جنوبی دریای خزر آغاز خواهد شد. زیرا صاحب‌نظران انرژی نظام مدام از عقب ماندگی ایران از تولید نفت و گاز در دریای خزر و در حوزه‌های مشترک در مقایسه با همسایگان شمالی سخن به میان می‌آورند، در حالی که، هم‌زمان در جنوب و مرز و حوزه‌های مشترک با عراق و قطر و کویت نیز از عقب ماندگی در برداشت نفت و گاز از این حوزه‌ها خبر می‌دهند.

متأسفانه هیچ نوع اطلاعاتی در خصوص حوزه‌های نفت و گاز در ساحل آذربایجان جنوبی دریای خزر موجود نیست زیرا از این ساحل فقط ما می‌توانیم به عنوان ساحل آذربایجان جنوبی دریای خزر یاد کنیم و از بنادر و ظرفیت‌های

ماهی‌گیری، کشتیرانی، توریستی و معدنی آن بحث کنیم که تاکنون ظاهراً چنین مباحثی در رسانه‌ها و منابع متعلق به حرکت ملی آذربایجان مطرح نشده است. به هر حال طرح این مبحث می‌تواند آگاهی ملی از امکانات و ظرفیت‌های آذربایجان جنوبی در دریای خزر را باعث شده و حساسیت به حفظ منافع ملی و عکس‌العمل ملی در صورت غارت آن از سوی نظام توتالیتار و استعماری فارس را باعث شود. تنش نظامی آذربایجان شمالی با نظام توتالیتار و استعماری فارس (ایران) در مرداد ماه ۱۳۸۰ (آگوست ۲۰۰۱) بر سر فعالیت کشتی تحقیقاتی شرکت بریتیش پترولیوم در حوزه نفتی آلو-آراز-شرق که آن را البرز می‌نامند قطعاً از دیگر موارد ضروری مورد بحث بایستی در آذربایجان جنوبی باشد.

معادن سنگ‌های قیمتی، ساختمانی، شن، ماسه

آذربایجان جنوبی دارای معادن ارزشمندی از سنگ‌های قیمتی، سنگ‌های ساختمانی، شن، ماسه، آهک، گچ و... است. در اکثر شهرهای آذربایجان جنوبی مجوز بهره‌برداری خام از این معادن یا در اختیار نهادهای امنیتی و نظامی یا در اختیار مترو و شهرداری تهران و دیگر نهادها و شرکت‌های نظام در تهران است و یا مستقیماً آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و از طریق صادرات آن به خارج ارز مورد نیاز خود را به دست می‌آورند که برای مثال معادن سنگ مرمر اورمیه و آذرشهر بدین گونه است، و یا با گرفتن پورسانت‌های سنگین ماهانه و سالانه از شرکت‌های خصوصی موجود در آذربایجان جنوبی تحت عناوین مختلف (مجوز بهره‌برداری، مالیات، عوارض زیست محیطی و...) عملاً سود اصلی از فعالیت این معادن را به خود اختصاص می‌دهند و برای آذربایجان جنوبی فقط تخریب محیط زیست آن نصیبش می‌شود. از سوی دیگر تکنولوژی و صنایع مرتبط با فرآوری سنگ‌های ساختمانی عمدتاً در اصفهان و تهران قرار دارد و مواد خام ساختمانی از آذربایجان جنوبی استخراج و برای فرآوری به آن شهرها منتقل می‌شود و اشتغال و ارزش افزوده آن نصیب شهرهای فارس‌نشین می‌گردد و رابطه استعماری بین نظام توتالیتر ایران و آذربایجان جنوبی در این حوزه نیز تداوم می‌یابد.

موضوع معادن در آذربایجان جنوبی و نحوه بهره‌برداری نظام توتالیتر ایران از آنها که همراه با استثمار آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست آن است، موضوعی گسترده و نیازمند اطلاعات از درون این معادن و شرکت‌های

بهره‌بردار از آنهاست و با توجه به ماهیت امنیتی این نظام، اطلاعاتی که به خارج توسط نظام ارائه می‌شود محدود، نارسا و گمراه‌کننده است. البته این به معنی آن نیست که نبایستی در این خصوص مطلبی نوشت، بلکه آمارهای ارائه شده از سوی نظام را بایستی با احتیاط مورد بررسی قرار داد چون دروغ، اساس و پایه نظام رسانه‌ای هر هیأت حاکمه توتالیتار است. برای مثال معادن طلای آق‌دره، زره‌شوران، ساری‌گوئی، معادن طلای خاروانا و قره‌داغ، و هشتتری (هشت‌رود)، معادن مس سونگون، مزرعه، جلفا، خیاو، معادن سرب و روی زنجان، معادن سنگ آهن در اطراف زنجان و بیجار، نفلین سینیت سراب، بستان‌آباد، اردبیل، کلیبر، خیاو، معادن نفت و گاز در مغان و در دریای خزر، و معادن سنگ‌های قیمتی و ساختمانی در همه شهرهای آذربایجان جنوبی و... از جمله معادنی هستند که اکثر آنها را نظام توتالیتار مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد یا به دنبال تأمین سرمایه و تکنولوژی برای بهره‌برداری از آنها و انتقال منابع آن به تهران و شهرهای فارس‌نشین است. ولی قطعاً منابع و معادن عظیم دیگری نیز در آذربایجان جنوبی وجود دارد که یا نظام توتالیتار به دنبال ضعف‌های تکنولوژیک کشف نکرده است و یا به دلایل سیاسی حاضر به اعلام آن نیست.

معدن عقیق ساوالان (سبلان)

یکی دیگر از سنگ‌های قیمتی آذربایجان که شهرت جهانی نیز دارد «سنگ عقیق ساوالان» است. معدن این سنگ قیمتی نیز همچون سایر معادن آذربایجان توسط نظام استعماری به تاراج رفته، و مشکلات زیست محیطی بسیاری را بر پیکره چپاول زده آذربایجان تحمیل می‌کند. در مورد این «معدن سنگ» به ذکر یادداشت زیر که در روزنامه صمت به تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۵ چاپ شده است اکتفاء می‌کنیم:

بازار جهانی تابلوهای جواهرسنگی در انحصار مینیاتوری عقیق سبلان

عقیق سبلان؛ خواب آشفته جهان را برهم خواهد زد

نرگس قیصری: وجود ذخایر معدنی فراوان همچون سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی در ایران سبب شده ایران در این زمینه در جهان حرفی برای گفتن داشته باشد.

در این میان سنگ عقیق سبلان که از شهرت جهانی برخوردار است در صورت ورود به بازار جهانی، قابلیت متحول کردن بازار را خواهد داشت. این معدن به دلیل برخورداری از توده‌های بزرگ عقیق، امکان ساخت تابلوهای جواهرسنگ را در کشور فراهم کرده است. به گفته کارشناسان این بخش به دلیل تنوع رنگی و کیفیت بالای محصولات تولیدی این معدن، قیمت‌گذاری روی تابلوهای جواهرسنگ (تابلوهای مینیاتوری) سخت شده است. این درحالی است که کشورهای مختلفی همچون ایتالیا در تولید این تابلوهای زیبا فعال است اما تابلوهای جواهرسنگی آنها در مقابل عقیق سبلان خواب آشفته‌ای بیش نیست.

به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری روی این معادن و کاوش برای یافتن ذخیره‌های گرانقدر معدنی در کشور، علاوه بر ایجاد ارزش افزوده برای کشور، ایران را به تولیدکنندگان اصلی و تعیین‌کننده نرخ در بازار جهانی تبدیل می‌کند.

عقیق ۳۰ تنی سبلان

مری سنگ‌تراشی و جواهرشناسی صنایع دستی و سازمان فنی و حرفه‌ای استان اردبیل درباره معدن سنگ عقیق سبلان به صمت گفت: این معدن که در دامنه‌های سبلان قرار دارد، بزرگترین ذخیره عقیق جهان را در خود جای داده است. ذخیره این معدن به شکل توده‌ای و کوپ‌های بزرگ (در ابعاد ۳۹ تنی) است درحالی‌که ذخایر عقیق، به شکل نوارهای نازک و باریک در جهان یافت می‌شود و بزرگترین آن به اندازه کف دست است. به گفته افشین تموک، در جهان بیشتر عقیق‌ها طوسی و خاکستری هستند و با رنگدانه‌های شیمیایی و اسیدی رنگ‌آمیزی می‌شوند اما در ایران رنگ‌های عقیق متنوع است، یعنی کل طیف رنگین کمان را در اختیار داریم. وی در ادامه با بیان اینکه ذخیره معدن عقیق سبلان بسیار غنی است میزان ذخیره قابل استخراج، فرآوری و صادرات آن را ۱۱۰۰ تن اعلام کرد و گفت: البته رگه‌ها و ریشه‌های بسیاری از این سنگ ارزشمند در این معدن باقی مانده است. به گفته تموک ذخیره قطعی معدن عقیق سبلان را نمی‌توان مشخص کرد زیرا ریشه سنگ‌ها درون خاک است و بعد از بیرون آوردن آنها، می‌توان طول رگه‌ها را پیگیری کرد. در واقع معادن عقیق جزو معادن روباز است و می‌توان بعد از ایجاد ترانشه و پلکان به سمت پایین، حرکت و ذخایر موجود در آن را استخراج کرد و نیازی به استخراج به شکل زیرزمینی وجود ندارد. برای استخراج این سنگ‌های قیمتی نیاز به تجهیزات و فناوری‌های روز احساس می‌شود زیرا در غیراین صورت منجر به از بین رفتن میزان زیادی از

ذخیره معدنی و پرت شدنش خواهد شد. وی درباره این موضوع و سطح فناوری و تجهیزاتی که معدنکاران معدن عقیق سبلان از آن استفاده می‌کنند نیز اینگونه پاسخ داد: مهندسان و مسئولان فنی در سیستم برشی کار می‌کنند که کمترین پرتی را داشته باشد. مدل استخراج در این معدن انفجاری است و در مرحله بعد با اهرم، باطله‌برداری شده و سپس رگه‌ها را با استفاده از سیم برش الماسه ۴ میل، به شکل اسلب بزرگ، برش می‌شود که پرتی آن بسیار کم است.

اشتغالزایی معدن در منطقه

امروزه با ایجاد کارگاه‌های آموزشی و همچنین فرآوری سنگ‌های زینتی می‌توان اشتغالزایی و ارزش افزوده مناسبی ایجاد کرد. تموک در این‌باره گفت: در این راستا معدن عقیق سبلان برای حدود ۳۰ نفر اشتغالزایی کرده است همچنین در شهرک صنعتی شماره ۲ اردبیل کارخانه و سوله‌ای راه‌اندازی شده و در حال تجهیز کارخانه هستیم که با روش «سیم برش الماسه» سنگ‌ها را در ابعاد صنعتی برش دهیم. (بزرگترین عقیق موجود در این معدن ۵۰ تن بوده و ایران در این زمینه رکورد جهانی را شکسته است.) وی درباره ۱۱۰۰ تن آماده برای استخراج و فرآوری و صادرات و بازارهای صادراتی این سنگ با ارزش نیز گفت: عقیق سبلان محصولی منحصر به فرد است زیرا به طور معمول عقیق در اندازه‌های باریک و کف دست است و نمی‌توان آن را در ابعاد تایل (موزاییک) یافت. حال اگر عقیق در اندازه موزاییک یا همان تایل بزرگ برش بخورد حکم تابلوی جواهر سنگ را پیدا می‌کند و همچون نقاشی مینیاتوری خواهد شد. به همین دلیل به عقیق سبلان، عقیق مینیاتور اطلاق می‌شود.

به گفته تموک، تابلوی جواهر سنگ در ابعاد بزرگ، قابلیت قیمت‌گذاری ندارد. از طرفی در دنیا عقیق به شکل توده‌ای وجود ندارد بنابراین رقیبی برای عقیق ایران وجود نخواهد داشت. پس اگر این سنگ وارد بازار شود رقیبی نخواهد داشت و نرخ در اختیار کسی خواهد بود که آن را فرآوری و وارد بازار می‌کند.

چینی‌ها مشتری عقیق سبلان بودند

همواره سنگ‌های زینتی مشتریان خود را در جهان دارند و حاضرند بهای قابل قبولی برای به‌دست آوردن آن پرداخت کنند. حال اینکه آیا سنگ عقیق سبلان نیز مشتری خارجی دارد یا نه، تموک اینگونه پاسخ داد: در دولت قبل که ایران تحریم بود و موقعیت تجاری ایران شرایط مناسبی نداشت، چینی‌ها برای به‌دست آوردن این سنگ تلاش بسیاری کردند؛ در واقع آنها می‌خواستند سنگ عقیق سبلان را به نرخ خیلی پایین خریداری کنند یا خاک معدن را در اختیار بگیرند اما این اتفاق نیفتاد زیرا فعالان این معدن معتقد بودند ذخیره معدن یا باید به نرخ اصلی فروخته شود یا بعد از فرآوری و بالا رفتن ارزش افزوده آن به کشورهای متقاضی صادر شود. (این تصمیم با توجه به اینکه انحصار سنگ و محصول در اختیار ایران بود، نگرانی برای از دست دادن بازار را از بین می‌برد). وی با اشاره به وجود خاک رنگین و سیلیسی عقیق در این معدن در ادامه گفت: براساس بررسی‌ها و پژوهش‌های فراوان دریافته‌ام چینی‌ها می‌توانند خاک را شست‌وشوی اسیدی دهند و بعد از گرفتن گل و لای آن، تایل‌های فشرده از خاک طبیعی عقیق بسازند. به همین دلیل اصرار بر خرید خاک معدن داشتند. به گفته این سنگ‌تراش در حال حاضر کشوری همچون ایتالیا عقیق‌های اندازه کف دست دارد و آن را به شکل وصله پینه‌ای به هم متصل می‌کند و می‌توان نام «خواب آشفته»

را در برابر نظم و هماهنگی تابلوهای جواهرسنگ سبلان بر آن گذاشت. در این راستا چین، ترکیه، آلمان، ایتالیا و... از تولیدکنندگان این محصول هستند. اما از آنجایی که انحصار این محصول در اختیار ایران است در صورتی که قدم به بازار جهانی بگذارد به طور قطع بازار تایل های لوکس و فوق لوکس را تکان خواهد داد. به گفته وی؛ از این سنگ برای ساخت جواهرآلات زینتی همچون انگشتر و گردنبند استفاده می شود. همچنین در اندازه های بزرگ برای ساخت تابلو جواهر سنگ و حجم های فوق نفیس همچون وان های عقیق استفاده می شود. یکی از این وان ها به ارزش ۷/۱ میلیون دلار و دیگری ۶ میلیون دلار فروخته شده در حالی که نقش و نگار این عقیق در برابر عقیق سبلان قابل مقایسه نیست. وی ادامه داد: اکنون در آلمان مراکز آب گرم وجود دارد. در این مراکز از تایل های عقیق در استخر و سونا استفاده شده است. پارتیشن، مجسمه فوق نفیس، تایل و جواهر سنگ هم در این مراکز استفاده شده است.

آخرین کلام...

در حال حاضر جواهرسازی و تولید مصنوعات از آن، جزو تجارت های پرسود جهان به شمار می آید. از این رو بسیاری از کشورهای دارنده ذخایر این دست از مواد معدنی دست به کار شده و سرمایه گذاری های قابل توجهی در این راه انجام داده اند. ایران نیز با برخورداری از ذخایر غنی معدنی از جمله سنگ های قیمتی و نیمه قیمتی می تواند با سرمایه گذاری و توجه بیشتر به این بخش، به جرگه تاجران سنگ های قیمتی در جهان بپیوندد.

فصل ۵: ممانعت از توسعه شهرهای
آذربایجان جنوبی و موضوعات جمعیتی
آن

خلاصه

شهرها نقش مهمی در توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر جامعه‌ای بازی می‌کنند و موتور محرکه توسعه به حساب می‌آیند. در آذربایجان جنوبی در صد سال اخیر نظام استعماری و توتالیتار فارس مجموعه‌ای از موانع را در مقابل توسعه شهرهای آذربایجان جنوبی قرار داده است. ممانعت از ایجاد زیرساخت‌های انرژی، جاده‌های ارتباطی و آزادراه‌ها، ممانعت از صنعتی شدن شهرها و نهایتاً مهاجرت دادن جمعیت روستایی و شهری آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس زبان باعث گسترش بیکاری، فقر و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق، بزه‌کاری، تنش‌های خانوادگی و... می‌گردد.

ممانعت از هر نوع برنامه‌ریزی کلان و تفصیلی برای توسعه شهرهای آذربایجان جنوبی، رشد بدون قواره و بدون حساب و کتاب حاشیه‌نشینی در شهرهای آذربایجان جنوبی به نحوی است که اساساً بسیاری از شهرهای آذربایجان جنوبی فقط حاشیه‌نشینی دارند و از متن شهر خبری نیست و یا اگر هست آنقدر کوچک است که قابل دید نیست.

بوروکراسی اداری فاسد و حلقه به گوش منصوب از تهران به شکل هماهنگ و سیستماتیک راه هر نوع فعالیت مستقل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه مدنی مستقل در شهرها را بسته است و دولت نیز هیچ نوع برنامه توسعه‌ای برای شهرهای آذربایجان جنوبی ندارد و همه این سیاست‌های ضد آذربایجانی به شکل هدفمند عقب ماندگی و عدم توسعه شهرهای آذربایجان جنوبی را باعث شده است.

کافی است نگاهی به وسعت عظیم و درصد جمعیت و محلات حاشیه‌نشین شهرهای آذربایجان جنوبی به ویژه کلان شهرهایی مانند تبریز، اورمیه، اردبیل، زنجان و... بیاندازیم تا متوجه برنامه‌ریزی عمدی برای ممانعت از توسعه شهرهای آذربایجان جنوبی از سوی نظام استعماری فارس شویم. بیکاری و فقر گسترده سیمای شهری در آذربایجان جنوبی را در قالب شهرهای توسعه نیافته و غرق در مشکلات عظیم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای هر ناظر بی طرفی به تصویر می‌کشد.

درست در نقطه مقابل نظام استعماری و توتالیتار برای فریب افکار عمومی آذربایجان جنوبی و پوشاندن چهره واقعی توسعه نیافته و عقب مانده آذربایجان جنوبی مدام از توسعه یافته بودن شهر تبریز در ایران به دروغ سخن می‌راند و متأسفانه حتی بعضی از به اصطلاح فعالان ملی نیز این دروغ‌های سازمان یافته را باور می‌کنند!

شهرداری‌ها و تأمین مالی پروژه‌های دولتی از بودجه آنها در آذربایجان

جنوبی

عمده بودجه شهرداری‌ها از محل عوارض نوسازی، مجوزهای ساخت، دریافت درصدی از سود خالص شرکت‌های صنعتی موجود در اطراف شهرها و بعضاً به ندرت کمک‌های محدودی نیز از سوی دولت و... تأمین می‌شود. با توجه به این که در اطراف شهرهای آذربایجان جنوبی شرکت‌های صنعتی محدودی تأسیس شده است، و حجم ساخت و ساز در آنها در مقایسه با تهران و شهرهای فارسستان محدود و کم است، بودجه شهرداری‌ها به ویژه شهرهای کوچک در آذربایجان جنوبی بسیار محدود است و امکان اجرای پروژه‌های کلان زیرساختی در جهت تحول جدی در زیرساخت‌های شهری در آذربایجان جنوبی بسیار محدود است. به ویژه در سال‌هایی که رکود در ساخت و ساز ایجاد می‌شود درآمد شهرداری‌ها بیش از پیش محدود می‌گردد. این محدودیت‌ها در کنار فساد و ناکارآمدی بوروکراسی اداری حاکم بر شهرداری‌ها در آذربایجان جنوبی و دخالت‌های مقامات امنیتی و سیاسی مانند فرماندارها، و شهردارانی که عمدتاً تخصصی در حوزه برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی ندارند و آلت دست مقامات امنیتی و نظامی دولت توتالیتار ایران هستند، به وخامت بیش از پیش وضعیت مالی شهرداری‌ها، در آذربایجان جنوبی منجر می‌گردد.

شرکت‌هایی که در آذربایجان جنوبی قرار دارند و سهام آنها در بورس تهران خرید و فروش می‌شود هر سال ۳ درصد سود خالص خود را نه به شهرداری‌های شهرهای آذربایجان جنوبی بلکه بایستی به حساب شهرداری تهران واریز نمایند. برای مثال گرد و غبار، آلودگی‌های شرکت‌های سیمان صوفیان، تراکتورسازی تبریز، پتروشیمی تبریز، آهک آذرشهر و... را مردم صوفیان، تبریز، آذرشهر تحمل می‌کنند و مریض می‌شوند ولی سود خالص آن نصیب شهرداری تهران می‌شود.

منبع دیگر تبعیض و بی‌عدالتی در خصوص شهرداری‌ها در آذربایجان جنوبی از اینجا ناشی می‌شود که بسیاری از پروژه‌های عمرانی و زیرساختی که در شهرهای فارس‌ستان از سوی بودجه دولت تأمین می‌شود در آذربایجان جنوبی فقط از محل بودجه محدود شهرداری‌ها تأمین می‌شود. برای مثال آزادراه‌ها و کنارگذرهای شرقی-غربی و شمالی-جنوبی، فرودگاه‌ها، خروج پادگانها از شهرها، به زیر زمین بردن خطوط راه آهن و ایستگاه‌ها و... در شهرهای فارس‌نشین به طور کامل از بودجه دولت تأمین مالی می‌شود، ولی در آذربایجان جنوبی همه این پروژه‌ها بایستی از بودجه محدود شهرداری‌ها تأمین شود و چون بودجه و درآمد شهرداری‌ها در آذربایجان جنوبی بسیار محدود است باعث عدم اجرا یا اجرای محدود یا طولانی شدن مدت اجرا، ناقص و یا کوچک بودن این پروژه‌ها می‌گردد. برای مثال فرودگاه‌های بسیار کوچک مراغه و خوی از محل کمک‌های مردمی و بودجه شهرداری‌های آنها احداث شده است و فاقد تجهیزات پیشرفته فرودگاهی است. توسعه فرودگاه تبریز که در

اواخر دهه ۱۳۸۰ انجام شده است تماماً از محل بودجه شهرداری تبریز تأمین مالی شده است، اما فرودگاه‌های تهران، اصفهان، مشهد، شیراز، یزد، کرمان، بیرجند، کیش، بندرعباس و... از محل بودجه دولت تأمین مالی شده است. در خصوص مترو کلان شهرها نیز همین مسئله صادق است. براساس مصوبات هیأت دولت، پنجاه درصد بودجه احداث مترو در کلان شهرها از سوی دولت و پنجاه درصد آن از سوی شهرداری‌ها بایستی تأمین گردد. سهم پنجاه درصد دولت در احداث مترو کلان شهرها در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز هر سال پرداخت شده ولی در تبریز دولت ریالی به مترو بودجه اختصاص نداده است. به همین خاطر احداث مترو تبریز هنوز در مراحل مقدماتی است.

تعیین جمعیت شهرها در افق چند دهه بعد

نظام توتالیتر ایران در راستای افزایش مهاجرت از آذربایجان جنوبی و انتقال آنها به شهرهای فارس‌نشین و نابودی هویت ملی تُرکی آنها و تحمیل هویت فارس به این مهاجران انواع و اقسام مطالعات و پیش‌بینی‌ها را انجام می‌دهد. یکی از این مطالعات و پیش‌بینی‌ها که براساس آنها میزان سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه‌های آب، برق، گاز، خطوط جاده‌ای و حمل و نقل، صنایع و کشاورزی و سایر بخش‌ها در شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی محدود می‌شود، مطالعات مربوط به پیش‌بینی جمعیت شهرها در افق چند دهه بعد است و در حقیقت این مطالعات و پیش‌بینی‌ها بهانه‌ای برای کنترل جمعیت و ممانعت از سرمایه‌گذاری‌ها در شهرهای آذربایجان جنوبی است. به همان اندازه که رشد محدودی برای رشد جمعیت در شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی در نظر گرفته شده است، برعکس برای شهرها و روستاهای فارس‌نشین رشد جمعیت بیشتری در نظر گرفته شده است و این رشد سریع جمعیت برای آنها از طریق مهاجرت دادن ملیت‌های تُرک، کُرد، عرب و... تأمین خواهد شد. به نحوی که با گذشت هر سال درصد جمعیت فارس افزایش و درصد جمعیت ملل تُرک، عرب، بلوچ و... کاهش خواهد یافت که این تحول تحمیلی در نهایت به شکل‌گیری یک اکثریت قاطع فارس در کشور موسوم به ایران منجر خواهد شد. زیرا کاهش درصد جمعیت تُرک عملاً به معنی کاهش وزن اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آنها خواهد بود.

با توجه به کنترل‌های شدید دولتی در اقتصاد نظام توتالیترا ایران، در راستای کنترل رشد جمعیت در آذربایجان جنوبی ممانعت از ارائه مجوز سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، کشاورزی، خدماتی و عدم تأمین زیرساخت‌ها نیز در همین راستا معنی می‌یابد.

ضعف یا فقدان ارتباطات حمل و نقلی و اقتصادی-تجاری بین شهرهای
آذربایجان جنوبی

طراحی شبکه حمل و نقلی و استقرار واحدهای اقتصادی در بین شهرهای
آذربایجان جنوبی و تهران به گونه‌ای است که آنها ارتباطات محدودی به لحاظ
اقتصادی و تجاری با هم دارند و تمام شبکه حمل و نقل اعم از جاده‌ای، ریلی
و هوایی از شهرهای آذربایجان جنوبی به تهران منتهی می‌شود و بین شهرهای
آذربایجان جنوبی و مناطق ارتباطات درونی جاده‌ای، ریلی و هوایی وجود ندارد
و یا بسیار محدود و ضعیف است. برای مثال مبادلات اقتصادی-تجاری عمده‌ای
بین تبریز-اورمیه، اورمیه-اردبیل، زنجان-تبریز، تبریز-همدان، قزوین-اورمیه،
اراک-تبریز، اورمیه-همدان و دیگر شهرها برقرار نیست در حالی که، این
مبادلات به شکل عمودی فقط با تهران در جریان است.

اصولاً پیوند اقتصادی-تجاری شبکه‌ای بین مراکز عمده شهری و روستایی
یک ملت هم‌زمان با ارتباطات اقتصادی-تجاری بین‌المللی، از ضرورت‌های اولیه
شکل‌گیری یک بازار ملی و رقابتی است. در حالی که، نظام توتالیتار و استعماری
فارس اجازه این ارتباطات و مبادله شبکه‌ای و رفع نیازها از همدیگر و به عبارت
دیگر خصوصیت مکمل بودن نسبی بخش‌های مختلف اقتصادی آذربایجان
جنوبی را نمی‌دهد و این وابستگی و فرودستی اقتصاد عقب نگه داشته شده
آذربایجان جنوبی را به شهرهای فارس‌نشین تضمین می‌کند و فرادستی
اقتصادی آنان در مقابل آذربایجان جنوبی را تأمین می‌کند.

تلاش برای عدم پیوستگی اقتصادی شهرهای آذربایجان جنوبی از سوی نظام نه تنها در بین شهرهای اصلی و عمده، بلکه در سطح داخل استان‌های جعلی نیز اعمال می‌شود. برای مثال شهرستان خلخال بیش از آنکه با اردبیل به عنوان مرکز استان ارتباطات حمل و نقلی و اقتصادی-تجاری داشته باشد با گیلان و تهران ارتباطات دارد و این به تسریع آسیمیلاسیون هویت ملی تُرک آنها در هویت تحمیلی فارس کمک می‌کند. این مثال تقریباً در مورد تمام شهرها و روستاهای مناطق شرقی آذربایجان جنوبی که در گیلان، قزوین، البرز، مرکزی، همدان، قم، کرمانشاه، کردستان و... قرار دارند صادق است، ده‌ها سال است که دیگر مبادله اقتصادی-تجاری و به تبع آن فرهنگی و سیاسی با شهرهای اصلی آذربایجان جنوبی مانند تبریز، اورمیه، زنجان، اردبیل، و... ندارند و متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق جمعیت آن مناطق به ویژه نسل جوان آسیمیله شده و در هویت تحمیلی فارس ذوب شده‌اند و احیاء هویت ملی تُرک در این مناطق بسیار مشکل خواهد بود زیرا بیش از صد سال هویت‌سازی تحمیلی و قطع ارتباط مناطق مختلف آذربایجان جنوبی نتایج منفی خود را در تضعیف هویت ملی تُرک آشکار ساخته است.

در اقتصاد و تجارت بین‌المللی نیز، اقتصاد آذربایجان جنوبی حضور ندارد یا حضور آن بسیار محدود و جزئی است. سطح توسعه اقتصادی پایین نگه داشته شده است و به همین جهت فقط تولیدات آن عمدتاً مواد خام کشاورزی و معدنی است که بدون فرآوری و داشتن ارزش افزوده به شهرهای فارس‌نشین ارسال می‌گردد. تولیدات کالایی و صنعتی آذربایجان جنوبی هم از نظر کمیت

و هم از نظر کیفیت دارای محدودیت است. زیرا سرمایه‌گذاری کلان عمرانی، صنعتی، تحقیقاتی، هم توسط بخش دولتی، هم بخش خصوصی و هم سرمایه‌گذاری خارجی از سوی نظام توتالیتار و استعماری فارس منع شده است، و در عوض دستگاه تبلیغاتی، رسانه‌ای و آموزشی نظام با معطوف کردن افکار عمومی در آذربایجان جنوبی به درگیری‌های ساختگی بین شهرها و... و مطرح کردن مباحث و موضوعات مورد علاقه و منافع دیگران مانند روز ملی خلیج (فارس!)، اسرائیل و... به انحراف افکار عمومی می‌پردازد.

شهرک سرمایه‌گذاری خارجی و سایر شهرک‌های صنعتی در آذربایجان

جنوبی

شهرک سرمایه‌گذاری خارجی در اوایل دهه ۱۳۸۰ در سمت شرقی جاده تبریز-مرند نرسیده به صوفیان احداث گردید و ادعا می‌شد که اولین در نوع خود است. این شهرک هر چند به حضور تعداد محدودی از شرکت‌های خارجی منجر شده است اما کیفیت و کمیت سرمایه‌گذاری‌های آن از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی کوچک و متوسط (SMES) فراتر نرفته است. هیچ سرمایه‌گذاری بزرگ و شرکت بزرگ در آن اجازه تأسیس نیافته است. شاید مهم‌ترین شرکت مستقر در آن مونتاژ کامیون‌های کاماز بلاروس و روسیه است که غیر از مونتاژ هیچ نوع فعالیت در زمینه ساخت قطعات، رنگ‌پاشی و... این خودرو در این شهرک انجام نمی‌شود. همچنین زمین اختصاص داده شده به این شهرک علیرغم استقرار آن در منطقه‌ای دور از شهرها و روستاهای نزدیک (بجز یک روستای بسیار کوچک) بسیار محدود است. پس از سال‌ها فعالیت این شهرک سرمایه‌گذاران محدودی را از ترکیه، بلاروس و روسیه جذب کرده است و تعداد صنایع و شرکت‌های استقرار یافته در آن بسیار محدود است و علیرغم نام و عنوان بزرگ و فریبنده آن همانند یک شهرک صنعتی کوچک باقی مانده است. به عبارت دیگر خط‌مشی کلان نظام توتالیتر و استعماری فارس در جلوگیری از شکل‌گیری سرمایه‌گذاری‌های کلان و با تکنولوژی پیشرفته در آذربایجان جنوبی در این شهرک نیز اعمال شده است و علیرغم

نزدیکی جغرافیایی شرکت‌های ترکیه‌ای به آن، حتی این شرکت‌ها نیز برای سرمایه‌گذاری به شهرهای فارس‌نشین هدایت می‌شوند.

تقریباً در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ آذربایجان جنوبی اکنون شهرک صنعتی تأسیس شده است، هر چند بسیاری از آنها، شبکه فاضلاب و تصفیه‌خانه و شبکه برق قوی ندارند و به طور کلی زیرساخت‌های آنها آماده نیست و سازماندهی مراکز صنعتی از این منظر اقدام در خور توجهی است؛ حتی در بعضی شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی چند شهرک صنعتی تأسیس شده است. اما همه این شهرک‌های صنعتی دارای محدودیت‌ها و نقاط ضعف و مشکلاتی هستند که پیشاپیش در مورد وضعیت کلی اقتصاد آذربایجان جنوبی گفته شده است.

اولاً این شهرک‌ها در مقایسه با شهرک‌های صنعتی فعال در تهران مانند عباس‌آباد، تهران، کاوه، ساوه، اصفهان، یزد و مشهد بسیار کوچک هستند، ثانیاً نوع صنایع مستقر در این شهرک‌ها عمدتاً در حوزه صنایع غیراستراتژیک مانند تولیدات غذایی، دام و طیور، بسته‌بندی مواد غذایی، تولید آب میوه، شیرینی جات، فرآوری مواد اولیه خام کشاورزی و صنعتی برای صنایع موجود در اطراف تهران، اصفهان، مشهد و... است. به عبارت دیگر این شهرک‌ها دارای صنایع از نظر حجم کوچک و از نظر نوع تکنولوژی حداکثر بهره‌مند از تکنولوژی سطح متوسط هستند و امکان محدودی برای حضور در بازارهای جهانی دارند و از سوی دیگر به شدت به دلیل واردات لجام گسیخته در معرض فشار رقابتی از نظر قیمت و کیفیت از خارج قرار دارند. به عبارت دیگر آنها عمدتاً برای بازارهای

داخل تولید می‌کنند و به دلیل سطح پایین تکنولوژی و کوچک بودن شرکت‌های موجود در شهرک‌های صنعتی آذربایجان جنوبی توان حضور و رقابت در بازارهای منطقه‌ای و جهانی را ندارند.

دلیل دیگری که توسعه و افزایش خطوط جدید تولید و ورود تکنولوژی‌های جدید را به این شرکت‌ها در آذربایجان جنوبی محدود می‌کند، فشار بوروکراسی فاسد اداری نظام، محدودیت‌های موجود در واردات و صادرات مواد اولیه مورد نیاز و محدودیت‌های موجود تحمیل شده از سوی نظام استعماری فارس در فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی است که هم از نظر نوع و تعداد کالاهای وارداتی و هم از نظر حجم واردات و صادرات در مضیقه بسر می‌برند و مجبورند با پرداخت هزینه‌های اضافی و طی هزاران کیلومتر مسیر اضافی زمینی و دریایی مواد اولیه و تکنولوژی مورد نیاز را به شکل محدود از گمرکات شهرهای فارس‌نشین تأمین نمایند.

شبکه بانکی نظام نیز هیچ نوع کمکی به تأمین سرمایه در گردش این شرکت‌ها نمی‌کند، اما انواع عوارض و مالیات از سوی وزارت دارایی اخذ می‌گردد. در کنار این معضلات فقدان شبکه آب و فاضلاب در شهرک‌ها به آلودگی محیط زیست اطراف شهرک‌های صنعتی به دلیل عدم دفع بهداشتی پساب‌ها و مواد آلوده کننده شیمیایی و صنعتی منجر می‌شود. ضعف شبکه برق، آب و گاز موجود در شهرک‌ها نیز از گسترش خطوط تولید و بزرگ شدن احتمالی شرکت‌ها جلوگیری می‌کند که از موانع تعبیه شده توسط خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیت‌ر و استعماری فارس در آذربایجان جنوبی است.

نتیجه‌ای که از این معضلات و موانع برای اقتصاد آذربایجان جنوبی و شرکت‌های موجود در شهرک‌های صنعتی آذربایجان جنوبی حاصل می‌شود آن است که بسیاری از این شرکت‌ها علیرغم هزینه انجام شده توسط بخش خصوصی آذربایجان جنوبی یا کاملاً تعطیل هستند یا با حداقل ظرفیت کار می‌کنند و فقط توانسته‌اند خود را سرپا نگه دارند. در همین راستا مصطفی افضلی نماینده به اصطلاح مجلس نهم از اردبیل در پایان خرداد ۹۱ گفته است که هم اکنون ۸۰ درصد واحدهای تولیدی استان اردبیل تعطیل هستند. البته آمار واقعی قطعاً از این هم بیشتر است. (روزنامه هشمه‌ری، ۳۰ خرداد ۱۳۹۱، ص ۱۸).

جلوگیری از سرمایه‌گذاری و عدم رشد شهرنشینی و طبقه متوسط

از نتایج فرهنگی و سیاسی خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتر ایران در جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان و عمده در آذربایجان جنوبی ضعف طبقه متوسط در آذربایجان جنوبی است. اصولاً دموکراسی را پدیده جوامع مرفه می‌دانند و در جامعه‌ای که اکثریت جمعیت آن درگیر فقر و رفع نیازهای فیزیولوژیک (غذا، مسکن، بهداشت) خویش هستند، انتظار شکل‌گیری فعالیت سیاسی و فرهنگی مستقل و مدرن بر مبنای اندیشه مدرن یعنی انسان خود مختار و فعال و توجه به هویت ملی و شأن انسانی تا حدودی دور از واقع بینی است. به عبارت دیگر نظام توتالیتر تداوم فقر و بیکاری و توسعه نیافتگی را به عنوان تضمین تداوم استعمار آذربایجان جنوبی برای خود می‌داند و به همین جهت به شدت بر حفظ فقر گسترده در آذربایجان جنوبی و افزایش فاصله شاخص‌های سطح توسعه شهرهای فارس‌ستان با شهرهای آذربایجان جنوبی اصرار دارد و تداوم رابطه فراتری بین نظام استعماری و توتالیتر ایران و فروتری آذربایجان جنوبی حداقل به لحاظ اقتصادی بر این رابطه متکی است.

مثال عملی رابطه بین شهرنشینی و طبقه متوسط را در وقایع خرداد ماه ۱۳۸۵ در شهرهای آذربایجان جنوبی می‌توان به وضوح مشاهده کرد. شهرهای بزرگتر به دلیل جمعیت جوان وسیع و طبقه متوسط نسبتاً قویتر صحنه اعتراضات وسیعتری در قیام ملی خرداد ماه ۱۳۸۵ بود، در حالی که در شهرهای کوچک این تظاهرات یا امکان انجام نیافت یا این که در سطحی بسیار کوچک انجام شد. به طور کلی رشد صنعتی و اقتصادی رابطه مستقیمی با رشد

طبقه متوسط و آن هم رابطه مستقیمی با رشد احساس استقلال انسان‌ها و فعالیت مستقل سیاسی دارد.

کاهش قیمت املاک و مستغلات در آذربایجان جنوبی در مقایسه با شهرهای فارسستان

ممانعت از سرمایه‌گذاری، عدم رشد اقتصادی، خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی و انتقال آن به شهرهای فارس‌نشین به شکل مداوم با احتساب تورم، قیمت املاک و مستغلات را در مقایسه با شهرهای فارسستان کاهش می‌دهد، در نتیجه سودآوری سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات آذربایجان جنوبی بسیار پایین و یا منفی است در حالی که سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات شهرهای فارسستان با سودآوری بالای همراه است. این سودآوری پایین در آذربایجان جنوبی باعث خروج سرمایه سرمایه‌گذاران بخش مسکن و املاک آذربایجان جنوبی از آنجا و حرکت به طرف سرمایه‌گذاری در شهرهای فارس‌نشین می‌شود و مدام فاصله عمران و آبادانی و رفاه بین این دو افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر ممانعت از سرمایه‌گذاری و بستن فضای کسب و کار در آذربایجان جنوبی همه حوزه‌های اقتصادی، مسکن، املاک، مستغلات، درآمد، اشتغال، فرهنگ، توریسم، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، حمل و نقل، انرژی،.... تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد.

عدم رونق بازار املاک و مستغلات ناشی از سطح پایین درآمدها و قدرت خرید پایین، سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و املاک را محدود و کیفیت آن را پایین می‌آورد. کیفیت پایین ساخت و ساز و فقدان برنامه‌ریزی شهری مدرن منجر به ظهور نماهای زشت شهری و فقدان هر نوع زیبایی هنری و معماری شهری می‌گردد. عناصری که تحت عنوان شهردار و یا معاونان آن و همچنین

شوراهای شهر مسئولیت دارند، عمدتاً از بین نیروهای امنیتی و سیاسی وفادار به نظام و فاقد هر نوع توانایی و تخصص در مسائل مربوط به شهرسازی، جغرافیایی شهری، مدیریت شهری و... انتخاب می‌شوند و در کنار فساد فراگیر در نظام اداری و سیاسی مجموعاً به وخامت بیشتر وضعیت شهرسازی در آذربایجان جنوبی می‌انجامد.

«مسکن مهر» و کمیت و کیفیت پایین آن در آذربایجان جنوبی

دولت احمدی‌نژاد برای کاهش قیمت مسکن و صاحب خانه شدن طبقات پایین، طرح «مسکن مهر» را به اجرا گذاشت و با انتخاب زمین‌های منابع طبیعی و غیرمزروعی و بدون مالک و با حذف قیمت زمین و تخصیص وام و آماده‌سازی زمین‌ها و دریافت مقداری پول از متقاضیان مسکن مهر و ثبت نام و سازماندهی آنها در قالب تعاونی‌های مسکن مهر اجرای این پروژه را آغاز کرد. هر چند برای پایین آوردن هزینه ساخت آن، تقریباً در همه شهرها از مصالح با کیفیت پایین استفاده شده است، اما از نظر تعداد واحد مسکن مهر در شهرها نسبت به جمعیت آنها تبعیض‌های آشکاری در مقایسه با شهرهای فارس‌ستان علیه آذربایجان جنوبی وجود دارد. برای مثال تعداد واحدهای مسکن مهر در حال احداث در شهری مانند نیشابور هشت هزار واحد مسکن مهر است و در اورمیه نیز که بیش از سه برابر نیشابور جمعیت دارد هشت هزار واحد مسکن مهر در حال احداث است، و این نشان دهنده سه برابر تبعیض در مسکن مهر علیه آذربایجان جنوبی است در حالی که دولت مدعی است که با اجرای مسکن مهر به دنبال تحقق عدالت است.

به طور کلی با تمام ضعف‌ها و تبعیض‌ها و کیفیت پایین، دولت هزینه آماده‌سازی زیرساخت‌های پروژه‌های مسکن مهر مانند برق، آب، گاز، تلفن، آسفالت مسیر تا شهر اصلی و داخل خیابان‌ها و... انجام می‌دهد و این برای شهرداری‌های آذربایجان جنوبی که به دلیل کساد ساخت و ساز مشکل

درآمدی جدی دارند امتیاز مهمی محسوب می‌شود و بلندمرتبه‌سازی را نیز
ترویج می‌نماید.

شهرهای جدید و کمبود آنها در آذربایجان جنوبی

در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی (معروف به دولت‌های سازندگی و اصلاحات) برای جذب سر ریز جمعیت شهرهای بزرگ در فاصله‌ای قابل توجه از شهرهای بزرگ ۱۸ شهر جدید ساخته شد. از این ۱۸ شهر جدید از قزوین تا همدان، اردبیل، اورمیه، زنجان و... فقط یک شهر جدید بنام سهند در اطراف تبریز ساخته شده است در حالی که، از نظر کمیت و کیفیت این شهر بسیار کوچک‌تر از چهار شهر جدید در اطراف تهران، سه شهر جدید در اطراف اصفهان، سه شهر جدید در اطراف مشهد، و... است. به عبارت دیگر برای کل شهرهای آذربایجان جنوبی فقط یک شهر جدید که بسیار هم کوچک‌تر از شهرهای جدید دیگر شهرهاست احداث شده است و هفده شهر جدید در اطراف شهرهای فارس‌نشین در نظر گرفته شده است و این هم یکی دیگر از نشانه‌های تبعیض علیه آذربایجان جنوبی است.

همچنین شبکه بزرگ‌راه‌ها و آزادراه‌ها که شهرهای اصلی را به شهرهای جدید وصل می‌کند در اطراف شهرهای آذربایجان جنوبی وجود ندارد و معمولاً جاده‌های قدیمی با دو خط رفت و برگشت است که آنها را به همدیگر متصل می‌کند. نگاهی به نقشه راه‌ها در شهرهای فارس‌نشین نشان می‌دهد که شبکه بزرگ‌راه‌ها و آزادراه‌ها از توسعه یافتگی قابل توجهی برخوردار است، اما در آذربایجان جنوبی و دیگر مناطق ملی خبری از این شبکه‌های متصل به هم توسط پل‌ها و تونل‌های عظیم، تقاطع‌های متعدد چند طبقه که از روی همدیگر رد می‌گردند و ترافیک را کاهش می‌دهند نیست. حتی در سال ۱۳۸۹ در

اصفهان بزرگراهی دو طبقه به بهره‌برداری رسیده است و در تهران نیز بزرگراه دو طبقه صدر افتتاح شده است ولی در آذربایجان جنوبی خبری از این تأسیسات زیربنایی حمل و نقلی نیست. همچنین حمل و نقل ریلی برای حومه کلان شهرهای تهران، کرج، اصفهان، مشهد، شیراز، و اهواز در نظر گرفته شده است، ولی، شبکه حمل و نقل ریلی حومه تبریز حذف شده است و بودجه‌ای که برای احداث آن خطوط مترو به شهرهای جدید مانند پرنده در تهران، شهرهای اسلام آباد، بهارستان، زرین شهر، خمینی شهر، نجف آباد، شاهین شهر، صفه، و... در استان اصفهان، و... اختصاص یافته است، برای خط متروی تبریز به شهر جدید سهند از بودجه ملی هم حذف شده است.

حاشیه‌نشینی در شهرهای آذربایجان جنوبی

دهه‌ها ممانعت از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و سرمایه‌گذاری‌های علمی، صنعتی کلان، فساد در بروکراسی اداری، استثمار منابع و معادن آذربایجان جنوبی به نفع نظام استعماری و توتالیتار فارس، بلوکه کردن ارتباطات تجاری، اقتصادی، فرهنگی و... آذربایجان جنوبی با خارج و... همگی منجر به گسترده‌ی پدیده بیکاری، فقر و درآمدهای پایین شده است و یکی از مظاهر آشکار فقر گسترش پدیده حاشیه‌نشینی و نمای زشت محلات فقیر و آشفته شهرها است. تقریباً تمام شهرهای آذربایجان جنوبی با پدیده حاشیه‌نشینی و معضلات ناشی از آن (از جمله جرم خیزی و اعتیاد، بیکاری، فقر گسترده و طلاق) درگیرند.

در سال ۱۳۹۰ سایت www.rajaneews.ir در خبری اعلام کرده بود که بیش از یک سوم جمعیت شهر تبریز حاشیه‌نشین هستند و تعداد این حاشیه‌نشین‌ها را بیش از پانصد هزار نفر ذکر کرده بود. با عبور از بزرگراهی که در دامنه کوه عینالی احداث شده وضعیت وخیم زندگی ساکنان بخشی از محلات حاشیه‌نشین تبریز را می‌توان مشاهده کرد. در اورمیه در بخش‌های شرقی شهر خیابان‌ها، کوچه‌ها و محلاتی را می‌توان مشاهده کرد که فقر و آشفتگی نمای شهری همه جا خود را نشان می‌دهد. در مراغه در مسیر حرکت قطار به ویژه در بخش جنوب شرقی شهر خانه‌هایی شبیه آلونک که آب فاضلاب در کوچه‌های تنگ جاری است از قطار در حال حرکت، قابل مشاهده است. هر چند بعضی از محلات به حاشیه‌نشینی بیشتر شهرت دارند. این مناطق فقط به عنوان نمونه ذکر شد و پدیده حاشیه‌نشینی شهر به شهر در آذربایجان

جنوبی قابل بررسی است و حل این معضل نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی، فرهنگی، سیاسی در آذربایجان جنوبی دارد که رسیدن به حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی از ضرورت‌های اولیه آن است، به عبارت دیگر دقیق‌تر این است که بگوئیم اکثریت محلات شهرهای آذربایجان جنوبی همانند حاشیه شهرها هستند و در حقیقت متن شهر که مطابق با شهرسازی مدرن و مرفه باشد یا وجود ندارد یا بسیار محدود است.

مافیای زمین و املاک و ممانعت از توسعه شهرها

در همه کشورها جنگل‌ها، مسیرهای رودخانه‌ها، تپه‌ها و کوه‌ها، دشت‌های غیرقابل کشت و کشت نشده و دیگر مکان‌هایی که نمی‌توان مالکیت خصوصی بر آنها داشت متعلق به عموم و منابع ملی محسوب می‌گردد، و به همین دلیل از این زمین‌ها و منابع ملی در راستای اهداف عام المنفعه و اجرای پروژه‌های عمرانی، شهری، صنعتی، معدنی، زیرساختی استفاده می‌شود. اما در نظام مبتنی بر اقتصاد رانتی، علاوه بر این که درآمد محصولات استراتژیک و پردرآمد مانند نفت، گاز، مس، سرب و روی و... در اختیار هیأت حاکمه و نزدیکان آنها قرار دارد. از طریق سندسازی عوامل و مقامات نظام زمین و منابع عمومی و ملی را به نام خود به ثبت رسانده و سپس با گسترش و توسعه شهرها این زمین‌ها و املاک را به قیمتی قابل توجه به مردم عادی جهت خانه سازی یا دیگر فعالیت‌های خدماتی، صنعتی و... به فروش می‌رسانند.

از آنجایی که شبکه‌ای از نهادهای دولتی مانند سازمان ثبت اسناد و املاک، دادگستری، شهرداری‌ها، فرمانداری‌ها، نهادهای امنیتی و... درگیر این سندسازی و تفکیک و واگذاری آنها جهت فروش به عنوان اموال خصوصی هستند، معمولاً این نوع زمین‌خواری‌ها هیچ وقت فاش نمی‌شوند و آنچه در نظام توتالیتیر به عنوان مافیای زمین و مسکن معرفی می‌شود افرادی هستند که به این نوع سندسازی‌ها اقدام می‌کنند ولی سهم اشخاص و نهادهای برخوردار از رانت قدرت را نمی‌پردازند و در نتیجه اعلام می‌شود که مثلاً دویست هکتار زمین، از زمین‌خواران پس گرفته شد.

در آذربایجان جنوبی پدیده مافیای زمین یکی از موانع جدی توسعه شهرها و شهرسازی و ایجاد زیرساخت‌های توسعه اقتصادی و صنعتی و شهری است. زیرا شهرداری‌ها در آذربایجان جنوبی به ویژه در شهرهای کوچک بعلت کم بودن حجم ساخت و سازها و فقدان منابع درآمدی دیگر، برای توسعه شهر، ایجاد تأسیسات و امکانات شهری و ایجاد شهرک‌ها و خیابان‌های جدید با برنامه‌ریزی قبلی نیازمند آزاد شدن زمین‌های اطراف شهرها هستند که معمولاً مافیای زمین وابسته به عناصر نظام حاکم برای این زمین‌ها سندسازی کرده و خواهان دریافت پول‌های کلان برای این زمین‌ها هستند که از توان مالی شهرداری‌ها خارج است. از سوی دیگر ضرورت حفظ باغات و مزارع و عدم ساخت و ساز در چنین زمین‌هایی علاوه بر گران بودن این نوع زمین‌ها در اطراف شهرها، ضرورت گسترش در اراضی و محل‌های غیرقابل کشت مانند تپه‌ها و زمین‌های فاقد ارزش زراعی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. اما همانگونه که گفته شد این نوع زمین‌ها با پیش بینی توسعه شهرها توسط عناصر برخوردار از رانت قدرت نظام سندسازی شده است و پرداخت پول‌های کلان از شهرداری‌ها را طلب می‌کنند و عدم توان شهرداری‌ها برای پرداخت آن به محدودیت در توسعه و نوسازی شهرها و عدم شکل‌گیری شهرسازی مدرن بر مبنای تجربه‌های جدید شهرسازی منجر می‌شود. خیابان‌های باریک، کوچه‌های تنگ، فقدان شبکه آذارسازها و بزرگراه‌ها، پارک‌ها و دیگر مراکز عمومی و به طور کلی در هم ریختگی شهری از شاخص‌های شهرهای آذربایجان جنوبی است که توسط مافیای زمین خواران و عناصر برخوردار از رانت قدرت اداره می‌شوند.

متروی تهران

بعد از «انقلاب مشروطه ایران» و به ویژه با استقرار حکومت پهلوی اول به دنبال کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱)، تنوع و تکثر سنتی در ارکان قدرت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که در دوره قاجارها شیوه مدیریتی رایج بود از بین رفت و قدرت مطلق در تهران متمرکز گردید. در حالی که ایالت‌ها از میزانی از خودمختاری در حوزه‌های مختلف برخوردار بودند و البته ایالت‌های مرزی مانند آذربایجان جنوبی از سطح بالایی از مراودات با خارج برخوردار بودند که بیش از مناسبات شهر کوچکی مانند تهران به عنوان پایتخت قاجارها با خارج بود. رضاخان با تقویت ارتش به سرکوب همه اختیارات و تنوعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایالت‌ها اقدام کرد و مناسبات ایالت‌ها را با خارج محدود کرد، یا به طور کامل از بین برد، و تحت کنترل قرار داد و راه آهن از ساحل خلیج تا ساحل شرقی خزر کشیده شد و گمرکات شهرهای فارس‌نشین فعال‌تر و فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی تعطیل یا محدود شد و مرکزیت اقتصادی نیز به تهران اختصاص داده شد و سرمایه‌گذاری در احداث صنایع سیمان، شیشه، نساجی در شهرهایی مانند تهران، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، مشهد و سایر شهرهای فارس‌نشین متمرکز گردید. البته تهران با فاصله‌ای زیاد سرمایه‌گذاری‌های بیشتری به خود اختصاص می‌داد و احداث شبکه خیابان‌ها و ارائه وام‌های مختلف برای احداث مراکز مسکونی و تجاری در تهران و اخذ مالیات‌ها و انتقال آن از ایالت‌ها به تهران منجر به آغاز مهاجرت به تهران از آذربایجان جنوبی و سایر ایالت‌ها گردید. البته قبل از استقرار نظام

توتالیتزر پهلوی، ارتباط محدودتری بین تهران و آذربایجان جنوبی برقرار بود و تجار و کارگران آذربایجان جنوبی عمدتاً برای کار به آذربایجان شمالی و تفلیس به ویژه شهر پروتوق نفتی باکو و شهرهای عثمانی (تُرکیه) مهاجرت می کردند. هر سال چند میلیون لیره استرلینگ نیز از امتیاز بهره برداری از نفت عربستان (خوزستان) توسط انگلستان به ایران پرداخت می شد که البته رقم بسیار ناچیزی بود. ایجاد نظام متمرکز سیاسی و اقتصادی و به ویژه استثمار منابع کشاورزی ایالت ها با قیمت های تحمیلی از سوی رضاخان منجر به فقیر شدن ایالت های عمدتاً تُرک، عرب، کرد، تُرکمن، بلوچ و... و ثروتمند شدن تهران و شهرهای فارس نشین گردید. موج مهاجرت از ایالت ها به تهران به افزایش بیشتر رونق اقتصادی منجر شد و تهران همانند یک دیگ جوشان مرکزی برای ذوب و نابودی هویت فرهنگی و ملی مهاجران از ملل تُرک، کرد، عرب و... عمل می کرد و اکنون نیز که بیش از یک قرن از استقرار توتالیتریسم فارس تحت عنوان «انقلاب مشروطه ایران» می گذرد همین نقش را ایفا می کند.

جمعیت شهر تهران براساس برآوردها در آغاز نظام توتالیتزر پهلوی در ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) حداقل ۱۰۰ هزار نفر و حداکثر ۱۵۰ هزار نفر برآورد می شد و با رشدی سریع درهنگام اشغال ایران توسط متفقین جنگ جهانی دوم در شهریور ۱۳۲۰ (اگوست ۱۹۴۱) به بیش از ۵۰۰ هزار نفر رسید. این روند تمرکزگرایی شدید و استثمار منابع ملل تُرک، عرب، کرد و... بعد از پایان جنگ جهانی دوم و جنایات و تبعیدها و کشتارها پس از سقوط حکومت ملی آذربایجان و جمهوری مهاباد در سال ۱۳۲۵ به شدت ادامه یافت و در اولین

سرشماری رسمی که توسط پهلوی دوم ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) انجام شد. جمعیت تهران به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافت و جمعیت تبریز که عبدالرزاق دنبلی آن را در سال ۱۸۰۶، دارای ۴۰۰ هزار نفر جمعیت ذکر کرده بود، بعد از یک و نیم قرن با کاهش شدید در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) به ۲۸۹ هزار نفر رسید و پس از آن شهرهای اصفهان و مشهد در رده‌های بعدی قرار گرفتند.

روند تمرکز گرایی در تهران و شهرهای فارس‌نشین در آمارگیری‌های ۱۳۴۵، (۱۹۶۶)، ۱۳۵۵ (۱۹۷۶)، ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) و ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) نیز قابل مشاهده است و هم‌زمان تخریب منابع و ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملل تُرک، عرب، کُرد، ترکمن، بلوچ و... ادامه یافت و مهاجرت به تهران و شهرهای فارس‌نشین به عنوان نتیجه آن سیاست‌ها تداوم یافت و در آخرین آمارگیری دوره پهلوی دوم جمعیت تهران به ۴/۵ میلیون نفر رسید به عبارت دیگر بین بیست سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ جمعیت این شهر از ۱/۵ میلیون نفر به ۴/۵ میلیون نفر رسید.

پروژه تمرکز جمعیت در تهران و شهرهای اطراف آن هم در دوره پهلوی‌ها و هم در دوره جمهوری اسلامی ایران با جدیت و شدت هر چه تمام تر پیگیری می‌شود و در آمارگیری سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶)، جمعیت استان تهران به ۱۳/۵ میلیون نفر رسید و در قالب سفرهای استانی احمدی‌نژاد کرج با حومه خویش و جمعیت بیش از ۲/۳ میلیون نفر از استان تهران منتزع و به استان البرز تبدیل شد که هدف آن ادامه جذب بیشتر جمعیت از میان ملل سرکوب شده و تداوم ذوب مهاجران در هویت توتالیتار تحمیلی فارس است. اکنون

فاصله بین شهرهای تهران و کرج با استقرار مراکز صنعتی و شهرک‌های مسکونی پر شد و روستاهای اطراف آنها نیز به شهرهای چند صد هزار نفری تبدیل شده است. اکنون شهر جدید هشتگرد در حال تبدیل شدن به کلان شهری جدید است و خط متروی تهران-کرج-هشتگرد که تا کرج در حال بهره‌برداری است، در حال احداث تا هشتگرد است و در آینده احداث آن تا قزوین پیش بینی شده است. این خط مترو علاوه بر خطوط مترو مخصوص هر کدام از کلان‌شهرهای تهران و کرج است. خطوط متروی زیرزمینی و روی زمینی که برای تکمیل شبکه حمل و نقل درون شهری تهران و شهرک‌های اطراف آن مانند پرند، پردیس، اندیشه،... در نظر گرفته شده است و در حال احداث است طبق اعلام شهرداری تهران بیش از ۴۳۰ کیلومتر است. شبکه آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها، تونل‌های زیرزمینی و حتی بزرگراه‌های دو طبقه برای تسهیل ارتباطات درون شهری و کاهش مشکل ترافیک تهران در حال احداث است به بیش از صدها کیلومتر می‌رسد به نحوی که در افق میان مدت و بلندمدت فاصله بین شهرهای دماوند و رودهن در شرق تهران تا قزوین در غرب تهران به فاصله بیش از ۲۶۰ کیلومتر از مراکز صنعتی، جمعیتی، خدماتی، تفریحی، پژوهشی، دانشگاه‌ها، بهداشتی و درمانی فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های حمل و نقل ریلی و... پر خواهد شد و جمعیتی بیش از ۳۰ میلیون نفر را در خود جای خواهد داد. با توجه به افزایش سطح تحصیلات و درآمدها در تهران و اطراف آن و کاهش سریع در درصد رشد جمعیت، بخش عمده این جمعیت ۱۵ میلیون نفری جدید علاوه بر جمعیت فعلی که بایستی این مناطق را پر از جمعیت کند با فشارها و تبعض‌های اقتصادی اعمال شده از میان ملل سرکوب

شده به تهران و اطراف آن کوچ داده خواهند شد و این کارخانه ذوب ملل و نابودی هویت ملی آنها همچنان به کارکرد بیش از یک قرن خود در تحقیر و به حاشیه‌رانی و نابودی هویت ملی ملل سرکوب شده ادامه خواهد داد.

هم اکنون تبریز فاقد شبکه زنده مترو است و از سال ۱۳۸۰ که کروی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی کلنگ احداث آن را به زمین زده است، حتی یک خط مترو به صورت کامل پس از گذشت حدود ۱۳ سال از کلنگ‌زنی افتتاح نشده است و هر سال افتتاح خط اول آن را به سال بعد حواله می‌دهند. در حالی که در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) اولین خط متروی مشهد افتتاح شد. هنوز معلوم نیست در صورت افتتاح چند ایستگاه محدود متروی تبریز چه کمیت و کیفیتی خواهد داشت و همچنین در پایان سال ۱۳۹۰ اعلام شد که یکی از خطوط متروی تبریز را قرارگاه خاتم الانبیاء طبق قراردادی به مبلغ یک میلیارد دلار احداث خواهد کرد. البته، در سال ۱۳۹۴ به شکل نمایشی و مضحک با پنج واگن و با حضور مقامات تحمیلی استانی نمایشی از افتتاح مترو تبریز به اجرا درآمد که فقط می‌توان به آن تأسف خورد.

مقایسه‌ای کوتاه در خصوص رشد جمعیت تهران و شهرهای اطراف آن با شهرهای آذربایجان جنوبی شدت تبعیض‌های اقتصادی اعمال شده علیه آذربایجان جنوبی را نشان خواهد داد. در طول سال‌های جنگ جهانی دوم به خاطر حضور نیروهای متفقین در ایران فضای مطبوعات و فضای سیاسی و مباحثات در مجلس تا حدودی آزاد شده بود و اعتراضاتی از سوی تعداد محدودی از نمایندگان آذربایجان جنوبی در مجلس نسبت به تبعیض‌ها علیه آذربایجان جنوبی صورت می‌گرفت که نهایتاً این اعتراضات و شرایط مساعد داخلی و بین‌المللی منجر به تشکیل حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید

جعفر پیشه وری شد. یکی از این اعتراضات را «علی مرادی مراغه‌ای» نویسنده کتاب «از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان» آورده است که نماینده مجلس از آذربایجان جنوبی اعتراض کرده است که بودجه استان مرکزی که شامل استان‌های مرکزی، البرز، سمنان، قم، و تهران فعلی می‌شد و دارای ۱/۵ میلیون نفر جمعیت در آن زمان بود، ۲۰ برابر استان‌های آذربایجان جنوبی است که جمعیت آنها را در آن زمان نماینده مذکور ۴/۵ میلیون نفر اعلام کرده بود. به عبارت دیگر جمعیت آذربایجان جنوبی به تنهایی بیش از ۳ برابر چند استان تهران و اطراف آن بود است و این یعنی ۶۰ برابر تبعیض در اختصاص بودجه بین تهران و اطراف آن با آذربایجان جنوبی که اکنون نیز همچنان با شدت این تبعیض‌ها نه تنها در حوزه اقتصاد بلکه در همه حوزه‌ها مانند فرهنگ و سیاست نیز در حال اعمال است. این تبعیض‌ها باعث شده است که جمعیت «استان مرکزی» سابق که اکنون به «چند استان» تبدیل شده است از ۱/۵ میلیون نفر با بیش از ۱۲ برابر افزایش به بیش از ۱۸ میلیون نفر برسد. در حالی که جمعیت ۴/۵ میلیون نفری آذربایجان جنوبی نتوانسته است حتی از ۳ برابر عبور کند. در این جا محدوده ملی از آذربایجان جنوبی مورد نظر است که حکومت ملی به رهبری سید جعفر پیشه‌وری آن را در کنترل داشت و حتی بخشی از آن در همان استان مرکزی قرار دارد و زیر نظر حکومت ملی نبود.

نه تبریز به عنوان مرکز آذربایجان جنوبی و کلان شهر اول آذربایجان جنوبی و نه سایر شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی هیچ کدام دارای شبکه

حمل و نقل پیشرفته و توسعه یافته مترو، تراموا، اتوبوسرانی، تاکسی رانی، شبکه آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها و... نیستند که بتواند ارتباط حمل و نقلی بین مراکز پر رفت و آمد مانند بازارها، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، ادارات، هتل‌ها، رستوران‌ها، مراکز تفریحی، مراکز صنعتی و... را به شکلی روان و سریع برقرار کند و علیرغم سرانه پایین خودرو در آذربایجان جنوبی نسبت به شهرهای فارس‌نشین به خاطر وخامت اوضاع شبکه خیابان‌ها و فقدان شبکه آزادراهی و بزرگراهی و فقدان آزادراه‌های کنارگذر شرقی-غربی و شمالی-جنوبی در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی ترافیک یکی از معضلات جدی شهرهای آذربایجان جنوبی است و صرفاً با سرمایه‌گذاری‌های کلان در احداث مترو و آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها و تونل‌های زیرزمینی می‌توان معضل ترافیک در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی را حل کرد که نظام توتالیتیر ایران از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی در همه حوزه‌ها از جمله حمل و نقل شهری و بین شهری جلوگیری می‌کند. البته شهرهای کوچک آذربایجان جنوبی نیز به خاطر فقدان رعایت اصول شهرسازی از سوی نظام توتالیتیر ایران در سال‌های اخیر دچار مشکل ترافیک شده‌اند.

موانع موجود در مقابل صنعت توریسم، هتل‌داری، رستوران‌داری

یکی از ظرفیت‌های جدی در حال توسعه در اقتصاد جهان امروز صنعت توریسم است که توان ارزآوری و اشتغالزایی بالایی دارد و هر سال بیش از ۱/۸ میلیارد نفر در جهان به مسافرت و گشت و گذار در دیگر کشورهای جهان می‌پردازند و هر سال نیز تعداد مسافران صنعت توریسم و درآمد آن در حال افزایش است، مزایای این صنعت به ویژه در آلودگی کمتری که دارد باعث شده است نام صنعت بدون دود را به آن بدهند.

آذربایجان جنوبی به دلیل میراث هنری، فرهنگی، تاریخی، و موقعیت مناسب جغرافیایی در نزدیکی به بازارهای عمده مشتری خیز ثروتمند جهان یعنی کشورهای اروپایی و غربی و عربی، از ظرفیت‌های مناسبی برای بهره‌مندی از صنعت توریسم برخوردار است و در صورت استقرار و تشکیل دولت ملی ترک می‌تواند از طریق توسعه زیرساخت‌های توریستی ارزآوری و اشتغالزایی قابل توجهی در این حوزه دسترسی پیدا کند. اما در شرایط فعلی به دلیل گستردگی فقر و ضعف طبقه متوسط و فقدان شبکه حمل و نقل بین‌المللی و فقدان شبکه هتل‌ها و رستوران‌ها هیچ نوع حضوری در عرصه صنعت توریسم بین‌المللی ندارد و حتی شاید بتوان گفت در آغاز این راه هم نیست.

فرودگاه تبریز به عنوان تنها فرودگاه دارای پروازهای بین‌المللی هفته‌ای به تعداد انگشتان دست به شهرهای کشورهای همسایه پرواز دارد، این را مقایسه کنید با صدها و هزاران پرواز بین‌المللی فرودگاه‌های بزرگ و

توریست‌پذیر دنیا مانند فرودگاه‌های شارل دوگل پاریس، هیئت رو لندن، جان اف‌کندی نیویورک، آتاتورک استانبول و دبی، فرودگاه تبریز حتی از نظر امکانات و تعداد پروازهای بین‌المللی با فرودگاه‌های کشورهای فقیر آفریقایی نیز قابل مقایسه نیست.

آماده بودن شرایط و زیرساخت‌ها برای رونق صنعت توریسم مجموعه‌ای از زیرساخت‌های توریستی مانند شبکه حمل و نقل مدرن بین‌المللی و داخلی، شبکه هتل‌ها و رستوران‌ها نظام بانکی دارای قابلیت استفاده از کارت‌های اعتباری، فرهنگ توریست‌پذیری، امنیت و احترام کافی برای توریست‌ها و... ده‌ها فاکتور ضروری دیگری است. رونق توریسم داخلی و ترویج فرهنگ هتل‌داری و رستوران‌داری و آماده‌سازی مراکز جذاب برای توریست‌ها، مانند مراکز فرهنگی، تاریخی، اکوتوریسم، ورزش‌های تابستانی و زمستانی ضرورت اولیه برای ترویج و رونق توریسم بین‌المللی است. در حالی که به خاطر گستردگی سطح فقر در آذربایجان جنوبی تقریباً بیش از ۹۵ درصد خانواده‌ها در آذربایجان جنوبی امکان سفر حتی داخلی و رفتن به رستوران و هتل را ندارند تا این که بتوانند به سفر خارجی بروند.

جذابیت‌های توریستی در دریاچه اورمیه (اگر جلوی خشک کردن آن گرفته شود)، آب‌های گرم سرعین، طبیعت منطقه قره‌داغ و سواحل رودهای آراز (ارس) و «قیزیل اوزن»، کوه‌های سهند و سبلان، و دیگر کوه‌ها، جنگل‌ها، و سواحل آذربایجان جنوبی دریای خزر، روستای کندوان اسکو، غار علی صدر، آثار تاریخی و فرهنگی در شهرهای بزرگ و کوچک، غارها، و... می‌تواند در

صورت فراهم بودن شرایط و زیرساخت‌ها به امکانی برای افزایش درآمد، اشتغال، و رفاه ملت ترک آذربایجان جنوبی تبدیل شوند. اما طبیعتاً مانع اصلی، سلطه نظام توتالیتار و استعماری فارس بر آذربایجان جنوبی است که مانع هر نوع تحول مثبت در این حوزه می‌شود. به نحوی که تقریباً در اکثر شهرهای آذربایجان جنوبی حتی یک هتل در حداقل استانداردهای بین‌المللی وجود ندارد و به همین جهت نمی‌توان در سراسر سال توریست خارجی را در شهرها مشاهده کرد. اما نکته جالب این که برای بازسازی عتبات عالیات در شهرهای عراق اقشار مذهبی در آذربایجان جنوبی پول جمع‌آوری و ارسال می‌کنند (۱۴).

برای نمونه یکی از اظهارنظرهای مسعود سلطانی‌فر، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری وقت که در اواسط اردیبهشت ۱۳۹۴ به مناطق کلیدر و خودآفرین مسافرت کرده بود را از سایت سازمان مذکور نقل می‌کنیم:

«سلطانی‌فر در حاشیه سفر به استان آذربایجان شرقی تأکید کرد: ضرورت ثبت جهانی جنگل‌های ارسباران

سلطانی‌فر با بیان این که شهرستان کلیدر و خودآفرین زیبایی‌های زیادی دارد و می‌تواند به عنوان منطقه نمونه گردشگری در آذربایجان شرقی مطرح شود، ادامه داد: زیبایی‌های بکر این منطقه می‌تواند گردشگران زیادی را به خود جذب کند و برای تأمین نیازهای گردشگران باید مراکز اقامتی موقت، خانه مسافرها، و هتل‌های یک ستاره و دو ستاره در این منطقه ساخته شود....

وی ابراز امیدواری کرد: با به نتیجه رسیدن پرونده ثبت جهانی روستای تاریخی کندوان و جنگل‌های ارسباران این منطقه بیشتر از پیش مورد توجه قرار گیرد.
(رجوع کنید به <http://chtn.ir/Default.aspx?tabid=84&articleType=ArticleView&articleId=98671>، ارسال شده در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۹)

نکته جالب در سخنان و اظهارات ایشان در خصوص ساخت خانه مسافر و هتل‌های یک ستاره و دو ستاره است. ظاهراً، سلطانی‌فر هتل‌های چهار ستاره و پنج ستاره را برای مناطق کویری مانند کرمان، یزد، اصفهان، سمنان، مشهد، و.... مناسب می‌داند، و علیرغم ظرفیت‌های بکر توریستی در آذربایجان جنوبی و پس از گذشت نزدیک به چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران هنوز برای آذربایجان جنوبی هتل یک ستاره و دو ستاره را مناسب می‌داند که البته آن را هم به آینده حواله می‌دهد.

تراکم فراتر از ظرفیت جمعیت زندانی در آذربایجان جنوبی

عدم سرمایه‌گذاری کافی و جدی در حوزه‌های زیرساختی و صنعتی و کشاورزی و... آذربایجان جنوبی منجر به افزایش شدید بیکاری و فقر و ده‌ها و صدها معضل دیگر فرهنگی و اجتماعی می‌شود. از جمله این معضلات افزایش اختلافات بین سهام‌داران یک شرکت، موسسه، یک مجموعه مشترک فرهنگی، اقتصادی، ... تا گسترش بزهکاری، تقلب، کلاهبرداری، و ... و به طور کلی فراهم شدن شرایط برای جرم زایی می‌شود. نتایج تحقیقات میدانی در بسیاری از کشورهای جهان نیز افزایش میزان جرم و بزهکاری، تقلب، کلاهبرداری، و... در مواقع تشدید معضلات و بحران‌های اقتصادی را نشان داده است و قطعاً آذربایجان جنوبی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

آذربایجان جنوبی به خاطر درگیر بودن مداوم در معضلات عظیم اقتصادی که ناشی از ممانعت نظام توتالیتیر ایران از سرمایه‌گذاری در آن است، با درصد بالایی از جمعیت زندانی روبرو است. در همین راستا الهام وزیر دادگستری دولت اول احمدی‌نژاد (۸۸-۱۳۸۴) در سفری که آن زمان به تبریز داشت آشکارا از گستردگی تعداد جمعیت زندانی در زندان‌های شهر تبریز اظهار نارضایتی کرده و آن را بسیار فراتر از انتظار خود اعلام کرده بود. (این جملات از طریق اینترنت قابل جستجو است). قطعاً الهام تعداد و درصد بالای جمعیت زندانی را در مقایسه با تعداد درصد جمعیت زندانی در شهرهای فارس‌نشین مقایسه کرده و آنرا وخیم دانسته بود. زیرا حجم سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال در آن شهرها در مقایسه با شهرهای آذربایجان جنوبی از هر جهت بیشتر است

و حداقل یکی از متغیرهای جرم زایی در آن شهرها کمتر است. وخامت وضعیت بهداشتی، تغذیه و... زندانیان و ساختمان‌های فرسوده و عدم تناسب تعداد زندانیان با امکانات زندان‌ها از معضلات جدی در همه زندان‌های آذربایجان جنوبی است.

همان گونه که در بحث حاشیه‌نشینی در شهرهای آذربایجان جنوبی اشاره شده است، یکی از مشخصات فرهنگی و اخلاقی مناطق حاشیه‌نشین شهرها بالا بودن میزان جرم و جنایت در آنهاست. فقر اقتصادی، فرهنگی، و ... دست در دست هم زنجیره‌ای از معضلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را به دنبال می‌آورد که شکستن این زنجیره فقط در درازمدت با بهبود زیرساخت‌های اقتصادی، از بین رفتن یا کاهش بیکاری و فقر، بهبود شرایط آموزشی، اصلاح فرهنگ عمومی و احیاء سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی ممکن است و البته فراهم شدن این شرایط نیز فقط از طریق استقرار و تأسیس دولت ملی و دموکراتیک ترک آذربایجان جنوبی که کارآمد و مبتنی بر هویت ملی و منافع ملی ترک آذربایجان جنوبی باشد امکان‌پذیر است.

تداوم وضعیت مستعمره بودن آذربایجان جنوبی برای نظام توتالیتار و استعماری فارس نه تنها شانس برای بهبود و رهایی از این معضلات ایجاد نخواهد کرد بلکه در حالت مقایسه‌ای با دیگر ملت‌ها و جوامع، وضعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آذربایجان جنوبی از وضعیت فعلی هم بدتر خواهد شد زیرا انباشت معضلات متعدد اجتماعی رو به سوی وخیم شدن است و مدیریت این وخامت اوضاع نیز البته در دست نظام توتالیتار و استعماری فارس است که

منافع نامشروعش کمک به تداوم این اوضاع وخیم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. عناصر حقیری که نظام در آذربایجان جنوبی برای مدیریت بروکراسی و دستگاه امنیتی و سیاسی خود تربیت و انتصاب کرده است، برای این اهداف حقیرانه کاملاً متناسب است. افرادی که در حلقه به گوشه و خیانت به ملت تُرک آذربایجان جنوبی و تأمین منافع اربابشان مسابقه خیانت گذاشته‌اند و عنوان نماینده مجلس، استاندار، فرماندار، مدیر، استاد و... را به غلط با خود یدک می‌کشند.

فصل ۶: نظام مالی و بانکی و اعتباری
و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به
شهرهای فارس نشین

خلاصه

در یک دولت استعماری و توتالیتر کنترل جریان منابع مالی و بانکی و انتقال منابع مالی و بانکی از مناطق مستعمره به استثمارگر همیشه مورد توجه جدی قرار دارد. چون انباشت سرمایه از طریق نظام مالی و بانکی و هدایت آنها به سوی توسعه زیرساخت‌های علمی، انرژی حمل و نقل، فنی، اقتصادی، زیست محیطی و... منجر به تداوم و افزایش شاخص‌های توسعه استثمارگر و نزول شاخص‌های مناطق مستعمره می‌گردد و هدف تداوم رابطه فراتری و فروتری بین استثمارگر و مستعمرات برآورد می‌نماید.

سیاست‌های مالی، پولی و سرمایه‌ای توسط استثمارگر به نحوی تدوین می‌گردد که انتقال مستمر منابع مالی، پولی و سرمایه‌ای از مناطق مستعمره به استثمارگر را تضمین کند. در این راستا از ابزارهای مالیاتی، انتقال سپرده‌های بانکی به منطقه استثمارگر، اخذ انواع عوارض و وجوه به بهانه‌های مختلف، سرعت دادن به مهاجرت نیروی کار ماهر و غیر ماهر از مستعمرات به منطقه استثمارگر که مهاجران منابع و دارایی‌های خود را از مناطق مستعمره خارج کرده و به منطقه استثمارگر منتقل می‌کنند که خود باعث عقب ماندگی مستعمرات و پیشرفت استثمارگر می‌شود و همه این سیاست‌های مالی، پولی و سرمایه‌ای علیه مناطق مستعمره به ممانعت از انباشت سرمایه که یکی از الزامات توسعه است منجر می‌شود.

نظام بانکی، اوراق مشارکت، تأمین مالی از طریق کسر بودجه، مالیات‌ها، بازار بورس، و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس

نظام بانکی

بانک‌ها با جذب پس اندازهای بخش‌های خصوصی و دولتی و ارائه تسهیلات بانکی و ارائه و تأمین وام و اعتبار برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی، صنعتی، کشاورزی، زیرساختی و... نقش مهمی در افزایش رشد اقتصادی و تولید ثروت و حل مشکلات اقتصادی مانند بیکاری، فقر و دیگر معضلات اقتصادی و اجتماعی به عهده دارند. به عبارت دیگر هر سال بخشی از تولید ناخالص ملی پس‌انداز و سپس تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌شود. هر قدر درصد بیشتر از تولید ناخالص ملی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شود، رشد اقتصادی بیشتری را در پی دارد. برای نمونه اقتصادهایی مانند چین که رشد اقتصادی بین ۸ تا ۱۰ درصد سالانه را تجربه می‌کنند. میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی به ۳۰ تا ۴۰ درصد می‌رسد.

با توجه به این که آذربایجان جنوبی به عنوان مستعمره تحت استعمار نظام توتالیتار ایران قرار دارد. فاقد شبکه بانکی مستقل و پول ملی و پس‌انداز ملی است و شبکه بانکی موجود در آذربایجان جنوبی از طرف نظام توتالیتار ایران به گونه‌ای طراحی شده است که هر سال اندک منابع مازاد اقتصادی را

که در قالب پس‌انداز متبلور می‌شود از طریق شبکه بانکی موجود به تهران و شهرهای فارس‌نشین منتقل می‌کند و در قالب تسهیلات بانکی رونق اقتصادی و رفاه شهرهای فارس‌نشین را افزایش می‌دهد. در حالی که همین شبکه بانکی فقط برای جذب پس‌اندازهای ملت تُرک در آذربایجان جنوبی فعال است و معمولاً تسهیلات بانکی عمده به مردم و سرمایه‌گذاران در آذربایجان جنوبی ارائه نمی‌کند و یا به سختی و با درصد سود بسیار بالا و محدودیت‌های فراوان ارائه می‌کند.

اوراق مشارکت

چاپ اوراق مشارکت یکی دیگر از شیوه‌های تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی، عمرانی، صنعتی، کشاورزی و... توسط دولت هاست. این اوراق توسط دولت از طریق شبکه بانکی به مردم فروخته می‌شود و بازپرداخت و سود آنها را دولت تضمین می‌کند. شبکه بانکی در آذربایجان جنوبی اوراق مشارکت را به فروش می‌رساند، اما منابع مالی جمع‌آوری شده نه در آذربایجان جنوبی بلکه در شهرهای فارسستان سرمایه‌گذاری می‌شود. به عبارت دیگر اوراق مشارکت در آذربایجان جنوبی فروخته می‌شود ولی منابع مالی جمع‌آوری شده هیچ نقشی در بهبود زیرساخت‌ها، افزایش رشد اقتصادی، تولید ثروت، رفاه و اشتغال ملت ترک ندارد، و با توجه به این که زمینه‌های سرمایه‌گذاری سودآور بسیار محدودی در آذربایجان جنوبی به خاطر محدودیت‌های ایجاد شده از

سوی دولت فارس وجود دارد. ملت تُرک برای بدست آوردن حداقل سود و گذران زندگی خود مجبور به خرید اوراق مشارکت می‌شوند. یعنی نظام توتالیتر از طریق محدود کردن زمینه‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در آذربایجان جنوبی، مردم و بخش خصوصی ملت تُرک را وادار به خرید اوراق مشارکت و تأمین منابع مالی سرمایه‌گذاری‌های شهرهای فارسستان می‌کند و در عمل با خروج سرمایه‌ها از آذربایجان جنوبی به گسترش فقر در آذربایجان جنوبی یاری می‌رساند.

فروش اوراق مشارکت در حقیقت افزایش بدهی‌های دولت و بهره آن بدهی‌ها را به دنبال دارد که دولت برای تأمین پرداخت اصل و بهره آن بدهی‌ها به چاپ پول بدون پشتوانه و در نتیجه افزایش تورم دامن می‌زند که این به معنی کاهش ارزش پول و پس‌انداز ملت تُرک آذربایجان جنوبی است. از سوی دیگر با توجه به این که چاپ پول صرفاً در اختیار بانک مرکزی است، دولت برای تأمین منابع مالی پروژه‌های صنعتی، عمرانی، زیرساختی به سیاست تأمین مالی از طریق کسر بودجه می‌پردازد و این نیز به معنی کاهش ارزش پول و پس‌اندازهای ملت تُرک در آذربایجان جنوبی است. این در حالی است که هیچ کدام از این پروژه‌ها در آذربایجان جنوبی اجرا نمی‌شود بلکه در شهرهای فارس‌نشین اجرا می‌شود ولی هزینه‌های آن به آذربایجان جنوبی تحمیل می‌شود.

بورس تهران نیز که سهام اکثر شرکت‌هایی که در آن ارائه می‌شود در شهرهای فارسستان قرار دارد و تعداد محدودی از سهام شرکت‌های ارائه شده

در بورس در آذربایجان جنوبی قرار دارد، با راه‌اندازی شعبه‌های خود در شهرهای آذربایجان جنوبی هر سال بخشی دیگر از مازاد سرمایه تولید شده در آذربایجان جنوبی را به خود جذب کرده و به گسترش اشتغال و تولید ثروت و رفاه در شهرهای فارس‌نشین کمک می‌کند و نتیجه عکس آن در آذربایجان جنوبی گسترش بیکاری و فقر و صدها معضل اجتماعی ناشی از آنهاست.

مالیات در انواع و اقسام آن از جمله مالیات‌های مستقیم و مالیات‌های غیرمستقیم از ابزارهای دیگر انتقال منابع و سرمایه‌ها از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس‌ستان است. در حالی که در قبال دریافت این مالیات‌ها در آذربایجان جنوبی نظام توتالیتار فارس کوچک‌ترین خدمتی ارائه نمی‌کند. همچنین، با کاهش قیمت نفت و فساد گسترده در ارکان دولت استعماری فارس، شاهد افزایش بیش از ده برابری در بعضی از انواع و اقسام مالیات‌ها هستیم.

به طور کلی نظام توتالیتار فارس از ابزارهای متعدد پولی، مالی و سرمایه‌ای برای انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس‌نشین استفاده می‌کند که منجر به فقیرشدن آذربایجان جنوبی و ثروتمندتر شدن تهران و شهرهای فارس‌ستان می‌گردد و در فقدان دولت ملی تُرک نمی‌توان راه حلی جدی و کارساز برای مقابله با آن یافت.

مالیات‌ها

پس از اعمال تحریم‌های بانکی و نفتی بین‌المللی علیه ایران به خاطر برنامه‌های هسته‌ای، در زمستان ۱۳۹۰، اقتصاد ایران در سراسیبهی رشد منفی قرار گرفت، صادرات نفت آن کاهش یافت، و امکان نقل و انتقال منابع حاصل از فروش نفت به داخل دچار مشکل شد و حتی خرید مواد اولیه و تجهیزات برای صنایع دچار مشکل گردید. به دنبال این تحریم‌ها در سال‌های ۱۳۹۱، و ۱۳۹۲ به ترتیب رشد منفی ۵، ۸ و ۹.۱ طبق آمار منابع رسمی برای اقتصاد ایران به ثبت رسید. دولت روحانی که از مرداد ۱۳۹۲ شروع به کار کرد، و برای جبران کسر بودجه از یک طرف تمامی پروژه‌های عمرانی را در مناطقی مانند آذربایجان جنوبی تعطیل کرد و از سوی دیگر، انواع مالیات‌ها را به شدت افزایش داد، که این افزایش در آذربایجان جنوبی از درصد بالایی برخوردار بود، و در بعضی از اصناف و فعالیت‌های تجاری و صنفی حتی بیش از ده برابر شد.

روند افزایش مالیات‌گیری دولت استعماری فارس از آذربایجان جنوبی هر سال بیشتر از میانگین کشوری در آذربایجان جنوبی افزایش می‌یابد، به نحوی که، حتی صدای نوکران حلقه به گوش آنها در آذربایجان جنوبی یعنی، به اصطلاح مدیران استانی نیز، در آمده است. برای مثال، در سال ۱۳۹۴، طبق اظهارات مدیرکل امور مالیاتی استان آذربایجان شرقی ۱۳۰۰ میلیارد تومان از این استان مالیات مستقیم جمع‌آوری شده و برای سال ۱۳۹۵، برنامه جمع‌آوری ۱۸۰۰ میلیارد تومان مالیات از طرف تهران برای استان آذربایجان شرقی در نظر گرفته شده است که وی معتقد است اخذ این مالیات با توجه به رکود شدید در فعالیت‌های اقتصادی این استان به آسانی ممکن نخواهد شد.

نکته جالب توجه این که، روند استثمرات منابع آذربایجان جنوبی به نفع شهرهای فارس‌نشین از طریق افزایش درصد مالیات‌گیری همچنان سال به سال در حال افزایش است، و برای سال ۱۳۹۶ نیز افزایش ۱۳/۹ درصد در اخذ مالیات از آذربایجان شرقی در بودجه پیش‌بینی شده است که منجر به اعتراض اتاق صنایع آذربایجان شرقی در بودجه پیش‌بینی شده و نامه مکتوب این اتاق به پزشک‌یان نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی در شبکه‌های اجتماعی نیز به تاریخ ۹۵/۹/۲۸ شکل گسترده منعکس شده است. در حالی که، میانگین افزایش اخذ مالیات در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵، ۹/۴ درصد برنامه‌ریزی شده است. برای تهران، و اصفهان این افزایش به ترتیب ۷/۶ درصد و ۲ درصد است. این افزایش برای آذربایجان شرقی ۱۳/۹ درصد در نظر گرفته شده است که حتی اعتراض نمایندگان سفارشی و دست چین شده مجلس شورای اسلامی را سبب شده و پزشک‌یان خواهان اصلاح این رویه مالیات‌گیری شده است (رجوع کنید به نصرنیوز: ۹۵/۱۰/۱۷، انتقاد پزشک‌یان به افزایش بی‌رویه سهم مالیات آذربایجان شرقی در بودجه ۹۶).

در تابستان ۱۳۹۵ نیز سعیدی دیگر نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی با انتقاد از نحوه اخذ مالیات در آذربایجان شرقی ادعا کرده بود که صاحبان صنایع در آذربایجان شرقی ۲۵ درصد مالیات می‌دهند در حالی که در تهران ۱۴ درصد مالیات می‌دهند. البته قطعاً این‌ها گوشه‌هایی از تبعیض‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی است که علیه آذربایجان جنوبی از طرف دولت استعماری فارس اعمال می‌شود و البته بسیاری از آنها به دلایل

امنیتی معمولاً علنی نمی‌شود و صرفاً شاید باز شدن آرشیوها پرده از این جنایت‌ها بردارد.

بازار بورس

با ایجاد شعبه بازار بورس تهران در استان‌ها، بخشی از پس‌اندازهای آذربایجان جنوبی از طریق خرید سهام آنها توسط ملت آذربایجان جنوبی به رونق صنایع شهرهای فارس کمک می‌کنند. زیرا، اکثر شرکت‌هایی که سهام آنها در بورس خرید و فروش می‌شود در شهرهای فارس قرار دارند، و تعداد محدودی شرکت از آذربایجان جنوبی در بورس حضور دارند. بنا بر این، خرید و فروش سهام بورس در شعبات بورس استان‌های آذربایجان جنوبی عملاً به منبعی برای تأمین سرمایه آنها تبدیل می‌شود، در حالی که این سرمایه‌ها هیچ نوع رونق اقتصادی در آذربایجان جنوبی ایجاد نمی‌کنند. همه این ابزارها با هدف خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی و جلوگیری از انباشت سرمایه در آذربایجان جنوبی انجام می‌گیرد که هدف نهایی آن فقیر نگه داشتن، تشدید بیکاری و مهاجرت از آذربایجان جنوبی و تحت سلطه نگه داشتن آن است.

دفتر مرکزی، هیأت مدیره، مدیر عامل و حساب‌های بانکی موسسات
اقتصادی آذربایجان جنوبی در تهران

مؤسسات اقتصادی، معدنی، ورزشی، علمی... که محل اصلی فعالیت شان
در آذربایجان جنوبی قرار دارد و ظاهراً باید سود و منافع ناشی از آنها نصیب
آذربایجان جنوبی شود، به دلیل مستعمره بودن و استثمار منابع آن توسط
نظام، دارای دفتر مرکزی، هیأت مدیره، مدیرعامل، حساب‌های بانکی و... در
تهران هستند و جلسات اصلی تصمیم‌گیری، تقسیم سود سهام، حقوق و
پاداشها و مزایای مدیران، حساب‌های بانکی و دریافت‌ها و پرداخت‌ها و... همگی
در خارج از آذربایجان جنوبی و به زیان آن رقم می‌خورد. در حقیقت حتی
مؤسسات و شرکت‌هایی که ظاهراً در آذربایجان جنوبی تأسیس شده‌اند
سودشان نصیب نظام توتالیتار و استعماری فارس می‌شود و امکانی برای توسعه
اقتصادی و... آذربایجان جنوبی ایجاد نمی‌کند.

دانشگاه‌ها، باشگاه‌های ورزشی، معادن، شرکت‌های تولیدی و... همگی از
این رویه پیروی می‌کنند و به همین دلیل پدیده‌ای بنام مدیران پروازی ظهور
کرده است. مدیران پروازی به مدیرانی گفته می‌شود که آنها مدیریت شرکت
یا موسسه‌ای را در آذربایجان جنوبی یا کردستان یا عربستان (خوزستان) به
عهده دارند اما در تهران ساکنند و هر از گاهی همانند نظام ارباب رعیتی قدیم
برای سرکشی و گشت و گذار به املاک خود سری می‌زنند. زیرا امکانات و
شرایط زندگی در مناطق ملی مستعمره بسیار ابتدایی و وخیم نگه داشته شده
است و چنین مدیرانی نیز ترجیح می‌دهند از شرایط و امکانات موجود در تهران

مانند رستوران‌های لوکس، مراکز تفریحی و خرید بزرگ، مترو، بیمارستان‌های پیشرفته، دانشگاه‌ها، و امکان فعالیت تجاری و اقتصادی شخصی و... در تهران بهره‌مند شوند.

حتی انتشار آگهی‌های مناقصه‌های انجام پروژه‌های محدود دولتی و شهرداری‌ها در آذربایجان جنوبی، نه در نشریات آذربایجان جنوبی، بلکه در نشریات و روزنامه‌های تهران چاپ می‌شود و معمولاً پروژه‌های سودآور نصیب شرکت‌هایی می‌شود که در اصفهان، تهران، یزد، و... قرار دارند. برای مثال پروژه‌های مسکن مهر در شهرهای آذربایجان جنوبی عمدتاً توسط شرکت‌های اصفهانی، یزدی، تهرانی، و... اجرا می‌شود، یا پروژه احداث دو برج در محل ترمینال مسافربری قدیمی تبریز روبروی گلستان باغی نیز توسط همین شرکت‌ها اجرا می‌شود و سود ناشی از اجرای آن که توسط شهرداری تبریز تأمین مالی می‌شود از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین منتقل می‌شود که این خط مشی اقتصادی به تقویت بیش از پیش شرکت‌های متعلق به نظام توتالیتار و استعماری فارس (اعم از دولتی یا خصوصی) و ضعف بیش از پیش شرکت‌های ترک متعلق به آذربایجان جنوبی می‌انجامد.

جلوه‌های تمرکز گرایی و توتالیتاریسم نه تنها در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بلکه در حوزه‌های اقتصادی نیز به شدت تمام جاری است برای نمونه هیچ مؤسسه مالی و اعتباری و بانکی بزرگ که دفتر مرکزی آن در آذربایجان جنوبی باشد نمی‌تواند تأسیس شود و ضرورتاً دفتر مرکزی آن باید در تهران باشد. معنی این رویه ظاهراً قانونی (!؟) این است که نظام بانکی ملی نمی‌تواند

و نبایستی در آذربایجان جنوبی تأسیس شود و فقط شرکت‌ها، بانک‌ها، و مؤسسات اقتصادی می‌توانند در آذربایجان جنوبی شعبه یا دفتر محلی داشته باشند ولی مرکزیت آنها باید در تهران باشد. نمونه عملی دیگر این رویه ظاهراً قانونی (۱۹) شرکت هواپیمایی آتا متعلق به آقای زنوزی است که محل فعالیت اصلی فرودگاه آن در فرودگاه تبریز است اما مجبور شده است ساختمانی را در تهران به عنوان دفتر مرکزی خریده و تأسیس کند.

صندوق‌های بازنشستگی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی

امروزه در دنیا نظام‌های تأمین اجتماعی وجود دارد که افراد در زمان شغل بودن بخشی از درآمد خود را در آن پس‌انداز و در زمان بازنشستگی و پیری و مریضی از حمایت‌های رفاهی و درمانی آن بهره‌مند می‌شوند. این کسورات از حقوق دریافتی کارکنان در صندوق‌های بازنشستگی جمع‌آوری و از طریق این صندوق‌ها در حوزه‌های سودآور اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌شود و از محل درآمد و سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها به بازنشستگان و افراد نیازمند درمان عضو نظام‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی حقوق پرداخت می‌شود، این پس‌اندازها مستقیماً به عنوان حقوق به بازنشستگان پرداخت نمی‌شود. بلکه این منابع صرف سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تولیدی و خدماتی، آزادراه‌ها و... می‌شود و از محل درآمدهای این سرمایه‌گذاری‌ها حقوق پرداختی به بازنشستگان، هزینه‌های درمانی وابستگان به صندوق‌های بازنشستگی و بیمه شدگان تأمین می‌شود. در کشورهای دارای اقتصاد آزاد شرکت‌های خصوصی نیز در کنار صندوق‌های بازنشستگی دولتی در بازار تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی حضور دارند ولی در ایران و با توجه به دولتی بودن این صندوق‌ها، صندوق بازنشستگی خصوصی وجود ندارد.

آنچه از منظر منافع ملت ترک آذربایجان جنوبی حائز اهمیت است آن است که صندوق‌های بازنشستگی تقریباً تمام سرمایه‌گذاری‌های خود را در شهرهای فارس‌نشین انجام می‌دهند و در آذربایجان جنوبی هیچ نوع سرمایه‌گذاری کلانی انجام نمی‌دهند. حتی بیمارستان‌های عمده تأمین

اجتماعی نیز عمدتاً در شهرهای فارس‌نشین قرار دارد. به عبارت دیگر کسورات کارکنان شاغل در آذربایجان جنوبی صرف سرمایه‌گذاری در شهرهای فارس‌نشین می‌گردد و نظام تأمین اجتماعی متکی بر درآمدهای سرمایه‌گذاری شده در آذربایجان جنوبی وجود ندارد و از معضلات جدی آذربایجان جنوبی در آینده خواهد بود. به عبارت دیگر فقدان نظام تأمین اجتماعی ناشی از آن است که منابع درآمدی کارکنان دولتی و خصوصی در آذربایجان جنوبی سرمایه‌گذاری نشده است و در صورت استقرار دولت ملی در آذربایجان جنوبی از مشکلات جدی آینده خواهد بود.

وجوه شرعی و خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی

روحانیت شیعه به ویژه پس از استقرار سلسه صفوی در آذربایجان، موقعیت مذهبی هژمونیکی را در میان توده‌ها بدست آورد و به یکی از اجزای اصلی قدرت سیاسی در کنار دربار، ارباب‌ها، بازار و دیوانسالاران تبدیل شد. موقعیت مذهبی مسلط روحانیت و جایگاه آنان در جامعه به عنوان مفسران و ایده‌پردازان زندگی به آنان اجازه می‌داد که در راستای منافع خویش و با این توجیه که آنان مبلغان مذهب شیعه‌اند و در راستای تبلیغ و گسترش مذهب شیعه نیازمند منابع مالی برای حوزه‌های علمیه و مبلغان شیعه هستند، مردم را قانع کرده بودند که بخشی از درآمدهایشان را به عنوان وجوه شرعی به مراجع شیعه بپردازند و آنان نیز این مبالغ را به نحوی که خود صلاح می‌دانند بین طلاب علوم دینی و حوزه‌های علمیه و غیره توزیع می‌کردند. هزینه احداث مساجد و حوزه‌های علمیه نیز بخشی از این وجوه پرداختی را شامل می‌شد.

با این مقدمه بایستی گفت علیرغم تغییرات و تحولات در حوزه اقتصاد مدرن در آذربایجان جنوبی و پس از گذشت بیش از یک دهه از قرن ۲۱، هنوز بخشی از اقشار مذهبی در آذربایجان جنوبی هر ساله بخشی از درآمد خویش را به عنوان وجوه شرعی به قم، نجف، مشهد، کربلا و... ارسال می‌کنند. فقط کافی است بدانیم شکل‌گیری شهری جدید و کویری بنام قم بعد از مهاجرت تعدادی از مراجع سرشناس شیعه در دهه ۱۹۲۰ (۱۳۰۰ شمسی) از عراق شکل گرفت و با همین وجوه شرعی در این شهر که هیچ نوع شرایط مستعد برای کشاورزی و زندگی را ندارد، حوزه‌های علمیه ساخته شد و تبدیل به

شهری بزرگ شد و بعد از به قدرت رسیدن روحانیت در انقلاب اسلامی با سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در حال تبدیل شدن به یک کلان شهر است که در آن مترو، تراموا و... در حال احداث است.

در صورت شکل‌گیری روحیه ملی مدرن و آگاهی به هویت ملی تُرکی مدرن، این احساسات مذهبی می‌تواند به عوض فرستادن هر ساله این سرمایه ملی به قم، مشهد، نجف، کربلا و...، همانند جوامع مدرن غربی در قالب موسسات خیریه صرف حمایت از خانواده‌های فقیر، ایجاد درمانگاه‌های خیریه، کمک به تحصیل و ازدواج جوانان نیازمند و... در داخل آذربایجان جنوبی و برای رفع نیازمندی‌های بی شمار آن صرف گردد. به هر حال اکنون یکی دیگر از روش‌هایی که به خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌ستان و عربی منجر می‌شود، پرداخت وجوه شرعی به مراجع شیعه و انتقال آن از آذربایجان جنوبی به خارج است که هیچگونه سود برگشتی برای آذربایجان جنوبی ندارد. در حالی که هیچ فارس و عربی یک سنت وجه شرعی به آذربایجان جنوبی ارسال نمی‌کند.

در چند سال اخیر راه‌اندازی ستاد جمع‌آوری زکات از سوی دولت استعماری فارس در آذربایجان جنوبی از دیگر شگردهای آنها برای خروج منابع از آذربایجان جنوبی است و دسترنج مردم زحمت‌کش روستاهای آذربایجان جنوبی را با این حيله که پرداخت زکات باعث برکت مال آنها خواهد شد می‌زدند و حتی بین کمیته امداد و بخشی از نهادهای دولتی بر سر تقسیم درآمد زکات اختلاف ایجاد شده است که در فضای مجازی قابل مطالعه است.

فصل ۷: ممانعت از ایجاد شبکه حمل و نقل پیشرفته در آذربایجان جنوبی

خلاصه

ایجاد شبکه حمل و نقل پیشرفته جاده‌ای، ریلی، هوایی و دریایی یکی از نشانه‌های کشورهای توسعه یافته است. به عبارت دیگر فقدان شبکه‌های حمل و نقل سریع از نشانه‌های اصلی توسعه نیافتگی است. بنا بر این، دولت استعمارگر برای تداوم وضعیت مستعمره‌گی مستعمرات مانع توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل پیشرفته در این مناطق می‌گردد یا آن را در وضعیت ابتدایی حفظ می‌کند. آزادراه، قطارهای سریع‌السیر، بنادر بزرگ و پر ظرفیت، فرودگاه‌های بزرگ با هواپیماهای پیشرفته و دارای پرواز به شهرها و پایتخت‌های کشورهای توسعه‌نیافته فقط در منطقه استعمارگر توسعه می‌یابد و شبکه زیرساخت‌های حمل و نقل در مناطق مستعمره در حالت ابتدایی و توسعه‌نیافته حفظ می‌گردد. در شبکه حمل و نقل عمومی شهری نیز از احداث مترو، خطوط تراموا و آزاد راه‌ها و تونل‌ها معمولاً خبری نیست و یا به‌کندی، بعضاً ایستگاهی و یا خطی از مترو مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

فقدان و یا ضعف شبکه بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها

گسترده‌گی و توسعه یافتگی شبکه بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها میزان توسعه یافتگی و یا توسعه نیافتگی یک منطقه یا کشور را نشان می‌دهد. ارتباط شهرهای کوچک و بزرگ با همدیگر و با کشورهای همسایه و دیگر کشورها از طریق شبکه بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها و حجم و میزان ترافیک حمل و نقل بار و مسافر از شاخص‌های عمده توسعه اقتصادی ملت‌ها است. آذربایجان جنوبی علاوه بر این که دارای هزاران شهر و روستای کوچک و بزرگ است با کشورهای متعدد در شمال و غرب و از طریق دریای خزر با روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آسیای مرکزی، و از طریق ترکیه و قفقاز، با کشورهای حوزه دریای سیاه و دریای مدیترانه و اروپا دارای نزدیکی جغرافیایی و ارتباط جاده‌ای، ریلی و زمینی است.

این نزدیکی جغرافیایی و موقعیت استراتژیک و ظرفیت‌های ترانزیتی عظیم در مسیر کریدور شمال-جنوب و کریدور شرق-غرب در فقدان شبکه آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها به خاطر آنکه فاقد دولت ملی است که منافع و مصالح ملی آن را پیگیری و تأمین نماید نتوانسته است به دلایل متعدد منافی برای آذربایجان جنوبی ایجاد نماید. اولاً زیرساخت‌های مربوط به خطوط راه آهن، بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها احداث نشده است. ثانیاً مرزهای گمرکی آذربایجان جنوبی با خارج تقریباً در حالت تعطیل بسر می‌برند. ثالثاً ظرفیت‌های اقتصادی

عظیم که نشانه‌های آن وجود شرکت‌های بزرگ تولیدی و صنعتی در آذربایجان جنوبی و شهرهای آن است شکل نگرفته است یا به عبارت دقیق‌تر نظام توتالیتر و استعماری فارس مانع از شکل‌گیری آنها شده است. در نتیجه شرکت‌های بزرگ حمل و نقل نیز به تبعیت از آن شکل نگرفته است.

کریدور شمال-جنوب و کریدور شرق-غرب هر دو از آذربایجان جنوبی می‌گذرند اما در فقدان خطوط راه آهن سریع السیر، شبکه بزرگ‌راه‌ها و آزادراه‌ها عملاً آذربایجان جنوبی از این کریدورهای بین‌المللی و منافع ناشی از ترانزیت و مزایای دیگر اقتصادی آن تقریباً به طور کامل محروم شده است و کشورهای همسایه جایگزین آن شده‌اند.

شبکه جاده‌ای موجود در آذربایجان جنوبی عمدتاً جاده‌های قدیمی دو خطه است که ظرفیت بسیار محدودی برای حمل و نقل دارد و شهرهای اصلی آن هنوز از طریق آزادراه‌ها و بزرگ‌راه‌ها به همدیگر متصل نیستند. برای مثال بین شهرهای اردبیل، قزوین، اورمیه، زنجان، همدان، خوی، تبریز، اهر، اراک و.... هیچ شبکه حمل و نقل بزرگراهی و آزاد راهی و ریلی احداث نشده است. پروژه‌های تصویب شده و کلنگ‌زنی شده متعدد در آذربایجان جنوبی به شکل ناقص رها شده‌اند که بعضی از آنها جاده‌های دو بانده (یک خط رفت و یک خط برگشت) ضروری برای ارتباط شهرها و روستاهای مجاور هستند (مانند جاده کلیر-جانانلو) که به شکل ناقص رها شده‌اند. از جمله معروف‌ترین این پروژه‌ها می‌توان به آزاد راه‌ها و بزرگ‌راه‌های تبریز-مرند-بازرگان، تبریز-اورمیه، اردبیل-تبریز، تبریز-اهر، میانه-میاندوآب، صوفیان-سلماس، بزرگ‌راه ساحل

رود آراز (ارس)، بزرگراه مرند-جلفا، بزرگراه مرند-خوی، بزرگراه اورمیه-سلماس-خوی، بزرگراه نقده-اورمیه-میاندوآب و ده‌ها و صدها جاده دسترسی در مناطق شهری و روستایی محروم‌تر مانند قره‌آغاج، هشتت‌ری (هشت‌رود)، قره‌داغ و... اشاره کرد که بدون احداث آنها امکان توسعه و بهره‌مندی کافی از ظرفیت‌های دامی، کشاورزی، صنعتی، معدنی، توریستی، ترانزیتی آذربایجان جنوبی امکان‌پذیر نخواهد بود.

راه آهن و توقف آن در پنج دهه قبل

شبکه‌های حمل و نقل ریلی به دلیل امکان حمل و نقل بیشترین بار و مسافر در روی زمین و ارزانی و صرفه اقتصادی نسبت به حمل و نقل جاده‌ای هر روز در جهان پیشرفت‌های جدیدی را بخود می‌بیند و قطارهایی که با سرعتی بیش از ۵۰۰ کیلومتر در سرعت حرکت می‌کنند در کشورهای توسعه یافته مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و نقش مهمی را در توسعه اقتصادی کشورها و کاهش هزینه‌ها و افزایش رفاه و رقابت‌پذیری اقتصاد ملت‌ها بازی می‌کند.

اولین خط راه آهن در ممالک محروسه قاجار در آذربایجان جنوبی در طول جنگ جهانی اول در سال‌های ۹۵-۱۲۹۳ (۱۹۱۶-۱۹۱۴) در مسیر جلفا-مرند-تبریز به طول ۱۴۶ کیلومتر برای تداوم و تثبیت نفوذ روسیه در منطقه و ارسال سریع اسلحه و مهمات به جبهه‌های جنگ برای مقابله با نیروهای عثمانی و آلمان در آذربایجان جنوبی احداث گردید. در دوره حاکمیت نظام توتالیتار پهلوی در طول دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ (۱۹۶۰-۱۹۴۰) برای اتصال راه آهن خویش از طریق آذربایجان جنوبی به راه آهن‌های اروپا، ترکیه و روسیه، خط تهران-زنجان-تبریز احداث گردید و از طریق مسیر تبریز-مرند-جلفا به راه آهن شوروی سابق و از طریق راه آهن صوفیان و ایستگاه رازی به راه آهن ترکیه و اروپا متصل گردید. البته هدف از احداث این راه آهن بهره‌مندی آذربایجان جنوبی از آن نبود، بلکه انتقال کم هزینه و آسان واردات از اروپای شرقی و غربی برای رفع نیازهای صنعتی و اقتصادی شهرهای

فارسستان بود و به همین دلیل این خط راه آهن شهرهای اصلی آذربایجان جنوبی از جمله همدان، اردبیل، اورمیه و... را به هم وصل نمی‌کرد و جالب است با گذشت بیش از نیم قرن از احداث آن تقریباً هیچ‌کدام از پروژه‌های جدید تبلیغی (!؟) و پر سر و صدای اعلام شده و کلنگ‌زنی شده راه آهن در آذربایجان جنوبی هنوز به جایی نرسیده است. به عبارت دیگر در طول پنجاه سال گذشته حتی یک خط آهن صد کیلومتری نیز برای آذربایجان جنوبی احداث نشده است. از سوی دیگر خط آهن موجود در آذربایجان جنوبی برای غارت معادن و انتقال آن به مراکز صنعتی مورد نظر نظام توتالیتار و استعماری فارس مورد استفاده قرار می‌گیرد و نقش مثبتی در توسعه اقتصادی و صنعتی آذربایجان جنوبی بازی نمی‌کند. در حقیقت راه آهن موجود در آذربایجان جنوبی در راستای استثمار و غارت منابع و معادن آذربایجان جنوبی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و نقش بسیار محدودی نیز در حمل‌ونقل مسافر بازی می‌کند و به دلیل عدم انجام تعمیرات و عدم نوسازی خطوط و فرسوده بودن زیرساخت‌های آن، فاصله ۷۵۰ کیلومتری ریلی بین تهران و تبریز را در ۱۴ ساعت می‌پیماید.

پس از پنجاه سال ظاهراً پروژه‌های متعددی در حوزه راه آهن در آذربایجان جنوبی در حال احداث است اما با حجم سرمایه‌گذاری موجود (بعضی از این پروژه‌ها مانند راه آهن میانه-تبریز به طول حدود ۱۶۰ کیلومتر بیش از دو دهه از شروع احداث آن می‌گذرد) بعید است آنها در چند دهه آینده هم به بهره‌برداری برسند. زیرا برخلاف پروژه‌های راه آهن در شهرهای

فارس‌نشین که در سال‌های اخیر چند هزار کیلومتر از آنها به بهره‌برداری رسیده است، اعتباری برای تداوم احداث پروژه‌های تعریف شده و تصویب شده راه آهن آذربایجان جنوبی اختصاص نمی‌یابد یا مانند پروژه‌های دیگر زیرساختی در آذربایجان جنوبی به شکل قطره‌ای اعتباری تزریق می‌شود. از معروف‌ترین پروژه‌های راه آهن تصویب شده و اجرا نشده در آذربایجان جنوبی می‌توان به خطوط راه آهن میانه-اردبیل، میانه-تبریز، اردبیل-پارس آباد و اتصال آن به آذربایجان شمالی، جلفا-اصلان دوز، راه آهن دور دریاچه اورمیه، راه آهن آستارا-آستارا-انزلی، راه آهن تبریز-اورمیه و... اشاره کرد. به ویژه در دوره دولت یازدهم (روحانی) حتی تخصیص قطره‌چکانی بودجه دوره احمدی‌نژاد هم قطع شده است، و تقریباً کارگاه‌های احداث خطوط راه آهن در آذربایجان جنوبی کاملاً برجیده شده است.

فصل ۸: نظام بهداشتی و درمانی
فرسوده آذربایجان جنوبی و ممانعت از
نوسازی آن توسط دولت استعماری فارس

خلاصه

دولت استعمارگر ایجاد هر نوع زیرساخت تکنولوژیک و فنی پیشرفته در هر حوزه‌ای را در مناطق استعمار شده به ضرر خود می‌داند و برای وابسته و عقب‌مانده نگه داشتن مناطق مستعمره از اعطای مجوزهای سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی در همه حوزه‌ها جلوگیری می‌کند. بخش بهداشت و درمان آذربایجان جنوبی نیز از این قاعده مستثنی نیست. به همین خاطر در بعضی از شهرهای آذربایجان جنوبی در بیش از پنجاه سال گذشته از دهه ۱۳۴۰ شمسی به بعد اجازه احداث و تجهیز هیچ بیمارستانی را نداده‌اند. شهرهای خوی و اورمیه نمونه این سیاست هستند. از دو بیمارستان خوی یکی در سال ۱۳۰۲ و دیگری در سال‌های ۱۳۴۰ ساخته شده است و در طول بیش از پنجاه سال نه به بخش دولتی و نه به بخش خصوصی اجازه احداث بیمارستان مجهز داده نشده است و بنیاد آیت الله خویی از سال ۱۳۷۲ نتوانسته است بیمارستان کلنگ زده شده را به اتمام برساند. وضعیت در بقیه شهرهای آذربایجان جنوبی هم تقریباً به همین ترتیب است. بیمارستان‌ها از شدت کهنه‌گی و فرسودگی تجهیزات توان پذیرش بیماران را ندارند و از کمبود کادر اعم از پزشک و پرستار و... نیز رنج می‌برند. حادثه انفجار گاز در روستای شوریک خوی که منجر به کشته و زخمی شدن حدود ۴۰ نفر شد؛ کل بیمارستان‌های آذربایجان جنوبی نتوانستند کمتر از ۳۰ مجروح سوختگی را بپذیرند و بخش عمده آنها را به تهران و اصفهان منتقل کردند.

همچنین بخش عمده‌ای از بیماران در آذربایجان جنوبی برای درمان بیماری به شهرهای فارس مراجعه می‌کنند و ارزش افزوده بخش بهداشت و درمان آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس منتقل می‌شود و در نهایت منجر

به مهاجرت بخشی از ملت ترک به مناطق کویری می‌شود. یعنی بخش بهداشت و درمان آذربایجان جنوبی نیز کاملاً از وضعیت مستعمره بودن آن پیروی می‌کند.

نظام بهداشتی ضعیف و بیمارستان‌های فرسوده و فاقد تجهیزات مدرن

برای درک وخامت اوضاع درمان و بهداشت در آذربایجان جنوبی، حضور پیدا کردن در یکی از بیمارستان‌های دولتی و درمانگاه‌ها کفایت می‌کند. فرسودگی تجهیزات از یک سو، و نبود تجهیزات مدرن و پیشرفته درمانی، فرسودگی ساختمان‌ها، شیوع فساد و رشوه، و نبود نظم و انضباط اداری و مالی شفاف و مراجعه کنندگان ناراضی و عصبانی و... از سوی دیگر، وضعیت عمومی بهداشت و درمان و بیمارستان‌ها در آذربایجان جنوبی است.

بسیاری از بیمارستان‌های موجود و تجهیزات درمانی آنها متعلق به ۴۰ یا ۵۰ سال پیش است و کاملاً فرسوده شده‌اند. از سوی دیگر در شهرهای کوچک، بیمارستان‌ها تقریباً هیچ نوع تجهیزاتی ندارند و برای هر عمل جراحی حتی کوچک، بیماران بایستی به شهرهای بزرگ مراجعه نمایند. در عین حال در شهرهای بزرگ نیز عدم تناسب بین تعداد بیماران و تجهیزات درمانی باعث نوبت دهی چند ماهه به بیماران می‌شود، و بخشی دیگر از بیماران که امکان انتظار طولانی را به دلیل نوع بیماری را ندارند مجبور می‌شوند به تهران و شهرهای فارس‌نشین برای تداوم درمان مراجعه نمایند.

وضعیت بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های خصوصی نیز علیرغم دریافت هزینه‌های کلان از بیماران، وخیم است. زیرا این بیمارستان‌ها نیز به دلیل مقررات گمرکی و تبعیض‌های موجود و عدم صدور مجوز از سوی نظام توتالیتر و استعماری فارس امکان واردات تجهیزات پزشکی و درمانی پیشرفته را ندارند. به عبارت دیگر بخش بهداشت و درمان نیز از وضعیت مستعمرگی آذربایجان جنوبی تأثیر شدید پذیرفته است. فساد اداری، عدم علاقمندی نظام توتالیتر به فعالیت بخش خصوصی در حوزه درمان و بهداشت، عدم اجازه به شکل‌گیری بیمارستان‌های تخصصی و پیشرفته، عدم امکان شکل‌گیری فضای رقابتی در حوزه بهداشت و درمان، فقدان نظام بیمه و تأمین اجتماعی برای اکثریت افراد در حوزه بهداشت و درمان، سطح پایین درآمدها و... همگی دست به دست هم داده و بخش خصوصی را نیز از سرمایه‌گذاری در بیمارستان‌ها بازداشته است.

از سوی دیگر سطح درآمد پایین مردم در آذربایجان جنوبی، همانند سایر اقشار پزشکان متخصص و فوق تخصص را از آذربایجان جنوبی به مهاجرت به تهران و شهرهای فارس‌نشین مجبور می‌کند و بهترین پزشکان و متخصصان پزشکی از آذربایجان جنوبی مهاجرت می‌کنند و مهاجرت متخصصان پزشکی به وخامت بیشتر اوضاع بهداشت و درمان در آذربایجان جنوبی می‌انجامد.

پروژه‌های بیمارستانی جدید نیز در آذربایجان جنوبی در دو یا سه دهه گذشته کلنگ‌زنی شده است اما تقریباً اکثریت آنها به شکل ناقص رها شده‌اند و بودجه‌ای برای تکمیل آنها اختصاص داده نمی‌شود، و اگر احیاناً بیمارستانی نیز در این بیست و چند سال پس از پایان جنگ ایران و عراق افتتاح شده باشد،

عموماً فاقد تجهیزات درمانی پیشرفته، و پزشکان متخصص و فوق تخصص هستند که حداقل اجزای یک نظام بهداشتی و درمانی هستند که همگی در آذربایجان جنوبی دچار نقصان و ضعف هستند.

در مناطق و شهرهای محروم‌تر مانند ورزقان، خاروانا، قره‌آغاج، سواحل رود آراز (ارس) و... هیچ نوع بیمارستان و درمانگاهی وجود ندارد و مردم مجبورند با طی صدها کیلومتر برای کوچک‌ترین مشکل درمانی به شهرهای بزرگ مراجعه کنند. در یکی و دو سال اخیر نظام با سر و صدا و تبلیغات زیاد تعدادی پزشکان را به شکل موقت تحت عنوان بیمارستان صحرایی در مناطق محروم‌تر به مدت چند روز مستقر کرده و به درمان می‌پردازند. این اقدام هر چند در فقدان بیمارستان در شکلی کوتاه قطعاً مفید است؛ اما، نظامی که از معادنی مانند مس سونگون و طلای آق‌دره و زره‌شوران و... میلیارد دلار سود عایدش می‌شود بایستی به احداث بیمارستان متناسب با جمعیت هر منطقه اقدام نماید. ولی متأسفانه در حوزه بهداشت و درمان نیز تبعیض‌ها علیه آذربایجان جنوبی به شدت اعمال می‌شود و تقریباً همه بیمارستان‌های عمومی و تخصصی جدید در شهرهای فارس‌نشین احداث شده است، و آذربایجان جنوبی به شدت از کمبود بیمارستان‌های عمومی و تخصصی رنج می‌برد. حادثه انفجار گاز در روستای شوریک خوی که جمع تعداد کشته‌ها و زخمی‌های آن کمتر از ۴۰ نفر بود، نشان داد که حتی بیمارستان‌های آذربایجان جنوبی برای ۳۰ نفر قربانی سوانح سوختگی نیز امکانات درمانی کافی ندارند و در نتیجه، تعدادی از بیماران به تهران و اصفهان منتقل شدند.

تحریم‌های اعمال شده از سوی کشورهای غربی به دلیل اختلاف بر سر مسئله هسته‌ای، منجر به ایجاد مشکلات بیشتر در تأمین داروهای پیشرفته و گران شدن قیمت داروها و ده‌ها مشکل دیگر شده است. این وخامت اوضاع در کنار سطح پایین درآمدها در آذربایجان جنوبی، و فقدان نظام بیمه و تأمین اجتماعی در حوزه درمان و بهداشت، در صورت حادث شدن یک بیماری پر هزینه خانواده‌ای را از هستی ساقط می‌کند و این سرنوشت بسیاری از خانواده‌هایی است که کل دارایی خود را برای درمان بیمار خود هزینه کرده‌اند و از زندگی ساقط شده‌اند. به عبارت دیگر وضعیت بهداشت و درمان در آذربایجان جنوبی کاملاً در ارتباط تنگاتنگ با سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ظالمانه نظام توتالیتر و استعماری فارس است و همانند دیگر حوزه‌ها با تداوم وضعیت مستعمرگی آذربایجان جنوبی همچنان این وضع وخیم در بهداشت و درمان ادامه خواهد یافت و فقط استقرار دولت ملی ترک خواهد توانست این کلاف سردرگم ایجاد شده بوسیله استعمارگر را دریده و راه را برای استقرار یک نظام بهداشتی درمانی پیشرفته و متناسب با شأن و حیثیت انسان آذربایجان جنوبی باز کند.

فصل ۹: نظام آموزشی و تسهیل و
تداوم استعمار آذربایجان جنوبی برای
دولت استعماری فارس

خلاصه

هر نظام استعمارگر از نظام آموزشی و فرهنگی استعماری برای تبیین و توجیه مستعمره شدگان و طبیعی جلوه دادن وضعیت آن استفاده می‌کند. نظام آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای نقش اصلی را در تداوم استعمار مناطق مستعمره مانند آذربایجان جنوبی بازی می‌کند. بقول آنتونیو گرامشی استعمار فرهنگی مقدم بر استعمار سیاسی و اقتصادی عمل می‌کند و در حقیقت جاده صاف کن اصلی هر نظام استعمارگر است.

سرکوب هر نوع فعالیت مستقل فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای ملل تحت استعمار و باز کردن و گسترش دستگاه آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای استعمار فارس کارویژه‌اش توجیه تداوم وضعیت مستعمره‌گی آذربایجان جنوبی است و ملت مستعمره شده در طول زمان به تدریج دستگاه سرکوب رسانه‌ای، فرهنگی و آموزشی استعمارگر را کم-کم خودی به حساب می‌آورد و خود از آن تغذیه فکری و فرهنگی می‌کند و این نقش اصلی را در تسهیل مناسبات بین استعمارگر و مستعمره بازی می‌کند. به نحوی که اثبات و قانع کردن ملت مستعمره شده که دستگاه آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای استعمارگر علیه منافع آذربایجان جنوبی حمل می‌کند کار دشواری است و نهایتاً ملت مستعمره حتی به خودش نیز از نگاه تحقیرآمیز استعمارگر فارس نگاه می‌کند و توان تغییر این رابطه ناعادلانه و ظالمانه بین استعمارگر (فارس) و استعمار شده (آذربایجان جنوبی) را از دست می‌دهد. بنا بر این، نقد بی امان تولیدات دستگاه سرکوب فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای استعمارگر و تولید متون مبتنی بر هویت ملی و منافع ملی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی آذربایجان جنوبی راه خروج از استعمار فرهنگی و آموزشی استعمار فارس است.

نظام آموزشی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی

نظام آموزشی تحمیلی بر آذربایجان جنوبی نه تنها علیه تاریخ، فرهنگ، زبان و هویت ملی ملت تُرک آذربایجان جنوبی اعمال می‌شود و یک هویت سازی تحمیلی فارسی را هدف گذاری و اجرا می‌نماید و نابودی هر نوع نماد و نشانه هویت ملی تُرک را عنوان هدف اصلی خود در آذربایجان جنوبی پیگیری می‌نماید. بلکه از منظر اقتصادی نیز زبان هنگفتی را به آذربایجان جنوبی تحمیل می‌کند. به ویژه با حذف تدریجی آموزش رایگان از مدارس و دانشگاه‌ها و گسترش بیش از پیش دانشگاه‌های علمی-کابردی، پیام‌نور، غیرانتفاعی و دانشگاه آزاد اسلامی و... هزینه‌های آموزش مستقیماً از سوی خانواده‌های دانش‌آموزان و دانشجویان، پرداخت می‌شود، به عبارت دیگر علاوه بر هزینه‌های شخصی و تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان بایستی هر ترم شهریه‌هایی نیز از سوی خانواده‌های دانش‌آموزان و دانشجویان به حساب مدارس و دانشگاه‌ها واریز شود و با توجه به سطح پایین درآمدها در آذربایجان جنوبی نسبت به شهرهای فارس‌نشین، این هزینه‌های آموزشی بار سنگین تری از هزینه‌ها را به خانواده‌ها در آذربایجان جنوبی تحمیل می‌کند.

توجه به این نکته مهم در آذربایجان جنوبی در خصوص فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز علمی ضروری است که به دلیل عدم اجازه سرمایه‌گذاری جدی و کلان و زیرساختی در آذربایجان جنوبی فرصت اشتغال چندانی برای جوانان فارغ التحصیل در خود آذربایجان جنوبی وجود ندارد. بنا بر این، جوانان فارغ التحصیل برای یافتن شغل مناسب بایستی به شهرهای فارس‌نشین

مهاجرت کنند و در غیر این صورت به شکل بیکار و سربار خانواده به زندگی مأیوسانه ادامه دهند یا به امید یافتن موقعیت شغلی به خارج از کشور مهاجرت نمایند.

نظام آموزشی استعماری در آذربایجان جنوبی به گونه‌ای طراحی شده است که نه تنها در بعد فرهنگی و سیاسی به هویت‌زدایی از ملت تُرک آذربایجان جنوبی می‌پردازد و سرسپردگی فرهنگی و سیاسی به فارس‌ها را گسترش می‌دهد، در بعد اقتصادی نیز با تأمین هزینه‌های تحصیلی از جیب خانواده‌های آذربایجان جنوبی از طریق اجبار به مهاجرت به شهرهای فارس‌ستان، عملاً با هزینه آذربایجان جنوبی برای خود نیروی متخصص تربیت می‌کند و در حالی که این جوانان تحصیل کرده آذربایجان جنوبی نمی‌توانند به دلیل شرایط تحمیلی فقدان اشتغال کافی در آذربایجان جنوبی، منبع اثر مثبتی باشند، از طریق مهاجرت به تأمین نیروهای متخصص و کارشناس علمی، فرهنگی و صنعتی شهرهای فارس‌ستان تبدیل می‌شوند. چنانکه بسیاری از کارشناسان و متخصصان برنامه‌های پیشرفته موشکی و هسته‌ای ایران را کارشناسان و متخصصان آذربایجان جنوبی تشکیل می‌دهند که در شهرهای خود هیچ نوع امکان اشتغالی را پیدا نمی‌کنند.

مهاجرت جوانان تحصیل کرده از آذربایجان جنوبی به معنی خالی شدن ظرفیت علمی، کارشناسی و تخصصی آذربایجان جنوبی و کاهش سطح بهره‌وری در مراکز علمی و صنعتی آذربایجان جنوبی است. این مهاجران به دلیل اقامت در شهرهای فارس‌ستان و قرار گرفتن در معرض آسیمیلیاسیون بیشتر در

رفت و آمد با خانواده‌های خود و در بسیاری از موارد ازدواج با عناصر قومی فارس، و ... تبدیل به معبری اضافی برای تبلیغ زبان و فرهنگ و هویت فارس‌ها در آذربایجان جنوبی می‌شوند و بجای آنکه به افزایش توان علمی، فرهنگی و صنعتی آذربایجان جنوبی کمک نمایند به افزایش توان دشمنان ملی آن کمک می‌رسانند. این مهاجرت در حوزه ازدواج نیز به کاهش فرصت‌های مناسب ازدواج برای دختران تحصیل کرده و جوان آذربایجان جنوبی منجر می‌شود.

ممانعت از شکل‌گیری اقتصاد محصولات فرهنگی در آذربایجان جنوبی

در هر جامعه‌ای محصولات فرهنگی چرخه‌ای از فعالیت اقتصادی را ایجاد می‌کند که یک طرف آن تولیدکنندگان محصولات فرهنگی مانند نویسندگان، فیلم‌سازان، روزنامه‌نگاران، صاحب امتیازهای مجلات، رادیو، تلویزیون‌ها، آهنگ‌سازان، موسیقی‌دانان، چاپخانه‌ها و طرف دیگر آن مردم و استفاده‌کنندگان از این محصولات فرهنگی هستند که بازاری را شکل می‌دهند که عرضه و تقاضای این محصولات در آن انجام می‌شود.

در یک جامعه تحت استعمار داخلی مانند آذربایجان جنوبی، اجازه تولید محصولات فرهنگی مبتنی بر فرهنگ، زبان و هویت ملی تُرک آذربایجان جنوبی به فعالان فرهنگی داده نمی‌شود و هرگونه فعالیت مستقل فرهنگی سرکوب می‌شود و پس از آنکه سیاست زمین سوخته فرهنگی اعمال گردید و هیچ نوع محصول فرهنگی ترکی تولید نگردید، کالاهای فرهنگی مورد نظر نظام توتالیتار و استعماری فارس حتی اگر بنجل هم باشد تحمیل شده و به جای نیاز واقعی فرهنگی ملت تُرک آذربایجان جنوبی عرضه می‌شود، و چرخه اقتصادی محصولات فرهنگی نظام توتالیتار و استعماری فارس را در آذربایجان جنوبی به گردش در می‌آورد. به عبارت دیگر استعمار داخلی از شکل‌گیری اقتصاد محصولات فرهنگی ملت تُرک آذربایجان جنوبی جلوگیری می‌کند و از این طریق امکان ایجاد ده‌ها هزار شغل فرهنگی-اقتصادی را از بین می‌برد و در نقطه مقابل برای محصولات فرهنگ تحمیلی فارس در آذربایجان جنوبی بازار ایجاد می‌کند.

مراکز علمی و تحقیقاتی و فقدان آن

در توسعه علمی، تکنولوژیکی و اقتصادی ملتها، تولید علم و تکنولوژی‌های جدید و یافتن شیوه‌های بهینه برای کم کردن هزینه‌ها و افزایش کیفیت و رویایی با معضلات جدید ناشی از زندگی مدرن و کشف حوزه‌های جدید از علوم و تکنولوژی مراکز دانشگاهی، علمی و تحقیقاتی نقش عمده‌ای را بازی می‌کنند و بین، ملل توسعه یافته و در حال توسعه رقابتی نفس‌گیر برای پیشی گرفتن در تمام حوزه‌های علمی و تکنولوژیک در جریان است.

در آذربایجان جنوبی به جرأت می‌توان گفت که هیچ مرکز تحقیقاتی و علمی پیشرفته وجود ندارد و نظام توتالیتار و استعماری فارس اجازه شکل‌گیری این نوع مراکز علمی و تحقیقاتی را نمی‌دهد زیرا در سیاستگذاری کلان آنها برای آذربایجان جنوبی به عنوان منطقه‌ای مستعمره و تولیدکننده صرفاً مواد خام کشاورزی، معدنی و محصولات ابتدایی با تکنولوژی سطح پایین یا حداکثر کالاهای واسطه‌ای در نظر گرفته شده است. در همین راستا مراکز تحقیقاتی و علمی در حوزه‌های فیزیک، شیمی، علوم فضا، علوم هسته‌ای، علوم الکترونیک، علوم و صنایع دارویی، علوم ژنتیک، علوم و صنایع خودرو سازی، کشتیرانی، علوم دریایی، صنایع و علوم نظامی، علوم مربوط به آب، سدسازی، علوم ساختمان، علوم معدنی و... ده‌ها و صدها رشته علمی و تحقیقاتی دیگر همگی در شهرهای فارسستان تأسیس شده است.

فقدان مراکز علمی و تحقیقاتی و صنعتی پیشرفته در آذربایجان جنوبی باعث می‌شود که ضمن تداوم کیفیت پایین تولیدات و محصولات خام، ارزش افزوده‌ای در اقتصاد آذربایجان جنوبی ایجاد نشود و از سوی دیگر فارغ التحصیلان تحصیلات تکمیلی که محلی برای کار در آذربایجان جنوبی پیدا نمی‌کنند برای یافتن کار به شهرهای فارس‌نشین مهاجرت کنند و دانش و توانایی علمی و صنعتی خود را در خدمت دشمن و غیر ملت تُرک آذربایجان جنوبی قرار دهند. به عبارت دیگر فارغ‌التحصیلان و متخصصان آذربایجان جنوبی با هزینه ملت تُرک آذربایجان جنوبی تحصیل می‌کنند ولی به دلیل فقدان دولت ملی تُرک و فقدان شرایط کار در آذربایجان جنوبی مجبور به مهاجرت می‌گردند. در حقیقت کارکرد نظام آموزشی سیستم توتالیتار و استعماری فارس انتقال افراد و شخصیت‌های علمی و مستعد از آذربایجان جنوبی به خدمت منافع آن نظام و خالی کردن آذربایجان جنوبی از ظرفیت‌های علمی و تحقیقاتی است.

عقب‌مانده نگه داشتن علمی، تحقیقاتی، صنعتی و اقتصادی و ... آذربایجان جنوبی با این هدف دراز مدت از سوی نظام توتالیتار و استعماری فارس تعقیب می‌شود که رابطه استعماری بدون هیچ مانعی تداوم یابد. زیرا از نظر گردانندگان امور نظام، ملتی که تمام نیازهای علمی، صنعتی و اقتصادی خود را از شهرهای فارس‌نشین تأمین می‌کند و فقط مجبور است مواد خام و محصولات کشاورزی و کالاهای با تکنولوژی بسیار پایین و با قیمت ارزان به شهرهای فارس‌نشین صادر کند، نمی‌تواند به فکر رسیدن به حق تعیین

سرنوشت و تشکیل دولتی ملی بیفتند و در نتیجه مجبور خواهد بود به تداوم این وضعیت مستعمره بودن رضایت دهد.

نمونه عینی تداوم این رابطه استعماری بین استعمارکننده و مستعمره پس از بیست و شش سال استقلال، وضعیت جمهوری‌های فقیر قرقیزستان و تاجیکستان با روسیه است که این دو کشور همچنان مواد خام و نیروی کار (چون فقط زبان روسی را می‌فهمند) خود را به روسیه صادر می‌کنند و واردات عمده خود را نیز از روسیه تهیه می‌کنند و روسیه شریک اصلی تجاری آنهاست. این دو کشور بیش از یک قرن با روسیه در درون یک امپراتوری سرنوشت مشترکی داشتند. اما رابطه استعماری بین روسیه و این دو کشور باعث شده است که اکنون درآمد سرانه یک قرقیز و تاجیک در سال کمتر از ۱۳۰۰۰ (سیزده هزار) دلار باشد در حالی که، درآمد سرانه روسیه استعمارگر هم اکنون بیش از ۱۳۰۰۰۰ دلار در سال است و هنوز این دو کشور ظاهراً مستقل نتوانسته‌اند پس از دو و نیم دهه آثار زیان‌بار سیاست‌های استعماری روسیه را از بین ببرند و عملاً همانند مستعمره روسیه پایگاه نظامی در اختیار آن کشور گذاشته‌اند. این رابطه تا حدود نسبتاً کمی در مورد دیگر جمهوری‌های جدا شده از شوروی نیز صادق است و برای مثال ارمنستان نیز چنین موقعیتی دارد.

هدف از فشار نظام توتالیتار و استعماری برای عقب‌مانده نگه داشتن علمی، تکنولوژیک، صنعتی، اقتصادی و... آذربایجان جنوبی از بین بردن اعتماد به نفس ملت ترک آذربایجان جنوبی و نگه داشتن آنها در وضعیتی فقیر به لحاظ اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، فرهنگی، سیاسی و... است که حتی امکان

تفکر برای تشکیل دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی را نداشته باشند و در معضلات ناشی از فقر و توسعه نیافتگی مانند بیکاری، اعتیاد، بزهکاری، فروپاشی خانواده‌ها، و... غوطه ور شوند.

نهادهای شبه امنیتی در دانشگاه‌ها و تشدید فشارها بر دانشجویان
آذربایجان جنوبی

از سال ۱۳۷۴ که بسیج دانشجویی در دانشگاه‌ها تأسیس شد، حرکت به سوی امنیتی‌تر شدن فضای دانشگاه‌ها افزایش یافت، در کنار حراست دانشگاه‌ها که بخشی از ساختار اداری دانشگاه بود، نظام تلاش کرده است که از میان خود دانشجویان نیز گروهی را تحت عنوان بسیج دانشجویی شکل دهد که منافع و خواست‌های نظام را در دانشگاه‌ها و به ویژه در مقابل گروه‌های مستقل دانشجویی که منتقد سیاست‌های آن هستند شکل دهد.

تعدادی از فرزندان اقشار مذهبی و مهمتر از آن دانشجویان فرصت طلب که به دنبال بدست آوردن موقعیت اداری و سیاسی در درون ارکان سیاسی و اقتصادی نظام در آینده هستند وارد بسیج دانشجویی شده و آینده سیاسی و اقتصادی خود را از این طریق تعقیب می‌نمایند. به عبارت دیگر بسیج دانشجویی به عنوان کانالی برای جذب عناصر وفادار به نظام در دانشگاه‌ها تبدیل شده است. شرکت در مراسم مذهبی و مناسبت‌های سیاسی مورد نظر نظام و همچنین مقابله با گروه‌های دانشجویی مستقل و به حاشیه راندن و سرکوب آنها یکی دیگر از کارکردهای بسیج دانشجویی است. در کنار حراست که نماینده وزارت اطلاعات در دانشگاه‌ها است، بسیج دانشجویی توانسته است اندک استقلال دانشگاه‌ها را از بین برده و آن را در خدمت نظام قرار دهد و تهدیدات احتمالی از سوی دانشگاه‌ها را به حداقل کاهش دهد.

در فضای به شدت امنیتی دانشگاه‌ها در آذربایجان جنوبی، علاوه بر خطراتی که دانشجویان مستقل و فعال جنبش دانشجویی آذربایجان جنوبی با آن روبرو هستند از تعلیق تحصیل تا اخراج و زندانی شدن را در بر می‌گیرد، بعد از فارغ التحصیل شدن نیز امکان بدست آوردن شغل در بورکراسی و یا هیأت علمی دانشگاه‌ها و یا به عنوان معلم در مدارس برای آنان در حد صفر است و این نیز مجازات دیگری برای دانشجویان مستقل و فعالان جنبش دانشجویی آذربایجان جنوبی است و آنها اگر در داخل بمانند بیکار مانده و در صورت خروج از کشور نیز دوری از خانواده و یافتن شغل و محل اقامت در یک کشور خارجی از معضلات دیگر پیش روی آنهاست.

هم از منظر اقتصادی و هم از منظر سیاسی، بیکار ماندن اکثر فارغ التحصیلان جنبش دانشجویی آذربایجان جنوبی و یا مهاجرت آنان به خارج از آذربایجان جنوبی، به ضرر منافع ملی آذربایجان جنوبی است. زیرا از انباشت تجربه علمی و فرهنگی در آذربایجان جنوبی جلوگیری کرده و به لحاظ اقتصادی به خالی شدن ظرفیت‌های علمی و تخصصی از آذربایجان جنوبی می‌انجامد. همچنین در صورت فراهم بودن شرایط برای فعالیت اقتصادی فارغ التحصیلان جنبش دانشجویی در آذربایجان جنوبی، و استقرار فعالیت اقتصادی آنان در آذربایجان جنوبی، توسعه اقتصادی آذربایجان جنوبی تسهیل می‌گردد و به رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری، کارآفرینی و اشتغال می‌انجامد و نهایتاً به رشد و تقویت طبقه متوسط کمک می‌کند که برای آینده سیاسی هر جامعه متعادلی می‌تواند مفید واقع شود. به هر حال شرایط سرکوب سیاسی جنبش

دانشجویی آذربایجان جنوبی علاوه بر ابعاد فرهنگی و سیاسی، از منظر اقتصادی نیز خسارات جبران ناپذیری را به آذربایجان جنوبی وارد می‌نماید. فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها که با سرمایه خانوادگی آذربایجان جنوبی تحصیل نموده‌اند به دلیل شرایط استعماری ایجاد شده نمی‌توانند مفید و اثرگذار در توسعه اقتصادی آذربایجان جنوبی باشند و با مهاجرت اجباری خویش به خروج سرمایه‌های علمی و فرهنگی از آذربایجان جنوبی منجر می‌شوند.

رسانه‌های تحمیلی دولت فارس در آذربایجان جنوبی

آنچه در ظاهر نظام توتالیتار فارس از طریق تبلیغات و سر و صدای رسانه‌ای در خصوص اقتصاد آذربایجان جنوبی به نمایش می‌گذارد بسیار پر سر و صدا و برای مردم عادی گیج کننده است. هر چند مردم عادی در عمل وضعیت مالی و اقتصادی خود را با موجودی کم جیبشان و تورم وحشتناک دو رقمی سالانه احساس می‌کنند و وخامت اوضاع اقتصادی آذربایجان جنوبی برایشان پوشیده نیست. اما دستگاه رسانه‌ای نظام توتالیتار در فقدان رسانه‌های مستقل و ملی و سرکوب هر نوع رسانه و مطبوعات مستقل و ملی ترکی در آذربایجان جنوبی، به میدان داری خود ادامه می‌دهد. برای مثال از سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) اعلام شده است که «منطقه آزاد تجاری-صنعتی ماکو» عملاً مراحل مقدماتی تأسیس خود را شروع کرده است و مناطق ویژه اقتصادی در نمین (اطراف اردبیل) و سهند در اطراف مراغه، سهلان در تبریز ایجاد خواهند شد. با توجه به تجربه ۲۰ ساله منطقه آزاد تجاری-صنعتی ارس، مناطق ویژه اقتصادی جدید نیز چیزی جز ابزاری برای تبلیغات رسانه‌ای و فریب ملت ترک نخواهد بود. انتصاب چند عنصر فاسد و ناکارآمد، چاپلوس و بادمجان دور قاب چین نظام به عنوان مدیرعامل (!؟) معاون فلان و فلان و... حداکثر تحول ممکن در این مناطق خواهد بود و دوباره دروغی دیگر و در باغ سبز دیگری برای فریب ملت ترک گشوده خواهد شد.

در سال ۱۳۹۰ در مراغه رسانه‌های نظام توتالیتار ایران اعلام کردند اولین بندر خشک صادرات و واردات کشور در ایستگاه راه آهن مراغه آغاز به کار کرد

که صادرات به شمال عراق، جمهوری‌های مستقل شده از شوروی سابق را تحت پوشش قرار خواهد داد. تنها صادرات قابل توجه منطقه مراغه، بناب، ملکان و عجب شیر و... خشکبار و کشمش است که از صدها سال پیش در حال انجام است و اکنون گرفتار بوروکراسی فاسد، گمرک عملاً تعطیل شده مراغه و قیمت‌های مصنوعی و دستکاری شده دلار و یورو است. این ایستگاه راه آهن به عنوان اولین بندر خشک از دروغ‌های جدیدی بود که در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) از سوی نظام ابلاغ شد و در عمل چیزی برای آذربایجان جنوبی تغییر نکرد و اکنون با گذشت پنج سال از آن موقع در مراغه هیچ چیزی تغییر نکرده است. البته، به شکل موزیانه عوامل خودفروخته نظام استعماری فارس به اختلاف افکنی بین شهرهای آذربایجان جنوبی از جمله تبریز و مراغه ادامه می‌دهند.

فصل ۱۰: طرح‌ها و پروژه‌های ناقص و یا رها شده در آذربایجان جنوبی

خلاصه

آذربایجان جنوبی گورستان پروژه‌هاست؛ زیرا نظام استعماری و توتالیتار فارس نمی‌خواهد در مدتی نرمال و معمول در جهان، پروژه‌ها را به اتمام برساند و فقط می‌خواهد وانمود کند که در حال اجرای پروژه‌های عمده بهداشتی، درمانی، صنعتی، عمرانی، حمل و نقل و... است. به همین خاطر در حالی که هزاران پروژه در حوزه‌های مختلف ناقص و به حال خود رها شده است و ادعا می‌شود کمبود اعتبار مانع اتمام آنهاست، همچنان پروژه‌های جدید تبلیغاتی کلنگ‌زنی می‌شوند تا به ملت تحت استعمار ترک آذربایجان جنوبی نشان دهند که برادران استعمارگر چقدر به فکر توسعه آنها هستند (!!). دو مورد از این وعده‌ها و کلنگ‌زنی‌های تبلیغاتی در اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ اتفاق افتاد و صحنه‌گردانی که همیشه به عنوان مردم همیشه در صحنه از آنها یاد می‌شود هم هورا کشیدند.

در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ پس از چهار سال مانور تبلیغاتی که «جبارزاده استاندار» منصوب دولت استعماری فارس در تبریز از سال ۱۳۹۲ به راه انداخته بود، بالاخره توسط عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی دولت روحانی آزادراه تبریز- مرند- بازرگان کلنگ‌زنی شد. در حالی که صدها پروژه حمل و نقل از ده‌ها سال پیش شروع شده و به حال خود رها شده و ناقص مانده است.

وعده دوم سرخرمن حسن روحانی در سخنرانی انتخاباتی در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در اورمیه داده شد و در حالی که پروژه راه آهن مراغه- اورمیه پس از گذشت حدود ۲۰ سال از آغاز احداث آن ناتمام مانده است؛ وی

وعده احداث قطار سریع السیر تبریز- اورمیه را داد و ملت همیشه در صحنه هورا کشیدند و مطمئناً این هم از وعده‌های دروغ انتخاباتی و تبلیغاتی سیستم استعماری و توتالیتار فارس است. این‌ها فقط نمونه‌هایی از پروژه‌های دروغی است که استعمار فارس توسط آنها ملت تُرک آذربایجان جنوبی را فریب می‌دهد و اگر بخواهیم فقط اسامی پروژه‌های ناقص رها شده و وعده‌های کلنگی مقامات دولت استعماری و توتالیتار فارس در آذربایجان جنوبی را نام ببریم نیازمند نوشتن چند کتاب مستقل خواهیم بود که متأسفانه همین دستگاه رسانه‌ای دروغ پرداز توانسته است انجام دهد.

پالایشگاه شهريار

بعد از تشديد تقابل نظام توتاليتير و استعماري فارس با قدرت‌هاي غربي در سال‌هاي ۲۰۱۰ به بعد بر سر مسئله هسته‌اي، يکي از محصولات حساس که غربي‌ها به دنبال تحريم آن بودند بنزين بود که بخشي از آن از خارج وارد مي‌شد. براي مقابله با اين تحريم‌هاي احتمالي طرح نوسازي و افزايش ظرفيت پالايشگاه‌هاي قديمي و همچنين احداث پالايشگاه‌هاي جديد در دستور کار قرار گرفت. پروژه بزرگ احداث پالايشگاه خليج فارس، و احداث پالايشگاه‌هاي جديد در اصفهان، تهران، آبادان و تبريز و... علاوه بر پالايشگاه‌هاي قبلي آن شهرها در دستور کار قرار گرفت. ظرفيت پالايشگاه‌هاي جديد در اصفهان، آبادان، تهران بيش از ۳۵۰ هزار بشکه در روز و پالايشگاه جديد خليج فارس نيز ۵۰۰ هزار بشکه و ظرفيت پالايشگاه جديد تبريز که شهريار نام‌گذاري شده است فقط ۱۵۰ هزار بشکه در روز اعلام شده است.

چند نکته در خصوص پالايشگاه شهريار تبريز بايستي مورد توجه قرار گيرد. اولاً پالايشگاه‌هاي ديگر اعلام شده به عنوان پروژه‌هاي جديد هم داراي ظرفيت چند برابري در مقايسه با پالايشگاه شهريار هستند، ثانياً اجراي آنها هر چند با کندی پيش مي‌رود ولي پالايشگاه شهريار هنوز اجرايش آغاز نشده است، و در سال ۱۳۹۰ رئيس محيط زيست آذرشهر ادعا کرده بود که تا توجه زيست محيطي پالايشگاه شهريار تبريز ارائه نشود از آغاز احداث اين پروژه جلوگيري خواهد شد. اما دليل واقعي جلوگيري از احداث پالايشگاه شهريار نه مسائل زيست محيطي بلکه سياست کلان نظام در جلوگيري از

سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی در آذربایجان جنوبی است. چون نظام استعماری و توتالیتار فارس در زمینه‌های مختلف مانند غارت معادن آذربایجان جنوبی و خشکاندن دریاچه اورمیه نشان داده است که ابداً در آذربایجان جنوبی اعتنایی به مسائل زیست محیطی ندارد.

بعد از آنکه این پروژه‌های پالایشگاهی برای جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اعلان عمومی شد و از بخش خصوصی برای اجرای آنها دعوت به عمل آمده در تبریز نیز چند سرمایه‌گذار تبریزی جهت احداث پالایشگاه شهریار مراجعه کردند که به آنان اعلام شد که اولویت سرمایه‌گذاری با پالایشگاه‌های اصفهان، تهران، خلیج فارس و... است و پالایشگاه شهریار تبریز در اولویت قرار ندارد.

زمستان یا پاییز ۱۳۹۰، یکی از مقامات محیط زیست نظام، در تبریز یا آذرشهر در راستای فریب افکار عمومی عدم ارائه توجیه زیست محیطی برای پالایشگاه شهریار تبریز را مطرح کرده بود. در حالی که، اساساً این نظام در انجام پروژه‌های اقتصادی تاکنون توجهی به مسائل زیست محیطی نداشته است و مطرح کردن این گونه توجیهات صرفاً برای مشغول کردن افکار عمومی در آذربایجان جنوبی صورت می‌گیرد. چگونه است که هزاران پروژه زیربنایی، صنعتی، عمرانی، خدماتی و کشاورزی از جمله پالایشگاه‌ها در شهرهای فارس‌نشین توجیه زیست محیطی و اقتصادی پیدا می‌کند ولی در آذربایجان جنوبی پیدا نمی‌کند؟ عنوان کردن مشکلات ساختگی مانند توجیه زیست محیطی، اقتصادی، مشکل زمین محل اجرای پروژه، وجود معارض در مسیر

احداث پروژه‌ها، اختلاف بین مسئولان پروژه و... همگی از حیل‌های رایج نظام توتالیتر و استعماری فارس برای وانمود کردن این نکته است که گویا نظام با جدیت به دنبال اجرای پروژه‌های عمرانی، صنعتی، کشاورزی، و... در آذربایجان جنوبی در راستای توسعه آن است اما موانعی خارج از کنترل و خواست نظام وجود دارد که مانع اجرائی شدن این پروژه‌ها می‌شود. دامن زدن به کشاکش‌های ساختگی بین مقامات حلقه به گوش و مطرح کردن موانع عجیب و غریب در مقابل اجرایی شدن پروژه‌ها همگی از بازی‌ها و حیل‌های تکراری نظام برای جلوگیری از توسعه آذربایجان جنوبی و نگه داشتن آن در فقر و ضعف مفرط است و تداوم و تشدید مهاجرت سرمایه‌ها و نیروی کار ماهر و غیرماهر از آذربایجان جنوبی است. در دولت یازدهم (روحانی) پروژه احداث پالایشگاه شهریار کلاً کنار گذاشته شده و ظاهراً مختومه شده است.

بر خلاف آذربایجان جنوبی، آنچه در واقع فاقد توجیه زیست محیطی و توجیه اقتصادی است کشیدن لوله‌های آب به طول چند هزار کیلومتر برای رساندن آب به شهرهای کویری مانند سمنان، قم، یزد، اصفهان، کرمان، بیرجند، رفسنجان از خوزستان، دریای خزر و یا هر جای دیگر است و همینطور به علت فقدان آب در این مناطق اجرای پروژه‌های صنعتی فاقد توجیه اقتصادی است. زیرا تولید با هزینه‌های بالا و غیررقابتی در اقتصاد امروزی چیزی جز اتلاف منابع نیست.

سایت ایران خودرو تبریز

ممکن است عده‌ای با استناد به این که نظام توتالیتر فارس اجازه داده است تعدادی از صنایع متوسط تا حداکثر نسبتاً سنگین در آذربایجان جنوبی احداث شود، خط‌مشی جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان و مجهز به تکنولوژی‌های عالی توسط آن را در آذربایجان جنوبی زیر سوال ببرند و یا مورد تردید قرار دهند. در این راستا البته تعداد بسیار محدود و انگشت شماری نیز نمونه شاید بتوانند ارائه کنند. از جمله سایت ایران خودرو تبریز، پتروشیمی تبریز و شرکت‌های فولاد و... وابسته به شخص زنوزی را در دوره جمهوری اسلامی و شرکت‌هایی مانند تراکتورسازی تبریز، پالایشگاه تبریز در دوره پهلوی را می‌توان نام برد. در این راستا توجه به چند نکته ضروری است تا نشان دهیم که این چند مورد محدود ناقض خط‌مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتر دایر بر منع سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی نیست.

اولاً، همچنین، تعداد این شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها بسیار کم است و از تعداد انگشتان دست‌ها تجاوز نمی‌کند، و برای بیش از دویست شهر کوچک و بزرگ در آذربایجان جنوبی تعداد بسیار محدودی است در حالی که در هر کدام از شهرهای فارس‌نشین صدها و هزاران شرکت بزرگ و متوسط احداث شده است. در حالی که این چند شرکت در آذربایجان شرقی و مشخصاً در اطراف تبریز مستقر هستند و آذربایجان جنوبی فقط تبریز نیست.

ثانیاً، توجه به دوره زمانی تأسیس و احداث این شرکت‌های نسبتاً بزرگ در تبریز قابل تعمق است. در خصوص نظام توتالیت‌ر پهلوی قابل توجه است که فرسایش مشروعیت آن نظام باعث شده بود که در تبریز خطر بروز نارضایتی را کاملاً احساس کند و با توجه به نقش آذربایجان جنوبی و به ویژه تبریز در انقلاب مشروطه نظام توتالیت‌ر پهلوی می‌خواست از طریق انجام پاره‌ای سرمایه‌گذاری‌های محدود صرفاً در حوزه اقتصاد، مشروعیت نداشته خود را در تبریز احیاء کند. به همین خاطر مشاهده می‌کنیم علیرغم این که تا سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) در شهرهای فارسستان صنایع بزرگ متعددی توسط دولت یا بخش خصوصی ایجاد و تأسیس شده بود. اما در آذربایجان جنوبی نه بخش دولتی و نه خصوصی اجازه احداث هیچ شرکت بزرگی را نداشتند. اما از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۶ در عرض ۱۲ سال چند شرکت متوسط و یا نسبتاً بزرگ در اطراف تبریز عمده‌تاً توسط دولت احداث گردید که مشخصاً شرکت‌های ماشین‌سازی، تراکتورسازی، سیمان صوفیان، پالایشگاه تبریز، در این چارچوب می‌گنجند.

در دوره جمهوری اسلامی ایران همان خط‌مشی اقتصادی جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان و تکنولوژی‌های عالی با دقت و شدت پیگیری شده است. در طول ۱۶ سال دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی علیرغم احداث و راه‌اندازی صدها شرکت بزرگ در شهرهای فارس‌نشین در کل آذربایجان جنوبی از هر نوع سرمایه‌گذاری حتی در مقیاس متوسط توسط بخش دولتی و بخش خصوصی جلوگیری به عمل آمد و برای خالی نبودن عریضه تنها شرکت پتروشیمی تبریز با ظرفیت ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تن محصولات

پتروشیمی تأسیس شد که البته در مقایسه با پتروشیمی‌های اصفهان و بندر امام خمینی که بیش از ۳/۵ میلیون تن ظرفیت تولید سالانه دارند بسیار سرمایه‌گذاری کوچکی است.

همچنین، آنچه که در خصوص سایت ایران خودرو تبریز بایستی مدنظر قرار گیرد این است که در این شرکت پیکان وانت فقط مونتاژ می‌شود و حتی اتاق آن را از تهران می‌آورند، و تکنولوژی آن به دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در انگلیس بر می‌گردد و کاملاً از رده خارج شده است. و نیروی انتظامی شماره گذاری آن را نمی‌پذیرد. خودروهای جدید مانند پژو ۲۰۷، مگان و لوگان، و... در شهرهای دیگر و پیکان وانت که مصرف سوخت بالایی دارد در تبریز فقط مونتاژ می‌شود زیرا نظام توتالیتزر تکنولوژی ۶۰ سال پیش را نیز برای تبریز زیادی می‌داند.

منطقه آزاد تجاری-صنعتی آراز (ارس) و دیگر مناطق آزاد و ویژه اقتصادی

پس از فروپاشی شوروی و باز شدن مرزهای شمالی بر روی تجارت آزاد، نظام توتالیتر ایران به دنبال بهره‌برداری از این فرصت جدید اقتصادی برای حضور در کشورهای مستقل مشترک المنافع و به ویژه استفاده از نزدیکی جغرافیایی خویش به این منطقه نمود. البته در بحران قره‌باغ و اشغال ۲۰ درصد سرزمین آذربایجان شمالی، ایران به طور رسمی اعلام بی طرفی کرد ولی در سیاست عملی کاملاً جانب دولت اشغالگر ارمنستان را گرفت، در آذربایجان جنوبی اثرات این بحران منجر به قطع ارتباط راه آهن آذربایجان جنوبی با آذربایجان شمالی و روسیه، گرجستان و دریای سیاه شد و فعالیت ترانزیت و حمل و نقل زمینی و ریلی از مسیر جلفا به دلیل عبور از خاک ارمنستان از سال‌های اول دهه ۱۹۹۰ قطع گردید و فعالیت راه آهن و گمرک جلفا تقریباً به حال تعطیل درآمد که جمهوری اسلامی ایران به دلیل حمایت از دولت اشغالگر ارمنستان نقش عمده‌ای در این رکود و تعطیلی به عهده داشته و دارد که باعث از بین رفتن تعداد زیادی شغل در بخش حمل و نقل ریلی و جاده‌ای در آذربایجان جنوبی و به ویژه در جلفا گردید.

نظام توتالیتر برای حضور در بازارهای کشورهای مستقل مشترک المنافع به تشویق صادرات به این کشورها از طریق استان‌های فارس‌نشین مانند خراسان، گلستان، سمنان، مازندران، اصفهان، یزد و... اقدام نمود. در مرزهای آذربایجان جنوبی صرفاً به ایجاد بازارچه‌های مرزی مشترک در آستارا، بيله

سوار، جلفا، پلدشت در مرز مشترک با آذربایجان شمالی و بازارچه مشترک مرزی نوردوز با ارمنستان اقدام کرد که به دلیل عدم اجازه ورود کالا از کشورهای ارمنستان و آذربایجان شمالی از سوی ایران و صرفاً تلاش برای صادرات کالا به شکل یک طرفه عملاً به تعطیلی این بازارچه‌ها و تجارت محدود آنها اقدام نمود، و فقط کالاهای همراه مسافر که کمتر از صد دلار برای هر نفر است اجازه ورود به داخل این بازارچه‌ها و خرید و فروش می‌یابد که باعث رکود در این بازارچه‌ها شده است. در حالی که، در بازارچه‌های مشترک مرزی با کردستان عراق سالانه صدها میلیون دلار کالا مبادله می‌شود و نظام توتالیتر ایران برای کنترل فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های مسلح پژاک و دموکرات مجبور شده است اجازه دهد تجارت مرزی از طریق بازارچه‌های مشترک و حتی از طریق قاچاق در شهرهایی مانند بانه رونق بگیرد. اما در آذربایجان جنوبی نظام نیازی به چنین بذل و بخشش‌هایی (۱۴!) نمی‌بیند.

اما پر سر و صداترین اقدام نظام در آذربایجان جنوبی برای فعال کردن مناسبات اقتصادی با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع از طریق آذربایجان جنوبی ایجاد «منطقه ویژه اقتصادی ارس» در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) بود که بعداً به «منطقه آزاد تجاری-صنعتی ارس» تبدیل شد. به لحاظ تئوریک هدف از ایجاد مناطق آزاد تجاری و صنعتی در جهان، ایجاد مناطقی عاری از موانع دست و پاگیر اداری و مالیاتی و امکان ورود مواد اولیه بدون دریافت عوارض و تعرفه‌های گمرکی به مناطق آزاد و تولید کالا در آن و صادرات به کشورهای دیگر دنیاست که باعث ایجاد اشتغال، ارزآوری و جذب سرمایه و تکنولوژی

می‌گردد. اما در منطقه آزاد تجاری-صنعتی آراز (ارس) در جلفا به خاطر فقدان زیرساخت‌های انرژی، ارتباطات، شبکه بانکی و وجود بوروکراسی فاسد و ناکارآمد و کشاکش‌های سیاست خارجی نظام با آذربایجان شمالی به عنوان همسایه اصلی منطقه آزاد آراز (ارس) با خارج و مهمتر از همه مانع تراشی از سوی نظام در منطقه آزاد آراز (ارس) از طریق عدم تأمین زیرساخت‌های حقوقی و شبکه انرژی است که یا بایستی از طریق احداث نیروگاه مستقل یا از طریق واردات برق از کشورهای همسایه تأمین گردد، دچار رکودی شدید شده است.

«صادق نجفی» عضو هیأت مدیره و سرپرست وقت منطقه آزاد آراز (ارس) در نشست با سرمایه‌گذاران این منطقه از توافق با شرکت برق منطقه‌ای آذربایجان شرقی برای تزریق ۱۰۰۰ مگاوات برق به شبکه مصرفی سایت‌های مختلف در منطقه آزاد از سال آینده خبر داد. به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان منطقه آزاد ارس، صادق نجفی با بیان این که هم اکنون ۱۲ مگاوات برق در فاز یک و دو صنعتی منطقه آزاد آراز (ارس) موجود است: با اجرای این طرح یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های مورد نیاز منطقه در سایت‌های صنعتی تأمین شده و مشکلات کنونی سرمایه‌گذاران حل می‌شود. (دنیای اقتصاد، ۹۰/۱۱/۱۹: ص ۲۳)

همانگونه که مقام رسمی نظام اعلام کرده پس از گذشت ۱۷ سال از تأسیس منطقه آزاد آراز (ارس) فقط ۱۲ مگاوات برق برای سایت‌های صنعتی آن تأمین شده است و این یعنی این که هیچ نوع سرمایه‌گذاری کلان و عمده

در این منطقه برای سرمایه‌گذاران امکان‌پذیر نیست و تمام تبلیغات و ادعاهای نظام در حمایت از سرمایه‌گذاران در منطقه آزاد آراز (ارس) همانند دیگر شهرهای آذربایجان جنوبی دروغی بیش نیست و صرفاً برای فریب افکار عمومی مطرح می‌شود، و قول تأمین ۱۰۰۰ مگاوات برق برای منطقه آزاد آراز (ارس) در حالی که در ۱۷ سال گذشته فقط ۱۲ مگاوات تأمین شده از دروغ‌های کلان نظام توتالیتیر ایران است.

تحت تأثیر افزایش درآمدها و رفاه و سطح زندگی در نخجوان که به دنبال افتتاح خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان به وقوع پیوسته است و بازارهای زنجیره‌ای بزرگ، خودروهای لوکس خارجی، پروازهای خارجی به مقصد استانبول و مسکو و اجرای پروژه‌های عمرانی و خدماتی متعدد چهره نخجوان را عوض کرده و اهالی آذربایجان جنوبی که به کرات به نخجوان سفر می‌کنند تحت تأثیر پیشرفت‌های آنجا قرار می‌گیرند و آن را با وضعیت راکد و کسل‌کننده جلفا و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی مقایسه می‌کنند؛ نظام توتالیتیر ایران به جای آنکه اجازه دهد منطقه آزاد آراز (ارس) با جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از طریق رشد صنعتی و صادرات کالا و خدمات به ایجاد اشتغال و رفاه اهالی آذربایجان جنوبی کمک نماید به انجام کارهای نمایی در حوزه میراث فرهنگی و گردشگری که وظیفه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری است می‌پردازد و با احداث چند مجتمع تجاری توسط بخش خصوصی، خیابان، پارک و بازسازی آثار تاریخی و جذب تعداد محدودی مسافر بدون آنکه حتی یک هتل چند ستاره در منطقه جلفا و حتی شهرهای

اطراف آن وجود داشته باشد و در اواخر سال ۱۳۹۰ رونمایی از پلاک اختصاصی برای خودروهای منطقه آزاد ارس، همگی در راستای نشان دادن آن است که جلفای آذربایجان جنوبی نیز همانند نخجوان در حال پیشرفت است. در حالی که در عمل شهرهای جلفا، علمدار و گرگر و روستاهای منطقه در فقر و عقب ماندگی ننگه داشته شده‌اند و این نمایش‌های تبلیغاتی نمی‌تواند مشکلات بنیادی منطقه را حل نماید.

برای نشان دادن وضع وخیم اقتصادی منطقه جلفا که منطقه آزاد آراز (ارس) در آن قرار دارد کافی است نگاهی به تحولات جمعیت شهرستان جلفا ببیند. بدانییم که جمعیت شهرستان جلفا و مهاجرت از آن به شهرهای فارس‌نشین که خط مشی اصلی و کلان اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) است، چگونه است: جمعیت این شهرستان در آمارگیری سال ۱۳۷۵ بیش از ۵۲ هزار نفر بوده است و در آمارگیری سال ۱۳۸۵ یعنی ده سال بعد به ۵۰ هزار نفر کاهش یافته است و این یعنی وخامت شدید اوضاع اقتصادی شهرستان جلفا که مانند همه شهرهای آذربایجان جنوبی است. در حالی که به مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی شهرهای فارس مانند سیرجان، سلفچگان، کیش، قشم و... هر سال صدها میلیون دلار اجازه واردات کالا داده می‌شود، اما واردات و صادرات منطقه آزاد آراز (ارس) و گمرک جلفا در مجموع به چند ۱۰ میلیون دلار نمی‌رسد و رکودی کامل بر فعالیت‌های اقتصادی حاکم است و اندک شرکت‌های کوچک موجود در منطقه آزاد آراز (ارس) که بعضی از آنها شرکت‌های خارجی هستند با مشکلات عظیم دست و پنجه نرم می‌کنند. به

ویژه با هدفمندی یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی اندک مزایای فعالیت اقتصادی در منطقه آزاد آراز (ارس) نیز محدود شده است و نگرانی‌های سرمایه‌گذاران بیش از گذشته شده است.

منطقه آزاد تجاری-صنعتی مشترک با ترکیه یا شهرک‌های صنعتی
مشترک با ترکیه

در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی که وزیر صنایع ترکیه به ایران سفر کرده بود پیشنهاد کرد که منطقه آزاد تجاری-صنعتی مشترک بین ایران و ترکیه در مرز مشترک دو کشور با همکاری و هماهنگی دو طرف تأسیس شود. مقامات نظام توتالیتیر ایران ظاهراً در ابتداء با آن موافقت کردند که در مرز مشترک شهرستان‌های ماکو یا خوی با ترکیه تأسیس شود و حتی ادعا کردند تا اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ (می ۲۰۱۱) اقدامات اولیه مرتبط به تعیین مکان و آماده‌سازی زمین‌ها و محدوده مرزی مشترک شروع خواهد شد و تأکید شد که نایب‌رئیس این پیشنهاد مفید و فرصت‌عالی را گرفتار کاغذ بازی و بوروکراسی کند کرد و به سرعت آن را بایستی پیش برد.

اگر این پیشنهاد با همکاری دو طرف به نتیجه می‌رسید با توجه به دو طرفه بودن تصمیم‌گیری‌های و وجود بخش خصوصی فعال و رقابتی در ترکیه می‌توانست به شکل‌گیری یک منطقه آزاد تجاری-صنعتی واقعی و رقابتی منجر شود و به جذب سرمایه‌گذاران خارجی، تولید کالاها و خدمات با کیفیت، جذب تکنولوژی، و ایجاد اشتغال و رفاه ملت ترک آذربایجان جنوبی کمک نماید. اما این تحولات در تضاد با خواست‌های نظام توتالیتیر ایران قرار دارد که خواستار تداوم بیکاری، فقر و زیر سلطه نگه‌داشتن آذربایجان جنوبی است و به همین جهت این پیشنهاد طرف ترکیه‌ای را عملاً رد کرد و فقط بر روی کاغذ در حد یک پیشنهاد ماند.

نیروگاه زمین گرمایی خیاو (مشکین شهر)

چشمه‌های آب گرم ساوالان و دامنه‌های آن نشان دهنده وجود ظرفیت‌های قابل توجه برای تولید برق از انرژی‌های پاک و قابل بازیافت است. در همین راستا از حدود دو دهه پیش در دامنه‌های ساوالان نزدیک شهر خیاو نیروگاه زمین گرمایی در حال احداث است و قرار است در فاز اول بیش از پنجاه مگاوات برق تولید کند. هر سال نیز مقامات نظام اعلام می‌کنند یک یا دو سال دیگر این پروژه به بهره‌برداری خواهد رسید و اولین و ... خواهد بود و... اما مانند همه پروژه‌ها در آذربایجان جنوبی این پروژه نیز بیش از آنکه واقعاً به دنبال راه‌اندازی آن باشند، به دنبال بهره‌برداری تبلیغاتی از آن هستند و ظاهراً گذشت دو دهه برای بهره‌برداری از آن کافی نیست و احتمالاً چند دهه دیگر (مانند جاده پونل به خلخال که از سال ۱۳۴۳ شمسی در حال احداث است و هنوز به اتمام نرسیده است) نیز زمان برای بهره‌برداری از آن لازم است.

ظرفیت انرژی زمین گرمایی و چشمه‌های آب گرم در دامنه‌های ساوالان از جمله ظرفیت‌های کم‌نظیر در آذربایجان جنوبی است که هنوز بلااستفاده مانده است و به نظر می‌رسد بدون استقرار دولت ملی تُرک آذربایجان جنوبی امکان بهره‌مندی از این مزایا برای ملت تُرک آذربایجان جنوبی فراهم نخواهد شد. دامنه‌های ساوالان و قله‌های پوشیده از برف آن در سراسر سال، دریاچه‌های کوچک اطراف آن، مزارع، مراتع، رودخانه‌های جاری آن در سراسر سال، همچنان به شکل سنتی بهره‌برداری می‌شود و در صورت بهره‌برداری با تکنولوژی‌های مدرن و سازگار با محیط زیست می‌تواند ده‌ها هزار شغل با درآمد

و رفاه کافی برای ساکنان شهرها و روستاهای اطراف آن فراهم کند و نیروگاه زمین گرمایی خیابو فقط یکی از ظرفیت‌های این منطقه است.

جمع بندی و نتیجه گیری

شرایط وخیم اقتصادی موجود در آذربایجان جنوبی بدون درک اقتصاد سیاسی آذربایجان جنوبی در بیش از دو قرن اخیر و به ویژه پس از انقلاب مشروطه و استقرار یک نظام اشغالگر و توتالیتر فارس‌گرا در آذربایجان جنوبی ممکن نیست. اقتصاد سیاسی رابطه بین علایق سیاسی و نیروهای سیاسی از یک سو و علایق اقتصادی نیروهای اجتماعی و اقتصادی از سوی دیگر را بررسی و تحلیل می‌کند. به عبارت دیگر نحوه انعکاس خواست‌ها و علایق سیاسی در حوزه اقتصاد و تعامل حوزه اقتصاد و سیاست حوزه‌ای است که اقتصاد سیاسی بدان می‌پردازد.

آذربایجان جنوبی قبل از استقرار نظام توتالیتر پهلوی، از آنجایی که از آزادی نسبی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برخوردار بود با بهره‌مندی از موقعیت فرهنگی و تاریخی و جغرافیای استراتژیک خود در ممالک محروسه قاجار به عنوان پیشرو ورود اقتصاد و صنعت مدرن به ممالک محروسه قاجار عمل می‌کرد و شبیه همان نقش را که شهرهای شمالی ایتالیا در همسایگی سوئیس و فرانسه عمدتاً پروتستان و دارای اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری پیشرفته بازی می‌کردند، آذربایجان جنوبی در همسایگی با امپراتوری‌های روسیه و عثمانی و با واسطه آنها از اروپا تا اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست برای ممالک محروسه قاجار همان نقش را ایفا می‌کرد. ولی وقوع انقلاب مشروطه و گفتمان سیاسی حاکم بر آن که به دنبال استقرار دولت-ملت فارس به عنوان جایگزین ممالک محروسه قاجار بود، هویت ملی ترکی آذربایجان جنوبی به عنوان غیر برای این دولت-ملت تعریف کرد و نه تنها موقعیت برتر و پیشرو آذربایجان جنوبی در عرض چند دهه به باد رفت و بلکه شهر اولین‌های (تبریز) آن امروز به شهر آخرین‌ها تغییر موقعیت داده است. البته در اوایل مرداد

ماه ۱۳۹۱ در بعضی از سایت‌های اینترنتی فارسی اعلام شد که گویا نشریه الکترونیکی سازمان ملل متحد تبریز را به عنوان توسعه یافته‌ترین شهر ایران (!؟) اعلام کرده است که مبنای محاسبه نیز زیرساخت‌هایی مانند حمل و نقل هوایی، شبکه حمل و نقل شهری و تأسیسات عمومی اعلام شده است. با توجه به غیرواقعی بودن این ادعا، دروغ بودن آن کاملاً محرز است.

تقسیم تحمیلی آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی، انقلاب مشروطه، فروپاشی روسیه تزاری و استقرار اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی عثمانی و استقرار جمهوری ترکیه، اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در ۱۹۰۸، استقرار نظام توتالیتر پهلوی و تداوم آن در شکلی دیگر در شرایط کنونی، نحوه پایان جنگ جهانی دوم، شروع جنگ سرد، انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) و فروپاشی شوروی از جمله فاکتورها و متغیرها و نقاط عطف عمده در تعیین موقعیت اقتصاد سیاسی آذربایجان جنوبی در شرایط کنونی هستند. زیرا بدون درک فضای کلان سیاسی در منطقه و آذربایجان جنوبی نمی‌توان به تحلیلی همه جانبه از وضعیت مستعمره بودن اقتصاد آذربایجان جنوبی برای اقتصاد ایران رسید. این که اقتصاد اول ممالک محروسه قاجار به اقتصاد آخر در همان جغرافیا که امروزه موسوم به ایران شده است تبدیل شده، فقط با تکیه بر اقتصاد سیاسی و تجزیه و تحلیل از منظر آن قابل درک است و در صورت نداشتن این نگرش و تئوری پردازی کلان، ما صرفاً با تغییر و تحول ارقام و اعداد طرف حساب خواهیم بود که به خودی خود واقعیتی را بر ملاء و آشکار نمی‌کنند.

تبدیل شدن شهرهای بزرگ و تاریخی آذربایجان جنوبی به شهرهای نسبتاً کوچک و توسعه نیافته با توجه به شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی مدرن امروزی، و در نقطه مقابل آن تبدیل شدن روستایی که به عنوان پایتخت ممالک محروسه قاجار انتخاب شد و اکنون با حومه خویش به کلان شهری ۱۶ میلیون نفری تبدیل شده است که مرکز هویت سازی و دولت-ملت سازی فارس است فقط از منظر اقتصاد سیاسی قابل درک است و صرف توجه به ارقام و اعداد قدرت تبیین آن را به ما نمی‌دهد. ممانعت از سرمایه‌گذاری و نرخ بالای بیکاری، فقر و مهاجرت از آذربایجان جنوبی، انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارسستان از طریق مالیات‌ها، نظام بانکی، اوراق مشارکت، غارت معادن، وجوه شرعی، سیاست تأمین مالی از طریق کسر بودجه، انتقال منابع از طریق مهاجرت دادن سرمایه‌گذاران آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس‌نشین، کلنگ‌زنی‌های نمایی و هزاران پروژه صنعتی، خدماتی، کشاورزی و زیرساختی نمایی و ناقص رها شده، تخریب محیط زیست، خشکاندن دریاچه اورمیه، انواع و اقسام تبعیض در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، شهرسازی آشفته و پریشان، جلوگیری از ایجاد زیرساخت‌های علمی، فنی و فیزیکی برای توسعه صنعتی و فراری دادن سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از آذربایجان جنوبی، حاشیه‌نشینی گسترده در شهرهای آذربایجان جنوبی، عدم اجازه به شکل‌گیری اقتصاد محصولات فرهنگی ترکی در آذربایجان جنوبی، ضعف شبکه بهداشت و درمان، ضعف نظام تأمین اجتماعی، سرکوب هر نوع خلاقیت و کارآفرینی اقتصادی، اجبار به مهاجرت فعالان سیاسی دانشگاهی آذربایجان جنوبی و ممانعت از شکل‌گیری طبقه متوسط قوی در شهرهای آذربایجان جنوبی، ممانعت از شکل‌گیری صنعت توریسم، و صدها و

هزاران معضل بر سر راه صاحبان صنایع و شرکت‌ها در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیت‌ر ایران، همگی شاخص‌های مستعمره بودن اقتصاد آذربایجان جنوبی برای نظام توتالیت‌ر است که تلاش می‌کند این وضعیت مستعمرگی آذربایجان جنوبی را نه پروژه‌ای طراحی شده از سوی خودش بلکه همانند پدیده‌ای طبیعی و نرمال جلوه دهد و این که آذربایجان جنوبی فقط در چارچوب منافع و زیرسلطه نظام توتالیت‌ر می‌تواند ادامه حیات دهد و حتی تصور خارج شدن از این رابطه استعماری ممکن نیست. تصورات عامیانه در میان بعضی از فعالان اقتصادی آذربایجان جنوبی که استقلال ملی منافع اقتصادی آذربایجان جنوبی را به خطر خواهد انداخت، پروژه‌ای روانی، سیاسی و اقتصادی تحمیل شده از سوی نظام است.

شکستن این دور باطل ممانعت از سرمایه‌گذاری، بیکاری، فقر، مهاجرت، آسیمیله شدن و استثمار منابع و معادن آذربایجان، فقط توسط نسل آگاه و تحصیل کرده و متکی بر هویت ملی تُرکی آذربایجان جنوبی ممکن است که هدف نهایی آن استقرار و تشکیل دولت ملی تُرکی آذربایجان جنوبی است، آنچه که می‌تواند به دور باطل مستعمره بودن و توسعه‌نیافتگی آذربایجان جنوبی خاتمه دهد. آگاهی و باور به مستعمره بودن آذربایجان جنوبی و سپس ضرورت رهایی از آن و ایجاد اجماع و انسجام ملی برای رسیدن به استقلال ملی فقط با تبیین و آگاهی از هویت ملی و منافع ملی آذربایجان جنوبی ممکن خواهد بود.

**Internal Colonialism
of South Azerbaijan**

Sahand Bijarli

2018

**Güney Azərbaycanın
İç Sömürgəçiliyi**

Səhənd Bicarlı

2018